

دانشگاه تهران
دانشکده مطالعات جهان

روابط ایران و روسیه

به کوشش
مهدی سنایی
جهانگیر کرمی

دانشگاه تهران



مؤسسه فرهنگی مطالعاتی روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز
ایراس

سنایی، مهدی، ۱۳۴۷
Sanaei, M.Karami, J.
روابط ایران و روسیه/به کوشش مهدی سنایی و جهانگیر کرمی
تهران: انتشارات ایراس، (وابسته به موسسه فرهنگی مطالعاتی روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز) ۱۳۸۷
۳۶۰ص-انتشارات ایراس
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا
۹۶۴-۹۶۸۵۲-۱-۹
عنوان اصلی: روابط ایران و روسیه
The Relations Between Iran and Russia
ایران - روابط خارجی - روسیه، روسیه - روابط خارجی - ایران، ایران - روابط اقتصادی - روسیه، روسیه - روابط اقتصادی - ایران.
الف. سنایی، مهدی، ۱۳۴۷ و کرمی، جهانگیر، ۱۳۴۵
۸۶س ۷ر/۱۳۹DSR
۳۲۷/۵۵۰۴۷

کتابخانه ملی ایران ۱۰۳۴۵۹۹



"شناسنامه کتاب"

انتشارات ایراس (وابسته به موسسه فرهنگی مطالعاتی روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز)

تهران، خیابان ولیعصر (عج)، بالاتر از پارک ساعی، کوچه امینی، پلاک ۲، واحد ۶

تلفن و دورنگار: ۸۸۷۷۰۵۸۶   **ک پ** ۱۴۳۴۷۳۴۳۶۶

پست الکترونیک: mail.iras.ir

روابط ایران و روسیه

به کوشش:

مهدی سنایی و جهانگیر کرمی

اعضاء هیات علمی دانشگاه تهران

روابط ایران و روسیه

ناشر: ایراس

شمارگان: ۱۰۰۰ مجلد / **چاپ نخست:** ۱۳۸۷

شابک: ۹-۱-۹۶۸۵۲-۹۶۴   ISBN:964-96852-1-9

فهرست

پیش گفتار

ارتباط مردمان ایران و روس به شکل های مختلف آن پیشینه ای هزار ساله دارد، اما روابط رسمی دولتی آنها به دوره صفویه در ایران برمی گردد که عمدتا در برابر قدرتمندی و گسترش امپراطوری عثمانی شکل گرفت. با گسترش سرزمینی روسیه تزاری به سمت قفقاز، دو کشور برای نخستین بار همسایه یکدیگر شده و این آغاز دوره ای از جنگ ها بود که در دهه های نخست قرن نوزدهم میلادی میان دو کشور روی داد. از آن پس تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، روسیه در کنار انگلیس قدرت اصلی مداخله کننده در امور ایران شد و بسیاری از تحولات داخلی ایران به نوعی متاثر از نفوذ و حضور آنها بود.

روابط ایران و روسیه در تمام سال های کمونیسم (از ۱۹۱۷ تا ۱۹۹۱) بیشتر متاثر از رقابت های بین المللی کشورهای غربی با اتحاد شوروی بود و ایران تا پیش از انقلاب اسلامی عضوی از اتحاد و ائتلاف غرب محسوب می شد. در این دوره، روابط ایران و شوروی فراز و نشیب های مختلفی را پشت سر گذاشت؛ از قرارداد ۱۹۲۱ و لغو امتیازات دوره تزاری در ایران تا حضور ارتش سرخ در استان های شمالی ایران و حمایت از جدایی خواهان در جنگ جهانی دوم، و از مبادلات گسترده

تجاری و صنعتی دهه ۱۹۷۰ تا قرارداد همکاری اقتصادی و فنی سال ۱۹۸۹.

اما با پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، خروج ارتش سرخ از افغانستان و به دنبال تحولات بنیادین در سیاست خارجی دوره گورباچف و سرانجام فروپاشی شوروی، روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی شد. دور شدن روسیه به فاصله بیش از ۴۰۰ کیلومتر از مرزهای ایران، روابط دو کشور را به گونه ای ریشه ای دچار دگرگونی نمود و به بیان روشن تر، منطق ژئوپولیتیک آن عوض شد و در این چارچوب، حضور روس ها در کناره خلیج فارس برای ساختن نیروگاه هسته ای بوشهر به امری عادی تبدیل شد؛ موضوعی که در دوره قبل از فروپاشی شوروی، اساسا غیرقابل قبول می نمود.

از آن روز تا کنون که نزدیک به دو دهه می گذرد، روابط دو کشور با وجود برخی مسائل، موضوعات و نگرانی ها، به گونه ای فزاینده پیش رفته و در سطوح دوجانبه، منطقه ای و بین المللی و در موضوعات متعددی درگیر بوده است و سطح این روابط در مواردی حتی تا همکاری های نظامی در مقابل برخی تهدیدات مشترک رسیده است. از این رو، در برخی تحلیل ها، از همکاری استراتژیک سخن به میان آمده است.

هدف از گردآوری و ارائه این مجموعه، بررسی مبانی و موضوعات مختلف در روابط دو کشور و تحولات آن، به ویژه در دو دهه اخیر است. برای این منظور، کوشش شده تا مناسبات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی (در سطوح بین المللی، منطقه ای و دوجانبه) میان دو کشور مورد بحث قرار گرفته و از دیدگاه صاحبنظران و دست اندرکاران این حوزه بهره بگیریم.

در گردآوری و تنظیم این مباحث، علاوه بر استادان، محققان و دست اندرکاران محترمی که نامشان در کنارنوشته های آنها آمده، آقای محمدمهدی منصف پور و خانم نرگس بیات نیز زحمت زیادی برای این مجموعه کشیده اند که در اینجا از آنها سپاسگزاری می شود.

بهار ۱۳۸۶



روابط ایران و روسیه:
مشکلات و دورنمای پیش رو

دکتر مهدی سنایی*

* عضو هیات علمی دانشگاه تهران

مقدمه

روابط ایران و روسیه طی سده‌های متمادی پستی و بلندی‌های فراوانی به خود دیده است. از زمانی که در طول قرون مختلف روابط دو کشور در اندازه محدودی جریان داشته است تا زمانی که در دوره پتر کبیر در پایان قرن هفدهم و آغاز قرن هیجدهم به دنبال سیاست نگاه به اروپا و گشودن درهای روسیه به سوی فرهنگ و صنعت غرب، مفهوم شرق و جنوب نیز در سیاست خارجی روسیه تعریف ویژه‌ای یافت، در بخش‌های مختلف دانشگاهی، آکادمیک و در دستگاه سیاست خارجی روسیه نیز توجه ویژه‌ای به شناخت کشورهای این حوزه از جمله ایران صورت گرفت. میان تحلیل گران اختلاف است که برای پتر کبیر این شناخت مقدمه تهاجم و چشمداشت به سرزمین‌های جنوبی و آب‌های گرم بود یا زمینه‌ای بود برای تعدیل در روابط روسیه با جهان و نگاه همزمان به شرق و غرب. در این دوره، بخش‌هایی از سرزمین‌های جنوبی امروز روسیه در قفقاز و حاشیه خزر هنوز جزیی از ایران صفوی بود. طی قرون هیجده و نوزده، روابط ایران و روسیه به صورت مداوم رو به افزایش گذاشت و به ویژه در قرن نوزده روسیه تزاری به یکی از عوامل تعیین کننده

در سیاست ایران تبدیل شد.
با ورود به قرن بیستم و شکل گیری حکومت بلشویک ها در پایان دهه دوم آن و با قوت یافتن فعالیت حزب توده در ایران و پس از آن، اتفاقاتی که در حاشیه جنگ جهانی دوم میان ایران و شوروی رخ داد، سایه سنگینی بر روابط شوروی با ایران-که در بلوک غرب قرار گرفت و متحد اصلی آمریکا در منطقه بود- حکمفرما شد.[1] تنها با فروپاشی شوروی و فروکش کردن داعیه های جهانی روسیه و شوروی بود که یخ ها در فضای روابط میان دو کشور آب شد و حسن تفاهم بیش تری پدیدار شد و مبادلات میان دو کشور در حوزه های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی رو به گسترش گذاشت. مهم ترین واقعیتی که رخ داد این بود که دو کشور دیگر تهدیدی از جانب یکدیگر حس نمی کردند بلکه بیشتر از آن خود را در مقابل تهدیدات مشترکی می دیدند. هدف از نگارش این مقاله، بررسی وضعیت روابط دو کشور، مسائل و مشکلات آن و دورنمایی است که برای آینده آن قابل تصور می باشد.

۱-چارچوب و اهمیت همکاری ها

حکمفرمایی واقع گرایی در سیاست خارجی ایران پس از گذشت یک دهه از وقوع انقلاب اسلامی و همچنین گذار از دوره کوتاه غرب گرایی پس از فروپاشی در روسیه نیز به روند توسعه و تحکیم بیشتر روابط دو کشور کمک می کرد. در طول تمام پانزده سال گذشته، جمهوری اسلامی ایران اهمیت بسزایی برای روابط خویش با فدراسیون روسیه قائل بوده است. بستر های گسترش این روابط در سال های پایانی عمر شوروی و در سفر آقای هاشمی رفسنجانی رییس وقت مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۸ خورشیدی به شوروی آماده شد. در طول این سفر توافقات فراوانی برای توسعه همکاری های اقتصادی و دفاعی میان دو کشور به دست آمد. پس از آن با عقد قرارداد هشتصدمیلیون دلاری اتمام نیروگاه هسته‌ای بوشهر میان دو کشور و تلاش ایران برای گسترش روابط اقتصادی و نظامی با روسیه برای

جبران مشکلات موجود در تعاملاتش با غرب، روابط دو کشور حساسیت و اهمیت بیشتری یافت. هر چند همین حساسیت ها موجب شد که همان ویژگی قرار گرفتن ایران میان دو طیف روسیه و غرب (اروپا) در بازی شطرنج روابط بین الملل که طی قرن نوزده جریان داشت دوباره احیاء شود، اما این بار از جانب غرب به جای اروپا این آمریکا است که بازیگر اصلی یکسوی صفحه است و البته ایران نیز نه آن بازیگر منفعل، بلکه یک کنشگر فعال است.

اگر چه ویژگی فوق یک مزیت منفی در روابط دو کشور تلقی می شود اما در تمام پانزده ساله اخیر روابط فیمابین برای هر دو کشور از اهمیت فراوانی برخوردار بوده است. از جانب روسیه تردید هایی که در سال های اول پس از فروپاشی و در زمان حاکمیت دیدگاه غربگرا بر سیاست خارجی این کشور وجود داشت، از سال ۱۹۹۶ و با روی کار آمدن یوگنی پریماکوف به عنوان وزیر امور خارجه پایان یافت. با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین در پایان هزاره دوم، همکاری با ایران و به صورت گسترده تر نگاه همزمان به غرب و شرق به عنوان جزء لاینفک سیاست خارجی روسیه درآمد.[۲] تلاش برای ایجاد جهان چند قطبی و جلوگیری از گرایش تک قطبی - که از سوی ایالات متحده آمریکا در جهان ترویج می شود - به روشنی در سند نظریه سیاست خارجی روسیه که در سال ۲۰۰۰ میلادی به تصویب رسید بیان شده است. در این سند اصول بنیادینی که در اسناد متعدد پیشین بیان شده بودند به صورت مشخص و روشنی گردهم آمدند. در نظریه سیاست خارجی روسیه اشاره شده است که ساختار تک قطبی در جهان با فشار اقتصادی و قهری ایالات متحده آمریکا تقویت می شود.

این دیدگاه روسیه بی تردید با نظرگاه ایران در حوزه سیاست خارجی تطابق کامل دارد. چه در نظریه سیاست خارجی رییس جمهور پیشین ایران آقای سید محمد خاتمی که در قالب "گفت و گوی تمدن ها" عرضه شد و چه در دوره اخیر و پس از به قدرت رسیدن آقای محمود احمدی نژاد رییس جمهور جدید ایران، یکجانبه گرایی در عرصه بین الملل به شدت نفی می شود.

هماهنگی و نزدیکی دیدگاه های مسکو و تهران چه در مسائل راهبردی جهانی و چه در مسائل منطقه ای از اهمیت زیادی برخوردار است. چینش جدید نیروهای سیاسی و اقتصادی در آسیای غربی شامل خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز، منطقه خزر و افغانستان از جمله عوامل مهم توسعه گفت و گوی روسی -ایرانی است. در موضوعات جهانی، مواضع دو کشور در ضرورت مقابله با تروریسم، جلوگیری از به کارگیری استانداردهای دوگانه، تلاش برای حل معضلات بین المللی از طریق گفت و گو و مبارزه مشترک با قاچاق مواد مخدر تطابق دارد.

همکاری روسیه با جمعیت ۱۴۵ میلیونی و ایران ۷۰ میلیونی می تواند با اعتبار و توان خود در برطرف کردن مناقشات منطقه ای نقش مثبتی ایفا کند. دو کشور تجربه مناسبی در برقراری صلح در تاجیکستان از طریق همکاری دارند. هر دو کشور مخالف بهره گیری از هر گونه فشار و حضور نیروهای خارجی در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی هستند. مواضع دو کشور در مناقشه اعراب و اسراییل نیز بسیار نزدیک است. به ویژه در دوره اخیر و با عضویت ناظر روسیه در سازمان کنفرانس اسلامی و تلاش این کشور برای نزدیکی بیشتر به جهان اسلام، که نقش ایران در این زمینه و نفوذ گسترده ایران در جهان اسلام می تواند برای روسیه بسیار حائز اهمیت باشد. اتخاذ مواضع مستقل از جانب روسیه در موضوع به قدرت رسیدن حماس، جنگ میان اسراییل و لبنان، قضاوت در مورد حزب الله به عنوان یک گروه غیر تروریست و همچنین در خواست خروج نیروهای خارجی از آسیای مرکزی در قالب سازمان همکاری های اقتصادی شانگهای زمینه های این همگرایی میان ایران و روسیه را در مسائل جهانی و منطقه ای افزایش می دهد.[۳]

بیش از روابط متقابل اقتصادی، این همگرایی سیاسی در عرصه بین الملل و منطقه است که موجب شده است از سوی مقامات دو کشور به ویژه ایران، طرف مقابل به عنوان همکار استراتژیک تعبیر شود. اما روابط دو جانبه میان دو کشور نیز در همه زمینه ها در حال رشد و گسترش است چنان که تبادل هیات ها در همه سطوح و زمینه ها تبدیل به یک امر عادی شده است. این همکاری ها در برگیرنده طیف

وسیعی از انرژی اتمی و حرارتی، صنعت نفت و گاز، بخش صنعت، کشاورزی، جنگلداری و شیلات، حمل و نقل، ارتباطات و حفاظت از محیط زیست گرفته تا همکاری های علمی و فرهنگی می باشد. ارتقای سریع سطح مناسبات در زمینه فرهنگی را نیز نباید نادیده گرفت. تبادل دانشجویان، گشایش کرسی های زبان فارسی در روسیه و زبان روسی در ایران و همچنین برگزاری جشنواره های سینمایی و نمایشگاه های هنری دیگر نه فقط مسکو، تهران و اصفهان و سن پترزبورگ که بسیاری از استان ها و شهرهای دور و نزدیک دو کشور را شامل می شود.

۲- همکاری های اقتصادی

مبادلات اقتصادی میان دو کشور از حدود ۶۰۰ میلیون دلار در نیمه دهه نود به نزدیک به ۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ رسیده است. صادرات روسیه به ایران که بخش عمده این مبادلات را تشکیل می دهد شامل فراورده های ذوب آهن، تجهیزات برای انرژی اتمی، اسکله ها و سکوهای شناور، کاغذ و مقوا و همچنین تجهیزات نظامی مختلف می شود. در میان اقلام صادراتی ایران به روسیه نیز می توان از میوه، پسته، فراورده های میوه و سبزیجات، توتون، کانی های معدنی و برخی لوازم ساختمانی نام برد. اگر چه هنوز ایران جایگاه عمده ای در بازار روسیه ندارد و حجم صادرات آن ۲۰ برابر کمتر از حجم واردات از روسیه است، اما زمینه های فراوانی برای فروش میوه و انواع فراورده های آن و همچنین مصالح ساختمانی وجود دارد.

مرحله مهمی از همکاری اقتصادی میان دو کشور با سرمایه گذاری روسیه در میدان گازی پارس جنوبی و همچنین مشارکت شرکت روسی "تکنوپروم اکسپورت" در ساخت فاز دوم نیروگاه شهید منتظری تحقق یافت. ایران خودرو بزرگترین شرکت اتومبیل سازی ایران نیز اتومبیل سمند را با شرایط اقلیمی مناسب روسیه طراحی نموده و در نظر دارد سه هزار دستگاه از این خودرو را در سال آینده به روسیه صادر نماید. این رقم طی سه تا پنج سال آینده به بیست هزار

دستگاه افزایش خواهد یافت.

کار ساخت نیروگاه اتمی بوشهر که براساس قراردادی که در سال ۱۹۹۵ به ارزش ۸۰۰ میلیون دلار میان دو کشور به امضاء رسید آغاز گردید، همچنان ادامه دارد. در حال حاضر این پروژه با مشارکت حدود ۳۰۰ شرکت روسی و نزدیک به ۲۰۰۰ نفر متخصص روس در بوشهر در حال اجراست. در سال ۲۰۰۴ شرکت های روسی عملیات ارزشیابی فنی - اقتصادی ساخت واحد دوم این نیروگاه را انجام دادند.

همکاری در زمینه نیروی برق علاوه بر نیروگاه های حرارتی شهید منتظری ورامین در زمینه ساخت نیروگاه حرارتی طبس که طبق قرارداد مربوط به عملیات بهره برداری از معدن زغال سنگ "مازینا" می باشد جریان دارد. خط جدید همکاری در عرصه برق مربوط به مشارکت شرکت روسی "رااو" و شرکت ایرانی "توانیر" در پروژه های انطباق نیروگاه های روسیه و ایران و همچنین ترانزیت و مبادله موسمی نیروی برق از طریق ارمنستان یا آذربایجان می باشد. براساس قراردادی که در سال ۲۰۰۴ میان نیروگاه های روسیه، ایران و آذربایجان امضا شد مقرر گردید نیروگاه های یاد شده در سال ۲۰۰۶ همکاری خود را آغاز نمایند. در این عرصه مشارکت در ساخت مراکز انرژی در دیگر کشورها از جمله در تاجیکستان و ارمنستان نیز جریان دارد.

در بخش هوا - فضا نیز روسیه در ساخت ماهواره ایرانی زهره مشارکت دارد و در ماه اکتبر سال ۲۰۰۵ اولین سفینه فضایی مشترک روسی - ایرانی به نام "سینا - ۱" با هدف تحقیقات علمی و ارتباطات تلویزیونی به فضا پرتاب شد.[۴]

یک زمینه دیگر عمده همکاری میان دو کشور حمل و نقل و ارتباطات است. تاکنون بخش عمده صادرات روسی به ایران ابتدا از طریق راه آهن تا آستاراخان و سپس از طریق دریای خزر تا ساحل ایران حمل می شود. کالا های ایرانی نیز به وسیله کشتی تا ماخاچ قلعه و سپس با قطار به بخش مرکزی روسیه انتقال داده می شوند. تا اوایل سال های ۱۹۹۰ حمل و نقل کالا به وسیله راه آهن و از طریق قفقاز جنوبی صورت می گرفت و نود درصد آن، کالا های ترانزیتی از چین و ژاپن به مقصد اروپا

بود. اما اکنون حمل کالا از راه‌آهن فقط از ایستگاه مرزی۷ سرخس و از طریق ترکمنستان ممکن است. به علت عرض متفاوت راه‌آهن روسیه و ایران در این ایستگاه، دستگاه تعویض چرخ نصب شده است که می‌تواند روزی ۲۰۰ واگن سرویس دهد.

موضوع اصلی درحمل و نقل میان دو کشور اکنون کریدور حمل و نقل شمال - جنوب است. این مسیر قرار است حمل و نقل کالا از اروپا از طریق خاک روسیه و ایران به آسیای جنوبی و جنوب شرقی و بالعکس را تامین کند. توافقنامه این مسیر ترانزیت توسط روسیه، ایران، عمان و هند امضا شده و کشورهای بلاروس، قزاقستان و تاجیکستان به آن ملحق شده‌اند و بیش از ده کشور اروپایی و آسیایی اعلام آمادگی نموده‌اند که به آن بپیوندند. توسعه راه‌های این کریدور اجازه خواهد داد سالی ده میلیون تن بار یعنی چهار برابر بیش از سطح کنونی از خاک ایران عبور نماید. توسعه کریدور حمل و نقل شمال - جنوب ناظر به ایجاد خط کشتیرانی در دریای خزر و توسعه بنادر دو کشور، ساخت بزرگراه اتومبیلی دور دریای خزر و توسعه خطوط راه‌آهن کشورهای عضو می‌باشد. برای روسیه مناسب‌تر است که تبادل کالا با هند را از طریق ایران انجام دهد تا از طریق مسیر طولانی دریایی به دور آفریقا یا از طریق کانال سوئز تا سن پترزبورگ. به طور کلی خطوط انتقال کالاها از کشورهای آسیایی به روسیه از طریق ایران از نظر مسافت ۴-۳ برابر کوتاه‌تر از مسیرهای موجود است. در حال حاضر به دلیل این که تناسب صادرات روسی به ایران ۲۰ به ۱ است، کشتی هایی که کالاهای روسی را به بنادر ایران می‌برند خالی بر می‌گردند، در حالی که می‌توانند کالاهایی را که از هند وآسیای جنوب شرقی ترانزیت می‌شوند به روسیه حمل کنند. در صورت انتقال بارها از این کریدور مدت حمل بار از آسیای جنوب شرقی به اروپای غربی حداقل به میزان ۴تا۳روز و هزینه‌ها به میزان ۲۰تا ۱۵٪ کاهش خواهد یافت.[۵]

در آینده می‌توان امکان ساخت کانال کشتی رانی بین دریای خزر و خلیج فارس را بررسی کرد. در ایران چنین طرحی در گذشته تهیه شده است و با اجرای آن در

جغرافیای کشتی رانی دریایی جهان تحولی شبیه به تحول ناشی از ساخت کانال های سوئز و پاناما رخ می دهد.

بهره برداری از خطوط دریایی رو-رو دریای خزر نیز، یکی از قسمت های مهم طرح حمل و نقل "نوستراک" است که تحت سرپرستی سازمان "یونیدو" طراحی شده است. استفاده از مسیر آبی بنادر ایرانی در دریای خزر از طریق کانال ولگا-دن به سوی اروپای جنوبی و از طریق کانال دریای سفید - دریای بالتیک به سوی کشورهای اسکاندنیاوی و اروپای شمالی نیز می تواند آینده روشنی داشته باشد.

۳-همکاری در زمینه انرژی هسته ای

همکاری در زمینه انرژی اتمی صلح آمیز یکی از زمینه های اصلی همکاری میان فدراسیون روسیه و ایران است. اواسط سالهای ۱۹۹۰ روسیه و ایران درباره ساخت نیروگاه اتمی در شهر بوشهر واقع در قسمت جنوبی ایران به توافق رسیدند. هزینه های ساخت این پروژه برابر یک میلیارد دلار برآورد شده بود.طرح این نیروگاه توسط شرکت آلمانی "زیمنس" در سال ۱۹۷۲ تهیه شده بود. همان شرکت آلمانی ساخت این نیروگاه را شروع کرده بود ولی بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹، کارکنان این شرکت ایران را ترک گفتند و پروژه نیروگاه منجمد شد. بدین وسیله تهران مخارج زیادی کرده بود ولی امکان سود بردن از این مخارج را از دست داده بود. روسیه آمادگی خود را برای تکمیل ساخت نیروگاه اتمی ابراز کرده و شرایطی را پیشنهاد کرد که طرف ایرانی پذیرفت. پس از انجام عملیات پژوهشی و طراحی، ساخت نیروگاه توسط متخصصین روس شروع شد. همزمان ایرانیان هم آموزش می دیدند. بیش از ۶۰۰نفر روس در این نیروگاه آغاز به کار کردند که در مرحله پایانی مونتاژ رآکتور نیروگاه تعداد آن ها می تواند به ۲ هزار نفر برسد. قرار بود تا دسامبر سال ۲۰۰۵ سوخت هسته ای به بوشهر برده شود و در تابستان سال ۲۰۰۶ تمام نیروگاه به بهره برداری برسد. همزمان مذاکرات درباره ساخت واحد دوم این نیروگاه

جریان دارد.[۶]

ولی این معامله میان ایران و روسیه، نارضایتی شدید ایالات متحده را بر انگیخت که آن را به عنوان خطر برای منافع ملی خود تلقی کرد. واشنگتن مدعی است که ایران با ایجاد رآکتور اتمی از امکان به دست آوردن مواد لازم برای ساخت بمب اتم برخوردار خواهد شد که این امر با قرارداد عدم اشاعه سلاح های هسته ای مغایرت دارد. آمریکایی ها به طور رسمی و غیررسمی از این مساله به هر دو طرف هشدار داده اند. ایران در عوض اطمینان داده که نظریه دفاعی آن ناظر بر طراحی و کاربرد سلاح های هسته ای نیست و اینکه از وسایل دیگر بازدارندگیز دشمنان بالقوه برخوردار است.

گاهی بیانات دولت آمریکا در این زمینه آشکارا حالت اولتیماتوم داشته و دربرگیرنده تهدیدات بی پرده بوده است ولی طرفین روس و ایرانی به توسعه همکاری های متقابلا سودمند علاقه زیادی داشتند و چیزی نمی توانست رای آن ها را بر گرداند.

با وجود ادعاهای متعدد مقامات رسمی آمریکا درباره انتقال فن آوری های موشکی و هسته ای روسی به ایران، همکاری در این زمینه بین دو کشور توسعه یافته و ادامه خواهد یافت زیرا با منافع بلندمدت روسیه مطابقت دارد. روسیه معتقد است که یکی از اهداف سیاستی که نسبت به ایران دنبال می شود، بیرون راندن روسیه از این کشور و گرفتن جای آن به عنوان صادر کننده کالاهای درجه بالای فن آوری است. به علاوه، قطع همکاری با ایران در زمینه انرژی هسته‌ای ناگزیر موجب تشدید روابط بین دو کشور خواهد شد.

روابط بین روسیه و ایران در زمینه هسته ای مبتنی بر اسناد زیر است:

الف) موافقتنامه روسی-ایرانی درباره استفاده مسالمت آمیز از انرژی اتمی مورخ ۱۷ اوت ۱۹۹۲؛

ب) قراردادی که سازمان "زاروبژاتم انرگوستروی" و سازمان انرژی اتمی ایران در ۸ ژانویه ۱۹۹۵ به امضا رساندند؛

پ) پروتکل مذاکرات میخایلوف، وزیر وقت انرژی اتمی فدراسیون روسیه با امر اللهی رئیس وقت سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی ایران مورخ ۸ ژانویه ۱۹۹۵؛

ت) موافقتنامه مکملی که در جریان دیدار هیات روسی تحت ریاست ولادیمیر بولگاک معاون وقت نخست وزیر روسیه از تهران در بهار سال ۱۹۹۸ به امضا رسید.

همکاری در عرصه حساس هسته‌ای تحت تاثیر نه تنها عوامل اقتصادی بلکه عوامل سیاسی و استراتژیک قرار دارد. از اینجا معلوم می‌شود که برای تعیین دورنمای این همکاری باید توسعه اوضاع سیاسی و راهبردی منطقه‌ای و جهانی را در نظر داشت.

ایران اجرای برنامه هسته‌ای خود را در زمان رژیم شاه شروع کرد. این برنامه شامل توسعه وسیع انرژی اتمی و از جمله ساخت ۲۳ راکتور، ایجاد مراکز پژوهشی هسته‌ای و تربیت متخصصین در این زمینه بود. این برنامه بر استفاده وسیع از کمکهای فنی و مالی خارجی استوار بود. قرار بود ۳۰ میلیارد دلار برای انرژی اتمی غیرنظامی خرج شود.

علاقه به انرژی هسته‌ای مجددا اوایل سالهای ۱۹۸۰ بروز کرد. در آن زمان مرکز هسته‌ای وابسته به دانشگاه تهران (راکتور پژوهشی ۵ مگاواتی) کار خود را از سر گرفت؛ در نیمه دوم سالهای ۱۹۸۰ ایران با تلاش متخصصین داخلی مرکز دوم هسته‌ای خود را در اصفهان ساخت که آنجا راکتور کوچک پژوهشی ساخت چین فعالیت می کند؛ در کرج نیز مرکز هسته ای فعالیت می کند. در عین حال استخراج کانهای اورانیم در استان یزد شروع شد.

احیای توجه به انرژی هسته‌ای کاملا علل اقتصادی داشت. برنامه توسعه جمهوری اسلامی ایران در سالهای ۱۹۹۴-۱۹۸۹ شامل مدرنیزه کردن سریع اقتصاد، صنعتی سازی با استفاده از فن آوری های پیشرفته و افزایش صدور نه تنها مواد انرژی زا بلکه فرآورده های صنعتی بود. طبق برآوردهای کارشناسان ایرانی و خارجی برای نیل به این هدف رشد قابل توجه تولید نیروی برق لازم است. امکانات

آبی ایران برای این هدف کفایت نمی کند و تنها انرژی هسته ای می تواند این وظیفه را اجرا کند.

اجرای عملی برنامه توسعه انرژی اتمی ایران بعد از امضای قرارداد روسی-ایرانی در مورد ساخت بلوک اول انرژتیک نیروگاه برق اتم بوشهر و نصب راکتور VVER-۱۰۰۰ در ۸ژانویه ۱۹۹۵شروع شد. همین تاریخ را می توان تاریخ آغاز همکاری عملی روسی-ایرانی در عرصه هسته‌ای دانست.

از زاویه دید حقوق بین المللی و قوانین روسیه، همکاری هسته‌ای دو کشور تماما جوابگوی روح و نص قرارداد عدم اشاعه سلاحهای هسته‌ای، اساسنامه ماگاته و قواعد صادراتی "گروه صادرکنندگان هسته ای" است.

از نگاه تحلیل گران روس، علاقه روسیه به برنامه هسته ای ایران به این مساله ختم نمی شود که روسیه به ساخت نیروگاه اتمی بوشهر کمک می کند. ایران یکی از کشورهای در حال توسعه در منطقه خاور میانه بلکه در سراسر جهان است. راهی که ایران انتخاب می کند و از جمله برنامه های هسته ای این کشور، نه تنها بر اوضاع منطقه ای اثر مهمی می گذارد بلکه آینده مکانیزم های جهانی کنترل عدم گسترش سلاح های هسته ای را تعیین می کند.[۷]

تحلیل گران روس معتقدند روسیه در ایران منافع پراگماتیکی هم دارد و احتمال زیادی می رود که اگر روسیه برنامه های هسته ای خود را در ایران قطع کرده بود، متخصصین آمریکایی جای آن را می گرفتند.این گروه معتقدند ضعف اصلی استدلالات ایالات متحده علیه برنامه هسته ای ایران در رفتار غرض ورزانه و نیز در سابقه منفی قبلی مداخله در امور داخلی عراق به همین بهانه، نهفته است. حتی اگر ایالات متحده در زمینه های زیادی حق داشته باشد، این دو نکته می توانند ادعاهای آمریکا در باره ایران را باور نکردنی سازند.این تحلیل گران یادآوری می کنند که منطقه خاور میانه هم اکنون از سلاح های هسته ای برخوردار است که این سلاح ها در ایران ساخته نشده است. درست نیست که وجود سلاح های هسته ای در دست یکی از کشورهای منطقه به عنوان خطری کمتر از برنامه صلح آمیز هسته ای تحت

نظارت آژانس بین المللی تلقی شود.

در عین حال و در مجموع، به عقیده کارشناسان روس (که آنها در این زمینه با خط رسمی دولت روسیه موافق اند)، ایجاد سلاح های هسته ای جوابگوی منافع ملی ایران نیست و ایران هم اکنون قدرت بزرگ منطقه ای است که از منابع بزرگ انسانی و فن آوری های مدرن برخوردار است و اقتصاد این کشور نیز در حال رشد ات و منابع مختلفی که این کشور دارد می تواند نبود سلاح های هسته ای را در زمینه سیاست دفاعی این کشور جبران نماید.

به عقیده آلکسی آرباتوف، رئیس مرکز امنیت بین المللی انستیتوی اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی آکادمی علوم روسیه، کاخ سفید تهدیدات در حق ایران را به این خاطر طراحی کرد که افکار عمومی ایالات متحده را از اوضاع عراق منحرف کند و شکست اخلاقی و سیاسی در این منطقه را بپوشاند. آرباتوف معتقد است که "تهدید کردن ایران، اشتباه بزرگ دیگر آمریکاست که در صورت عملی شدن، برای منطقه، آمریکا و سراسر جهان عواقب بس منفی خواهد داشت".

امضای موافقتنامه روسی-ایرانی درباره تحویل سوخت هسته ای برای نیروگاه اتمی بوشهر (این سند اواخر ماه فوریه ۲۰۰۵ در ایران به امضا رسید)، دور جدیدی از تشنج را بر انگیخت. در ایالات متحده فراخوان هایی به تجدید نظر در روابط با روسیه و زیر علامت سئوال بردن شرکت آن در "گروه ۸" شنیده شد. پیشنویس قطعنامه ای در باره "مجازات روسیه" حتی در مجلس سنای آمریکا بررسی شد.

روسیه به منظور آرام کردن نگرانی ها از موافقتنامه ای که در تهران امضا شد، متعهد شد تمام سوخت مصرف شده هسته ای را از بوشهر به خاک خود منتقل کرده و تبدیل نماید. اعلام شد که این روند طبق مقررات بین المللی و زیر نظر ماگاته اجرا خواهد شد. به عقیده کارشناسان، بدین وسیله ضمانت های مطمئنی داده شد که از فضولات هسته ای برای به دست آوردن مواد رادیواکتیو غنی شده استفاده نشود. مسکو یک بار دیگر اعلام کرد که هیچ شرایط بالقوه تولید این گونه سلاح ها توسط تهران را نمی بیند. مقامات ایرانی از طرف خود تاکید کردند که در صدد ساخت بمب

اتم و تخلف از مفاد قرارداد عدم اشاعه سلاح های هسته ای نیستند.

از آنچه گفته شد چنین استنباط می شود که روابط دو کشور با وجود دغدغه های موجود در سطوح و زمینه های مختلف از امکان توسعه برخوردار است .یکی از ویژگی های عمده روابط ایران و روسیه که می تواند زمینه رشد چشمگیر آن را فراهم نماید این است که اقتصادهای دو کشور همدیگر را تکمیل می کنند و لذا شالوده خوبی برای رشد تبادلات بازرگانی، سرمایه گذاری های متقابل و شرکت در طرح های حمل و نقل و همچنین همکاری در زمینه انرژی های مختلف وجود دارد.

۴-موانع موجود

در اینجا می توان به برخی موانع توسعه روابط دو کشور نیز اشاره کرد. در حالی که روابط ایران و روسیه طی دو دهه اخیر به صورت مداوم در حال گسترش بوده است، همیشه یک نوع تلقی منفی نیز در بین برخی ناظرین و تحلیل گران روابط در دو کشور وجود داشته است. در جانب ایران گروهی در مورد روسیه به عنوان یک شریک قابل اعتماد برای درازمدت تردید کرده‌اند. در این زمینه از یک سو به نقش منفی امپراطوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی در ایران در برخی مقاطع تاریخی اشاره کرده‌اند و بر این باور بوده‌اند که روسیه کنونی نیز با مهره ایران در تنظیم روابط خویش با اروپا و آمریکا بهره می گیرد و به عبارتی ایران را تبدیل به مهره‌ای برای باج خواهی و گرفتن امتیاز از آمریکا کرده است. این گروه اگرچه در میان تصمیم گیرندگان و تحلیل گران روابط ایران با فدراسیون روسیه اندک هستند اما با تکیه بر یک نوع روانشناسی منفی تاریخی برخی موارد کنونی را همچون طولانی شدن زمان ساخت نیروگاه هسته‌ای بوشهر شاهد می‌آورند. برخی از این تحلیل گران گاهی به صراحت بیان می کنند که این احتمال وجود دارد که روسیه زمانی در مقابل پیشنهادهایی شیرین و در قبال امتیازاتی، همکاری با ایران را در

سیاست خارجی خود به حاشیه براند.[۸]

از جانب روسیه نیز برخی تحلیل گران روابط ، این اشکال را مطرح می کنند که در حالی که حجم مبادلات دو کشور در مقایسه با مبادلات روسیه با سایر کشورها نا چیز است اما عمدتا شامل اقلام حساس، استراتژیک و دردسرساز می شود. این گروه مدعی اند که ایران فقط به دنبال تامین اقلامی از روسیه است که آنها را کشورهای دیگر در اختیار آن قرار نمی دهند و در صورت بهبود روابطش با آمریکا جایگاه روسیه و مبادلات با روسیه در سیاست خارجی ایران تقلیل خواهد یافت و نویسندگان روس از این موضوع به برخورد گزینشی ایران با بازار روسیه تعبیر می نمایند.

به صورت عملی نیز موانعی بر سر توسعه روابط دو کشور وجود داشته است. یکی از این موانع نبود روابط و همکاری روشن میان بانک های دو کشور است که تجار و کارفرمایان را با مشکلات زیادی برا ی انجام معاملات مواجه می نماید و بسیاری از توافقات عمده مدت های زیادی برای حل مشکل بانکی و افتتاح حساب مربوط معطل می مانند.[۹]

مانع دیگر اطلاعات اندک و در برخی موارد نادرست تجار و کارفرمایان دو کشور از بازار کشور مقابل است. در حالی که امکان گسترده‌ای برای همکاری تجار دو کشور در سطح ملی و مناطق دو کشور وجود دارد، اما عدم شناخت تاریخی کارفرمایان دو کشور و همچنین نبود مراکز اطلاع رسانی صحیح در این زمینه مانعی برای توسعه روابط دو کشور بوده است. این در حالی است که نمایندگی بازرگانی نیز نزد سفارتخانه های هر دو کشور فعال است.

یکی دیگر از موانع عمده توسعه روابط دو کشور که شاید از جانب ایران بیشتر محسوس باشد. نبود کادر متخصص در این زمینه است. متاسفانه اکثر نهادهای سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی و تجاری در ایران با مشکل نبود یا کمبود متخصص مسلط به زبان روسی و آشنا با حوزه‌های کاری در کشور مقابل مواجهند. البته اقداماتی صورت پذیرفته است و سازمان های مختلف دانشگاهی و خصوصی در

این زمینه فعالیت‌هایی را آغاز کرده‌اند که باید به صورت جدی مورد توجه و حمایت دولت قرار گیرد.

با توجه به آنچه ذکر شد می توان چنین نتیجه گرفت که روابط دو کشور در بخش های مختلف اگر چه دارای جنبه های متفاوت است و تناسب تاثیرپذیری آن از ضرورت های همکاری میان دو کشور و فشارهای جهانی یکسان نیست، اما این واقعیت را به اثبات می رساند که فدراسیون روسیه و ج.ا.ایران از زمینه های لازم برای همکاری دو جانبه و گسترش آن برخوردارند و در مسائل منطقه و جهانی نیز بیش از گذشته از تفاهم برخوردارند. در این شرایط گسترش جدی و همه جانبه مبادلات دو کشور و افزایش حجم مبادلات ضروری است و می تواند به پایداری بیشتر روابط دو کشور کمک نماید.

منابع

۱-علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، (تهران نشر قوس، ۱۳۷۶)، ص .۲۲۵

۲-خلیل شیرغلامی، بررسی روابط ج.ا. ایران و جمهوری فدراتیو روسیه پس از فروپاشی اتحادی جماهیر شوروی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روابط بین الملل وزارت امورخارجه، ۱۳۷۵، ص ۱۴۲و ۱۱۰

۴-جهانگیر کرمی، "روسیه و طرح خاورمیانه بزرگ"، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۸۴، ص .۴۹

4- Adam Tarokh, Iran and Russia in Strategic Alliance, Third world Quarterly, Vol. 1, No. 18, 1997. P. 215.

5- Abbas Maleki, "Iran and Russia: Neighboring Without Common Border's", in Russia and Asia, ed.by G.Chufrin, Oxford Uni Press, 1999, P. 181.

6- B. Shaffer, Partners in need: The Strategic Relationship of Russia and Iran, The Washington Institute For Near east Policy, 2001

7- Ibid

۸-الهه کولایی (گفتگو)، "نگاه ابزاری روسیه به ایران"، ویژه نامه روزنامه اعتدال و توسعه (پرونده هسته ای)، اسفند ۱۳۸۳، ص۴۶.

۹-مهدی صفری، ساختار و تحولات سیاسی در فدراسیون روسیه و روابط با جمهوری اسلامی ایران (تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۴)، صص ۲-۱۳۱.



نگاهی به تاریخ روابط ایران و روسیه

دکتر محمدتقی مختاری*

*عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم

مقدمه

باتوجه به عدم وجود اسناد و مدارک مستند اظهار نظر در مورد شروع روابط دو کشور همسایه، ایران و روسیه، به خصوص ارتباط سیاسی آنها کار مشکلی است. بنابر نظر برخی از مورخین، آغاز ارتباط بین مردم این دو سرزمین از سده سوم میلادی است. در این تاریخ، اقوام اسلاو به تدریج سرزمین روسیه را مورد هجوم قرار داده و با اقوام ایرانی نژادی که اقوام ایرانی خارجی نام داشتند همسایه شدند. در سده های نخستین اسلامی روس ها چندین بار به اراضی جنوبی از جمله طبرستان و آبسکون در عهد حسن بن زید علوی و قفقاز در سده پنجم هجری هجوم آوردند. البته این امور پیش از تشکیل دولت واقعی و واحد روسیه بود که امرای مسکو مصمم شدند برای دسترسی به دریای خزر و استقرار در ناحیه قفقاز متصرفات خود را به طرف جنوب توسعه دهند.[1] همسایگی و روابط بازرگانی مستلزم وجود ارتباط سیاسی و آشنایی بیشتر بود که با مبادله سفیر میان دولت شیروان شاهان و دولت روسیه در سال ۱۴۶۶ م (۸۷۳هجری) و با سفر بازرگانی به نام آفاناسی نیکیتین آغاز شد. این سفر حدود ۶سال به درازا کشید.[2] در این زمان مسکو پایتخت روسیه بود و سلسله مسکوی ها در این شهر حکومت داشتند.

اطلاعات دقیقی از چند و چون کار این بازرگان در دست نیست.

البته شروع روابط دو کشور بیشتر به دلیل همسایگی و مسائل ناشی از آن بود، اما گسترش آن دلایلی دیگر داشت که در ادامه بحث به آن می پردازیم. کشور ایران به علت وضع جغرافیایی و موقعیت استراتژیک از قدیم مرکز مبادلات تجاری میان شرق و غرب بوده است و روابط ایران با سایر کشورها نیز بر پایه تجارت و مبادله کالا تعیین می گردید. اما به تدریج با اجرای نقشه های استعماری و نظریه های سیاسی، چگونگی روابط بین کشورها تغییر کرد.

۱- روابط روسیه تزاری و ایران از صفویه تا قاجار

پرتقالی ها پس از پیدا کردن راه دریایی هند در تمام اقیانوس هند و خلیج فارس پایگاه تجاری بنا کرده و تجارت شرق را منحصر به خود نمودند. روس ها که ناظر استفاده های سرشار این دولت بودند به فکر استفاده از منابع تجاری ایران افتاده و باب مراودات را با همسایه خود گشودند؛ هرچند به اعتقاد مورخین روسی عوامل دیگری نیز در گسترش روابط دو کشور تاثیر داشت. به گفته نووسیلستف تاریخ دان شوروی، عوامل اساسی ایجاد و توسعه روابط دو کشور در پنج مورد زیر خلاصه می شود:

«اتحاد علیه ترکان و خان کریمه، داغستان (شمخال)، گرجستان، آسیای میانه، هندوستان.»

بنابراین نوشته وی، اولین سفیر ایران به نام سید حسین در سال ۱۵۵۳م. برای دیدار ایوان چهارم عازم مسکو می شود تا در مورد این مسائل با تزار روسیه مذاکره نماید.[۳]

پادشاهان صفوی با حمله عثمانی به خاک ایران به دنبال اتحاد با روسیه علیه آن کشور بودند و در مقابل کمک روسیه، واگذاری دربند و باکو را به روس ها پیشنهاد می دهند.[۴] از طرف دیگر، ترکان عثمانی به دلیل اتحاد با خان کریمه و با خیال تصرف نقاطی از روسیه به این کشور تاخت و تاز می کردند. پس می توان گفت دولت

عثمانی اولین عامل اتحاد دو کشور گردید. عامل دیگر، پاپ و دولت های اروپایی بودند که به دلیل درگیری با عثمانی تلاش می نمودند با تحریک ایران و روسیه، این دو کشور را درگیر جنگ با ترکان نمایند، اما مسائل گوناگون از جمله درگیری با مشکلات داخلی و جنگ های خارجی اجازه نداد این دو دولت آلت دست دول اروپایی گردند.

داغستان، گرجستان و آسیای میانه نیز از موارد اختلاف میان دو کشور ایران و روسیه بودند که به دلیل ضعف حکومت های محلی در این مناطق و پیوستن هر چند گاه این سرزمین ها به یکی از دو کشور بزرگ همسایه، موجب نارضایتی دیگری و به دنبال آن انجام مذاکرات و مبادله سفیر میان دو کشور می گردید. البته این مسئله مربوط به قرون ۱۶ و ۱۷ می باشد و بعدها مسئله گرجستان باعث جنگ های طولانی میان دو کشور شد. در مورد هندوستان نیز نویسنده مذکور معتقد است مغولهای مشهور هند متحدان ایران بر ضد خان بخارا بودند و روسیه نیز که با هند ارتباط دیپلماسی نداشت تلاش می کرد از طریق ایران با آن دولت ارتباط برقرار کند.[۵] در کنار موضوعات سیاسی مراودات تجاری نیز میان دو کشور ادامه داشت.

با ظهور پتر کبیر در روسیه که متاسفانه با حکومت ضعیف ترین پادشاه صفوی یعنی سلطان حسین مصادف گردید، روابط دو کشور تغییر جدی یافت. اهداف پتر بسط تجارت، ترقی سریع روسیه، دست یافتن به دریای آزاد و رسیدن به هند بود و چاره ای جز گسترش ارتباط با ایران نداشت. او که متوجه ضعف دولت صفوی گردیده بود نمایندگانی را در سال های ۱۷۱۱ و ۱۷۱۵م. به منظور کسب اطلاعات و بررسی نقاط ضعف آن دولت عازم ایران نمود.[۶] ناگفته نماند که با اقدامات پتر و ایجاد کارخانجات و کارگاه های صنعتی، روسیه احتیاج به قلمرو جدید، بازار فروش کالا و بالاخره روابط تجاری با کشورهای آسیا از جمله ایران داشت. این نمایندگان ضمن اخذ اجازه استقرار کنسول دایمی در گیلان و انعقاد قراردادی در مورد حقوق گمرکی و مبادله کالا میان دو کشور به بی اساس بودن روابط میان قفقاز و ایران پی برده و ضمن پیش بینی خطر حمله افاغنه به ایران، پیشنهاد لشکرکشی به ناحیه قفقاز

و حتی داخل ایران را به تزار دادند.

به دنبال حاکمیت محمود افغان بر ایران، روسیه نیز شهرهای دربند، باکو، رشت، استرآباد و بخش هایی از مازندران را در دو مرحله تصرف کرده، ضمن توافق با عثمانی ولایات گیلان، آذربایجان، شیروان، داغستان و مازندران را نیز به طور کامل از آن خود نمود. خوشبختانه اوضاع به سرعت در دو کشور تحول یافت. نادر با قدرت تمام فتوحاتی در غرب ایران کرده نواحی تصرفی روسیه و عثمانی را طلب نمود. از طرف دیگر با مرگ پتر کبیر سیاست توسعه طلبانه آن دولت موقتا خاتمه یافت و ملکه آنا با انعقاد قراردادی در رشت ایالات تصرفی را به ایران برگرداند. هرچند در دوره زندیه میان دو کشور رابطه ای وجود نداشت، ولی ظهور آقا محمد خان و تشکیل سلسله قاجاریه زمینه را برای اجرای نقشه های دولت روسیه فراهم نمود. دو بار لشکرکشی آقا محمد خان به گرجستان (که در دوره فترت زندیه از تحت حاکمیت ایران خارج شده بود) باعث گردید گرجستان به روسیه ملحق، مرزهای دو کشور به یکدیگر نزدیک و روسیه به اهداف نهایی خود نزدیک شود.

پس از کشته شدن آقا محمدخان در حمله دوم به گرجستان و روی کار آمدن فتحعلی شاه در ایران، کشور ما دچار تحولی غریب شد. چرخش های متوالی در سیاست دول اروپایی و تاثیر آن در ایران، بی توجهی شاهان قاجار به اوضاع جهان که به سرعت در حال تحول بود، نبودن افراد کاردان در راس امور و ... باعث گردید ایران در بحران ها دچار سردرگمی شده و در نهایت با امید واهی به کمک های دولتین انگلیس و فرانسه در برابر روسیه شکست خورده و بخش اعظم مناطق شمالی خود را طی دو دوره جنگ های طولانی به همسایه خود واگذار کند. عامل اصلی شروع جنگ، قصد روسیه برای دست یابی به آب های آزاد و بهانه آن مسئله گرجستان بود. در زمان امپراتوری الکساندر، لشکری مامور تصرف قفقاز و فتحعلی شاه نیز برای جلوگیری از حملات روسیه وارد عمل شده، جنگ های دوره اول ۱۲۱۹ه-ق. (مطابق با ۱۸۰۴م.) شروع شد و با انعقاد قرارداد صلح در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ه-ق. (۱۱اکتبر ۱۸۱۳م.) در قریه گلستان به پایان رسید. این قرارداد شامل سه قسمت ارضی، سیاسی

و اقتصادی بود:

۱- روسیه وضعیت خود را در پایان جنگ تثبیت نموده قره باغ، شکی، شیروان، دربند، باکو و قسمتی از طالش به تصرف روسیه درآمد و ایران از ادعا بر گرجستان چشم پوشید. لیکن مرزهای قطعی دو کشور مشخص نگردید. روسیه به خیال تصرف قسمت دیگر طالش و نقاط بیشتری از ایران، و ایرانیان به منظور داشتن بهانه ای برای شروع دوباره جنگ و باز پس گیری مناطق از دست رفته موضوع را مسکوت گذارد.

۲-روس ها از انتخاب عباس میرزا به ولیعهدی در قرارداد حمایت نمودند و اجازه دخالت در امور داخلی ایران را یافته و بعدها به بهترین نحو از آن استفاده کردند.

۳- از نظر تجاری و اقتصادی مقرر گردید تجار دوطرف آزادانه در کشور دیگر تجارت کنند. روسیه از این بند نیز بیشترین استفاده را برد و کم کم ایران به بازار فروش کالاهای روسی تبدیل شد. مواد غذایی مورد نیاز روسیه با ارزان ترین قیمت از ایران به روسیه وارد می شد. در مجموع، می توان گفت عهدنامه گلستان از هر نظر به نفع روسیه نوشته شد و از یک کشور فاتح نیز جز این انتظاری نمی رفت.

مسئله بازپس گیری اراضی از دست رفته، عامل اصلی شروع جنگ های دوم ایران و روسیه بود. اما زمینه های آن در فاصله میان دو جنگ فراهم گردید. عباس میرزا ولیعهد جوان با کمک انگلیسی ها قشون ایران را سامان داده و به توپ و سلاح گرم مجهز نمود. مذاکرات دوستانه دو کشور بدون نتیجه مانده، اقدامات خصمانه یرملوف سفیر روسیه در دربار ایران نیز در شروع جنگ بی تاثیر نبود. در این میان نباید نقش انگلیسی ها را در آغاز جنگ فراموش کرد. آنان با انعقاد قرارداد ۱۸۱۴ م. قول کمک نظامی به ایران را دادند. بالاخره بدرفتاری روس ها با مسلمانان ناحیه گوگچه منجر به شروع جنگ از طرف ایران شد (۱۲۴۱ه-ق. برابر با ۱۸۲۶م.). از آنجا که روس ها غافلگیر شده بودند، پیروزی در ابتدا با سپاهیان ایران بود و نقاط از دست رفته را مجددا تصاحب نمودند. اما در نهایت ایران در این جنگ نیز مغلوب شد. عوامل شکست را می توان چنین برشمرد: اختلافات موجود در دربار ایران و

نرسیدن پول و مهمات به جبهه های جنگ، کارشکنی شاهزادگان تشنه قدرت قاجار در امور جنگ، خودداری انگلیس از کمک به ایران علی رغم تعهدی که ۱۸۱۴م. نموده بود. قابل ذکر است انگلیس که از پیشروی روس ها در جبهه ها به شدت نگران شده بود برای پذیرش صلح ایران را تحت فشار گذاشت.

بر اساس عهدنامه ترکمن چای که در دهم فوریه ۱۸۲۸م. میان دو کشور به امضا رسید، ایران از ادعای خود بر داغستان دست برداشت و علاوه بر اراضی قبلی، ایروان و نخجوان را نیز به روسیه واگذار نمود. رودخانه ارس به عنوان مرز دو کشور تعیین گردید.[۷] ایران موظف به پرداخت ۵میلیون تومان غرامت جنگی به روسیه شد. همچنین ایران ناگزیر از پذیرش حق کاپیتولاسیون برای اتباع روسیه گردید و تعهد نمود خائنین به جنگ را تحت تعقیب قرار ندهد.

مناسبات دو کشور پس از عهدنامه ترکمن چای تغییر کرد. روسیه با پایان دادن نفوذ نظامی از سیاست خصومت آمیز دست برداشت و سعی نمود از امتیازاتی که در نتیجه دو عهدنامه گلستان و ترکمن چای کسب نموده بود، برای رسیدن به مقاصد خود استفاده کند و ایران را تحت قیمومیت درآورد. به همین دلیل با راه سازی، احداث راه آهن و ایجاد تشکیلات صنعتی در ایران بهره برداری از این سرزمین را آغاز کرد. روسیه از قسمت تجاری عهدنامه بیشترین استفاده را نمود و شروع به ساخت تاسیسات تجارتی کرد تا بتواند مواد خام مورد احتیاج کارخانجاتش را وارد کند و در عین حال محصولات صنعتی خود را در بازار ایران به فروش برساند. بدین ترتیب، روسیه توانست تجارت ایران را به انحصار خود درآورد. برای رسیدن به این اهداف روسیه حتی موضوع قتل گریبایدوف را در ایران نادیده گرفت. دلایل روسیه را برای چشم پوشی از این قتل می توان چنین برشمرد:

۱-روسیه ایران را در اختیار خود می دانست و جنگ را به خاطر قتل یکی از اتباعش تجدید نمی کرد.

۲- روسیه گرفتار جنگ با عثمانی بود و نمی خواست روابط دو کشور در چنین موقعیتی تیره گردد.

۳- روس ها هم چنین درگیر مشکل بالکان بودند و فرصت رسیدگی به مسائل شرق را نداشتند.

۴- گریبایدوف از روشنفکران و آزادی خواهان و عضو گروه "دکابریست ها" بود. در واقع، تزار برای دور نمودن او از محیط سیاسی پایتخت، وی را به ایران فرستاده بود و از این رو در مورد قتل او عکس العمل نشان نداد. نیکلای تزار روسیه، در پاسخ هیات ایرانی که برای عذرخواهی قتل گریبایدوف به دربار او رفته بود اظهار داشت: "من برای همیشه این واقعه شوم را فراموش می کنم". او زمانی که فهمید شاه ایران در تعقیب قاتلین گریبایدوف است از حدود ۲ میلیون تومان باقیمانده بدهی ایران بابت غرامت جنگ نیز صرف نظر کرد.

به تدریج و با توسعه روابط تجاری ایران و روسیه دست سایر کشورهای اروپایی از بازارهای ایران کوتاه شد. واردات روسیه از ایران شامل پنبه، برنج، ابریشم، میوه جات، پشم، پوست، ماهی و خاویار، دارو، حیوانات زنده و ... بود. در مقابل روسیه به ایران قند، پارچه های نخی، شیشه، چینی آلات و کریستال، کبریت، چای، آهن آلات و ... صادر می کرد و شهرهای بزرگی همچون مشهد، تبریز و تهران به مراکز عمده تجارتی روس ها بدل گردیده بودند. عوامل زیر در پیشرفت روابط تجاری دو کشور دخالت داشت:

الف -نزدیکی و همسایگی با ایران، زیرا روسیه از طرف قفقاز و دریای خزر با ایران همسایه بود و رابط تجاری بدون هیچ مانعی برقرار می شد.

ب - سرویس های مرتب کشتی رانی در بحر خزر شهرهای بزرگ را با روسیه مرتبط می نمود.

ج - ممانعت دولت روسیه از عبور مال التجاره کشورهای دیگر به مقصد ایران و جلوگیری از ترانزیت کالاهای ایران از مسیر قفقاز به مقاصد غیر از روسیه از دیگر عوامل بود.

د - تجارت دو کشور تقریبا پایاپای بود. روسیه به اکثر مواد خام و تولیدات کشاورزی ایران احتیاج داشت و در عوض کالاهای مورد نیاز ایران را تامین می کرد،

در صورتی که کشورهای دیگر بیشتر به دنبال بازار فروش در ایران بودند.

ه -راه های مهم تجاری ایران در اختیار روسیه بود. از جمله راههای باطوم -تفلیس -ایروان - تبریز - تهران و باکو - انزلی - رشت - تهران و کراسنوسک - عشق آباد - مشهد که بسیار راحت و سهل الوصول بود و روسیه مرتب آنها را تعمیر و تسطیح می کرد.

گسترش روابط تجاری دو کشور همسایه حسادت رقیب روسیه یعنی انگلیس را برانگیخت و آنها که نمی توانستند در نزدیکی مرزهای هندوستان دولت قدرتمندی را مشاهده کنند، مسئله هرات و جدایی افغانستان را از ایران ایجاد کردند. این موضوع خود بحث جداگانه ای را می طلبد و ما در اینجا فقط به آن قسمت که مربوط به روابط ایران و روسیه می شود اشاره می نمائیم.

پس از خاتمه جنگ با روسیه عباس میرزا با دستور سرکوب یاغیان افغانستان به حکومت خراسان منصوب شد. روسیه در امر سرکوبی یاغیان ایران را به پشتیبانی خود امیدوار ساخت. هدف روسیه این بود که با تسلط کامل ایران بر شهرهای هرات ، قندهار و کابل (که درب های ورود به هندوستان محسوب می شدند) در آن مناطق نفوذ کرده، در مواقع لزوم هند را تهدید کند. انگلستان از این امر به وحشت افتاد و سعی در خنثی کردن فعالیت های روسیه و ایران داشت. در حقیقت می توان گفت جنگ بین ایران و افغانستان مبارزه میان ایران و انگلستان و یا به عبارت صحیح تر درگیری بین انگلیس و روسیه برای کنترل آسیای مرکزی بود.

مسئله افغانستان نیز در نهایت با تهدید بنادر جنوبی ایران توسط انگلستان به نفع آن کشور تمام شده و افغانستان برای همیشه از ایران جدا گردید. بدین ترتیب، در طول قرن ۱۹ و دو دهه قرن ۲۰ ایران صحنه رقابت سیاسی و کشمکش میان دو کشور مزبور بود. انقلاب اکتبر روسیه و کودتای سوم اسفند در ایران توانست به این ستیز خاتمه دهد. در دوران سلطنت محمد شاه روسها به طور کامل دربار ایران را در اختیار داشتند. پس از روی کارآمدن ناصرالدین شاه، دوره صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر تنها زمانی بود که دست دو کشور روس و انگلیس از دخالت در امور ایران کوتاه شد.

این استقلال دیری نپایید و با روی کار آمدن میرزا آقا خان نوری نفوذ انگلیسی ها رو به فزونی گذاشت. در دوره مظفرالدین شاه انگلستان با نقشی که در انقلاب مشروطه بازی کرد در موقعیتی برتر قرار گرفت. با روی کار آمدن محمدعلی شاه کفه ترازوی سیاست ایران به نفع روس ها سنگینی کرد زیرا شاه کاملا تحت نفوذ آنها و مخالف مشروطه بود. روس ها در جریان استبداد صغیر نقش فعالی بازی کردند.

به پشت گرمی آنان و به دستور شاه و آتش لیاخف روسی مجلس به توپ بسته شد و دوران استبداد صغیر آغاز گردید. البته ناگفته نماند که در تمام این مدت مناسبات تجاری ایران و روسیه ادامه داشت. علیرغم رقابت روس و انگلیس در سیاست داخلی ایران، دو کشور در برابر قدرت یافتن آلمان و اتحاد با عثمانی منافع مشترکی یافته، به هم نزدیک شده و اختلافات خود را در مورد ایران حل کردند. دو کشور روسیه و انگلستان به موجب قرارداد معروف ۱۹۰۷م. که در سن پترزبورگ امضا شد، ایران را میان خود تقسیم کردند. در آوریل ۱۹۰۹م. و به دنبال پیشروی قوای عثمانی به داخل خاک ایران، روسیه نیز به بهانه حفظ منافع خود وارد آذربایجان شد و تا تبریز پیش آمد. هم چنین برای بازگرداندن محمدعلی شاه به تخت سلطنت دو بار تلاش کرد که به نتیجه نرسید.

اولتیماتوم روسیه به ایران برای اخراج مورگان شوستر از نکات مهم روابط دو کشور در این دوره می باشد. مجلس شورای ملی اولتیماتوم را نپذیرفت و قوای نظامی روسیه بار دیگر وارد ایران شد. تبریز پس از یک مقاومت دلیرانه توسط آن ها اشغال شد و ۸ تن از جمله ثقه الاسلام تبریزی رهبر محبوب مردم به دست سالدات های روسی در سال ۱۲۹۰ش. اعدام شدند. روس ها تهدید کردند که تهران را اشغال می کنند. هر چند صمصام السلطنه بختیاری، نخست وزیر وقت با انحلال مجلس و اخراج شوستر عملا اولتیماتوم را پذیرفت ولی روس ها به اعمال تجاوز گرانه خود ادامه داده و این بار حرم مطهر حضرت رضا (ع) را به توپ بستند.

هنگام شروع جنگ جهانی اول حدود ۷۰۰۰ سرباز روسی در ایران حضور داشتند. این تعداد در اواخر سال ۱۹۱۴م. به ۷۰۰۰۰ نفر رسیده بود که صفحات شمال و شمال

غربی ایران را به طور کامل در اشغال خود داشتند. جنگ عثمانی و روسیه در خاک ایران سال ها ادامه داشت و خسارات عمده ای به شهرهای کشور ما وارد کرد. در نهایت نیروهای روسی در اواخر بهار ۱۹۱۸ ایران را تخلیه کردند.

۲-دوره کمونیسم در شوروی و پهلوی در ایران

پس از انقلاب اکتبر در روسیه، ایران اولین کشوری بود که حکومت جدید بلشویکی را به رسمیت شناخت. روسیه هم رسما الغای قرارداد های ۱۹۰۷، ۱۹۱۵ و امتیازات ناشی از آن را اعلام کرد.[۹] در این زمان نخست وزیر ایران وثوق الدوله عاقد قرارداد ۱۹۱۹ که به طرفداری از انگلیس معروف بود، حاضر به برقراری روابط با روسیه و پذیرش کالو میتسوف سفیر رسمی آن دولت نشد و در جهت تقویت نیروهای ضد انقلاب روسیه تلاش نمود. سفیر مذکور در نهایت به دست همین نیروها اسیر و تیرباران گردید. دولت بلشویکی به عنوان اعتراض، سفارت ایران را در مسکو تعطیل کرده و عملا روابط دو کشور قطع شد.

اوایل سال ۱۹۲۰، روس ها در تعقیب قوای ضد انقلابی از دریا و خشکی وارد گیلان شده بخش اعظم آن را تصرف کردند. اشغال خاک ایران مدت ها ادامه داشت. هنگامی که بر اثر مقاومت مردم در مقابل نیروهای اجنبی به آنان خسارت وارد می‌شود، روس ها خواستار تشکیل کمیسیون و پرداخت غرامت از طرف ایران می شوند.[۱۰] این جریان مصادف با نهضت میرزا کوچک خان بود. در همین دوران مذاکراتی میان دو کشور جریان داشت که در فوریه ۱۹۲۱م. منجر به امضای قراردادی شد. این قرارداد شامل ۲۶ ماده بود و بر اساس آن روسیه تمام معاهدات و قراردادهای دولت تزاری را با ایران بی اعتبار اعلام نمود. لیکن علی رغم لغو کاپیتولاسیون که از مواد اصلی قرارداد ترکمن چای بود، از سرزمین هایی که بر اساس قراردادهای گلستان و ترکمن چای به اشغال روس ها درآمده بود، سخنی به میان نیامد. قرارداد که در مسکو نوشته شد، بلافاصله توسط دولت روسیه امضا

گردید ولی تائید آن توسط مجلس ایران یک سال به طول انجامید. سیاسیون ایران به حق نگران بند ۶ قرارداد بودند. در این بند روسیه به خود حق داده بود که در مواقع لزوم قشون نظامی وارد ایران نماید.[11] از طرفی دیگر، نیروهای روسی هنوز شمال ایران را در اختیار خود داشتند. پس از مذاکرات فراوان، روس ها ایران را تخلیه کردند و قرارداد بدون تغییر عمده ای به تصویب مجلس ایران رسید. یکی از اولین نتایج این قرارداد سرکوب نهضت جنگل توسط قزاق های ایرانی به فرماندهی رضاخان بود که با موافقت کامل دولت بلشویکی انجام گرفت.[12]

پس از اینکه رضاخان به ریاست موقت مملکت انتخاب شد، روسیه دومین کشوری بود که به فاصله یک روز پس از انگلستان حکومت او را به رسمیت شناخت.[13] رضاخان برای غلبه بر رکود اقتصادی کشور تلاش کرد مناسبات تجاری را با روسیه احیا کند. در همین رابطه، شرکت های متعدد مالی -تجاری به وجود آمد. هم چنین یک قرارداد بازرگانی به سال ۱۹۲۴ در تهران به امضا رسید. رضاشاه که قرار بود مجری سیاست های نو استعماری انگلیس در ایران باشد برای مخفی نمودن چهره اصلی خود اقدامات مختلفی انجام داد که از جمله آن ها می توان ایجاد و توسعه روابط با شوروی را نام برد که کاملا زیر نظر انگلستان انجام می شد. انگلیسی ها با نفوذ در سفارت روسیه در تهران رضاخان را چهره ای ضد انگلیسی و طرفدار اصلاحات معرفی نمودند، به گونه ای که او کاملا مورد تائید حاکمان مسکو قرار گرفت. بعدها هنگامی که چهره واقعی رضاشاه برای کرملین نشینان آشکار گشت سفیر خود شومیاتسکی را فرا خوانده و او را در مسکو اعدام نمودند.[14]

توسعه روابط در زمینه بازرگانی بسیار چشمگیر بود. به طور مثال در سالهای ۱۹۲۶-۱۹۲۵ مبادله تجاری دو کشور به ۴۹۲/۹ میلیون روبل در مقابل ۲۸۷ میلیون روبل سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۲۰ رسید. هم چنین رضاشاه برای تقویت نیروی نظامی از کمکهای شوروی بهره مند شد و تقاضای خرید سه فروند هواپیمای نظامی به آن کشور داد. البته در همین سال ها مشکل اختلافات مرزی بر روابط دو کشور سایه افکنده بود که با امضای قرارداد ۱۹۲۶ حل گردید.

روابط دولت شوروی با رضاشاه در زمان وزارت جنگ و نخست وزیری و اوایل سلطنت او بسیار حسنه بود. روس ها با اینکه از نقش انگلیس در کودتای سوم اسفند به خوبی آگاه شده بودند تصور می کردند اختلافات سید ضیاء و رضاخان و تلاش برای خلع قاجاریه از سلطنت، روابط انگلیس را با او تیره ساخته و این اختلاف در پایان به نفع آن ها تمام خواهد شد؛ از این رو، در مواقع مختلف از او حمایت می کردند. خود رضاخان نیز در اولین سال های پادشاهی روابط دوستانه ای با روس ها داشت. امضای قرارداد ۱۹۲۷ که تاکیدی بر قرارداد ۱۹۲۱ بود، بیان گر روابط حسنه ایران و شوروی در این سال ها می باشد. اما مجموعه حوادثی سبب گردید در شروع دهه ۳۰ مناسبات دو کشور رو به سردی گراید. از جمله انتشار خاطرات آقابکف جاسوس شوروی در ایران طی سال های ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۸ که پس از فرار او به فرانسه در پاریس چاپ گردید. او دو سال تحت پوشش بازرس کل نمایندگی تجاری شوروی در ایران و سپس در سمت وابسته سفارت شوروی در تهران به جاسوسی برای شوروی مشغول بود. با انتشار خاطرات او و مشخص گردیدن اسامی کسانی که با وی همکاری داشتند عده ای در ایران دستگیر و بعضا به اعدام محکوم شدند.

مسئله مهم تر افشای روابط تیمور تاش وزیر دربار رضاشاه و شخص دوم مملکت با شوروی بود.[15] او که تحصیل کرده روسیه بود، بلافاصله از وزارت دربار کنار گذاشته و زندانی شد و در زندان نیز با اشاره شاه به قتل رسید. البته اصل روابط او به دلیل اینکه اعتبار رژیم را مخدوش می نمود، بعدها اعلام شد؛ ولی این امر اساس روابط را بر هم زد. به فاصله کوتاهی پس از آن کشف فعالیت یک شبکه کمونیستی در ایران که به گروه ۵۳ نفر مشهور شدند بر تیرگی روابط تهران - مسکو افزود. بالاخره ضربه آخر را ورود ایران به پیمان سعدآباد در سال ۱۹۳۷ زد. این پیمان ایران را به عنوان یکی از حلقه های زنجیر سیاست انگلیس در آورد[16] و از آن به منظور محاصره کشور شوراها و جلوگیری از ارتباط آن با ملت های دیگر استفاده می شد. رضا شاه در سال ۱۹۳۸ پیشنهاد شوروی را برای امضای قرارداد جدید بازرگانی نپذیرفت و این امر کاهش شدید روابط تجاری دو کشور را در پی داشت. با شروع حمله نیروهای آلمانی به شوروی در ۱۹۴۱م. این کشور

با استناد به قرارداد ۱۹۲۱ از شمال وارد ایران گردید. بهانه شوروی در این کار، همکاری نیروهای ایرانی با آلمان ها بود.[۱۷] به دنبال آن نیروهای انگلیسی نیز با همین بهانه وارد ایران شدند. در واقع، می توان گفت نیاز به قلمرو ایران برای رساندن تدارکات نظامی از خلیج فارس به شوروی عامل اصلی تصرف ایران توسط شوروی و انگلیسی بود. پس از آن با توافق کامل متجاوزین، رضاشاه از سلطنت ایران کنار گذاشته شد و پسرش محمدرضا به سلطنت رسید.

قبل از پرداختن به حوادث آذربایجان که سر فصل مناسبات دو کشور در دوران حکومت شاه جدید می باشد به ذکر حوادثی مقدماتی می پردازیم. مدتی قبل از شروع ماجرای آذربایجان، حزب توده با نظر مستقیم شوروی در ایران تشکیل گردید (مهرماه ۱۳۲۰). این حزب توسط بازماندگان گروه ۵۳ نفر که از زندان آزاد شده بودند آغاز به کار کرد. در بدو امر قرار بود رابطه حزب توده با همسایه شمالی مخفی بماند، ولی در سال ۱۳۲۳ هنگامی که شوروی موضوع امتیاز نفت شمال را مطرح نمود، و علی رغم مذاکرات کافتارادزه در تهران، حکومت و مجلس ایران با اعطای آن مخالفت کردند، حزب توده در تظاهرات ۵ آبان به طرفداری از دادن امتیاز نفت به شوروی برخاسته، ماهیت واقعی خود را نمایان ساخت.[۱۸]

روابط دو کشور پس از رد امتیاز نفت شمال تیره گردید. به دنبال آن، حوادث آذربایجان و کردستان یکی پس از دیگری رخ نمودند. علی رغم پایان یافتن جنگ جهانی دوم و قول متفقین در کنفرانس تهران مبنی بر تخلیه ایران از قشون اشغال گر خارجی، شوروی هم چنان نیروهای خود را در ایران نگاه داشت.

بالاخره با کمک و حمایت نیروهای نظامی، آن کشور در اواخر همان سال یک حکومت خودمختار در آذربایجان به رهبری جعفر پیشه وری تشکیل گردید. چند هفته بعد و به دنبال ملاقات چند تن از سران کرد در باکو با جعفر باقراوف نخست وزیر آذربایجان شوروی زمینه تشکیل یک حکومت خودمختار در کردستان نیز فراهم شد.[۱۹] نیروهای ارتش سرخ از حرکت واحدهای نظامی ایران برای سرکوب تجزیه طلبان جلوگیری کردند. این کشمکش مدت ها ادامه داشت. پس از انتخاب

قوام السلطنه به نخست وزیری ایران، او برای مذاکره با سران شوروی و حل این مشکل در اواخر بهمن ماه ۱۳۲۹ عازم مسکو شد. پس از مذاکرات طولانی با مقامات شوروی مقرر گردید:

۱- واحدهای ارتش سرخ از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶ (۴ فروردین ۱۳۲۵) ظرف مدت یک ماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه نمایند.

۲- قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن در تاریخ ۲۴ مارس تا حداکثر ۷ ماه برای تصویب به مجلس پیشنهاد شود.

۳- چون مسئله آذربایجان امر داخلی ایران است، ترتیب مسالمت آمیزی برای اجرای اصلاحات طبق قوانین موجود ایران و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی بین دولت و مردم آن استان داده شود.[۲۰]

بند اول توافق نامه اجرا گردید. ولی مجلس ایران پس از مدت ها مذاکره در روز ۲۳ مهر ۱۳۲۶ پیشنهاد تاسیس شرکت مختلط نفتی ایران و شوروی را رد کرد. در مورد بند سوم نیز پس از مدتی مذاکره دولت با سران فرقه دمکرات در تهران، بالاخره نیروهای نظامی در آذر ۱۳۲۵ غائله کردستان و آذربایجان را خاتمه دادند. هرچند سفارت شوروی در تهران نسبت به این مسائل معترض گردید ولی اعتراض دولت شوروی بیشتر به دلیل رد امتیاز نفت بود وگرنه در مورد سرکوب نیروهای به اصطلاح دموکرات این کشور همچون جریان سرکوب نهضت جنگل عکس العملی نشان نداد و بار دیگر اثبات نمود برای آن ها منافع مادی بیشتر از هر چیز اهمیت دارد، تا جایی که حاضر هستند برای رسیدن به آن نیروهای طرفدار خود را نیز قربانی کنند. روابط دو کشور پس از این حوادث تیره گردید. خصوصا پس از سوء قصد به شاه در بهمن ۱۳۲۷ که از طرف دولت و به طور غیر واقع به حزب توده نسبت داده شد، این حزب غیرقانونی اعلام شده، سران آن دستگیر و مناسبات دو کشور وخیم تر گردید.

در دوران ملی شدن صنعت نفت، شوروی با عدم تحویل طلاهای ایران و همکاری نکردن با دولت دکتر مصدق تا اندازه ای خود را به شاه نزدیک کرد. پس از کودتای

۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و در حالی که یک شبکه نظامی حزب توده در ایران کشف شده و افسران توده ای در آستانه اعدام بودند شوروی ۱۱ تن طلای ایران را که در زمان جنگ تصرف کرده بود تحویل دولت کودتا داد و بدین ترتیب بار دیگر روابط دو کشور بهبود یافت.

محمدرضا شاه در سال ۱۳۳۵ به مدت ۱۹ روز از کشور شوروی بازدید کرد که گام دیگری در جهت توسعه روابط دو کشور بود. تا سال ۱۳۲۸ قراردادهایی برای افزایش مبادلات بازرگانی و ترانزیت کالا و استفاده مشترک از رودخانه های مرزی ارس و اترک به امضا رسید. لیکن انعقاد قرارداد همکاری و اتحاد نظامی دوجانبه میان ایران و ایالات متحده در مارس ۱۹۵۹ روابط دو کشور را مجددا بحرانی نموده جنگ تبلیغاتی میان دو کشور برپا گردید. خروشچف رهبر شوروی ایران را به سیب گندیده ای تشبیه کرد که خود به زمین خواهد افتاد و حتی ایران را تهدید نمود که بر اساس بند ۶ قرارداد ۱۹۲۱ ایران را مجددا اشغال خواهد کرد. در اینجا شاه عقب نشینی نموده و در شهریور ۱۳۴۱ با ارسال یادداشتی دائر بر اینکه به هیچ کشور خارجی اجازه احداث پایگاه موشکی در ایران نخواهد داد روابط دو کشور به حال عادی بازگشت و جنگ تبلیغاتی متوقف شد.

از آن پس شوروی با حمایت از حکومت ایران در جریان انقلاب به اصطلاح سفید شاه و مردم و سرکوبی قیام ۱۵ خرداد در صدد بر آمد خود را به شاه نزدیک کند. با مسافرت برژنف به ایران در دوران ریاست جمهوری و سفر دوباره شاه به شوروی پایه های روابط دو کشور استوارتر گردید.

سال های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷ را می توان بهترین سال های روابط دو کشور در زمان پهلوی دوم به حساب آورد. زیرا شاه حداکثر امتیازات اقتصادی را در اختیار شوروی گذاشت. از جمله آن ها می توان از خرید برخی تجهیزات نظامی از شوروی، در اختیار گذاردن گاز ایران به ارزان ترین قیمت به شوروی (درحالی که شوروی نخستین کشور جهان از نظر ذخایر گاز بود)، ورود هزاران کارشناس روسی برای اجرای طرح های احداث و توسعه ذوب آهن اصفهان، ماشین سازی اراک، ساختن

سیلوها و ... نام برد. شوروی و حزب توده (در نشریات برون مرزی خود) همه جا از برنامه های اصلاحی شاه پشتیبانی می کردند. در حالی که ملکه انگلیس و روسای جمهور آمریکا و فرانسه دعوت شاه را برای حضور در مراسم جشن های تاجگذاری و ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی نپذیرفتند، پاد گورنی رئیس جمهور شوروی برای شرکت در این جشن ها به ایران آمد.

۳-شوروی و انقلاب اسلامی

پس از شروع انقلاب اسلامی و در طول سال ۱۹۷۸ روس ها همانند غربی ها بهت زده و نگران رنگ مذهبی و پیامدهای انقلاب بودند و تا زمان سقوط قطعی شاه از تائید انقلاب خودداری نمودند. اخطار برژنف به آمریکا در مورد عدم مداخله در امور ایران که به تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۷۸ (۲۸ آبان ۵۷) منتشر شد. اولین حرکت در جهت تائید انقلاب و نقطه عطفی در سیاست شوروی نسبت به ایران بود. از آن پس انتقاد از شاه و تائید انقلاب در مطبوعات و رادیو و تلویزیون شوروی آغاز گردید. در کنار آن اعضای حزب توده برای بهره گیری از دستاوردهای انقلاب عازم ایران شدند و با فعالیت های آزادانه به نفوذ در سازمان های دولتی و نهادهای انقلاب پرداختند.

در طول سال های جنگ ایران و عراق به دلیل حمایت تسلیحاتی شوروی از عراق روابط ایران و شوروی به سردی گرایید. ولی در سال های پس از جنگ، شوروی تلاش نمود با استفاده از اختلافات ایران و آمریکا مناسبات دوستانه با ایران را تجدید کند که نسبتا موفق هم بود. پیام بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران به گورباچف نقطه عطفی در روابط دو کشور محسوب می شود. حضرت امام خمینی (رض) که با درایت و تدبیر خاصی فروپاشی ابرقدرت شرق را به عینه می دیدند مسئولان اداره این کشور را به مطالعه فلسفه اسلامی دعوت نمودند. سفر آقای رفسنجانی به شوروی در سال ۱۳۶۸ فصل جدیدی در مناسبات دو کشور گشود.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دولت ایران موقعیت بسیار خوبی برای

برقراری روابط دوستانه و متعادل با جمهوری های مسلمان نشین آسیای میانه و قفقاز داشت که متاسفانه به دلیل عدم برنامه ریزی مناسب و به موقع آن را از دست داد و جز مواردی بسیار محدود نتوانست از فرصت های به وجود آمده بهره برداری مناسب نماید و کشورهایی هم چون آمریکا، ترکیه و حتی اسرائیل روابطی با دولت های منطقه برقرار نموده و خلاء را برای آنان پر نمودند. در رابطه با بزرگترین جمهوری بر جای مانده از امپراتوری قدرتمند سابق یعنی روسیه نیز فرصت های مناسبی از دست رفته است.

در ابتدای دوران پس از فروپاشی به دلیل گرایشات غربی مسئولان سیاست خارجی روسیه و فقدان دیپلماسی مقتدر در طرف ایران مناسبات خوبی برقرار نشد. لیکن اهمیت روابط دو کشور در مقطعی که ایران از طرف آمریکا و دیگر کشورهای قدرتمند تحت فشار بود باعث گردید ایران فعال تر با موضوع مناسبات با روسیه برخورد نماید و در موضوع طرف روسی نیز با انتخاب شرق شناس و رئیس سابق انستیتوی شرق شناسی فرهنگستان علوم (یوگنی پریماکوف) نیز تغییراتی حاصل و کلا نگاه به شرق جای گزین سیاست های غرب گرایانه سابق شد.

این مناسبات تا به امروز البته با فراز و فرودهایی هم چنان تداوم داشته است. باتوجه به تاریخ گذشته روابط، چشم‌اندازی از مناسبات آینده دو کشور ترسیم می شود. هرچند در حال حاضر به دلیل بحران هسته ای که دول غربی به خصوص آمریکا بر ایران تحمیل نموده‌اند، مناسبات ایران و روسیه نیز دست خوش تحولات پیش بینی نشده می باشد.

۴-آینده روابط دو کشور

الف ـ علائق و زمینه‌های مشترک همکاری

۱- مهم ترین عامل نزدیکی دو کشور و علائق مشترک در طول تاریخ مناسبات تجاری بوده است که در حال و آینده نیز می تواند در روابط دو کشور نقشی تعیین

کننده داشته باشد. این سنت طولانی همکاری تاریخی دو کشور به عوامل چندی از جمله نزدیکی جغرافیایی، سهل الوصول بودن راه های ارتباطی (به ویژه دریایی)، وجود منافع مشترک بلندمدت در زمینه امور انسانی، اقتصاد، سیاست، حفاظت از محیط زیست و... بستگی داشته است. و بالاخره این که روسیه از شرکای اساسی راهبردی ایران در قرن ۲۱ محسوب می شود. البته نباید فراموش کرد که در این بخش مهم کمبود منابع اعتباری کمپانی های روسی برای مشارکت در طرح های ایران و هم چنین کمبود منابع اعتباری ایران در صورت برهم خوردن بازار نفت می تواند مانع توسعه مناسبات تجاری باشد. ضمنا تحریم اقتصادی ایران توسط کشورهای بزرگ (در صورت وقوع) نیز می تواند در این راه سدی باشد.

۲- موقعیت جغرافیایی ایران و نزدیکی به روسیه می تواند دو کشور را به یکدیگر نزدیک و وابسته نماید.

۳- تشابه سرنوشت تاریخی دو کشور ایران و روسیه در مقاطع مهمی از تاریخ در حال دفاع از خویش در مقابل دشمنان خارجی بوده اند. در گذشته مغول ها و امروز غرب و آمریکا به هر دو کشور هجوم داشته و دارند و هر دو به دنبال دفاع از سرزمین و فرهنگ خود در مقابل بیگانگان هستند و دشمنان مشترک آن دو را به هم نزدیک نموده و می نماید.

۴- تمایل و تلاش روسیه برای ایجاد جهان چندقطبی نیاز به همکاری با ایران را برای آن کشور ضروری می نماید.

۵-مسائل دریای خزر از جمله علائق دو کشور می باشد. دریاچه ای که روزگاری بین دو کشور ایران و روسیه مشترک بود و اکنون چند کشور پیرامون آن تشکیل شده‌اند، اما هنوز روسیه و ایران بزرگ ترین، مهم‌ترین و موثرترین کشورهای پیرامون این دریا می باشند و این در حالی است که آمریکا تلاش می کند نقش این دو را محدود وبه کشورهای دیگر نقش بیشتری بدهد.

۶- تشابه مذهب دوکشور، در روسیه ارتدوکس حاکم است که نزدیک ترین مذهب به مسیحیت اولیه می باشدودرایران تشیع نقش اصلی رابازی می کند که

نزدیک ترین فرقه به اسلام اصیل می باشد.

۷- کشورهایی که پس از فروپاشی در مناطق آسیای میانه و قفقاز به وجود آمدند آشکارا به غرب گرایش دارند و تمایل خود را به عضویت در ناتو اعلام کرده‌اند. از آنجا که این موضوع برای هر دو کشور خطرناک می باشد به نظر می رسد امنیت دو کشور در گرو همکاری مشترک در این مناطق است.

ب- موانع همکاری

۱- مسائل ژئوپلتیکی حادث شده پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی. پس از فروپاشی چندین دولت کوچک و بزرگ مستقل در آسیای مرکزی و قفقاز بین روسیه و ایران ایجاد شد که باعث نوعی بی‌ثباتی در منطقه نیز گردید. هرچند ایران نتوانست از این فرصت به خوبی استفاده کند، ولی کشورهایی چون ترکیه به رقابت با ایران برخاستند و این رقابت ها می تواند بر مناسبات ایران و روسیه تاثیر منفی بگذارد. به طور مثال، در جریان جنگ داخلی تاجیکستان ایران و روسیه هر کدام از یکی از طرفین جنگ حمایت کردند؛ هرچند بعدا با همکاری دو کشور موضوع به طور کامل حل شد.

۲- روسیه از نفوذ اسلام انقلابی به مناطق مسلمان نشین خود می ترسید و این ترس نیز نشات گرفته از اسلام تروریستی است که توسط غربی ها ساخته و تبلیغ می شود.

۳- آمریکا روسیه را تهدید می کند که از کمک فنی به ایران خودداری کند و او را از مجازات اقتصادی می ترساند. باتوجه به وابستگی روسیه به کمک های آمریکا و تجارت با آن کشور این تهدیدات می تواند مناسبات ایران و روسیه را تحت الشعاع قرار دهد. به خصوص روسیه از آن بیم دارد که در آینده با حل مشکلات ایران و آمریکا، روسیه تنها بماند.

۴- مردم دو کشور یکدیگر را به خوبی نمی‌شناسند و این امر در مورد سیاست مداران نیز مصداق دارد. نماینده وزارت آموزش روسیه زمانی گفته بود: "در ایران فیزیک بر اساس قرآن تدریس می شود". این عدم شناخت می تواند مانعی برای

گسترش مناسبات باشد. در طرف ایران تبلیغات منفی که‌ازطرف غرب گرایان درمورد روسیه می شوددراین موضوع بی تاثیر نیست.

۵- آمریکا، اسرائیل و ترکیه تلاش های فراوان برای به هم ریختن اوضاع ایران و روسیه و تبلیغات منفی فراوانی برای دور کردن دو کشور از یکدیگر دارند.

۶- دیوان سالاری موجود در ایران و روسیه، فساد مالی کارمندان محلی، عدم توسعه مناسبات مالی- بانکی و .... از دیگر موانع توسعه کامل مناسبات دو کشور می باشد.

منابع

۱-علی اکبر بینا، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷، ج۱، ص.۷

۲- مجموعه مقالات انجمن بررسی مسائل ایران شناسی، وزارت امورخارجه، ص.۲۱۵

۳و۵- تاریخ روابط سیاسی روسیه تا قرن ۱۷، مجموعه مقالات، انتشارات فرهنگستان علوم شوروی، مسکو، ۱۹۶۱، ص۴۴۹ و ۴۶۰

۴- محمود طلوعی، از لنین تا گورباچف، انتشارات تهران، ۱۳۶۹، ص.۴۲۱

۶-احمد تاجبخش، تاریخ ایران و روسیه در نیمه اول قرن ۱۹، تبریز، ۱۳۳۷، ص.۱۷

۷- نقشه شماره ۱مرزهای ایران قبل از عهدنامه گلستان و بعد از عهدنامه ترکمن چای را نشان می دهد. برگرفته از کتاب: مرزهای ایران و شوروی، سپهبد امان الله جهانبانی، تهران، ۱۳۳۶، ص.۱۶

۸-در نقشه شماره ۲ مناطق نفوذ روس و انگلیس بر اساس قرارداد ۱۹۰۷نشان داده شده است. اقتباس از: تاریخ ایران، چاپ دانشگاه دولتی مسکو، ۱۹۷۷، ص.۲۸۳

۹- نامه تروتسکی وزیرخارجه روسیه به وزیر امور خارجه ایران، اسناد وزارت امور خارجه روسیه، پرونده ۹۴، پوشه ۲، سند.۴

۱۰-اسناد وزارت امور خارجه روسیه، پرونده ۹۴، پوشه ۳، سند .۵

۱۱- مشفق کاظمی، روزگار و اندیشه ها، ج۱، ص.۳۴۳
۱۲-علی قلی انصاری، زندگانی من، ج۲، ص.۷۰
۱۳-آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، سند .۲۹۳۰۰۲۷۴۸
۱۴- حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ص .۳۸۹
۱۵-مشفق کاظمی، روزگار و اندیشه ها، ج۱، ص.۳۰۸
۱۶-الول ساتن، رضاشاه، ص.۴۲۶
۱۷-مهدی فرخ، خاطرات، ص .۴۴۵
۱۸- همان، ص .۷۴۲
۱۹- برای اطلاع بیشتر و چگونگی اوضاع ایران در این زمان به نقشه کشور شامل مناطق نفوذ روس و انگلیس و دولت های خودمختار توجه فرمایید.
۲۰- همانجا، ص .۷۴۴
۲۱- برای اطلاع بیشتر از حوادث این دوره به کتاب "ایران و جنگ سرد" نوشته لوئیس فاوست، ترجمه کاوه بیات رجوع نمائید.



ارتباطات ادبی ایران و روسیه

دکتر جان اله کریمی مطهر*

* دانشیار گروه زبان و ادبیات روسی در دانشگاه تهران

ارتباطات ادبی ایران و روسیه، دو کشور همسایه ای که از دیرباز دارای ارتباطات تجاری، سیاسی و فرهنگی هستند، سابقه بسیار طولانی دارد. اگرچه روابط سیاسی دو کشور هر از گاهی دارای نوساناتی بوده و حوادث مختلف تاثیر منفی در ارتباطات دو کشور به جا می گذاشته است، اما در قرن نوزدهم، پس از گسترش روابط سیاسی، تجاری و فرهنگی ایران و روسیه، ارتباطات ادبی هم گسترش قابل توجهی یافت.

آشنایی نویسندگان و خوانندگان روسی با ادبیات فارسی بیش از یک قرن زودتر از آشنایی نویسندگان و خوانندگان ایرانی با ادبیات روسی صورت گرفته است. در سال ۱۷۹۶ اولین ترجمه های ادبیات منظوم کلاسیک فارسی به روسی صورت گرفته است. شاعران و نویسندگانی نظیر ژوکوفسکی و فت نقش عمده ای در آشنا کردن خوانندگان روسی با ادبیات فارسی داشته اند. ترجمه آثار شاعران بزرگ ایرانی تاثیر بسزایی در هنر و ادبیات روسیه گذاشت. زویا عثمانوا منتقد معاصر روسیه می نویسید: "ویژگیهای شرقی که از خصوصیات ادبیات و هنر روسیه در قرن نوزدهم است، بیشتر آن را مدیون ادبیات فولکلوری و کلاسیک فارسی می باشد".[1]

ژوکوفسکی یکی از شرق شناسان قبل از انقلاب اکتبر روسیه است که فعالیت های زیادی در گسترش ادبیات فارسی در روسیه انجام داده که اهم آن ترجمه قسمت هایی از شاهنامه فردوسی به زبان روسی است. البته ترجمه کامل شاهنامه فردوسی در سال ۱۹۴۳ توسط شاعره معاصر روسیه بانو لاهوتی صورت گرفته است. در سال ۱۹۹۴ روزنامه ایزوستیا، به مناسبت هزارمین سال نگارش شاهنامه، مقاله ای به چاپ می رساند و نظر مترجم بانو لاهوتی را در مورد این اثر می نویسد. بنا بر اظهار ایشان، "شاهنامه دایره المعارف زندگی است. این اثر متعلق به همه دوران و همه ملل است".[۲]

آشنایی نویسندگان و شاعران روسی با ادبیات فارسی تا حدی بود که در مکاتبات آنان هم تاثیر گذاشته بود. برای نمونه، فت شاعر بزرگ روسیه و مترجم آثار حافظ و سعدی به زبان روسی، در مکاتبات و مباحثات خود با تولستوی اغلب با اشعار حافظ پاسخ می گفت. این، حتی در رمان آنا کارنینای تولستوی هم انعکاس یافته است. آبلونسکی قهرمان رمان آنا کارنینا در دفاع از خود و برای سرزنش لوین دیگر قهرمان رمان این مصرع از حافظ را تکرار می کند:

برو ای زاهد بر دردکشان خرده مگیر[۳]

تولستوی نویسنده بزرگ قرن ۱۹ روسیه در نامه خود به فت شاعر توانمند و مترجم روسی می نویسد: "برادرم نیکلای را فردوسی لقب داده ایم و فردوسی صدا می کنیم" بابایف منتقد معاصر آثار تالستوی در کتاب رمان و زمان می نویسد که فت یکی از شعرهای خود را "فت علی شاه" امضا کرده است و کوزما پروتکف اشعاری به تقلید از فت نوشته و آن را "از ابن فت" نامیده است.[۴]

در سال ۱۸۴۸ گرتسن، نویسنده بزرگ قرن ۱۹ روسیه به دوستش آگوریف توصیه می کند که حافظ را بخواند: "حتما حافظ به ترجمه دااومر را پیدا کن. این هم یک منبع جدید لذت برای تو. عجب شاعر عمیق و بزرگی است. از من تشکر خواهی کرد".[۵]

آشنایی روس ها فقط به ادبیات کلاسیک ایران خلاصه نمی شود. آثار بسیاری از نویسندگان معاصر ایرانی مانند جمالزاده، مشفق کاظمی، غلامحسین ساعدی، هدایت، بزرگ علوی و ... به زبان روسی ترجمه شده است.[۶] آثار این نویسندگان در مجلات ادبی و همچنین به صورت مجموعه داستان در بسیاری از جمهوری های شوروی سابق به چاپ رسیده است.

ترجمه و ترویج آثار ادبیات کلاسیک و معاصر ایران در درک روح ایرانیان و زندگی آنان و همچنین در آگاهی از آرزوها و تلاش ها و مبارزات اجتماعی ایرانیان کمک زیادی به خوانندگان روسیه کرده است.

فرهنگ و اعتقادات شرق و نیز نویسندگان و آثار برجسته شرقی همیشه مورد توجه نویسندگان و شاعران بزرگ روسیه مثل درژاوین، پوشکین، داستایفسکی، تولستوی، بونین،... بوده و این ها جایگاه مهمی نزد آنان داشته است. برای مثال، تولستوی در حاجی مراد، درباره آداب اسلامی، بسیار دقیق سخن می گوید. طبیعت اعجاب انگیز شرق موجب پیدایش آثار هنرمندانه نویسندگان و شاعرانی چون پوشکین، لرمانتف، تولستوی و... شده است که دورانی از زندگی خود را به دلایل مختلف در آنجا سپری کرده‌اند. تولستوی در رمان حاجی مراد، روش زندگی و خصوصیات شرقی را بسیار استادانه وصف می کند. او آن چنان هنرمندانه نکات ریز و احکام و قوانین اسلامی را وصف می‌کند که برای یک محقق مسلمان نیز تحسین برانگیز است".[۷]

مورخ بزرگ معاصر روسیه بلکین درمورد پوشکین می نویسد: "علاقه به شرق، در همه دوران زندگی پوشکین مشاهده می شود... از همان دوران کودکی، زمانی که از مادربزرگ و دایه خود درمورد سرگذشت تقریبا اعجاب انگیز پدرجد آفریقایی خود ابراهیم هانیبال شنیده بود".[۸]

پوشکین علاقه زیادی به توصیف و انعکاس فرهنگ و سلیقه شرقی داشت. از آثار برجسته وی در این زمینه می توان به منظومه های اسیر قفقاز، فواره باغچه سرای، سفر به ارزروم و روسلان و لودمیلا اشاره کرد. فاطمه سیاح در کتاب نقد و سیاحت

می نویسد: "پوشکین در اسیر قفقاز، برتری و عظمت روح شرقی را نسبت به غربیان اثبات می نماید".[۹]

ایده شرق به عنوان بخشی از جهان بینی در کل دوران فعالیت ادبی پوشکین رشد و توسعه پیدا کرد. موضوعات و سیماهای مختلف از خاور دور و نزدیک - از آسیای میانه و قفقاز، آفریقا، دنیای عرب، چین، ترکیه، هند و ایران - در آثارش توصیف شده اند.

پوشکین از همان دوران کودکی با ترجمه های اروپایی آثار برجسته ادبیات فارسی آشنا بود. تاثیر مطالعه شاهکارهای ادبیات فارسی را در بسیاری از آثارش می توان دید. برای نمونه، سخنان آغازین منظومه فواره باغچه سرای، برداشتی از اشعار بوستان سعدی است: "بسیاری چو من فواره (چشمه) را دیده اند؛ اما برخی از آنان دیگر در عالم وجود نیستند و دیگران نیز در بلاد دور سیاحت می کنند". این عبارت، برگرفته از ابیات ۴۷۸ تا ۴۸۰ باب اول بوستان سعدی است:

شنیدم که جمشید فرخ سرشت

به سرچشمه ای بر، به سنگی نبشت

بر این چشمه چون ما بسی دم زدند

برفتند و چون چشم برهم زدند

گرفتیم عالم به مردی و زور

ولیکن نبردیم با خود به گور

پوشکین یک فصل از کتاب ناتمام تاریخ پتر کبیر خود را امور ایران نامیده است. در این فصل، پوشکین سعی می کند مطالب را طوری تنظیم کند که خواننده بتواند ویژگی های روابط پتر کبیر با حاکمان و مردم مناطق مختلف شرق را درک کند. پوشکین اشعاری نیز به تقلید از سعدی و حافظ تحت عنوان تقلید از عرب و از حافظ سروده است.

شعر "به خود کاخی بنا کردم" پوشکین نیز یادآور اشعار فردوسی است. بهرام امیر احمدیان در مقاله "پوشکین، نماینده برجسته فرهنگ بشری" می نویسد: "در شعر "به خود کاخی بنا کردم"، شاعر با کلامی موزون فعالیت های ادبی و رنجی را که برای

اعتلای ادبیات روسی در طول عمر کوتاه خود کشیده است با کلامی پخته و در قالبی شیوا در سال ۱۸۳۶ بدین مضمون بیان کرده است[۱۰]:

به خود کاخی بپا کردم که دست آن را نمی سازد
علف هرگز نپوشد راه مردم را به آن محضر
معظم آبده آن سان که بالاتر سر فرازد
ز برج شاه اسکندر.

تماما من نمی میرم، نه جسمم گرچه گردد خاک،
رهد روح از فنا و ماند اندر نظم ارزنده
بمانم شهره تا باقی بود در زیر این افلاک
ولو یک شاعر زنده.

زمن آگه شود سرتاسر روسیه اعظم
برد نام مرا با مهربانی هر زبان در اوست
نژاد راد اسلاو، فین، کنون بی علم تنگوس هم
و کلموک بیابان دوست.

زمانی دیر خواهم بد عزیز خلق این کیهان
که کردم با سخن حس نکو بیدار در آدم
که آزادی در این عصر ستم بستودم و احسان
بر افتاده طلب کردم.

اطاعت کن تو، ای الهام من، فرمان یزدان را
نه از آزارها ترسان، نه بر اکلیل ها واله
پذیرا باش بیقیدانه به!به!را و بهتان را
مکن هم بحث با ابله[۱۱]

امیر احمدیان در بخش دیگر مقاله اشاره کرده اند که قسمت اول این شعر، شباهت بسیاری به شعر فردوسی دارد که می گوید:

بناهای آباد گردد خراب ز باران و از تابش آفتاب
پی افکندم از نظم کاخی بلند که از باد و بارانش ناید گزند

قسمت دوم شعر نیز شباهت زیادی به این شعر فردوسی دارد که می گوید:

نمیرم از آن پس که من زنده ام که تخم سخن را پراکنده ام

البته بر ما معلوم نیست که پوشکین تا چه اندازه با شاهنامه آشنایی داشت؛ ولی این شباهت بی شک نمی تواند بدون آگاهی از اندیشه های فردوسی سروده شده باشد. به تصور ما پوشکین با تسلطی که به زبان فرانسه داشت و از کودکی آن را قبل از روسی آموخته بود، احتمالا ترجمه فرانسه آن را خوانده باشد؛ یا شاید هنگامی که در سال ۱۸۳۱ بنا به درخواست نیکلای اول- امپراتور روسیه- به استخدام وزارت خارجه درآمد و مامور جمع آوری اسناد برای تدوین تاریخ پتر کبیر شد و درباره اسناد تاریخی در آرشیوها و کتابخانه ها مطالعه می کرد، با شاهنامه آشنایی پیدا کرده باشد.

بند آخر شعر بالا (مکن هم بحث با ابله)، شباهت بسیاری به "جواب ابلهان خاموشی است" سعدی دارد.

در اثبات این مدعا، اشاره پوشکین به سعدی در شعر "در هوای دلکش فواره ها" نشان می دهد که با آثار شاعران ایران آشنایی داشت و این امر دور از ذهن نمی تواند باشد.

نام شاعران ایران (مانند سعدی) در آثار دیگر او مثلا در باب هشتم رمان یوگنی آنگین نیز آمده است؛ و همان طور که قبلا اشاره شد، سخنان آغازین اثر فواره باغچه سرای نیز از باب اول بوستان سعدی گرفته شده است.

علت توجه پوشکین به ایران چه بود؟ حوادث سیاسی و اجتماعی زیادی در اوایل قرن ۱۹ میلادی موجب شد که توجه پوشکین به ایران بیشتر شود. از مهم ترین این حوادث می توان به کشته شدن نویسنده، نمایشنامه نویس، سفیر و وزیرمختار روسیه گریبایدوف در تهران و نیز به انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمن چای بین

ایران و روسیه اشاره کرد. ارتباط و ملاقات‌های پوشکین با گریبایدوف و نیز صحبت‌های گریبایدوف درباره ایران، تاثیر بسزایی در شکل گیری دیدگاه‌های او راجع به شرق- ایران داشت.

ولی خوانندگان ایرانی حدود یک قرن دیرتر با آثار نویسندگان روسی آشنا شدند. حدودا در اوایل سال ۱۹۰۰ بود که آثار نویسندگان برجسته روسی مانند گریبایدوف، تولستوی، پوشکین، گوگول، چخوف و ... به زبان فارسی ترجمه شده بود. اکثر این ترجمه‌ها مانند ترجمه سیمین دانشور از داستان‌های چخوف و یا ترجمه مهری آهی از رمان پدران و پسران تورگنف با پیشگفتاری همراه بود که در آن مترجم زندگی نامه نویسنده را می آورد و اثر مورد ترجمه را جهت فهم بهتر خوانندگان نقد و بررسی می کند و نظر خود را راجع به ویژگی های آثار و نویسنده آن می نویسد. علاوه براین، در ایران به مناسبت‌های مختلف مراسم بزرگداشت بسیاری از نویسندگان روسی برگزار می‌شد. به عنوان نمونه به دو تا از آخرین این مراسم، می‌توان به مراسم دویستمین سال تولد الکساندر پوشکین شاعر توانمند روسی اشاره کرد که در سال ۱۳۷۸ در فرهنگسرای نیاوران برگزار گردید؛ در این مراسم سخنرانی های متعددی در زمینه ادبیات روسیه ارائه شد. همچنین می توان به مراسم هفته چخوف در ایران اشاره کرد که به مناسبت یکصدمیمن سال وفات چخوف از ۲۴لغایت ۳۰آذر سال ۱۳۸۳ در تهران در تئاتر شهر و خانه هنرمندان برگزار گردید. در این هفته همایش‌ها و نشست‌های زیادی با اجرای نمایش نامه‌های مختلف چخوف و نیز نمایش نامه خوانی برگزارشد که به نوبه خود کمک زیادی در آشنایی مردم ما با ادبیات روسیه کرده است.

بیش از همه، آثار چخوف در ایران به فارسی ترجمه شده است. پس از او آثار تالستوی، گورکی، داستایفسکی، تورگنف، پوشکین، گوگول و ... به فارسی ترجمه شده‌اند. در مورد کیفیت ترجمه باید گفت که نقص هایی وجود دارد؛ مترجمان سلیقه‌ای عمل کرده‌اند، قسمت‌هایی از متن آثار نویسندگان روسی را که نمی‌فهمیدند حذف می کردند، گاهی اوقات اسامی مشکل روسی را به اسامی

فارسی، همچنین اسامی مکان‌های روسی را به اسامی مکان‌های فارسی تبدیل می‌کردند. البته به نظر می‌رسد که همه این کارها به این منظور صورت می‌گرفت که خواننده بهتر و راحت‌تر بتواند به ایده نویسندگان روسی پی ببرد (برای نمونه می‌توان به ترجمه جمالزاده از داستان آنتون چخوف به عنوان آکل و ماکول در مجموعه داستان هفت کشور اشاره کرد که معلوم نیست ترجمه کدام اثر چخوف است؛ البته در مقدمه این داستان جمالزاده اشاره کرد که این داستان را ترجمه آزاد می‌کند و اسامی ثقیل روسی را هم تبدیل به اسامی فارسی می‌کند). در ضمن بیشتر این آثار از زبان واسطه (فرانسه، انگلیسی، آلمانی) برگردانده شده‌اند و این مسئله نیز به نوبه خود تاثیر منفی در کیفیت ترجمه داشته است. آن اشتباهاتی که هنگام ترجمه متن از زبان روسی به زبان‌های اروپایی به وجود آمده بود، مستقیما وارد ترجمه‌های فارسی شده است.

کثرت ترجمه‌های آثار پوشکین، داستایفسکی، تولستوی، چخوف و ... به زبان فارسی به نوبه خود بیانگر میزان توجه و علاقه نویسندگان و خوانندگان ایرانی به آثار این دسته از هنرمندان روسی است. برای نمونه، رمان جنایت و مکافات داستایفسکی پنج بار و رمان‌های رستاخیز و جنگ و صلح تولستوی بیش از ۱۰ بار و رمان آنا کارنینای تولستوی بیش از ۲۰ بار به زبان فارسی ترجمه شده‌اند. داستان‌های دشمنان، اتاق شماره ۶، اندوه و همچنین نمایش‌نامه‌های باغ آلبالو، سه خواهر، مرغ دریایی وبسیاری از دیگر آثار چخوف نیز در ایران چند بار به زبان فارسی ترجمه و همچنین بارها تجدید چاپ شده‌اند. با نگاهی گذرا به آثار ترجمه شده ادبیات روسی به زبان فارسی، به این نتیجه می‌رسیم که مترجمان و خوانندگان ایرانی به آن دسته از آثار نویسندگان روسی که در آنها مسائل را از نقطه‌نظر اخلاقی و مذهبی بررسی کرده‌اند، مانند رمان‌های رستاخیز، آنا کارنینا و غیره، بیشتر توجه داشتند و بارها به ترجمه و تجدید چاپ این آثار روی آوردند؛ علاوه بر مورد مذکور، ویژگی‌های هنری، ادبی، اعتقادی هر یک از نویسندگان روسی نیز در میزان توجه خوانندگان و مترجمان ایرانی به آثارشان نقش داشته است. ما در این مجال سعی می‌کنیم به علت

توجه زیاد ایرانیان به آثار بعضی از نویسندگان روسی اشاره و آن ها را به طور مختصر بررسی کنیم.

در آثار تولستوی مسائلی نظیر انسانیت و تکامل شخصیت انسان که با تعلیمات دینی و مذهبی ایرانیان هم مطابقت دارد و همچنین موضوع خیر وشر که از ویژگی‌های موضوعات ادبیات کلاسیک ایران هم هست و همچنین مسئله خانواده و آزادی زن وصف شده است. همان طور که اشاره شد، این مسائل بسیار به فرهنگ و اخلاق ایرانیان نزدیک است و می توانند از علل مهم توجه خوانندگان و مترجمان ایرانی به آثارش محسوب شود؛ آثارش نقش نیروی محرکی در پیدایش خیلی از داستان های نویسندگان ایران را داشت.

آثار چخوف نیز در ایران از اقبال خوبی برخوردار شد. علت توجه زیاد مترجمان و خوانندگان ایران به آثار چخوف چیست؟ در اوایل قرن بیستم سبک داستان کوتاه در ایران رواج یافت. بسیاری از نویسندگان ما، ضمن ترجمه و بهره‌گیری از آثار چخوف، بر تجارب خود در این سبک می‌افزودند. علاوه بر این، موضوعات داستان‌های چخوف مانند توصیف افراد متوسط جامعه و مشکلات آنها؛ تمسخر دروغ گویان، چاپلوسان، احترام به جاه و مقام، طمع کاری و محکوم کردن نقایص جامعه، به خوانندگان و نویسندگان ایرانی بسیار نزدیک بود. در ایران چخوف را به خاطر این دوست دارند که حقایق بسیار بزرگ را در داستان‌های بسیار کوتاه به تصویر می‌کشید. نفیسی، هدایت و سیاح او را رئالیست می‌دانستند و به داستان‌نویسان جوان ایران توصیه می‌کردند که از چخوف پیروی کنند. فاطمه سیاح می‌نویسد: "شیوه نویسندگی چخوف برای نویسندگان جوان ایرانی سرمشق و الگوی خوبی است، زیرا آنها نیز حکایت های کوچک از زندگی مردم می‌نویسند... سزاوار است بگوییم که هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند کمکی را که چخوف به نویسندگان جوان ما می‌کند به آنها بدهد. از اصول فنی و مبادی حکایت‌نویسی و سبک بیان همه چیز را باید از چخوف بیاموزند...".[۱۲] بسیاری از داستان‌نویسان ما براساس موضوعات و مسائل کشورمان به پیروی از سبک او، آثار

جاودانی از خود به یادگار گذاشتند. توصیف زندگی اقشار مختلف و متوسط جامعه مثل کارمندان ساده و رده پایین با طنز ملایم و همچنین توصیف زندگی انسان کوچک که از ویژگی های داستان های کوتاه آنتون چخوف است، در قرن بیستم در آثار بسیاری از نویسندگان ایرانی نیز دیده می شود.

به این ترتیب، آن دسته از نویسندگان روسی مانند تولستوی و داستایفسکی که در آثارشان مسائل و پدیده های اجتماعی را از دید اخلاقی و مذهبی بررسی می کردند، همچنین چخوف به دلیل سبک خاص آثارش، یعنی طنز ملایم و ساده و نیز توصیف انتقادی و تمسخرآمیز افراد معمولی و چاپلوس جامعه، بیشتر مورد توجه نویسندگان و مترجمان ایرانی بودند.

امیدوارایم که ارتباطات ادبی و فرهنگی ایران و روسیه مانند گذشته با موفقیت ادامه یابد و موجب افزایش صلح و دوستی و نزدیکی دو ملت بزرگ ایران و روسیه گردد.

منابع

۱- زویا گریگوریونا عثمانوا، تاریخ ارتباطات ادبی ایران و روسیه، مسکو، ۱۹۶۱، ص.۴

۲- تستسلیا، بانو لاهوتی، ایزوستیا، مسکو، .۱۹۹۴

۳- آدوارد بابایف، رمان و زمان، تولا، ۱۹۷۵، ص.۱۶۸

۴- همان

۵- گرتسن، مجموعه آثار گرتسن، ج۲۳، مسکو، ۱۹۶۱، ص.۱۰۷

۶- داستان های نویسندگان فارسی، مسکو، ؛۱۹۵۶ قصه های فارسی، مسکو، ؛۱۹۵۸ جمالزاده، یکی بود یکی نبود، مسکو، ؛۱۹۳۶ داستان های نویسندگان شرق، لنینگراد، ۱۹۵۸ و غیره.

۷- همان.

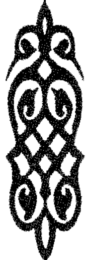
۸- همان.

۹- همان.

۱۰-بهرام امیراحمدان، روزنامه اطلاعات، ۳ دی ۱۳۷۷، ص. ۶

۱۱-بهرام امیراحمدیان، روزنامه اطلاعات، ۳ دی ۱۳۷۷، ص. ۶

۱۲-فاطمه سیاح، نقد و سیاحت، مجموعه مقالات و تقریرات، تهران، ۱۳۵۴.



روابط فرهنگی ایران و روسیه

دکتر بهرام امیر احمدیان *

*مدرس دانشگاه و پژوهشگر ارشد مسائل اوراسیا

در این مقاله کوشش شده است تا روابط فرهنگی دو کشور در سه دوره تزاری، کمونیستی و روسیه جدید مورد بررسی قرار گیرد.

۱-روابط فرهنگی در دوره امپراتوری تزاری

روابط فرهنگی ایران و روسیه به اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم در دوره حکومت قاجاریه باز می گردد. در این دوره روسیه دروازه ارتباط ایران با اروپا (یا به‌قول آن روزی ها، فرنگستان) بود. همسایگی با روسیه و دسترسی به شبکه راههای آن از طریق راههای آبی دریای خزر از بندر انزلی و از آنجا به بندر آستارا خان در شمال، یا راههای زمینی از آستارا به تفلیس و باتومی یا از آستارا به مسکو، به طور گسترده‌ای برای ارتباط با خود روسیه یا اروپا، از سوی ایرانیان مورد استفاده قرار می گرفت. سفرنامه های شخصیتهای برجسته ایرانی که از میان روسیه سفر کرده اند، سرشار از توصیف جامعه روسیه و مردم و جغرافیای جالب روسیه است. ناصرالدین شاه قاجار که بارها از روسیه در اثنای سفر رسمی به اروپا دیدار کرده، به طرز ماهرانه ای در سه سفرنامه فرنگستان خود به تصویر کشیده شده است. روابط

با روسیه برای ایرانیان قابل توجه بود. حتی پس از جنگهای ویرانگر ایران و روس در اوایل قرن نوزدهم، که پس از انعقاد قرارداد صلح گلستان (۱۸۱۳) و ترکمنچای (۱۸۲۸) (که هر دو مورد با دسیسه های بریتانیای کبیر به ایران تحمیل شد)، روابط فرهنگی و بازرگانی هر دو طرف ادامه داشت. سفارت ایران در مسکو و کنسولگری ایرن در شهرهای باکو تفلیس، سن پترزبورگ و ولادی قفقاز برای تسهیل امور فعالیت می کردند.

گسترش روابط بازرگانی بین دو کشور همسایه در دوره قاجاریه، دوستی و روابط دوجانبه فرهنگی را گسترش داد. برخی از بازرگانان برجسته و نامدار که در گیر تجارت با روسیه بودند، "مسکوچی" نامیده می شدند که هنوز هم تعدادی خانواده با این نام خانوادگی وجود دارند. تعدادی از واژگان روسی از جمله "سماور"، از روسی وارد زبان فارسی شد و در بین مردم خانوارهای ایرانی جای گرفت. حتی در بین خانوارهای آذری در تبریز و پیرامون، واژگان روسی همچون "پدنس" (سینی)، "چاینیک" (به معنی قوری و ظرف نگهداری چای خشک)، بکار برده می شود. علاوه بر آن واژه ایرانی "استکان" از ایران به روسیه رفت و از روسیه به ایران آمد و هنوز هم مردم ایران می پندارند "استکان" واژه‌ای روسی است. در تبریز هنوز هم میدانی به نام "قونقا باشی" موجود است که یاد آور همکاریهای اقتصادی روسیه در تاسیس ایستگاه واگن اسبی (قونقاد) تا ایستگاه راه آهن تبریز و سپس راهسازی در ایران با کمک مهندسان روسی است. شیلات شمال هم جای خود را دارد. هنوز هم کهنسالان رشت بیاد دارند که کالاهای کشتی های روسی در شناورهایی به نام "بارکاس" (بارکا، کرجی، قایق) تا پیر بازار رشت (اکنون یکی از محلات شهر رشت) می آمد و در آنجا برای فروش عرضه می شد. واژگان سمچکا (تخمه آفتابگردان)، اسپیچکا (کبریت)، ماتروشکا (عروسک)، زامیسکا(بتانه)، زاپاس (یدک)، سیچاس (نقد، اکنون)، درشکه، بشکه، شوشکه، شوتکه، ترمز و برخی دیگر، در نقاطی از آذربایجان، گیلان و سایر نقاط ایران متداول است که نشان دهنده روابط فرهنگی مردم دو کشور است. البته در زبان روسی نیز واژگان زیادی از فارسی وارد

شده است، از جمله چمدان (چمدان)، خاخول (کاکل) و... که از فعالیتهای تجاری و اقتصادی، و گسترش و تعمیق روابط دوستی دو کشور خبر می دهد. شباهت بسیار نزدیکی بین واژه فارسی "سپاس" با واژه روسی "اسپاسیبا" (تشکر) وجود دارد. "اشکاف" روسی برگرفته از شکاف فارسی است، محفظه ای که در دیوار ایجاد می کردند. آیا شباهتی می توان بین "استرانا"ی روسی (به معنی سرزمین) و پسوند "استان" فارسی (به معنی محل و قلمرو در واژگان استان، دبستان، سروستان و...) یافت. واژه روسی "شنل" آن چنان در فارسی متداول شد که کسی گمان نمی کرد و نمی کند که منشا آن روسی است.

ابوالفضل آزموده مترجم و نویسنده ایرانی که در این زمینه تحقیق کرده توانسته بیش از ۵۵ واژه فارسی و ۵۲ واژه عربی متداول در زبان فارسی را بدست آورد که در زبان روسی به کار رفته و می رود. باید گفت که بیش از ۸۰ درصد فارسی یا عربی بودن واژه های جمع آوری شده وی مورد تایید فرهنگستان علوم اتحاد شوروی (سابق) بوده و گواه این امر لغت نامه منتشر شده از طرف این فرهنگستان تحت عنوان "فرهنگ لغات خارجی در زبان روسی" است. از جمله واژه های فارسی، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

انبار، انبه، انجیر، بخشش، پادشاه، پارچه (به معنی پارچه زربفت ابریشمی)، پری، پولاد، تخت، چادر، چایخانه، خاکی، خدیو، خرما، دربار، درویش، دیوان، رخ (در شطرنج)، زرنا(سرنا)، سختیان، سپاهی، سردار، سرمه، شاه، شطرنج، شغال، شفتالو(نوع خشک شده هلو و شفتالو)، قلیان، فرمان، وزیر(شطرنج)، فیروزه، کاروان، کاروانسرای، کافور، کنجد، لاجورد، مات (در شطرنج)، مات (تار، کدر)، متخال، مشک، میرزا، نارگیله (نوعی قلیان)، نماز، نشادر و غیره.

کنسولگریهای ایران در تفلیس و بعدها در باکو و مستغلات ایران در ولادی قفقاز و فعالیت گسترده سفارت ایران در مسکو نشان دهنده روابط دیپلماتیک ایران و روسیه و سپس ایران و شوروی بود.

در کنار گسترش روابط تجاری، جوانان ایرانی نیز در روسیه تحصیل می کردند

که با خود فرهنگ و ادبیات روسی را به ایران آوردند و بنیانگذار ترجمه و نشر فرهنگ و ادبیات روسی در ایران شدند. اگرچه تعداد زیادی از نویسندگان، شعرا و روشنفکران قفقازی و روسی با ایران و فرهنگ و تمدن ایرانی آشنایی داشتند و زبان فارسی را نیک می دانستند و بدان تکلم می کردند و آثاری به این زبان پدید آورده اند، ولی شناساندن آنان و آثارشان به ایرانیان، از طریق همین روشنفکران ایرانی انجام می شد که از طریق ترجمه آثار و روابط فیمابین توانستند در این راستا گام بردارند.

بنا به نوشته "کمیسارف" که در مورد شاهکارهای ادبیات روسیه در اوایل قرن نوزدهم در ایران آگاهی داشتند، نخستین اثر ادبی روس در ایران در سال ۱۹۰۰ از روسی به زبان فارسی ترجمه شد که اثر معروف گریبایدف به نام "امان از عقل" بود. در سال ۱۹۰۶ آموزگاران "مدرسه زبان روسی" تبریز در برخی ترجمه های آثار ادبی روس مشارکت داشتند. در سال ۱۹۰۷ داستانهای تولستوی و در ۱۹۰۸ آثار گورکی ترجمه و منتشر شده است. در ۱۹۱۲ نمایشنامه "بازرس" اثر گوگول ترجمه شده است. ولی گسترش چشمگیر ترجمه فارسی ادبیات روسی به دوره شوروی به دهه های ۴۰ و ۵۰ سده بیستم باز می گردد که جنبشهای آزادیخواهی و دموکراسی گسترش می یافت. در این دوره آثار بیش از ۵۰ نویسنده شوروی و بیش از ۲۵ شاعر ترجمه و منتشر شده است که انتشارات پروگرس نیز نقشی بارز داشت.

نخستین اثری که از کارهای پوشکین در ایران به زبان فارسی منتشر شده است ترجمه داستان دوبروفسکی است که در حدود ۷۵ سال پیش (۱۹۲۸م. یعنی حدود ۱۰۰ سال پس از خلق این اثر) با ترجمه گریگور یقنکیان در سال ۱۳۰۷ (از زبان روسی) در دوره رضا شاه در شهر رشت منتشر شده است. آخرین ترجمه از آثار این شاعر گرانقدر و سرشناس روس دو نمایشنامه "مهمان سنگی" و "پری دریایی" است که در سال ۱۳۸۰ در ۲۰۰۰ نسخه، در ۷۵ صفحه در شهر اصفهان با ترجمه حمید دستجردی (از زبان انگلیسی)، بچاپ رسیده است. جالب اینجاست که هم اولین و هم آخرین ترجمه از اثر پوشکین در خارج از تهران و در دو شهر با سابقه فرهنگی رشت در شمال و در شهر صنعتی اصفهان (از زبان انگلیسی) منتشر شده اند.

شاید بتوان گفت که پوشکین جزو معدود نویسندگان و شعرای روسی بود که در زمان حیات خود به اندازه کافی شناخته شده بود. حتی در دورترین نقاط قلمرو امپراتوری روسیه روشنفکران و آزادی خواهان او را می شناختند و اشعارش را مطالعه می کردند. در هنگام تبعید در قفقاز در سفر به تفلیس، تعداد زیادی از روشنفکران گرجی او را می شناختند و اورا به محافل خود دعوت می کردند.

پوشکین نماینده بسیار برجسته فرهنگ بشری است. شاعری که از موفقیت فرهنگ روس و فرهنگ جهانی و آثار ملی بهره مند شده بود، در عرض دوره‌ای کوتاه، با گذر از چند مرحله ادبی، به رئالیسم کامل رسیده بود. زبان او، هم اکنون نیز پایه و اساس زبان ادبی روس را تشکیل می دهد. یافته های هنری پوشکین نه تنها در ادبیات روس، بلکه در فرهنگ و هنر دیگر اقوام روسیه و همچنین در پیشرفت فرهنگ سایر ملل نیز تاثیر نیرومندی داشته است. از تعدادی از آثار او از جمله بوریس گودونف و روسلان و لودمیلا فیلم سینمایی ساخته شده است. آثار پوشکین به اکثر زبانهای دنیا از جمله به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است.

در شعر "کاخ یادگار"، شاعر با کلامی موزون فعالیتهای ادبی و رنجی را که برای اعتلای ادبیات روسی در طول عمر کوتاه خود کشیده است با کلامی پخته و در قالبی شیوا در سال ۱۸۳۶ بدین مضمون بیان کرده است:

بخود کاخی بپا کردم که دست آنرا نمی سازد

علف هرگز نپوشد راه مردم را به آن محضر

معظم آبده آنسان که بالاتر سر فرازد

زبرج شاه اسکندر.[۱]

شباهت بسیاری به شعر فردوسی دارد که می گوید:

بنا کردم از نظم کاخی بلند

که از باد و باران نیابد گزند

یا:

تمامامن نمی میرم، نه جسمم گرچه گردد خاک،

رهد روح از فنا و ماند اندر نظم ارزنده.

بمانم شهره تا باقی بود در زیر این افلاک

ولو یک شاعر زنده.[۲]

نیز شباهت زیادی به این شعر فردوسی دارد که می گوید:

نمیرم از آن پس که من زنده ام

که تخم سخن را پراکنده ام.

این شباهت نمی تواند بدون آگاهی از اندیشه های فردوسی سروده شده باشد. به تصور ما پوشکین با تسلطی که به زبان فرانسه داشته و از کودکی آن را قبل از روسی آموخته بود، امکان دارد ترجمه فرانسه آن را خوانده باشد. یا هنگامی که پوشکین در سال ۱۸۳۱ بنا به درخواست نیکلا امپراتور روسیه به استخدام وزارت خارجه در آمده و مامور جمع آوری اسناد برای تدوین تاریخ پتر کبیر شد و در باره اسناد تاریخی در آرشیوها و کتابخانه ها مطالعه می کرد شاید با شاهنامه آشنایی پیدا کرده باشد. در اثبات این مدعا اشاره پوشکین به سعدی در شعر "در هوای دلکش فواره ها" نشان می دهد که شاعر با آثار شعرای بزرگ ایران آشنایی داشته و این امر دور از ذهن نمی تواند باشد. علاوه بر آن هنگام اقامت پوشکین در قفقاز و بویژه تفلیس که در آنجا ترجمه های گرجی شاهنامه از قرنها قبل موجود بوده می تواند در این مورد قابل ذکر باشد. بی جهت نیست که می توان پوشکین را فردوسی زبان و ادبیات روسی نامید.

شاعری که آزادی را ستایش می کند، بر افتاده احسان طلب می کند (مانند متن فارسی شکرانه بازوی توانا به گرفتن دست ناتوان است)، تملق را سرزنش می کند، بحث با ابلهان را بیهوده می پندارد، حس نیکویی را در انسانها بیدار می کند، اطاعت از فرمان یزدان را پیشنهاد می دهد، و ... همه نشان دهنده رسالت انسانی و والای پوشکین است که از او انسانی آزاده و سربلند و فروتن و نستوه در برابر مبارزه با بیداد و ستمگری زمانه می سازد.

پوشکین در باره ژنرال یرمولف، اولین فرمانده سنگدل ارتش روسیه و فاتح قفقاز می نویسد:

"لشکر کشی تو، مانند بیماری مسری سیاه زخم
اقوام را نابود می کند و از میان می برد...
با وجود این، مشرق نعره خود را سر خواهد داد
ای قفقاز! سر خود را بزیر افکن
قفقاز آرام شو، یرمولف می آید
و غرش پر طنین جنگ خاموش شد
همه فرمانبردار شمشیر روس هستند...
فرزندان سربلند قفقاز
شما می جنگیدید، به طرز فجیعی نابود می شدید
نه خون، نه جوشن، نه کوهها، نه اسبهای تند رو
و نه عشق خروشان شما به آزادی، شما را نجات ندادند".

هیچ نغمه سرایی از این زیباتر در بیان یک آزاده روس به دفاع از ملت دلاور و ستمدیده قفقاز در برابر ارتش مهاجم و اشغالگر روسیه تزاری برنخاسته است.

همین احساس آزادی و آزادیخواهی را می توان در اشعار لرمانتف یافت که به حق دنباله رو منش آزادی خواهی پوشکین بود و تاثیر افکار نیکوی پوشکین را می توان در آن دید:

لرمانتف همانند یک نغمه سرای آزاده به تاریخ قفقاز گام نهاد. همه این ابیات را بیاد دارند:

"قفقاز! ای سرزمین دور از دسترس،
سرزمین آزادیهای ساده
تو هم انباشته از بدبختی هستی
و قامتت از جنگ خونین شده است...!
نه، سالهای گذشته را بخاطر نیاور،
چرکس در سرزمین خود
زادگاه عزیزی که قبلا آزاد بود
آشکارا به خاطر آن نابود می شود."

این انسان بزرگ روس، هنگامی عمیقا فلسفه کوه نشینان را دریافت در مقدمه ای بر قطعه شعری که به نام "اسماعیل بیک" سروده بود، نوشت:

"و طوایف وحشی آن غارها

آزادی - خدای آنهاست، جنگ - قانون آنهاست...

آنجا شکست دادن دشمن جنایت نیست؟

آنجا دوستی صادقانه است، اما انتقام ساده تر است

آنجا پاداش نیکی به نیکی و خون به خون است،

و نفرت هم مثل عشق بی حد و حصر است.[۳]

شعر "هدایای ترک" اثر لرمانتف نیز مشحون از دلاوریهای مردم قفقاز به ویژه چرکس ها در برابر مهاجمان بیگانه است[۴].

در شعر "در معادن سیبریه" شاعر خطاب به دکابریستهای تبعیدی در سیبریه گفته است:

پیشتان از سدهای آهن

محبت و دوستی یابد راه

آنسان که در آن زندانی -چاه

رسد بانگ آزاده من

بندهای گران خواهند افتاد

زندان ویران گردد، آزادی

پیشوازتان آید با شادی

دوستان تیغتان پس خواهند داد.[۵]

پوشکین از جمله شاعران و نویسندگان خارجی است که آثارش در ایران بیش از هر شاعر و نویسنده دیگری ترجمه و به چاپ رسیده است و شاید بیش از آثار تولستوی باشد که این متفکر روس نیز در ایران بسیار شناخته شده و شاید بتوان گفت که اغلب آثار او در ایران به چاپ رسیده است.

آثار چاپ و منتشر شده پوشکین را می توان به چهار بخش تقسیم کرد:

الف - آثار خود شاعر که از زبانهای روسی، انگلیسی و فرانسه اعم از نظم و نثر به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

ب - اشعار پوشکین که به صورت تحت اللفظی و یا منظوم ترجمه شده است.

ج - آثار نویسندگان و شعرای ایرانی که در باره زندگی و آثار پوشکین (پوشکین شناسی ایرانی) نوشته یا سروده شده است.

د - آثار نویسندگان و پژوهشگران خارجی که در باره آثار و زندگی پوشکین (پوشکین شناسی خارجی) ترجمه شده است.

سابقه آشنایی ایرانیان با پوشکین به سال ۱۸۲۹ و به زمان حیات شاعر باز می گردد. فاضل خان گروسی (متولد ۱۱۹۸هجری /۱۷۸۳م. متوفی ۱۲۵۳ یا . /۱۸۳۷م.) ازمنشیان و راویان و نیز شعرای دربار فتحعلی شاه، مردی فاضل و سیاستمدار بود. هفت ماه پس از واقعه قتل گریبایدف وزیر مختار روس در تهران (که در روز آدینه ۲۴ رجب . ۱۲۴۴هجری ۳۰ ژانویه ۱۸۲۹م. اتفاق افتاده بود) در ترکیب هیئتی به سرپرستی شاهزاده خسرو میرزا، یکی از پسران کهتر عباس میرزا نایب السلطنه، برای عذر خواهی مامور دربار روسیه شد.

هیئت نمایندگی خسرو میرزا در راه قفقاز به سنت پترزبورگ، به پوشکین برخورد کرد که به همراه ارتش ژنرال پاسکوویچ به میدان جنگ با عثمانی می رفت. پوشکین شرح این ملاقات را در سفرنامه ارزروم چنین آورده است:

"عجله داشتم که هرچه زودتر به تفلیس برسم... منتظر شاهزاده ایران بودند. در نزدیکی ده "قازبگ" به چند دستگاه کالسکه برخوردیم و راه چون تنگ بود، بند آمد. در آن میان که وسایط نقلیه از کنار هم رد می شدند، افسر نگهبان به ما گفت که وی شاعر دربار ایران را بدرقه می کند و به خواهش من مرا به فاضل خان معرفی کرد. به کمک مترجم خواستم به تعارفات پر آب و تاب شرقی بپردازم. اما چقدر شرمنده شدم وقتی که فاضل خان شیرینکاری نابجای مرا با فروتنی ساده و مودبانه ای پاسخ داد و اظهار امیدواری کرد که باز در پترزبورگ مرا ببیند و تاسف خورد که آشنایی ما طولانی نبود. ناچار شدم این لحن پر افاده خود را عوض کرده با عبارات معموله

اروپایی با او سخن بگویم. این پیشامد باید برای ما روسها درس عبرتی باشد که شوخی و مسخرگی را کنار بگذاریم و من خود از این پس در باره کسی از روی کلاه پوستی و سرانگشتان خضاب کرده اش قضاوت نخواهم کرد.»[۶]

این متن نشان می دهد که پوشکین در ۳۰ سالگی با فاضل خان ۴۶ ساله ملاقات کرده است. فاضل خان مردی سرد و گرم چشیده و از یتیمی و دربدری به مناصب عالیه رسیده است و پوشکین در اوج شهرت بوده است. اظهار تاسف فاضل خان از کوتاه بودن ملاقات با پوشکین نشان می دهد که فاضل خان یا از قبل با نام یا آثار او آشنایی داشته یا اینکه در مصاحبت کوتاه با او دریافته بود که این شاعر جوان نابغه ای در ادبیات روسی است. از طرفی ایجاد تغییر در نگرش پوشکین از ظاهر سنتی (کلاه پوستی، دستهای حنا بسته و ریش) و نهیب زدن به خود و نصیحت دادن به ملت روس برای اجتناب از قضاوت شخصیت افراد از روی ظاهر، نشان دهنده شخصیت برجسته شاعر ایرانی است که در پوشکین تاثیر داشته است. در هر دو حالت صداقت و آزادگی و فروتنی پوشکین با خواندن این متن کوتاه از سفرنامه آشکار می شود. همین ویژگیهای شخصیتی پوشکین است که در آثار او تجلی یافته و مشاهیر علم و ادب ایران و توده مردم را (که با ترجمه آثار پوشکین توسط آنان شناخته اند) بسوی خود کشیده است.

جامعه ایران هم، در دوره های مختلف تاریخی از جمله هم عصر پوشکین، دچار ستم شاهان و درباریان و بزرگ زمینداران وابسته به دربار بود و ستمی که بر مظلومان و زحمتکشان وارد می آمد در ادبیات شفاهی، از جمله آوازها و لالایی ها و نغمه ها و نیز آثار شاعران و نویسندگان آزادیخواه متجلی می شد. به همین سبب ادبیات قرن نوزدهم روسیه در ایران هوادار بسیار دارد، زیرا آیینه تمام نمای ساختار و بافت جامعه بود. در ایران، اگرچه زمینداری بزرگ فئودالیسم نبود و اگر زارع ایرانی همچون دهقان روسی در یک نظام سرواژی نبود، ولی ساختار و پایه ستم و ستمگر همان بود. ایران نیز بدنبال یک دوبروفسکی بود تا داد مظلومان را از ظالم بستاند. جان مایه ادبیات شفاهی مردم ایران نیز در این دوره از چنین شخصیتهایی ساخته شده

است. جمالزاده، صادق هدایت، صادق چوبک، میرزاده عشقی، فرخی یزدی، ملک الشعرای بهار و برخی دیگر از جمله این نمونه ها هستند.
پیش از این انتشارات امیرکبیر یکی از بزرگترین انتشارات ایران داستان "دختر سروان" را در قطع جیبی در ۲۰۵ صفحه با ترجمه دکتر پرویز ناتل خانلری در سال ۱۳۷۹ به چاپ سوم رسانده است. چاپ دوم این اثر در سال ۱۳۴۱ به چاپ رسیده بود و چاپ حاضر (سوم) آن با ویرایش جدید است.
نخستین اثری که در باره زندگی و آثار پوشکین توسط ادیبان ایرانی منتشر شده است مربوط به سخنرانی بسیار جامع و مفصل مرحوم علی اصغر حکمت است که در بهمن ماه سال ۱۳۲۳ در تالار موزه ایران باستان ایراد شده است. در سال ۱۳۲۶ سعید نفیسی استاد دانشگاه و ادیب نامدار ایران، مقاله ای در باره زندگی پوشکین منتشر کرد که در فروردین ماه سال ۱۳۲۶ در مجله پیام نو به چاپ رسید.
در ماهنامه پیام نو در سال ۱۳۳۰ در شماره اسفند (شماره ۵۴)، مقاله ای بسیار ارزنده به قلم بزرگ علوی به مناسبت صدوپانزدهمین سال مرگ شاعر منتشر شده است.
آخرین کتابی که در باره زندگی و آثار پوشکین در ایران به چاپ رسیده مربوط به نوشته "هانری تروایا" است که با ترجمه دکتر حسینعلی هروی در ۷۵۱ صفحه در قطع وزیری و جلد گالینگور در سال ۱۳۷۴ منتشر شده و دیگری نوشته "تاماس شا" از آکادمی علوم فرانسه است که با ترجمه عبدالله کوثری در سال ۱۳۷۵ در تهران به چاپ رسیده است. دیگری ترجمه‌ای است از انگلیسی از دو نمایشنامه "مهمان سنگی" و "پری دریایی"، دو تراژدی، ترجمه حمید دستجردی است که توسط نشر فردا در اصفهان در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده است.
میرزا فتحعلی آخوندزاده نخستین اثر منظوم فارسی را در باره پوشکین و در رثای این شاعر سروده است. او در قصیده بلندی به نام "پوئمای شرق در رثای پوشکین" در ۲۵ سالگی به زبان فارسی سروده است. او در همان زمان خود این اثر را به زبان روسی به نثر ترجمه کرد و همراه با اظهار نظر و تاییدیه نویسنده روس ای.ای. کلمنتی یف در شماره ماه مارس ۱۸۳۷ روزنامه "ماسکووسکی نابلیوداتل" منتشر

کرد. در این قصیده او پوشکین را ستوده و نقش مهم او را در ادبیات روس بر شمرده و دشمنان و قاتل پوشکین را نکوهش کرده است.

ننداده دیده به خواب و نشسته در شب تار /بگفتمی به دل ای کان گوهر اسرار
چه شد که بلبل گلزارت از نوا مانده /چه شد که طوطی نطقت نمی کند گفتار
چه شد که راه سخن سنجی ات شده مسدود /چه شد که پیک خیالت بمانده از رفتار
بهار آمد و هان هر یک از بنات نبات /جمال خویش به آرایشی کند اظهار
بنفشه زار شد اطراف جویبار چمن /شکفت غنچه ناری به گلبن گلزار
نهاده تاج شکوفه بر تارک اندر باغ /نشسته خسرو اشجار با کمال وقار
سران سوسن و زنبق به شادی اش نوشند /شراب ژاله ز اقداح لاله با تکرار
چنان ز یاسمن آراسته است بزم چمن /که خیره از نگهش چشم نرگس خمار
به رسم تحفه خوش آمد کنان برد بلبل /به سایرین ورق گل گرفته در منقار
به صوت بزم سحرگه نوا سراست طیور /که از نقاب تراب ای نگار سبزه سر آر
هر آن چه هست تهیدست نیست از هنری /ز هر کدام متاعی است اندرین بازار
مگر تو کز فرح و شور بی نصیب شدی / ز خواب خامشی ای دل نمی شوی بیدار
جواب داد که ای مونسم به تنهایی مرا / دگر پس از این در مدار خود بگذار
مگر تو ای ز جهان بی خبر بنشنیدی / ز پوشکین به خیل سخنوران سالار
چه پوشکین که به هنگام نکته پردازی اش /صدای مدح ز هر گوشه خاستی صدبار
چه پوشکین که سیه رو شدست کاغذ از آن /که کاش خامه وی را فتد به روش گذار
بحسن طبع بیاراست نظم لومونوسف /خیال وی همه آنجا گرفت استقرار
اگرچه ملک سخن را گرفت درجاوین / به حکم رانی و نظمش ولی شد او مختار
کرمزن از می عرفان بکرد پرکاسی / ولی بخورد وی آن می ز کاسه سرشار
خیال داشت بهر گردش اش که چون طاووس / هزار نقش غریب آورد در این بازار
بتیر مرگ وجودش نشانه بنمودند / ز روزگار وی آورد بیدریغ دمار
سراج روح ورا تند باد اجل خاموش /و ساخت شبستان جسم او را تار
به تیشه ستم این باغبان پیر برید /نهال نورس قدش ز صحن این گلزار

سرش که مخزن گنج معانی دل بود / ز جور مار طبیعت بگشت خانه مار
پرید مرغ روانش ز آشیان بدن / شده انیس الم جمله صغار و کبار
زمین روس به یاس و حزن کند نوحه / که ای قتیل ز دست شریر بد کردار
ترا نکرد خلاص آن طلسم تو حقا / ز قید سحر گری این عجوز جوهر کار
ز ملک "باغچه سرای" بوی عطر از آن دو گلت /دهد به خاک تو "فواره" با نسیم بهار
برد شعر تو "پیر سپید مو قفقاز" / به شعر "صبوحی" تراست ماتمدار
ز دوستان زمینی چو دور افتادی / در آسمان به تو گردید رحمت حق یار

مرحوم وحید دستگردی از ادیبان ایران در شعری که در سال ۱۳۱۵ در رثای پوشکین سروده است جزو نخستین کسانی بود که در باره پوشکین شعر سروده است.

در بهمن ماه ۱۳۱۵/فوریه ۱۹۳۷ که در سرتاسر اتحاد شوروی و در دیگر ممالک جهان به مناسبت یکصدمین سال وفات پوشکین مجالسی برگزار شده بود، در تهران مجلس با شکوهی به همین مناسبت برگزار شد. در این مراسم که در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برگزار شد، کتاب کوچکی بنام پوشکین از طرف وزارت معارف منتشر گردید که متضمن چند ترجمه آثار پوشکین بفارسی بود که شامل "بنای یادگار" (ترجمه ابولقاسم لاهوتی)، "گل" (ترجمه وحید دستگردی) و "سوگنامه" بود.

پوشکین، ای سخنسرای جهان / نغمه ات بهترین نوای جهان.
ای مهین شاعر سخنور روس / وی با تو سربلند کشور روس
روس نه تنها سربلند به تواست / که جهان جمله ارجمند به تواست
تو نمردستی، ای جهان سخن /در جهان زنده ای به جان سخن
ای سخن آفرین دستانساز / هنر افروز و داستان پرداز
وی به صد سال پیش با پیغام / خوانده بر نسل نو درود و سلام
نک به پاسخ تمام اهل جهان / از کهن نسل تا نژاد جوان

چون سخن گستران ایرانی /که وحیدند در سخنرانی
با نواهای رود و نغمه راست / همه را این سرود از دل خاست:
که ز ما باد تا بباید و بود /بر تو، ای پوشکین، سلام و درود.

در سال ۱۳۳۶ (۱۹۵۷) به مناسبت چهلیمن سال انقلاب اکتبر، هیات فرهنگی ایران به دعوت انجمن روابط فرهنگی اتحاد شوروی به مسکو عزیمت کرد که در آن آقای رهی معیری شاعر توانا و هنرمند ایرانی [۱۲۸۸-۱۳۴۷ش] شرکت داشت. این هیات در پای مجسمه پوشکین در مسکو تاحج گلی نثار می کند و رهی معیری شعری را در باره پوشکین می سراید. دست نویس این شعر رهی به موزه پوشکین اهدا می شود. اینک این شعر تقدیم می شود:

درود به پوشکین

ای پوشکین، درود فرستم ترا، درود / وز اهل دل، پیام رسانم ترا، پیام
آثار تو، بزرگ بود، ای بزرگ مرد /اشعار تو، بلند بود، ای بلند نام
بستی میان بخدمت خلق از صفای دل / ز آنرو، که لوح سینه ات از کینه پاک بود
افسانه ات، چو نغمه شادی، امید بخش / اندیشه ات چو زهره و مه، تابناک بود
آزاده مرد بودی و آزاد زیستی / جان باختی، که بر فکنی رسم بندگی
مردی، ولیک نام شریف تو زنده ماند / مردن براه خلق بود، شرط زندگی
گفتی سخن ز سعدی و آثار وی از آنک / گوهر شناس بود، دل تابناک تو
و اینک ز شهر سعدی و اقلیم شاعران / آمد رهی، که لاله فشاند بخاک تو
هستی میان ما، ز هنر های خود پدید / گر ظاهرا، پدید نی ای در میان ما
نام تو جاودان بود، ای شاعر بزرگ / چونانکه نام سعدی شیرین زبان ما[7]

تدریس زبان فارسی در دانشگاه های روسیه به ویژه در دانشگاه سنت پطرزبورغ (سنت پترز بورگ)، مسکو و غازان، از گذشته های دور رواج داشته است.

کارگران ایرانی شاغل در چاههای نفت باکو در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن

بیستم، اندیشه های مترقی متفکران روس را با خود به ایران آوردند و سابقه کارهای سیاسی و تشکیلاتی آنان در کنار احزاب مترقی قفقاز، در انقلاب مشروطیت ایران در سالهای ۱۹۰۷-۱۹۱۱، مجاهدین و مبارزان ایرانی را از نظر فکری و کارهای تشکیلاتی و مبارزاتی یاری رساندند. روزنامه های عصر مشروطیت از جمله "ملانصرالدین" که به زبان ترکی در تفلیس چاپ و منتشر می شد، نقش بی بدیلی در تغذیه فکری مبارزان مشروطیت در آذربایجان داشت.

انستیتو خاور شناسی آکادمی علوم روسیه در سنت پترزبورگ کارهای ارزشمندی در باره ایران انجام داده است و تعداد قابل توجهی از مشاهیر بزرگ و نامدار روس در این زمینه کوششهای بسیار کرده اند که صفحات زرین روابط فرهنگی و علمی دو کشور را تشکیل می دهند.

تا پیش از انقلاب مشروطه ایران، تلاشهایی که برای تامین خواسته های فرهنگی و آموزشی ایرانیان قفقاز و آسیای میانه جریان داشت، تلاش محسوس و قابل توجهی نبود، ولی در پی پیروزی مشروطیت و بازتاب وسیع آن در میان اقوام و ملل قفقاز و آسیای میانه بالاخص ایرانیان این سامان، تشکیل انجمنهای صنفی و سیاسی ایرانی شتاب خاصی یافته، تشکیل مدارس ایرانی در نقاط مختلف قفقاز و آسیای میانه، یکی از نخستین نمودهای این حرکت گردید. مدارسی که در این موج معارف پروری تشکیل شدند، در شهرهایی چون ولادی قفقاز، گروزنی، خاساویورت، پطروسکی، حاجی طرخان، باکو، باطوم، تفلیس، مرو، قزل آروات، تاشکند، عشق آباد و غیره فعالیت داشتند.[۸] در این شهرها تعدادی قابل توجه از ایرانیان سکونت داشتند.

در دوره امپراتوری روسیه آثار مولفان روسی که در باره ایران منتشر شده اند شامل موارد زیر بوده است:

- آثاری که جنبه عمومی دارد، ۱۴ عنوان
- تاریخ روابط روسیه و ایران، ۴۰ عنوان
- حقوق و فلسفه، ۸ عنوان
- جغرافیا و سفرنامه ها، ۵۷ عنوان

-کتابشناسی و اطلاع رسانی، یک عنوان
-اقتصاد و روابط اقتصادی ایران و روس ۳۷ عنوان
اغلب این تالیفات در سنت پترزبورک چاپ و منتشر شده است.
آثار مشاهیر علم و ادب و نویسندگان ایرانی که به روسی ترجمه و منتشر شده است شامل ادبیات ایران، داستانهای شاهنامه و متن شاهنامه (به دفعات)، به طور جداگانه و کلیات شاهنامه فردوسی، غزلیات حافظ، ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، عبدالرحمان جامی، رباعیات عمر خیام، گلستان سعدی، خمسه نظامی، افسانه های ایرانی، داستانهای ایرانی.

۲-روابط فرهنگی در دوره شوروی

پس از فروپاشی نظام تزاری در روسیه و روی کار آمدن بلشویکها روابط فرهنگی بین ایران و روسیه ادامه داشت. اگرچه از مجموعه مدارس ایرانی در روسیه، فقط تعداد معدودی چون مظفری عشق آباد، اتحاد ایرانیان بادکوبه، و اتفاق ایرانیان تفلیس توانستند در خلال تحولات پر فراز و نشیب جنگ و انقلاب و جنگهای داخلی بعد از آن، ماهیت ایرانی و مستقل خود را حفظ کنند، مابقی یا از میان رفتند و یا در سیستم آموزشی جدید شوروی ادغام شدند.۹ به سبب همین قرابت و همسایگی است که بیش از همه ادبیات کلاسیک روسی در ایران رونق یافت و در بین آثار کلاسیک جهان که به زبان فارسی ترجمه شده است، آثار ادبیات و فرهنگ روسی هم از نظر حجم و تعداد و هم از نظر غنای محتوای فرهنگی جای نخست دارد. در بین طبقه روشنفکر و تحصیلکرده ایرانی، کمتر کسی را می توان یافت که نام تولستوی، داستایوسکی، تورگنیف، پوشکین، لرمانتف، چخوف، و ...را نشناسد و آثار آنها را نخوانده باشد. بازرس اثر گوگول در اثنای جنگ جهانی دوم در ایران ترجمه و در تئاتر به نمایش در آمد. اولین ترجمه از نمایشنامه چخوف در ایران توسط میر فندرسکی سیاستمدار برجسته چاپ و منتشر شده است. آثار بسیاری از تئاترهای روسی در تئاترهای ایران نمایش داده شده است. تئاتر ملی تبریز که از نظر سبک

معماری بی نظیر بود(این بنای ارزشمند هنری و معماری پس از انقلاب اسلامی ایران، برای توسعه مصلی تبریز بدستور آیت اله ملکوتی، امام جمعه وقت تبریز تخریب شد.)، در کنار اجرای دیگر آثار نمایشی، شاهد نمایش آثار کلاسیک روسی بود. فیلمهای روسی از آثار نویسندگان برجسته از جمله پوشکین، داستایوسکی و غیره در ایران دوبله و نمایش داده شده است. در بین تحصیلکردان دانشگاهی ایران آثار شرقشناسان و ایرانشناسان بزرگ و نامدار روس از قبیل دیاکونف، بارتولد، برتلس، مینورسکی، پیگولوسکایا، ایرانسکی، ایوانف، ژوکوفسکی و دهها دانشمند روسی چهره هایی ماندگار هستند که با آثار ارزشمند خود به تاریخ و فرهنگ ملت ایران کمک شایانی کرده اند. در عین حال، آثار کلاسیک ایرانی از جمله شاهنامه فردوسی، اشعار خاقانی شروانی، خمسه نظامی گنجوی، غزلهای حافظ، اشعار عرفانی مولوی، و آثار صدها شاعر و فیلسوف و حکیم ایرانی در روسیه ترجمه و نشر شده و بر اساس آنها آثار موسیقی و تئاتر نوشته شده است و میراث ماندگاری پدید آمده است. همه آثار صادق هدایت، تهران مخوف از مشفق کاظمی (به زبانهای تاجیکی، گرجی، ازبکی، اویغوری)در شوروی چاپ و منتشر شده است. علاوه بر زبان روسی در دوره شوروی آثار بسیاری از ادبیات فارسی به زبانهای گرجی، ارمنی، آذری، ازبکی، تاتاری، ترکمنی، تاجیکی، ایغوری و برخی دیگر از زبانها ترجمه و منتشر شده است. جامعه روشنفکران روسیه نیز با دهها شاعر و نویسنده و هنرمند ایرانی آشنایی دارد و دهها بار آثار هر یک از مشاهیر علم و ادب ایران در روسیه به روسی ترجمه و منتشر شده است.

با وجودی که نظام حکومتی ایدئولوژیک شوروی و نظام حکومت شاهنشاهی ایران با یکدیگر قرابت نداشتند، با این وجود آثار ادبیات شوروی در ایران گسترش چشمگیری داشت که در گام نخست به سبب فعالیت تبلیغاتی انتشارات "پروگرس"، "نووستی" و "میر" و دیگر انتشارات دولتی بود که کتابهای علمی، فنی، و ادبی را به زبان فارسی، انگلیسی و روسی در حجمی گسترده، با کیفیتی مطلوب و با قیمتی بسیار ارزان در دسترس مشتاقان خود در ایران قرار می داد که در این فعالیتها "انجمن روابط علمی - فرهنگی ایران و اتحاد جماهیر شوروی" که در ۱۹۴۴ با

مشارکت تعداد زیادی از مشاهیر علمی، ادبی و فرهنگی و حتی نظامی ایران که یا در روسیه تحصیل کرده یا با فرهنگ و ادبیات روسی آشنایی داشتند، انجام می گرفت. ماهنامه "پیام نوین" ارگان رسمی این انجمن با محتوای ارزشمند علمی، فرهنگی، ادبی و اجتماعی، دوستداران روابط فیمابین را تغذیه فکری می کرد و کتابخانه و سالن اجتماعات آن آثار علمی، هنری و تصویری روسی را در دسترس علاقه مندان قرار می داد. نمایشگاه دائمی کتاب شوروی در تهران و کتابفروشی "ساکو" و کتابفروشی و انتشارات "گوتنبرگ"(میر) فعالیتهای چشمگیری در نشر و توزیع کتابهای شوروی داشتند. در این دوره محصولات فرهنگی شوروی علاوه بر کتاب، مجلات و روزنامه ها، فیلمهای هنری و سینمایی را نیز در بر می گرفت که در چارچوب روابط فرهنگی در ایران دوبله و پخش می شد و سهم مهمی در ادبیات تصویری و سینمایی ایران بازی می کرد.

انتشارات متعددی در باره ادبیات روسی در دوره های قبل و بعد از انقلاب اکتبر در چاپهای متعدد در ایران چاپ و منتشر شده است که علاوه بر آثار نویسندگان و شعرای روسی، سایر ملل شوروی را نیز در بر می گرفت. در این دوره آثار نویسندگان دوره شوروی از جمله شولوخف از روسیه چنگیز آیتماتف، صدرالدین عینی، غفور غلام از آسیای مرکزی و رسول حمزتف، محمد سعید اردوبادی، پناهی ماکویی از قفقاز قابل ذکر است. آثاری از پاسترناک، سولژنیتسین و ساخارف از ناراضیان شوروی نیز از منابع غربی ترجمه و منتشر شده است. بزرگانی چون سعید نفیسی، محمد قاضی، ابراهیم یونسی، محمود اعتماد زاده، کریم کشاورز و دهها مترجم و نویسنده برجسته ایرانی سهم بزرگی در توسعه ادبیات روسی و شوروی در ایران دارند.

در کنار روابط فرهنگی و هنری و ادبی، روابط آموزشی نیز تا حدودی فعالیت داشت که در راستای آموزشهای علمی فنی کادرهای نظامی (آموزش اولین خلبانان ایرانی در روسیه برای نمونه تیمسار جهانبانی) و متخصصان صنعتی در زمینه تاسیس کارخانه ذوب آهن اصفهان، تاسیسات سیلو و انبار، نیروگاههای حرارتی، ماشین سازی و پشتیبانی از تسلیحات روسی، به روسیه اعزام و در آنجا آموزش می دیدند. این اقدامات

در زمانی روی می داد که جهان دو قطبی بود و برای موازنه بین شمال و جنوب، ایران که در منطقه حایل بین دو ژئواستراتژی دریایی و زمینی قرار داشت، بسیار مهم و حساس بود، که در نهایت به یک موازنه و مصالحه استراتژیک منجر می شد.

پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، گرچه روابط اقتصادی دو کشور به جهت خروج ایران از دایره نفوذ آمریکا گسترش یافت، ولی روابط فرهنگی و هنری ایران و روسیه هیچ گاه به پایه دوره قبل از انقلاب اسلامی ایران نرسید. وجود رژیم حکومتی کمونیستی در شوروی، با حکومت اسلامی ایران از نظر دیدگاههای ایدئولوژیکی و دینی مغایرت داشت و در حافظه تاریخی ایرانیان، شورویها جایگاه مثبتی نداشتند.

در اینجا فهرستی از آثار روسی ترجمه و منتشر شده روسی در ایران معرفی می شود:

الف) آثار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی

- افشار یزدی، محمود، سیاست اروپا در ایران، اوراقی چند از تاریخ سیاسی و دیپلماسی، ترجمه سید ضیا الدین دهشیری، (به انضمام چند گفتار دیگر از مولف و بعضی از اسناد و نامه ها، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی ایران موقوفات دکتر محمود افشار یزد، چاپ اول، تهران ۱۳۵۸، ۵۰۸ صفحه

- انتنر، ل. مروین، روابط بازرگانی روس و ایران، ۱۸۲۸ - ۱۹۱۴، ترجمه احمد توکلی، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی ایران موقوفات دکتر محمود افشار یزد، چاپ اول، شماره ۲۹ تهران ۱۳۶۹

- تاج بخش، احمد، سیاستهای استعماری روسیه تزاری، انگلستان و فرانسه در ایران، انتشارات اقبال، چاپ اول ۱۳۶۲

- جمالزاده، محمد علی، تاریخ روابط روس و ایران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی ایران موقوفات دکتر محمود افشار یزد، چاپ اول، تهران ۱۳۷۲

- عشقی، خانک، سیاست نظامی روسیه در ایران، ۱۷۹۰ - ۱۸۱۵، مرکز پخش

شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۵۳ ش
- عبداله یف، فتح اله، گوشه‌ای از: تاریخ ایران، ترجمه غلامحسین متین، چاپ آفتاب تهران، پاییز ۱۳۳۶

ب) در زمینه ادبیات

- نفیسی، سعید، تاریخ ادبیات روسی، انتشارات توس، چاپ دوم ۱۳۶۷ (چاپ اول ۱۳۴۴)
- شولوخوف، میخائیل، دن آرام، (در ۴ جلد) ترجمه محمود اعتماد زاده (ا.به آذین)، انتشارات نیل، چاپ
- شولوخوف، میخائیل، زمین نو آباد، (در ۲ جلد)، ترجمه محمود اعتماد زاده (ا.به آذین)، انتشارات نیل، چاپ
- شولوخوف، میخائیل، سرنوشت یک انسان،
- ایوان گنچارف، ابلوموف، ترجمه سروش حبیبی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۷۸
- ایوان تورگنیف، خاک بکر، ترجمه عبدالرحمن رزندی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۸
- لئون تولستوی، جنگ و صلح، ترجمه کاظم انصاری، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم ۱۳۷۷
- قمار باز، داستایوسکی
- جنایت و مکافات، داستایوسکی
- جنگ و صلح، لئو تولستوی
- چه باید کرد، لئو تولستوی

آثار آنتوان چخوف

- زندگی من، ترجمه فکار
- موژیک ها، ترجمه کریم کشاورز
- باغ آلبالو، ترجمه بزرگ علوی

-کاکلائی، ترجمه باقر آذریان
-شکارگاه، ترجمه آلک
-سگ ولگرد، داستان یک هنرمند، ترجمه حلوی
-خاطرات یک استاد، ترجمه علی پاک بین
-اطاق شماره ۶، ترجمه کاظم انصاری
-در میان گودال، ترجمه کاظم انصاری
-۲۵ روبل (خوشبختی ناتمام، طلاق و آزادی، تلاش بخاطر نجات)، ترجمه بدری صفوی
-آنتوان چخوف (انسان زیر پوش) ترجمه
-تیفوس (گوسیف، خانم و سگ ملوسش، وانکا، هاملت مسکوی، یادداشتهای آدم عصبانی، آئینه بدن نما، قصه نوئل، درام)، ترجمه عباس باقری
-بهترین داستانها (جیرجیرک، دشمنان، فراری، اتفاق ناچیز، ساز روچیلد، بوسه، راهب سیاه پوش)، ترجمه سیمین دانشور
-آنتوان چخوف (زاغ، خوشبخت، عذاب الیم، پس برای چه زنده هستم، یکی بود یکی نبود، پدر خانواده، اطلاع، خوشبختی زنان، زبان دراز، مرگ مستخدم، هدیه، هیس هیس، بادنجان لنجان، خوشحالی، تاریخ زنده، شخص فوق العاده، شوهر، شب قبل از محاکمه، بد ذات، آموزگار)، ترجمه محمد آسیم
-پنج داستان (آریادنا، مرگ کارمند، انتقام، زوجه، خانم مامانی) ترجمه احمد میر فندرسکی
-هفت داستان (خانه کوتاه آشکوب، خواب آلود، انسان در غلاف، تمشک، گدا، اندوه عروس)، ترجمه کاظم انصاری
- ترجمه داستانهای چخوف از روسی در مجلات مختلف توسط هوشنگ رادپور،
زن پرحرف، زن دوا فروش، کله پوک، دو روزنامه نویس، باده گساران، بی احتیاطی،

خلاف قانون، انتقام، قیم، جن ساده لوح، در منزل رئیس پست، بچه بی تربیت، در دکان سلمانی، هوای بد، مرد آشنا، آوازه خوان، پس دلتان چه می خواست، ماسک، از شدت بیکاری، آدمهای خطرناک، رئیس تئاتر در زیر نیمکت، دیپلمات، اعتراف انسان نزد سگ، گرفتاری غیر منتظره، خانمها، شل و ول، در تاریکی، دختر انگلیسی، میهمان، صاحبخانه خوشگل، از خاطرات یک ایده آلیست، افعی و خرگوش، مادر زن، واقعه ناگوار، از دفترچه خاطرات یک دوشیزه، خدا حافظ

علاوه برموارد فوق کتاب نامه های چخوف ترجمه هوضشنگ پیر نظر در سال ۱۳۵۴ توسط انتشارات آگاه در تهران منتشر شده است

در سال ۱۳۸۱ کلیات آثار چخوف در هفت جلد با ترجمه سروژاستپانیان انتشارات توس در تهران منتشر شده است.

آثار منتشر شده پوشکین به زبان فارسی در ایران

- دوبروسکی، ترجمه گریگور یقکیان، رشت، ؟،۱۳۰۷.
- بی بی گلابی، ترجمه شرف الدین قهرمانی، تهران، ؟،۱۳۰۹.
- دختر سروان، ترجمه پرویز ناتل خانلری، تهران، خاور، ۱۳۱۰.
- نمونه ای از آثار پوشکین، بهمن ۱۳۱۵ تهران
- مجله ارمغان، سال ۱۷ شماره ۱۰ دیماه ۱۳۱۵
- تیر تپانچه، ترجمه سعید نفیسی، مجله پیام نو، سال اول شماره ۴، سال ۱۳۲۳
- دوبروسکی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، نشریه انجمن فرهنگی ایران و شوروی، ۱۳۲۴.
- طلسم، ترجمه منظوم توسط علی اصغر حکمت، ماهنامه پیام نو، سال سوم، شماره دوم آبان ماه ۱۳۲۵ تهران
- نایب چاپارخانه، ترجمه سعید نفیسی، ماهنامه پیام نو، سال سوم، شماره ششم فروردین ماه ۱۳۲۶ تهران ۱۳۲۶.
- نمونه آثار و اشعار پوشکین (به یادگار صدمین سال وفات شاعر) ترجمه

د.شهرزاد، تهران،؟، ۱۳۱۵.
- گل، شعری از پوشکین (ترجمه منظوم)،ترجمه منصور منصوری، ماهنامه پیام نو، سال چهارم، شماره چهارم،تیر ماه ۱۳۲۷ تهران.
- بی بی پیک، ترجمه مسعود کریمی، تهران کتاب فروشی سپهر، ۱۳۲۷.
- بی بی پیک، ترجمه کاظم انصاری، ماهنامه پیام نو، سال چهارم، شماره پنجم مرداد و شهریور ۱۳۲۷ تهران.
- یار لیلی وش، اقتباس و ترجمه وحید دستگردی، ماهنامه پیام نو، سال چهارم، تیر ۱۳۲۷ تهران.
- دختر سروان، ترجمه حسین نوروزی، تهران، مطبوعاتی ناقوس، ۱۳۲۸.
- فواره باغچه سرای، ترجمه شجاع الدین شفا، نامه های گذشته، تهران، صفی علیشاه، ۱۳۳۳.
- مامور پست راه، ترجمه هوشنگ مستوفی، اشتیاق، تهران، صفی علیشاه، ۱۳۳۴.
- سبد میوه، ترجمه ناصر ایراندوست، تهران، ؟ ۱۳۳۴.
- بی بی پیک، ترجمه نسترن جامعی، سایه مرگ و پنج داستان دیگر، تهران، مطبوعاتی پاینده ۱۳۳۶.
- حکایت ماهی گیر و ماهی، ترجمه گامایون، تهران انتشارات بامداد، ؟.
- تیرانداز، ترجمه هوشنگ رکنی، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۳۹.
- دوبروسکی، ترجمه هوشنگ مستوفی، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۴۱.
- دوبروسکی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۴۴.
- یوگنی اونه گین، ترجمه منوچهر وثوقی نیا، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۴۸.
- افسانه ماهی گیر، ترجمه رضا آذرخشی، پیام نوین دوره دهم، شماره ۱۰۱، دی ماه ۱۳۵۱.
- دختر روستایی و چند داستان دیگر، ترجمه کاظم انصاری، تهران، اندیشه، ۱۳۵۲.
- منتخبی از بهترین آثار پوشکین، ترجمه صادق سرابی، تهران، فرخی، ۱۳۵۳.
- ابراهیم غلام سیاه پطر کبیر، ترجمه غلامرضا نبی ج.و، تهران، روز، ۱۳۵۶.
- روسلاولف (مجموعه ۴ داستان: روسلاولف، تابوت ساز، دختر خانم روستایی،

شلیک، ترجمه غلامرضا نبی جو، انتشارات روز، تهران ۱۳۵۶.
- داستانهای بلکین، ترجمه ضیا فروشانی، تهران آذرمهر، ۱۳۶۱.
- دختر سروان، ترجمه شیوا رویگریان، تهران، میلاد، ۱۳۶۳.
- دختر کاپیتان، دوبروسکی، داستانهای بلکین، ترجمه علی بیات، ضیاالدین فروشانی، تندر تهران، ۱۳۶۳.

آثار منتشر شده پوشکین به زبان فارسی در شوروی

- چند چامه و درام، ترجمه ؟، مسکو، انتشارات پروگرس، ؟
- داستانهای ایوان پتروویچ بلکین فقید، ترجمه ؟، مسکو، انتشارات پروگرس، ؟
- چند اثر (شعر)، ترجمه ابوالقاسم لاهوتی کرمانشاهی، مسکو، ؟، ۱۹۴۷ م.
در باره نویسنده و آثارش

شاعران و نویسندگان و محققان ایرانی

- سعید نفیسی، پوشکین، در کتاب "تاریخ ادبیات روسی"، انتشارات توس، چاپ دوم ۱۳۶۷، ص ۵۹-۱۰۰
- آلکساندر پوشکین، علی اصغر حکمت (متن سخنرانی در تالار موزه ایران باستان، در پنجم بهمن ماه
- شرق در آثار پوشکین، بانو فاطمه سیاح، دکتر در ادبیات و استاد دانشگاه، مجله پیام نو، سال اول شماره ۴، سال ۱۳۲۳
- پوشکین در شعر فارسی، علی اصغر حکمت، ماهنامه پیام نو، سال سوم، شماره دوم آبان ۱۳۲۵ تهران.
- پوشکین، سعید نفیسی، ماهنامه پیام نو، سال سوم، شماره ششم، فروردین ماه آبان ۱۳۲۶ تهران.

- الکساندر سرگه یویچ پوشکین، به مناسبت صد و پانزدهمین سال مرگ او، بزرگ علوی، ماهنامه پیام نو، دوره پنجم شماره ۶ اسفند ۱۳۳۰ شماره ۵۴، تهران.
- "عصر طلایی شعر"، میرسکی، د.س، ترجمه ابراهیم یونسی، تاریخ ادبیات روسیه، امیرکبیر، ۱۳۵۳.
- ترکیبهای هنرمندانه در سبک پوشکین، ترجمه م.سجودی، ع.امینی، از پوشکین تا شولوخف، تهران، ستاره، ۱۳۵۶.
- آلکساندر سرگئیویچ پوشکین، شاعر پرآوازه، نویسنده و بنیانگذار ادبیات نوین روس، متن سخنرانی دکتر بهرام امیراحمدیان دبیر دوستی ایران و و روسیه در مراسم دویستمین سال تولد پوشکین در فرهنگسرای بهمن، ۱۷ آذر سال ۱۳۷۷، فرهنگسرای نیاوران، تهران
- تمایل به همدردی و شفقت جهانی، بهرام امیراحمدیان، روزنامه همشهری، ۲ دی ۱۳۷۷ ص ۱۰
- پوشکین، نماینده برجسته فرهنگ بشری، بهرام امیراحمدیان، روزنامه اطلاعات ۳ دی ۱۳۷۷ ص ۶

شاعران، نویسندگان و محققان خارجی

- تنیانف، یوری، این راز سر به مهر، ترجمه ف.م. جوان، مسکو پروگرس، ۱۹۸۰.
- تروایا، هانری، پوشکین "زندگی نامه"، ترجمه حسینعلی هروی، تهران، البرز، ۱۳۷۴.
- تاماس، شا، آلکساندر پوشکین، ترجمه عبدالله کوثری، انتشارات کهکشان، تهران ۱۳۷۵.
- داستایوسکی، فئودور، خطابه پوشکین، ترجمه کامران فانی و سعید حمیدیان، انتشارات فرزین، تهران،

در دوره شوروی در سال ۱۹۶۱ به مناسبت دهمین سال مرگ صادق هدایت (فروردین ۱۳۴۰) کتابی به نام "داش آکل" در ۳۰ هزار نسخه در مسکو به چاپ رسید که در آن داستانهای زیر از صادق هدایت توسط آ. روزنفیلد و کامیسارف

به روسی ترجمه شده است. این داستانها عبارتند از:

داش آکل، لاله، آبجی خانم، زنی که شوهرش را گم کرده، سگ ولگرد، میهن پرست، تخت ابونصر، طلب آمرزش، دون ژوآن کرج (همه آنها توسط روزنفیلد ترجمه شده اند. مردمخوار، علویه خانم، آب زندگی، توپ مرواری، و قطعاتی از کتاب مستطاب وغ وغ ساحاب، شامل: قضیه خارکن، قضیه تیارت (طوفان عشق خون آلود)، داستان باستانی یا رومان تاریخی، آقابالا و اولاده کمپانی لیمیتید، اختلاط نومچه، اصفهان نصف جهان (خاطرات سفر)، ترجمه د. کامیسارف و رمان حاجی آقا ترجمه آ. صمد اف.

۳-روابط فرهنگی در دوره جدید

پس از فروپاشی شوروی، بحران جهانی و بحران اقتصادی روسیه، سبب شد که این روابط به حد بسیار پایینی نزول کند و هیچ گاه روابط فرهنگی و هنری ایران و روسیه به حد مورد انتظار نرسد. با نگاهی به حجم مبادلات اقتصادی دو کشور می توان دریافت که با گسترش این مناسبات با روندی مطلوب و گاه شتاب آلود، روابط علمی فرهنگی گسترش قابل توجهی نداشته است که این جای بسیار تاسف است. در سال ۱۹۹۳ حجم مبادلات اقتصادی دو کشور برابر ۲۳۰ میلیون دلار بود که شامل ۱۹۷ میلیون دلار واردات ایران از روسیه و ۳۳ میلیون دلار ارزش صادرات ایران به روسیه بود. در سال ۲۰۰۰ حجم مبادلات دو کشور به ۹۸۸/۵ میلیون دلار رسیده است که شامل ۹۲۰ میلیون دلار واردات ایران از روسیه و ۶۸/۵ میلیون دلار صادرات ایران به روسیه است (کسری موازنه به نفع روسیه برابر ۸۵۱ میلیون دلار).

با این چنین حجم قابل توجه در تجارت فیمابین (که در ارتباط با توانایی ها و استعدادهای هر دو کشور کافی به نظر نمی رسد)، باید برای توسعه روابط فیمابین کوشش بسیار کرد. در صحنه روابط بین الملل و سازمانهای بین المللی دیدگاههای دو کشور بسیار به هم نزدیک است.

هنوز هم زبان فارسی در دانشگاههای روسیه تدریس می شود و در کنار آن "اتاقهای ایران" که به همت دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه و رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مسکو، در نقاط مختلف روسیه تشکیل شده اند، در این زمینه فعالیت دارند. در دانشگاه دولتی مسکو، دانشگاه دوستی ملل در مسکو، دانشگاه سنت پترزبورگ و دانشگاه قازان، زبان فارسی تدریس می شود. در ایران در دانشگاههای تهران، تربیت مدرس و دانشگاه آزاد، زبان و ادبیات روسی تدریس می شود و کار تدریس به عهده استادان ایرانی است که از دانشگاه های روسیه در زمینه ادبیات روسی دارای درجه دکترا هستند.

مشارکت و روابط نزدیک ایران و روسیه در تشکیل "دالان حمل و نقل شمال - جنوب" که در سپتامبر سال ۲۰۰۰ بین ایران، روسیه و هند در "سنت پترزبورگ" بامضا رسید، کشورهای حوزه اقیانوس هند را به شمال اروپا پیوند خواهد داد. این طرح اکنون مورد استقبال برخی از کشورهای آسیایی، از جمله عمان و برخی کشورهای پیرامون خزر از جمله قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ارمنستان، آذربایجان، اوکراین و برخی دیگر قرار گرفته است. بهتر آن است که نام این دالان حمل و نقل، که ملل زیادی را بیکدیگر پیوند خواهد داد، "بستر گفتگوی تمدنها" نامگذاری شود، زیرا این دالان در صورت گسترش می تواند ملل و تمدنهای بسیاری از جمله، هندیها، اعراب، ایرانیها، ارمنی ها، ترکها، اسلاوها و دیگر ملل را از ادیان هندو، بودایی، مسلمان و مسیحی را به یکدیگر پیوند دهد و همراه با مبادله کالا و مسافر تبادل فکر و اندیشه را نیز گسترش دهد. دیدار رئیس جمهور خاتمی از روسیه و ملاقات با ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه، نتایج مثبتی را به دنبال داشت، و بی شک دیدار رئیس جمهور روسیه از ایران در آینده ای نزدیک می تواند از توجه جهانی در روابط دوجانبه ایران وروسیه در راستای گفتگوی تمدنها بر خوردار باشد، زیرا دو همسایه دارای تاریخ و روابط تاریخی مشترکی هستند.

در زمینه گسترش روابط فرهنگی دو کشور اگرچه فعالیتهایی صورت گرفته است ولی هنوز نتوانسته است جای ارزشمندی در مناسبات دوستی و فرهنگی دو

کشور باز کند. اگرچه هم اکنون تعداد زیادی از دانشجویان ایرانی به صورت بورسیه دولتی و آزاد در دانشگاههای روسیه تحصیل می کنند و تعداد اندکی نیز دانشجویان روسی در دانشگاههای ایران بورسیه هستند، ولی دو کشور برای مبادله استاد و دانشجو و انجام فعالیتهای علمی و تحقیقی مشترک از توان بالایی برخوردارند که باید بدان توجه شود.

در دهه ۹۰ قرن بیستم کتابهایی را که در ایران در باره روسیه به چاپ رسیده است می توان به شرح زیر طبقه بندی کرد:

الف) کتابهای تاریخی و سیاسی: این نوع کتابها عمدتا از سوی منابع غربی و درباره سیاستهای اتحاد شوروی و بحران سیاسی شوروی ترجمه و منتشر شده اند.

ب) سرگذشت نامه ها و خاطرات مشاهیر و سیاستمداران شوروی: در این زمینه زندگی نامه های خروشچف، گورباچف، یلتسین، ساخارف، آندره گرومیکو از منابع روسی و زندگی نامه های استالین، بریا، لنین و دیگران از منابع غیر روسی ترجمه و منتشر شده‌اند. اخیرا زندگی نامه ولادیمیر پوتین در مصاحبه با خبرنگاران، ترجمه و چاپ شده است و ترجمه دیگری از آن در دست چاپ است.

ج) آثار ادبی:. در زمینه ادبیات نوین کار چندان برجسته ای صورت نگرفته است. این آثار عمدتا تجدید چاپ یا تجدید ترجمه و انتشارات جدید است. برای نمونه ترجمه جدیدی از مرگ ایوان ایلیچ اثر تولستوی از انگلیسی و ترجمه جدیدی از جنگ و صلح اثر همین نویسنده از روسی ترجمه و چاپ شده است. "اشعار منظوم"، ترجمه جدیدی از آثار تورگنیف در سال ۲۰۰۰ نیز از این جمله است.

د) فیلم و سینما: سینماهای ایران تا کنون فیلمهای جدید روسی را به نمایش نگذاشته اند، اگرچه از فیلمهای خارجی دیگر هم (باستثنای چند مورد) نمایش داده نشده است. ولی در تلویزیون ایران از فیلمهای تاریخی و جنگی شوروی فیلمهای زیادی نمایش داده شده است . در سال ۱۳۷۸ فیلم مستندی به نام "روسیه امروز" که درباره وضعیت کنونی روسیه بود توسط نمایندگی تلویزیون ایران در مسکو تهیه و از شبکه یک تلویزیون در چها قسمت پخش شد. علاوه بر آن در سال ۱۳۸۰ نیز در

برنامه پر بیننده "صبح بخیر ایران" به مدت دو هفته حدود ۱۵ ساعت گزارش مستندی در مورد شهرهای "مسکو" و "سنت پترزبورگ" توسط گروه اعزامی تلویزیون از تهران تهیه و پخش شده است.

و) ماهنامه: ماهنامه "جار" از انتشارات انجمن همکاریهای علمی - فنی ایران با روسیه نیز تا همین اواخر چاپ می شد که در آن مطالب و اخبار علمی و فنی منتشر می شد.

ه-) در سال ۱۳۷۸ انجمن دوستی ایران و روسیه "مراسم بزرگداشت دویستمین سالگرد تولد پوشکین" را با شکوه تمام جشن گرفت که در آن نمایش "شاه سلتان" از سوی دانش آموزان مدرسه روسی سفارت روسیه در تهران، به روسی (و ترجمه فارسی همزمان) در تهران اجرا شد. چند قطعه از اشعار پوشکین به روسی و ترجمه فارسی آن و اشعاری را که شعرای ایرانی در رثای پوشکین سروده بودند قرائت گردید. بررسی زندگی و آثار پوشکین در یک سخنرانی (نگارنده) تقدیم حضار شد و در پایان فیلم سینمایی "بوریس گودونف" بر اساس نوشته پوشکین، به زبان فارسی به نمایش درآمد. مراسم مشابه دیگری نیز در فرهنگسرای بهمن وابسته به شهرداری تهران به اجرا درآمد و نمایشگاهی از تابلو ها و نوشته ها در باره پوشکین در معرض دید همگان گذاشته شد. این مراسم باشکوه بشدت مورد استقبال جوانان قرار گرفت. شاید آثار هیچ شاعر خارجی دیگری به اندازه آثار پوشکین در ایران بچاپ نرسیده باشد.

برنامه مبادلات فرهنگی ایران و روسیه بر اساس برنامه مبادلات فرهنگی، علمی و آموزشی برای سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ صورت می گیرد. تبادل دانشجو در سالهای اخیر افزایش قابل ملاحظه ای یافته است. در مشارکت روسیه در جشنواره بین المللی فیلم فجر، سینماگر روسی آقای ملنیکف یکی از جوایز را بخود اختصاص داده است. نمایشگاه و سمیناری تحت عنوان "روسیه ایران" از سوی دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه ایران برگزار شد که در آن نمایشگاه تاریخ اسناد روسیه و ایران به فرهنگسرای نیاوران انتقال داده شد تا مورد استفاده بازدید

کنندگان قرار گیرد. تا کنون هشت میز گرد مشترک ایران و روسیه بطور متناوب یکی در روسیه و یکی در تهران برگزار شده است. همه ساله در همایشهای بین المللی وزارت امور خارجه تعدادی از محققان و اساتید دانشگاههای روسیه شرکت می کنند. با همکاری اداره سوم فرهنگی وزارت امور خارجه ایران این امکان فراهم شده است که ایران شناسان روسیه منجمله ایرانشناسان انستیتوی شرق شناسی و زبان شناسی آکادمی علوم روسیه به طور مرتب به جمهوری اسلامی ایران سفر داشته باشند.

هیات اعزامی کلیسای ارتدوکس روس در سمینار گفت و گوی بین ادیان فدراسیون روسیه به جمهوری اسلامی ایران شرکت داشت. طرف گفت و گو در این کنفرانس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی بود. در چارچوب گفت و گوی اسلام و مسیحیت مرتبا میزگرد ها، کنفرانسها و سمینارهایی تشکیل می شود.

برگزاری کنسرت نوازندگان ایرانی در مسکو و سنت پترز بورگ و شرکت هنرمندان تئاتر روسیه در ایران، اجرای موسیقی کلاسیک توسط گروه کوارتت استان ساراتف در ایران و همچنین سفر هیات سیمای جمهوری اسلامی ایران به مسکو جهت تهیه یک مجموعه برنامه در باره موسیقی سنتی مناطق مختلف روسیه از جمله مسائل فرهنگی است که در سال ۲۰۰۲ برنامه ریزی می شود. تئاتر عروسکی "اوبرازتسف" که در جشنواره تئاتر عروسکی در تهران به نمایش در آمد، گام مهمی در جهت توسعه روابط فرهنگی روسیه و ایران شد.

در اکتبر سال ۲۰۰۰، به مناسبت هفتاد و پنجمین سالگرد تاسیس مرکز همکاریهای علمی روسیه وابسته به دولت روسیه که در مسکو برگزار شد، هیات مدیره انجمن دوستی ایران و روسیه به دعوت خانم والنتینا ترشکووا ژنرال نیروی هوایی روسیه در این جشن شرکت کردند.

انجمن دوستی روسیه و ایران در سال ۱۹۹۴ بریاست پروفسور ایوانف رئیس گروه زبانشناسی ایرانی در دانشکده کشورهای آسیا و آفریقا وابسته به دانشگاه دولتی مسکو شروع به کار نموده است. این انجمن در حال حاضر ۱۰۰ نفر عضو دارد. در

این انجمن افرادی فعالیت دارند که فعالیت آنها عمدتا در زمینه ایران شناسی است. چندین مرکز دیگر هم در مسکو وجود دارد که متخصصین رشته ایران شناسی در آن مشغول تحصیل و کار هستند. اساتید گروه زبان شناسی، مدرسین تاریخ کشورهای خاورمیانه و خاورنزدیک و نیز استادان جغرافیای اقتصادی در فعالیتهای این انجمن سهیم هستند. در دانشکده یاد شده حدود ۵۰ دانشجوی ایران شناسی شرکت فعال دارند. در دانشکده علوم انسانی دانشگاه دوستی ملل روسیه نیز تعدادی دانشجوی روس، زبان و ادبیات فارسی تحصیل می کنند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و سپس فروپاشی اتحاد شوروی، تغییر ساختارهای حکومتی و دگرگونیهای دیگر، انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد شوروی در همان آغاز انقلاب ایران منحل و فعالیتهای آن تعطیل شد. در سال ۱۳۷۵ دبیرخانه انجمنهای دوستی ایران با سایر دول در وزارت امور خارجه با دعوت از تعدادی از استادان دانشگاه و پژوهشگران ایرانی (از جمله نگارنده) و نیز مقامات فرهنگی سفارت روسیه در تهران نسبت به تشکیل انجمن دوستی ایران و روسیه اقدامات اولیه را انجام داد.

در روز ۱۷ آذر سال ۱۳۷۷ در ساعت ۶ بعداز ظهر در تالار نمایش فرهنگسرای نیاوران مراسم بزرگداشت دویستمین سالگرد تولد آلکساندر سرگئیویچ پوشکین، نویسنده، شاعر و بنیانگذار ادبیات نوین روس به همت انجمن دوستی ایران و روسیه با شرکت جمعی از دیپلماتها، اعضای وزارت خارجه، محققان، اندیشمندان، اساتید ایرانی زبان روسی و دیگر اساتید دانشگاهها، شعرا، نویسندگان و دانشجویان زبان روسی دانشگاه تهران و دانشگاه آزاد اسلامی تهران و دیگر شعردوستان و علاقه مندان ادبیات برگزار شد.

در روز ۱۷ آذر سال ۱۳۷۷ در ساعت ۶ بعداز ظهر در تالار نمایش فرهنگسرای نیاوران مراسم بزرگداشت دویستمین سالگرد تولد آلکساندر سرگئیویچ پوشکین، نویسنده، شاعر و بنیانگذار ادبیات نوین روس به همت انجمن دوستی ایران و روسیه با شرکت جمعی از دیپلماتها، اعضای وزارت خارجه، محققان،

اندیشمندان، اساتید ایرانی زبان روسی و دیگر اساتید دانشگاهها، شعرا، نویسندگان و دانشجویان زبان روسی دانشگاه تهران و دانشگاه آزاد اسلامی تهران و دیگر شعردوستان و علاقه مندان ادبیات، برگزار شد. در این مراسم مقاله ای درباره زندگی و آثار پوشکین به قلم نگارنده ارائه شد. علاوه بر آن در روز ۸ آبان ۱۳۷۸ نیز نمایشگاهی از آثار پوشکین در فرهنگسرای بهمن تهران برگزار و نگارنده در آنجا نیز در باره زندگی و آثار پوشکین سخنرانی داشت. به مناسبت دویستمین سال تولد پوشکین نیز مقاله ای از نگارنده تحت عنوان "پوشکین نماینده برجسته بشری" در روزنامه اطلاعات ۳ دی ۱۳۷۷ و خلاصه همین مقاله تحت عنوان "تمایل به همدردی و شفقت جهانی"، در روزنامه همشهری ۲ دی ۱۳۷۷ منتشر شده است.

در سال ۱۹۹۷ هیات مدیره انجمن دوستی روسیه و ایران به ایران سفر کردند. این هیات از مجلس شورای اسلامی بازدید کردند. در جریان دیدار مسائل همکاری همکاری در عرصه فرهنگی بررسی شد. تعدادی از دانشجویان و اساتید زبان فارسی در مراکز آموزش عالی روسیه همه ساله برای باز آموزی زبان فارسی به ایران سفر می کنند.

در سال ۱۳۸۵، به مناسبت هزارمین سال بنیانگذاری شهر قازان (تاتارستان)، نمایشگاه عکسی در فرهنگسرای ملل تهران برگزار گردید. در سال ۱۳۸۵، هفته هنر روسیه از سوی سازمان میراث فرهنگی برگزار گردید.

برای گسترش روابط فرهنگی دو کشور توصیه های اجرایی زیر پیشنهاد می شود:

۱- مبادله فیلمهای سینمایی

۲- تولید برنامه های تلویزیونی مشترک

۳- برگزاری هفته هنر روسیه در ایران و هفته هنر ایران در روسیه

۴- معرفی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی روسیه که امکان تحصیل برای ایرانیان فراهم باشد

۵- برگزاری تورهای گردشگری ارزان قیمت قابل دسترس برای طبقات متوسط

جهت آشنایی با فرهنگ و تمدن یکدیگر و تسهیل در امر صدور ویزا
۶-برگزاری تورهای مسافرتی مشترک به ویژه بازدید از مسکو و شهرهای مناطق مسلمان نشین قفقاز شمالی و تاتارستان روسیه
۷-برگزاری کلاسهای آموزش عمومی و ارزان قیمت زبان روسی و تامین کتابهای درسی نوین
۸- ترجمه و انتشار آثار نویسندگان و شعرای نوین روسیه به زبان فارسی و نیز ادبیات نوین ایران به زبان روسی و مبادله این نوع آثار (به علت شرایط نامناسب اقتصادی می توان در این زمینه مبادله پایاپای انجام داد که کاهش هزینه ها و ارزانبودن قیمت تمام شده و در نهایت گسترش کتاب خوانی و مبادلات فرهنگی را بدنبال خواهد داشت)

۹- انتشار ماهنامه‌ای عمومی (ارگان انجمن) برای علاقه مندان به ویژه برای جوانان با دریافت مطالب جدید از روزنامه ها، هفته نامه ها و ماهنامه های روسی و تغذیه اطلاعاتی توسط رایزنی فرهنگی روسیه در تهران
۱۰-یافتن ابتکار عملی در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر برای حفاظت از محیط زیست مشترک
۱۱- همکاری نزدیکتر در "دالان حمل و نقل شمال - جنوب" برای گسترش مبادلات کالا و مسافر و فرهنگ بین ملتها

در پایان فهرست کتابهای منتشر شده به شرح زیر ارائه می شود.

کتابهاب منتشر شده در ایران در باره روسیه بعد از فروپاشی شوروی

الف) سیاسی:

- آوتورخانف، عبدالرحمان، مسئله اقلیتهای ملی در شوروی، ترجمه فتح اله دیده بان، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۱
- اسناد روابط ایران و روسیه در دوران فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار، ۱۲۶۳ - ۱۲۴۰ قمری/ ۱۸۴۷ - ۱۸۲۴ میلادی، به کوشش :فاطمه قاضیها، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران :۱۳۸۰

- اسناد روابط ایران و روسیه از دوره ناصرالدین شاه تا سقوط قاجاریه، ۱۳۴۴ - ۱۲۶۷ قمری / ۱۹۲۵ - ۱۸۵۱ میلادی، به کوشش :فاطمه قاضیها، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران ۱۳۸۰

- کاوه بیات، مدرسه اتفاق ایرانیان، نگاهی به فعالیتهای فرهنگی ایرانیان تفلیس در سالهای نخست دهه ۱۳۰۰ شمسی /۱۹۲۰ میلادی، در کتاب: تاثیرات متقابل تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران، ۱۳۸۰

- اسنادی از معاهدات ایران با منطقه قفقاز، اداره انتشار اسناد، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول تهران ۱۳۷۲

- امیدوارنیا، محمد جواد، ریشه های دگرگونی در اتحاد شوروی، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول ۱۳۷۰

- حبیب اله، ابوالحسن شیرازی، ملیتهای آسیای میانه، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول ۱۳۷۰

- رناتا فریتش بورنال، تاریخ معاصر آلمان - شوروی و تقسیم، ترجمه طهماسب محتشم دولتشاهی، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول ۱۳۷۱

- دبیری، محمد رضا، پدیده ژیرنوفسکیسم، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول ۱۳۷۴

- گروموف، بوریس، ارتش سرخ در افغانستان، ترجمه عزیز آریانفر، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول ۱۳۷۵

- مندلایم، مایکل،تالبوت، استروب، بازخوانی یک رویداد سیاسی (ریگان و گورباچف)، ترجمه بدرالزمان شهابی، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول ۱۳۷۹

-یوگنی پریماکف، زندگی یک دولتمرد، ترجمه بخش مطبوعاتی سفارت ایران در مسکو، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول ۱۳۷۹

- تلاش برای روسیه، خاطرات بوریس یلتسین، ترجمه رضا حائر، انتشارات

اطلاعات، ۱۳۷۴
- آخرین روزهای امپراتوری شوروی، دیوید رمینک، ترجمه حسین آهویی، چاپ اول، ۸۸۸ صفحه، انتشارات اطلاعات،
- خاطرات میخائیل گورباچف، مترجم فریدون دولتشاهی، چاپ اول، ۱۰۲۲ صفحه، انتشارات اطلاعات
- کاترین کبیر، جان ت. الکزندر، ترجمه حسن افشار، انتشارات مرکز، چاپ اول ۱۳۷۱
- خاطرات آندره ساخارف، مترجم مرتضی میر مطهری، چاپ دوم، ۷۵۶ صفحه، انتشارات اطلاعات
- نخستین زندگینامه استالین، برپایه اسناد جدید تکان دهنده پرونده های مخفی روسیه، نوشته ادوارد ژارینسکی، ترجمه مهوش غلامی، انتشارات اطلاعات ۹۲۰ صفحه چاپ اول ۱۳۷۶
- بریا دستیار اول استالین، نوشته امی نایت، ترجمه جمشید شیرازی، نشر و پژوهش فرزان روز، تهران ۱۳۷۴
- کا.گ.ب، دولتی در دولت، پلیس مخفی ولطمه آن بر گذشته، حال، و آینده روسیه، یوگنیا آلباتس، ترجمه مهوش پرتوی، انتشارات ققنوس، چاپ اول ۱۳۷۹، ۴۳۱ صفحه
- خاطرات آندره گرومیکو، ترجمه مهوش غلامی، انتشارات اطلاعات ۵۸۱۰ صفحه چاپ اول ۱۳۶۹
- روسیه تزاری، جیمز. ای. استریکلر، ترجمه مهدی حقیقت خواه، انتشارات ققنوس، چاپ اول ۱۳۸۱، ۱۲۸ صفحه
- آوتور خانوف، عبدالرحمان، مسئله اقلیتهای ملی در شوروی، ترجمه فتح الله دیده بان، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۱
- رابرت ماسی و دیگران، از لنین تا گورباچف، ترجمه محمود طلوعی، انتشارات هفته، تهران ۱۳۶۷

- اسناد روابط ایران و روسیه در دوران فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار، ۱۲۶۳ - ۱۲۴۰ قمری / ۱۸۴۷ - ۱۸۲۴ میلادی، به کوشش: فاطمه قاضیها، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران :۱۳۸۰

- اسناد روابط ایران و روسیه از دوره ناصرالدین شاه تا سقوط قاجاریه، ۱۳۴۴ - ۱۲۶۷ قمری / ۱۹۲۵ - ۱۸۵۱ میلادی، به کوشش: فاطمه قاضیها، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران ۱۳۸۰

- اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، جلد هشتم (قسمت اول) شامل معاهدات ایران با : شارجه، شوروی (اتحاد جماهیر)، "اداره انتشار اسناد"، به کوشش فریبا شعبانی نصر، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۶

- اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، جلد هشتم (قسمت دوم) شامل معاهدات ایران با: شوروی (اتحاد جماهیر)، "اداره انتشار اسناد"، به کوشش فریبا شعبانی نصر، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۶

- اسنادی از معاهدات ایران با منطقه قفقاز، اداره انتشار اسناد، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول تهران ۱۳۷۲

- سفرنامه سیف الملک به روسیه، شرح سفارت میرزاعباسقلی خان نوری سیف الملک به روسیه، به قلم: میرزا حبیب الله افشار قزوینی، به اهتمام محمد گلبن، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۰

- کارردانکوس، هلن، فخر ملتها، ترجمه دکتر عباس آگاهی، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰

- هرزیک، ادموند، ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق، ترجمه کاملیا احتشامی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول، ۱۳۷۵

- مجموعه مقالات پنجمین میزگرد مشترک ایران و روسیه، ۲۸ - ۲۹ بهمن ۱۳۷۷، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۷۸

- کولایی، الهه، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول ۱۳۷۶

- کولایی، الهه، فدراسیون روسیه، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول ۱۳۷۸

- کولایی، الهه، اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول ۱۳۷۲

- گامر، موشه، ع. آوتورخانف، پل هنز، بنیگسن براکساپ و دیگران، باروی شمال قفقاز، دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز، ترجمه سید غلامرضا تهامی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۷

-بنیگسن، الکساندر؛ براکس آپ، مری، مسلمانان شوروی، گذشته حال و آینده، ترجمه کاوه بیات، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ؛۱۳۷۰

- آوتورخانف، عبدالرحمن، توانایی و ناتوانی برژنف، ترجمه فتح الله دیده بان، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۸۰

-بروک شفرد، گوردون، سرنوشت فراریان از شوروی، ترجمه فتح الله دیده بان، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۷۶

- داستان ۲ انقلاب ۱۹۱۷، ترجمه فتح الله دیده بان، انتشارات امیرکبیر

- والنتینوف، نیکلای، لنین در تبعید و مهاجرت، ترجمه فتح الله دیده بان، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۸۰

- نومانکلاتورها، ترجمه غلامرضا وثیق، انتشارات امیرکبیر

- بوریس یلتسین از طلوع تا غروب، ترجمه عماد پورصفری، انتشارات امیرکبیر

- شرح حال من ژوزف استالین، ترجمه صادق وزیری با همکاری نوذر اسمعیلی، انتشارات امیرکبیر

- ایلیا زمتسوف، آندره پوف: مشکلات سیاسی و مبارزه برای رسیدن به قدرت، - استریکلر، جیمز ای.روسیه تزاری، ترجمه مهدی حقیقت خواه، انتشارات ققنوس، چاپ اول ۱۳۸۱

- سیاست و حکومت در شوروی (ساختار رسمی)، ترجمه علیرضا طیب، تهران، قومس ۱۳۶۸

- کاردانکوس، هلن، غصب حاکمیت، فرمانرویان و فرمانبرداران، در اتحاد شوروی، ترجمه عباس آگاهی، مشهد آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶
- در بیشایر، یان، تحولات سیاسی در اتحاد شوروی، ترجمه هرمز همایون پور، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷
- ریوکین، مایکل، حکومت مسکو و مسئله مسلمانان آسیای مرکزی شوروی، ترجمه محمود رمضانزاده، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶
- کارر دانکوس، هلن، امپراطوری فروپاشیده، ترجمه دکتر عباس آگاهی، انتشارات آستان قدس رضوی، اسفند ۱۳۶۶
- ناتالیا گوروکیان، ناتالیا تیماکووا، آندری کالسینکوف، آقای پوتین کیست، مترجم مژگان صمدی، تهران، انتشارات دیگر
- هیلاری پیلکینگتون، فرهنگ جوانان روسیه. سازندگان و ساخته شدگان یک ملت، ترجمه حسین ملانظر. علی اکبر مزینانی، تهران انتشارات نسل سوم،

ب) ادبیات:

- تولستوی، لئون، جنگ و صلح، ترجمه سروش حبیبی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول ۱۳۸۰
- تولستوی، لئون، آنا کارنینا، ترجمه سروش حبیبی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول ۱۳۸۰
- شعر های منثور تورگنیف، ترجمه محمود حدادی، نشر مرکز، چاپ دوم ۱۳۷۶،
- ماسی، رابرت، پتر کبیر، ترجمه ذبیح اله منصوری، انتشارات زرین - نگارستان کتاب، ۱۳۸۰
- ماسی، رابرت، سرگذشت آخرین تزار روسیه، نیکلا و آلکساندرا، ترجمه ذبیح اله منصوری، انتشارات زرین - نگارستان کتاب، ۱۳۸۰
- تولستوی، لئون، مرگ ایوان ایلیچ،
- تروایا، هانری، لئون تولستوی، ترجمه غلامرضا سمیعی، انتشارات البرز، چاپ

اول ۱۳۷۲
- ترواپا، هانری، آلکساندر پوشکین، ترجمه دکتر حسینعلی هروی، انتشارات البرز، چاپ اول ۱۳۷۶
- پوشکین، الکساندر، دختر سروان، ترجمه دکتر پرویز ناتل خانلری، چاپ سوم با ویرایش جدید، تهران، امیرکبیر .۱۳۷۹
- پوشکین، الکساندر، مهمان سنگی و پری دریایی، دو تراژدی، ترجمه حمید دستجردی، نشر فردا اصفهان، چاپ اول ۱۳۸۰
- ماسی، رابرت، پتر کبیر، ترجمه ذبیح اله منصوری، انتشارات زرین - نگارستان کتاب، ۱۳۸۰
- ماسی، رابرت، سرگذشت آخرین تزار روسیه، نیکلا و آلکساندرا، ترجمه ذبیح اله منصوری، انتشارات زرین - نگارستان کتاب، ۱۳۸۰
- کلیات آثار آنتوان چخوف، در هفت جلد، ترجمه سروژ استپانیان، انتشارات توس، چاپ اول ۱۳۸۱

منابع

۱-اشاره به برج اسکندر، ستون بلندی از سنگ خارا در میدان کاخ سنت پترزبورگ است که در عین حال یک اثر برجسته معماری است.

۲- آ. س. پوشکین، چند اثر، ترجمه ابوالقاسم لاهوتی، اداره نشریات به زبانهای خارجی، مسکو ۱۹۴۷

۳- آوتورخانف، عبدالرحمان، مسئله اقلیتهای ملی در شوروی، ترجمه فتح اله دیده بان، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۱، صص ۲-۱۳۱.

۴- هدایای ترک، لرمانتف، ماهنامه ادبی کلک، شماره پی در پی ۱۲۲، دوره جدید شماره ۲ اسفند ۱۳۷۹، ترجمه و توضیحات دکتر بهرام امیراحمدیان.

۵-آلکساندر پوشکین، چند چامه و درام، بنگاه نشریات پروگرس، مسکو سال ؟

۶-سفرنامه ارزروم، فصل یکم (به نقل از یحیی آرین پور، از صبا تا نیما، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم ۱۳۵۷، ج ۱ ص ۵۴-۵۵)

۷-رهی معیری، درود به پوشکین، پیام نوین، سال اول، شماره ۱ مهر ۱۳۳۷

۸-کاوه بیات، مدرسه اتفاق ایرانیان، نگاهی به فعالیتهای فرهنگی ایرانیان تفلیس در سالهای نخست دهه ۱۳۰۰ شمسی /۱۹۲۰ میلادی، در کتاب: تاثیرات متقابل تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران، ۱۳۸۰

۹- همان منبع.

مناسبات اقتصادی ایران و روسیه



نینا مامدوا *

* رئیس بخش ایران شناسی در موسسه خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه

مقدمه

در تاریخ مناسبات بین ایران و روسیه، که صدها سال قدمت دارد، همواره روابط اقتصادی یکی از اجزای مهم این روابط بوده که گاهی از سطح توسعه مناسبات سیاسی پیش افتاده و گاهی بسیار عقب مانده است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، حتی زمانی که موقعیت ژئوپلیتیکی ایران و فدراسیون روسیه نسبت به مشکلات حاد منطقه به طور نسبی به هم نزدیک شد و به طور واضح از سطح همکاری های اقتصادی فراتر رفت، باز همان حالت مشابه فوق الذکر حکم فرما بود. اما مواضع یکسان دو کشور در بسیاری موارد مانند مسائل چچن، تاجیکستان، حکومت طالبان در افغانستان، گسترش تروریسم در آسیای مرکزی و ورود نیروهای آمریکا به عراق توانست با رشد منافع و روابط اقتصادی دو کشور همگام باشد.

بی شک، ایران به عنوان شریکی با پتانسیل بسیار بالای اقتصادی برای روسیه از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در مقایسه با اکثر کشورهای مشترک المنافع، سطح روابط اقتصادی روسیه با ایران بر مبنای میزان درآمد سرانه خالص ملی بالاتر است. طبق آمار بانک جهانی در سال ۲۰۰۴ حجم درآمد سرانه خالص ملی به نرخ تبدیلی این بانک در فدراسیون روسیه ۳۴۱۰ دلار و در ایران ۲۳۰۰ دلار را تشکیل می داد. همین

شاخص در رابطه با قدرت خرید، در روسیه ۹۶۲۰ و در ایران ۷۵۵۰ دلار بوده است. در بین دیگر کشورها شاخص قزاقستان به این داده ها نزدیک تر بوده و متقابلا ۲۲۶۰ و ۶۹۸۰ دلار را تشکیل می دهد. اما حجم کل درآمد خالص ملی قزاقستان حدودا ۵ برابر کمتر از ایران می باشد. در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی فقط ترکیه توانسته است به عنوان رقیب واقعی ایران مطرح شود (میزان درآمد سرانه خالص ملی این کشور در سال ۲۰۰۴ به نرخ تبدیل ارز ۳۷۵۰ دلار و اولویت قابلیت خرید این اهالی این کشور ۷۶۸۰ دلار بوده است).[1]

این داده ها به طور غیر مستقیم سطح قدرت خرید اهالی ایران و امکانات اقتصادی بخش دولتی ایران را منعکس نموده، تصویری از حجم بازار ایران را نشان می دهد. درآمدهای حاصله از صادرات نفت خام ایران (۳۴/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴) که در مالکیت مطلق شرکت دولتی است موید قدرت پرداخت ارزی این کشور می باشد.

قرابت جغرافیایی این دو کشور عامل مثبتی است که در توسعه روابط اقتصادی بین ایران و روسیه تاثیر به سزایی دارد. صرف نظر از این که کشورهای ایران و روسیه مرزهای مشترک زمینی خود را از دست داده اند، اکنون از طریق دریای خزر که مخزن آبی سربسته ای می باشد، این دو کشور روابط اقتصادی فعالی را پیگیری می کنند. با توجه به این که کشور روسیه تعدادی از بنادر خود را در دریای سیاه از دست داده، اکنون موقعیت جغرافیایی ایران که به عنوان شاهرگ حمل و نقل ترانزیتی به اقیانوس های جهان متصل است، توجه خاص روسیه را جلب کرده و تاثیر مثبتی بر روابط این کشور با ایران گذاشته است. همین مورد باعث ایجاد و به کارگیری طرح حمل و نقل "شمال - جنوب" و انجام معاملات سوآپ نفت از جمله معامله سوآپ نفت روسیه به بنادر ایرانی خلیج فارس شده است.

ایران کشوری فوق العاده غنی است که ذخایر طبیعی بسیاری دارد از جمله ذخایر هیدروکربنی. روسیه نیز کشوری است با ذخایر انبوه گاز و نفت که قبل از فروپاشی شوروی ذخایر فلزات، مواد معدنی و مصالح ساختمانی خود را عمدتا به کشورهای

آسیای مرکزی ارسال می کرد. روسیه اکنون می تواند همین کالاها را به ایران بفروشد. علاوه بر این، شرکت های نفت و گاز روسیه به توسعه فعالیت خود در بازارهای جهانی، از جمله مشارکت در پروژه های مشترک نفت و گاز با ایران، توجه خاصی دارند. توسعه روابط اقتصادی به ویژه در زمینه توسعه پروژه های نفت و گاز، سرمایه گذاری و تجارت مشترک به نفع هر دو کشور است.

متاسفانه صرف نظر از چندین عامل مثبت، هنوز روسیه و ایران از امکانات بالقوه خود استفاده نمی کنند. در سال ۱۹۹۱، یعنی در آخرین سال حیات اتحاد جماهیر شوروی، گردش تجارت خارجی بین دو کشور مبلغ ۷۴ دلار آمریکا را تشکیل می داد، اما در سال بعد یعنی در سال ۱۹۹۲ این شاخص تا حد ۴۳۵ میلیون دلار کاهش یافت. صرف نظر از رشد سریع مناسبات اقتصادی در سالهای اخیر حجم شاخص فوق الذکر در سال ۲۰۰۴ فقط به سقف ۲ میلیارد دلار رسید (۸۰۳/۱ میلیون دلار در سال ۲۰۰۲ و ۷۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳). اما برای دولت جدید روسیه بیلان فعال تجارت با ایران از اهمیت خاصی برخوردار است. صادرات روسیه در سال های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ بیست برابر بیشتر از واردات این کشور از ایران بوده است. کالاهای سوختی و نیرویی اندکی بیشتر از ۲۷ درصد کالاهای صادراتی روسیه بوده اند. دیگر کالاها عمدتا محصولات کارخانه های ذوب آهن، ماشین سازی و صنایع شیمیایی بوده اند. سطح کالاهای فن آوری های مدرن از جمله محصولات نظامی نیز به میزان قابل توجهی بالا بوده است. در اواخر سال ۲۰۰۵ قراردادی بین دو کشور در مورد فروش مجموعه ای موشک های ضد هوایی، کشتی های گشتی و نیز نوسازی هواپیماهای سوخو۲۴ و میگ ۲۹ به مبلغ ۷۴ میلیارد دلار بود که در سال ۲۰۰۶ به امضاء رسید.[۲] برای کشور روسیه که مسیر اقتصاد آزاد را انتخاب کرده و در بازارهای جهانی به دنبال استقرار غرفه خود می باشد، این مورد از اهمیت خاصی برخوردار است. خاطر نشان می کنیم زمانی که روابط اقتصادی داخلی اتحادیه جماهیر شوروی به عنوان پیکر واحد اقتصادی از هم فروپاشید، اهمیت خاص این مقوله به اوج خود رسید. روسیه می بایست فعالیت اقتصاد آسیب دیده خود را از

طریق برقراری ارتباط با جریانات اقتصادی کشورهای دیگر احیا نماید. ایران تا حدی برای روسیه به یکی از این کشورها تبدیل شد. علاوه بر این، برخلاف نگرش اکثر کشورهای مشترک المنافع که روسیه را شیرده سنتی خود می دانند و رعایت منافع تجاری روسیه را به عنوان غرور یا حیثیت امپراتوری این کشور مطرح نموده و ملامت می کنند، مناسبات دو جانبه با ایران براساس روابط مشارکتی برقرار شده است.

بازار روسیه برای ایران جهت صادرات انواع کالاهای سنتی این کشور جالب و جذاب می باشد. از آغاز سال ۱۹۹۰ که خط مشی سیاست ایران بر افزایش توانمندی صادرات مطرح گردید ایران محصولات صنایع خود را به روسیه صادر کرد. بدین ترتیب بزرگ ترین شرکت اتومبیل سازی ایران به نام "ایران خودرو" اتومبیل جدید خود "سمند" را با توجه به بهره برداری در شرایط اقلیمی روسیه طراحی نموده و در سال ۲۰۰۶ در نظر دارد ۳۰۰۰ دستگاه اتومبیل را به روسیه صادر و ظرف ۳ تا ۵ سال آینده این رقم را تا ۲۰ هزار دستگاه افزایش دهد.[۳]

در حال حاضر اهمیت و حجم همکاری اقتصادی با ایران از روابط تجاری دو کشور فراتر رفته است. امروز ایران و روسیه در جستجوی طرح های جدید دو جانبه و همچنین چند جانبه با جلب طرف های ثالث می باشند تا این طرح ها بتوانند توسعه جامع اقتصادی دو کشور را تامین و متوازن سازد. برای روسیه تدوین برنامه های مشترک در سال ۲۰۰۵ و توسعه آتی آن ها ظرف ۲۰ سال آینده از اهمیت خاصی برخوردار است. مشکل کلیدی این طرح ها در به کارگیری فن آوری های مدرن، افزایش شرکت های صنعتی و ترویج فن آوری های مدرن در صنایع می باشد.[۴] دولت روسیه که محصولات صنعتی و فن آوری خود را به ایران صادر می کند نیز با مسئله ارتقاء مزیت رقابتی خدمات صادراتی خود روبرو است. دیگر مورد جالب آن است که در آغاز سال ۲۰۰۶ دولت روسیه برنامه سه ساله توسعه اقتصادی را تصویب کرد که در هدف اصلی آن ارتقاء سطح رقابت کلی اقتصادی از جمله در رابطه با شرکت های روسیه می باشد. احتمالا اجرای این برنامه که با خط مشی برنامه های

توسعه ایران نیز همخوانی دارد به شرکت های روسی کمک می کند تا با تکیه بر پشتیبانی دولت بتوانند حضور خود در بازار ایران را گسترش دهند.

الف) همکاری در حوزه انرژی هسته ای

در چند سال اخیر تحلیل گران بسیاری از ایران و روسیه ساخت نیروگاه اتمی بوشهر را به عنوان سمبل اصلی همکاری دو کشور مطرح نموده اند. البته اهمیت این پروژه مدرن فقط در سطوح اقتصادی خلاصه نشده و دارای ابعاد ژئوپولیتیکی نیز می باشد. اجرای این پروژه، روابط هر دو کشور را با جامعه جهانی به "نقطه ضعف" در روابط جامعه جهانی نه تنها با اشکالاتی مواجه ساخته است. بدون شک، همکاری ایران با روسیه در عرصه نیروی اتمی تبلیغات سیاسی مهمی را نه تنها بر مسکو بلکه برای تهران نیز دربر داشته است. این مقاله، تنها وارد ابعاد اقتصادی این طرح می شود. در این رابطه بسیار مناسب است به خاطر آوریم که اولین توافق نامه ساخت نیروگاه اتمی در ایران و همکاری در عرصه استفاده صلح آمیز از نیروی اتمی در سال ۱۹۹۲ به امضا رسید.

در سال ۱۹۹۵ قرارداد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر[۵] به ارزش ۸۰۰ میلیون دلار به امضا رسید. این واقعه زمانی رخ داد که نیروی اتمی در روسیه به عنوان یکی از توسعه یافته ترین عرصه های تکنولوژی مدرن محسوب می گردید که آینده توسعه آن تیره به نظر می رسید. و البته انعقاد چنین قراردادی با ایران هم برای این رشته از صنعت و هم برای اقتصاد روسیه سود کلان اقتصادی داشت. روسیه با مشکلات بزرگی توانست این قرارداد را اجرا نماید زیرا این کشور کاملا درک می کرد که درآمدهای حاصله از فروش رآکتور در آماده سازی مقدمات علمی - فنی تدوین طرح های نظامی هسته ای کمک شایانی خواهد کرد. بنابراین ضمن رعایت تعهدات بین المللی که روسیه پذیرفته بود، این کشور عملیات ساخت نیروگاه اتمی را تحت نظارت آژانس بین المللی انرژی هسته ای انجام داده و هیچ گونه فن آوری "حساس" با کاربرد "دوگانه" را در اختیار تهران قرار نداده است. علاوه بر این، روسیه برای رفع

نگرانی های جامعه بین المللی، به موازات همکاری های هسته ای، گفتگوی سیاسی با مقامات ایرانی را به شکل مداوم انجام می دهد.

به این معنا که روسیه تعهدات خود را نه تنها به عنوان عضو معاهده عدم اشاعه سلاح هسته ای انجام می دهد بلکه تعهدات مضاعفی نیز پذیرفته است که به جامعه جهانی اثبات کند که ایجاد نیروی اتمی صرفا با اهداف صلح آمیز می باشد. هر چند که به دست آوردن سلاح اتمی برای ایران قابل توجیه می باشد زیرا در منطقه اکنون از جمله در اسرائیل این سلاح وجود دارد و در پیرامون مرزهای ایرانی قشون آمریکا مستقر گردیده است. آشکار است که روسیه از به وجود آمدن سلاح هسته ای در ایران که نزدیک ترین همسایه در منطقه ای بی نهایت نا آرام می باشد، حذر می کند. بنابراین موقعیت روسیه در رابطه با اجرای این قرارداد از نظر انتقال فن آوری های نظامی کاملا ملامت ناپذیر است، زیرا شراکت در این پروژه به روسیه امکانات مشخص کنترل مواردی را می دهد که برنامه را بتواند در چارچوب صلح جویانه ادامه داد و ضمنا منفعت قابل توجه اقتصادی نیز به دست آورد.

اجرای قرارداد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر با به کارگیری حدود ۳۰۰ شرکت روسی صورت می گیرد و این قرارداد باعث شده است که در حدود ۲۰ هزار نفر مشغول به کار شوند یا این که فعالیت خود را ادامه دهند.[۶] در حال حاضر فقط در سکوی کارگاه بوشهر بیش از ۴ هزار نفر فعالیت می کنند که نیمی از آن ها متخصصان روسی می باشند. روسیه در آموزش پرسنل ایرانی به منظور بهره برداری از نیروگاه شراکت دارد. تا سال ۲۰۰۲ در حدود ۳۰۰ نفر دوره آموزشی را در روسیه و ۳۴۱ نفر در کارگاه نیروگاه اتمی بوشهر کارآموزی خود را به اتمام رساندند.[۷] جهت پیشگیری از امکان استفاده از ضایعات سوخت راکتیوی بوشهر به اهداف نظامی که احتمال آن بسیار ناچیز بوده ولی امکان پذیر می باشد، روسیه آماده است که طبق پروتکل بین دولتی منعقده و تغییرات مربوطه قرارداد عمومی ضایعات سوخت هسته ای را به خاک خود بپذیرد.

این تغییرات باعث می شود که شارژ راکتور و تعهدات طرف ایرانی در باز گرداندن

ضایعات سوخت به روسیه تحت وابستگی مستقیم قرار گیرد. (سوخت آماده ارسال می باشد، شارژ آن در راکتور حداقل ۶ ماه زمان لازم دارد، مهلت مقدماتی تحویل نیروگاه به کارفرمای ایرانی آخر سال ۲۰۰۶ می باشد). بدیهی است که ایران مایل است چرخه کامل سوخت جهت نیروگاه های اتمی خود را در اختیار داشته باشد و این تقاضا کاملا منصفانه است. بنابراین روسیه ابتکار ایجاد شرکت مشترک غنی سازی اورانیوم را در خاک روسیه پیشنهاد نمود. ایران اعلام داشت که مایل است نیروگاه های اتمی جدیدی بسازد و آمادگی دارد در این پروژه ها کشورهای ذینفع را جلب کند. در سال ۲۰۰۴ شرکت های روسی عملیات ارزش یابی فنی - اقتصادی ساخت واحد دوم نیروگاه اتمی را انجام دادند. چشم انداز توسعه نیروی اتمی ایران، حضور فعال و چند جانبه شرکت های روسیه را که دارای تجربه کار در این کشور می باشند امکان پذیر می کند.

مورد قابل توجه دیگر همکاری در عرصه نیروی برق است. شرکت های روسی تجربه غنی ساخت و نوسازی نیروگاه ها را در دوره پهلوی آغاز نموده و سپس در اولین سال های جمهوری اسلامی ایران ادامه دادند و بدین ترتیب عملیات قراردادهای پیش تر منعقد شده نیروگاه های اصفهان و اهواز به اتمام رسید. طرف ایرانی مایل است که نیروگاه های حرارتی "شهید محمد منتظری" ۲۲۰۰ مگاوات و "رامین" ۲۳۱۵ مگاوات را توسعه دهد. شرکت روسی "تخ پروم اکسپورت" امکان مشارکت در این پروژه را بررسی می کند. پروژه ساخت نیروگاه حرارتی طبس که طبق قرارداد مربوط به عملیات بهره برداری از معدن زغال سنگ "مازینا" می باشد در بین چندین طرح جدید، محتمل تر به نظر می رسد. گروه مشترک کاری عملیات خود را جهت ارزیابی و چشم انداز ساخت نیروگاه کوچک حرارتی و پایگاه مربوطه فنی آغاز نموده است. خط مشی جدید همکاری در عرصه نیروی برق شراکت شرکت ایرانی توانیر و شرکت روسی "رااو" (ی اس روسیه) در پروژه های انطباق نیروگاه های روسیه و ایران و همچنین ترانزیت و مبادله موسمی نیروی برق از طریق ارمنستان یا آذربایجان می باشد. در آخر سال ۲۰۰۴ پروتکل سینکرونیزه نیروگاه های

ایران، روسیه و آذربایجان به امضا رسید. بر اساس این پروتکل، مقرر شد نیروگاه‌های یاد شده کار خود را از سال ۲۰۰۶ آغاز نمایند. در همین رابطه طرح مشابهی با شراکت ارمنستان نیز در دست اجرا است. علاوه بر این روند جدید همکاری در این عرصه شراکت مشترک در ساخت مراکز انرژی در دیگر کشورها می باشد. بدین ترتیب ایران و روسیه در ساخت واحد یک و واحد دو نیروگاه سنگ توده در تاجیکستان شراکت دارند و همچنین به طور مشترک خطوط هوایی انتقال برق در خاک آذربایجان را می سازند. برنامه های آتی ایجاد حلقه واحد نیروی فرای دریای خزر نیز برنامه ریزی شود.

ب) همکاری در حوزه حمل و نقل

نزدیکی خاک دو کشور باعث توجه به پروژه های حمل و نقل مشترک شده است که امروزه مهم ترین آن ها کریدور حمل و نقل "شمال - جنوب" می باشد. این مسیر قرار است حمل و نقل کالا از اروپا از طریق خاک روسیه و ایران به آسیای جنوبی و جنوب شرقی را تامین کند. در توافق نامه مسیر ترانزیت "شمال - جنوب" که روسیه، ایران، عمان، هندوستان، بلاروس، قزاقستان و تاجیکستان به آن ملحق شده اند، بیش از ۱۰ کشور اروپایی و آسیایی اظهار تمایل کرده اند که به این توافق نامه بپیوندند. ضمنا ایران به عنوان امانت دار این توافق نامه می باشد که دبیرخانه ملی خود را دائر کرده است. در چارچوب این توافق نامه طرف روسی در سال ۲۰۰۴ شاخه راه آهن از بندر اولیا یا ایستگاه راه آهن یاندکی به طول ۵۱ کیلومتر را راه اندازی کرد که بندر را به راه آهن منطقه ولگا متصل می نماید. شرکت های روسی به همراه سازمان های ایرانی و آذربایجانی در پروژه ساختمانی قزوین - رشت و انزلی - آستارا شراکت دارند. هر چند مسیر ترانزیت با ظرفیت کامل کار خود را آغاز نکرده است، ولی این طرح ها چشم انداز خوبی دارد که باید راه آهن ها و جاده های قدیمی بازسازی شده و خطوط جدید نیز ساخته شود. همچنین تاسیسات بندری نیز سازماندهی شود. در صورتی که طبق برنامه دولتی جدید روسیه، طرح های یاد شده

ضمانت و حمایت پولی شرکت های ساختمانی و حمل و نقلی خود را تامین نماید، این شرکت ها می توانند به میزان قابل توجهی فعالیت خود را در ایران توسعه دهند. این امر برای روسیه بسیار سودمند بوده است، زیرا این طرح ها روسیه را به عنوان کشور ترانزیت کالای اروپایی و آسیایی در موقعیت مناسبی قرار خواهد داد.

ج) همکاری در سایر زمینه ها از جمله عرصه های مهم همکاری مشترک دو کشور می باشد.

بخش هوا و فضانوردی عرصه فن آوری بالای همکاری مشترک می باشد. کشور روسیه در ساخت سفینه "زهره" شراکت دارد.[8] در ماه اکتبر سال ۲۰۰۵ در پایگاه فضانوردی روسیه در شهر پل ستسک اولین سفینه فضایی تولید مشترک روسی - ایرانی به نام "سینا - ۱" به فضا پرتاب شد.[9] این سفینه به منظور ارتباطات تلویزیونی و تحقیقات علمی بهره برداری می شود.

برای تمام کشورها عرصه صنایع نفت یکی از اولویت های همکاری اقتصادی با ایران محسوب می شود. این فعالیت هم شامل همکاری ها در چارچوب اجلاس کشورهای صادرکننده گاز و همچنین طرح های مشخص سرمایه گذاری می باشد. در واقع ایالات متحده آمریکا، شرکت روسی گازپروم در ترکیب کنسرسیومی به همراه شرکت مالزیایی "پتروناس" و شرکت فرانسوی "توتال" ضمن شکستن تحریم ILSA عملیات بهره برداری از فازهای دو و سه گاز "پارس جنوبی" را به اتمام رساندند. سهم "گازپروم" در این طرح دو میلیارد دلار می باشد که ۳۰٪ را تشکیل می دهد. کنسرسیوم پالایشگاه گاز عسلویه، خطوط لوله گاز به طول ۱۱۰ کیلومتر با ۲ سکوی حفاری را ساخته است. شراکت گازپروم در اجرای پروژه ساخت خطوط لوله کشی گاز ایران - پاکستان - هندوستان محتمل به نظر می رسد. شرکت روسی "تات نفت" در سال ۲۰۰۵ با بنیاد مستضعفین در منطقه آزاد کیش شرکت مشترکی ثبت نمود.[10] قبل از این، شرکت "تات نفت" در کیش شرکت ایرانی روسی به نام "Kish Tatneft Iran Oil Company" تاسیس نموده بود که قرارداد تحقیقات زلزله خیزی محل

استخراج "موند" را دریافت و تجهیزات فن آوری (جهت محل استخراج و نصب تجهیزات محلی چاه ها) را تامین کرد.[11] به منظور تثبیت در بازار ایران شرکت روسی "لوک اویل" ۲۵٪ از سهام پروژه اکتشاف "اناران" را از شرکت فرزندی نروژی "Hydro Norsk" خریداری کرد. ایران مایل است که شرکت لوک اویل در عملیات اکتشافی چندین بلوک در مرز با جمهوری آذربایجان شراکت داشته باشد. فعلا شرکت روسیه آماده است که فقط به عنوان اپراتور وارد جریان گردد.[12] شایان ذکر است که بسیاری از شرکت های روسی نتوانسته اند قراردادهایی دریافت کنند زیرا در مناقصه ها بازنده شده اند و علت اصلی این مورد شرایط تخصیص اعتبار می باشد. اما شراکت آن ها در این مزایده ها و همچنین این مورد که در مزایده ها نه فقط شرکت های بزرگ بلکه شرکت های نسبتا کوچک تر نیز شراکت داشته اند، نشان می دهد که توجه سرمایه های روسی به بازار ایران روز به روز افزایش می یابد. تکامل تدریجی پایگاه قانونی باعث تسهیلات در همکاری تجاری و تشدید فعالیت کمیسیون های دائمی همکاری بین دولتی می گردد که در اتاق های بازرگانی روسیه - ایران و ایران - روسیه ایجاد شده اند. این مورد همچنین پایگاه اطلاعاتی صادرات، واردات و امکانات هر کشور را نیز کامل تر می سازد که بدیهی است این پایگاه تاثیر مثبتی در توسعه آتی همکاری اقتصادی دو کشور دارد.

منابع

1- http://econ.worldbank.org /wdr

2- http://www.lenta.ru/news/205/12/26

3- IRNA.27/12/2005

۴-محسن رضایی، بعد از گذشت بیست سال ایران به کشوری قدرتمند و توسعه یافته تبدیل می گردد. ایرنا، ۲۰۰۵/۱۲/۱۳.

۵-ن.ممداوا، یو.فدوراف، وفدچینکو. برنامه هسته ای ایران و مناسبات روسیه با

ایران، انستیتوی تبلیغات رسانه های عمومی، یادداشت های تحلیلی، سال ۲۰۰۳، شماره ۲، صفحه .[8] همزمان برنامه انعقاد قراردادهای ساخت معدن اورانیوم و کارخانه سنترافوژ گاز غنی سازی اورانیوم به توافق رسید. ولی این توافقات از طرف رهبران روسیه رد گردید. از جمله تحت فشار ایالات متحده آمریکا، که بدین ترتیب قراردادها منعقد نگردید.

۶- تهدیدها به نظام در موضوع عدم اشاعه اسلحه هسته ای در خاور نزدیک و خاور میانه. آ. ارباتووا و و. نااون کین. مرکز کارینگی مسکو سال ۲۰۰۵، صفحه ۲۵

7- http://www.polpred.com.tom6

۸- موارد امروزه همکاری ایران با روسیه، ایرنا، 2005/9/5

9- IRNA.25/10/2005

10- IRNA.25/09/2005

11- Polpred.tom6

۱۲- همان.



روابط تجاری ایران و روسیه از صفویه تا امروز

دکتر بهرام امیراحمدیان*

* مدرس دانشگاه و پژوهشگر ارشد مسائل اوراسیا

۱- نخستین ارتباطات بازرگانی دو کشور (دوره صفویه)

اواخر حکومت صفویه در برهه‌ای تاریخی که شاه سلطان حسین آخرین پادشاه صفوی در اصفهان از سلطنت برکنار شد و قدرت امپراتوری عظیم صفوی رو به افول گذارد، هم زمان در روسیه پطر کبیر به سلطنت رسید و امپراتوری روسیه قدرت گرفت. در حقیقت ایران و روسیه دو روند کاملا متضادی را طی می کردند. در عین حال عثمانی نیز باجنگهایی که در نقاط مختلف اروپا و روسیه و ایران انجام داده بود، به سوی فروپاشی و از دست دادن قلمروهای اشغالی پیش می رفت.

روسیه و سپس شوروی دارای ضعف ژئواستراتژیکی بوده و همیشه این ضعف را با دست اندازی به حوزه های ژئوپلیتیکی همسایه جبران کرده است. اگر وصیت نامه پتر کبیر حقیقی هم نباشد، حتی شایعه و انتشار آنهم می تواند نشان دهنده آرزوی ملت روس باشد که خواهان دسترسی به‌آبهای آزاد هستند و ترسیم کاریکاتوری که یک سرباز روس در حال شستن چکمه های خود دراقیانوس هند است، نشان از عمق ضعف ژئواستراتژیک آنان دارد که همیشه در آرزوی دستیابی به‌آبهای گرم بوده‌اند.

ایران در شمال و شمال غربی قلمرو خود با قبایل اسلاوی همجوار بود که در قرن های هشتم و نهم میلادی در قلمرو کشور باستانی روسیه کی یف متحد شده بودند. روسیهء کی یف با کشورهای شرق روابط سیاسی - بازرگانی را توسعه داده بود. مسیر های مختلف تجاری از خاک کشور روسیه کی یف به سوی کشورهای زیاد عبور می کردند. رود ولگا و مسیر دریای خزر - ولگا اصلی ترین مسیر ارتباط روسهای باستان با ملت های شرق بود. از همین مسیر از از گذشته های دور نه فقط روابط بازرگانی بلکه روابط گسترده تر روسیه با شرق نیز انجام می گرفت.

بین روسیه و شهرها و استانهای ایران مانند تبریز، گیلان، شماخی، دربند طبرستان، و غیره مناسبات فعال تجاری وجود داشت. تجارت با روسیه برای بازرگانان ایران سود خوبی همراه داشت. هنوز در تبریز خانواده های سرشناس مسکوچی که با روسیه تجارت داشتند وجود دارند.

در قرون ۱۱ - ۱۲ م. تجارت میان طرفین توسعه یافت. اما در قرون ۱۳ - ۱۴ م. بعد از حملات مغول ها مناسبات تجاری روسیه با شرق و به ویژه با ایران برای مدت زمان طولانی متوقف گردید.

در این دوره خانات قازان نواحی وسطای رود ولگا را در تصرف خود داشت و خانات آستراخان قسمت شمالی دریای خزر را برای روسیه مسدود می کرد. پس از فتح خانات قازان در ۱۵۵۲ و آستراخان در ۱۵۵۶م. روسیه به سواحل شمالی دریای خزر دست یافت. دوره نفوذ روسیه به منطقه قفقاز و سواحل دریای خزر آغاز گردید و از همین زمان شکل گیری مرز روسیه با ایران صورت گرفت. روسیه برای رسیدن به جنوب ناگزیر بود مقاومت ولایات و قلمروهای سر راه را از میان بردارد. مبارزه با اردوی طلایی، خانات کریمه و عثمانی مقاومت آنان را درهم بشکند و ساماندهی کند و سرانجام با فتح قازان و آستراخان مراحل مهم پیشروی روسیه به سوی قفقاز و دریای خزر بود.

از این تاریخ قلمرو دو کشور روسیه و ایران بطور مستقیم همجوار شدند. قسمت شمالی دریای خزر تحت مالکیت و سلطه روسیه و قسمتهای شرقی و جنوبی آن در

مالکیت ایران قرار گرفت. مسیر رود ولگا که از نظر سیاسی و اقتصادی اهمیت بسیار داشت در قلمرو روسیه قرار داشت. رونق مناسبات ایران و روسیه همزمان با تشکیل حکومت صفویه (۱۵۰۰-۱۷۲۲) بود. تبادل سفیر بین دو کشور در سالهای ۱۵۵۲-۱۵۵۳ صورت گرفت، اما روابط دیپلماتیک دو جانبه قبل از آن نیز وجود داشت.

در ظرف بیست سال از ۱۵۶۱ تا ۱۵۸۱ شش دسته هیات تجارتی از طرف کمپانی مسکوی به ایران روانه شدند و بدون شک کمتر عمال تجارتی با شهامت بیشتری آن هم در شرایطی سخت دشوار بکار پرداخته است. خود "جنکین سن" از ابتدای امر به مانعی برخورد کرد که هر فرد سست اراده را از پا می انداخت. وقتی که او در اوت ۱۵۶۲ در دربند که آن موقع شهری ایرانی بود پیاده شد راه قزوین پیش گرفت و به حضور شاه طهماسب رسید و نامه ی ملکه را تسلیم کرد که شاه در جواب با لحنی عاری از آداب اظهار داشت: "ای کافر ما را به دوستی با کفار احتیاجی نیست" و به این ترتیب خواستار بازگشت او شد. و تمام تجار انگلیسی را اخراج کرد و فقط ارخانگل را مستثنی ساخت. یک قرن بعد بود که در عهد پادشاهی اعتدالی و بدست کمپانی روسی این نقشه مدت کوتاهی به مرحله اجرا درآمد.[۱]

یکی از مقاصد بزرگ پتر کبیر این بود که از طرف ایران با هندوستان روابطی پیدا کند و راجع به این مسئله باید دانست که پیشینیان او نیز بعضی اقدامات نموده بودند، چنانچه میخائیل رومانوف مشهور در سال ۱۰۳۱ه- ق/۱۶۲۱م. با خان خیوه روابط برقرار کرده بود و پس از او، جانشینش آلکسی، در سال های ۱۰۵۶و ۱۰۸۶ه- ق/.۱۶۴۶ و ۱۶۷۵م. برای ایجاد روابط تجارتی با هندوستان فرستادگانی را به دربار هندوستان (بویژه اورنگ زیب) فرستاده بود ولی موفق به برقراری روابط نزدیک تجاری نشده بود. ولی در سال ۱۱۰۸ه-/۱۷۵۹م. برخی از بازرگانان روس در هندوستان دیده شده بودند.[۲]

پطر کبیر که هدفش بسط تجارت و ترقی سریع روسیه و دست یافتن به دریای آزاد بود چاره ای نداشت جز اینکه با ایران روابط دوستانه برقرار کند و بهمین جهت در سال ۱۱۲۳ه-ق. /۱۷۱۱م. نماینده‌ای به دربار ایران فرستاد تا درباره انعقاد قرار داد های

تجارتی با شاه سلطان حسین مذاکره نماید و ضمنا اطلاعات کافی در باره شهرهای ساحلی بحر خزر تهیه کند. شاه سلطان حسین این سفیر را بگرمی پذیرفت، سفیر از طرف دولت خود تقاضا کرد که به تجار ارمنی دستور داده شود که بعدا مال التجاره های خود را عوض اینکه از راه ازمیر یا طرابوزان به اروپا بفرستند، از راه سن پطرزبورگ به اروپا ببرند، بخصوص محصول ابریشم ایران که در آن موقع، فوق العاده مورد توجه کشورهای اروپایی بود، از راه روسیه به اروپا فرستاده شود. در این دوره مال التجاره های ایران از راه دریایی هند و یا از راه ترکیه و حلب به اروپا فرستاده می شد.[۳] پتر کبیر که مدتی بود خیال دست اندازی به ایالات جنوبی دریای خزر داشت، در سال ۱۱۲۸ ه-.ق/۱۷۱۵ م. سفیر دیگری به نام آرتمی وولینسکی را به دربار صفویه در اصفهان گسیل داشت. این فرد مردی بسیار هوشمند و دانا بود و پتر کبیر در زمینه انعقاد قرارداد تجاری با ایران به او اختیار تام داده بود.[۴]

علاوه بر آن ماموریت وولینسکی این بود که از دربار شاه ایران بخواهد که به ارامنه‌ای که تجارت ابریشم را در اختیار داشتند اجازه داده شود که از راههای تجاری روسیه کالای خود را بجای حلب و ازمیر به سنت پترز بورگ صادر نمایند.

۲-روابط تجاری ایران با روسیه در دوره افشار و زندیه

تجارت میان ایران و روسیه همزمان با هم از دو راه زمینی (قزلار و جاده ساحلی شیروان) و بحری دریای خزر که از طریق دربند و باکو وارد می شد، برقرار بود. پایانه های بزرگ بازرگانی دو طرف در رشت و هشترخان جای داشتند. کشورهای روسیه و انگلستان از دوران صفویه به داشتن روابط بازرگانی با ایران علاقمند بودند: کمپانی انگلیسی الاصل روسیه (کمپانی مسکووی) در سال ۱۵۵۵ پایه گذاری شد، و پطر کبیر در زمان سفارت وولینسکی در سال ۱۷۱۷م. قراردادی با شاه سلطان حسین منعقد ساخت که بر طبق آن حق تاسیس کنسولگری در گیلان به روسیه داده شد.[۵] بریتانیا نیز در سال ۱۷۳۸ م. همان طور که در خلیج فارس اقدام کرده بود، در شهر

رشت نیز تجارتخانه ای برپا کرد. دولتین مذکور با طرحهای نادرشاه مواجه گردیدند که برای رسیدن به استقلال و بی نیازی از خارجیان در امر حمل و نقل و نگهبانی راههای دریائی با کمک نیروی دریائی خود بودند. گرچه این پروژه با مرگ مبتکر آن درهم فرو ریخت ولی در حقیقت فکر تاسیس ناوگان دریائی دریای خزر بر اثر اعتراض شدید چند سال قبل روسیه کنار گذاشته شده بود. فعالیتهای کشتیرانی این ناحیه را مردی متهور و انگلیسی به نام جان التون عهده دار بود. وی پس از تاسیس تجارتخانه انگلستان در رشت به این منطقه آمده بود و در زمان نادر به سمت فرمانده ناوگان و مسئول کشتی سازی ایران در آمد. این موضوع سبب خشم همسایه شمالی ایران شد و نه فقط انگلستان را مجبور کرد که دو کشتی خریداری شده به وسیله التون را به تجار روسی بفروشد، بلکه در ماه نوامبر ۱۷۴۶ به فرمان ملکه روسیه، امتیاز ترانزیت کالا از راه روسیه منعقده در سال ۱۷۳۴ م. نیز لغو شد و تجارت بریتانیا و ایران از طریق دریای خزر به پایان قطعی خویش رسید.[۶]

فرمان تاسیس و انحصار شرکت بازرگانی در ایران در سال ۱۷۲۳ م. به وسیله پطر اول در هنگام هجوم وی به ایران صادر شد و در سال ۱۷۵۸ م. مجلس سنا آنرا تایید کرد؛ سرانجام پطر سوم بر اثر اعتراض تجار مستقل روسیه این امتیاز را در سال ۱۷۶۲ لغو کرد. تلاشهای دیگری نظیر رشد و تقویت بازرگانی در قفقاز و دریای خزر با اعطاء کمک و فرمان انحصار که در سالهای ۱۷۵۶، ۱۷۵۷ م. از سوی دولت روسیه به عمل آمد تاثیر ناچیزی در حجم ارزش بازرگانی داشت، و در برابر اوضاع ایران و قفقاز شرقی دستخوش نوسانهای بیشتری گردید.[۷]

واردات عمده روسیه از ایران ابریشم خام بود. دومین کالای وارداتی از نظر اهمیت ریشه روناس (برای تولید رنگ قرمز) و پس از آن پنبه و لباسهای ابریشمی، برنج و ماهی خشک را باید نام برد. کالاهای صادراتی روسیه به ایران عبارت از آهن، فولاد و فلزات مختلف، شیشه، گونی، کاغذ، چغندر، پوست، شکر، عسل، نان و کالاهای متنوع دیگر به حد کافی بوده است. به هر حال رابطه تجاری ایران و روسیه موازنه مطلوبی داشته است. معمولا باقیمانده مبادله به صورت سکه پرداخت می شد.[۸]

کشتیهای بازرگانی مرتبا در دریای خزر رفت و آمد می کردند و کمتر از ۲۵۰ تن ظرفیت داشتند. بعضی از آنها کشتی های پهن و از نظر کارگر و جاشو کمبودهائی داشتند (اغلب اینان ارمنی بودند). همه کشتیها متعلق به دولت روسیه بودند.[۹] تجاری که در این دو کشور امر حمل و نقل و تجارت را عهده دار بودند بیشترشان روسی و یا ایرانی نبودند بلکه ارمنی الاصل بودند. ارمنی ها همانطور که در ابتدا ملیت ایرانی داشتند از سال ۱۷۵۰ م. به بعد نیز از نظر ملی روسی محسوب می شدند. گرجیها و تاتارها و هندیها نیز در تجارت این ناحیه نقشی به عهده داشتند.[۱۰]

به دنبال آشفتگی های آخر سلطنت نادرشاه و هرج و مرجی که به دنبال مرگش پدید آمد این روابط بازرگانی از هم گسسته شد. در واقع نه تنها این ناحیه (ساحل دریای خزر و نقاط درون مرزی آن و آذربایجان و دو طرف رودخانه ارس) صحنه اولین و تلخترین تلاشهای رسیدن به قدرت شدند، بلکه حتی پس از آنکه کریم خان باقیمانده ایران باختری را آرامش بخشید آن ناحیه در سکونی توام با افسار گسیختگی و هرج و مرج و رکود اقتصادی قرار گرفت. مهاجرت بسیاری از تجار به ویژه ارمنی ها و توسعه طلبی ادواری عثمانی در شرق و قطع راه ساحلی و جهل و خودبینی و پرخاشگری روسها و تناقض و نفاق (مانند رقابت هلندی ها و انگلیسی ها در خلیج فارس) به پیدایش دوره ای نامنظم در مساله بازرگانی شمال ایران طی سالهای ۱۷۴۳ - ۷۳ م. کمک کرد.[۱۱]

در سال ۱۷۴۷ م. پایگاه تجاری روسها در رشت بر اثر ازدحام و غوغای عوام با همه کالاهایش که در حدود ۲۰۰۰ تومان ارزش داشت به یغما رفت.[۱۲] در ماه ژانویه سال بعد تجارتخانه روسیه در آنجا به وسیله لشکریان امیر اصلان خان به باد غارت داده شد و زیان وارده بالغ بر هشتاد هزار روبل می شد؛ ژرژ دوم طی نامه ای از عادلشاه تقاضای غرامت کرد ولی هرگز جوابی دریافت نکرد.[۱۳] سال بعد یعنی در سال ۱۷۵۱ تاسیسات بازرگانی روسها منحصر به تجارتخانه ای در انزلی و نماینده ای تجاری در بندر گردید و تمام بریتانیاییها بجز جان التون ناگزیر به ترک نقاط شمالی ایران شدند. هنگام پیشروی قوای هشت هزار نفره محمدحسن خان قاجار در شمال ایران حاکم

گیلان موسوم به حاج جمال فومنی از التون در شمال ایران درخواست کرد که وی را در دفاع از رشت یاری دهد. ولی مشارالیه امتناع کرد و حاج جمال نیز وی را متهم به همدستی با قاجاریان کرد و خانه اش را در لنگرود به وسیله اجتماع گروه نیرومند دو هزار نفره ای محاصره کرد. جان التون با گرفتن قول تامین جان تسلیم شد، ولی حاج جمال او را زندانی کرد و کمی بعد معدوم ساخت.[۱۴]

در طول هرج و مرج سال ۱۷۵۰م. آمار بازرگانی با روسیه علائمی درباره انحطاط صادرات و واردات و ارزش تجارت را به طور کلی نمایان می سازد. آمار رسمی کمتر از نصف این ارقام را نشان می دهد ولی معلوم می شود تجارت ترانزیت که در دست افراد غیرروسی بوده است، در این راه ترانزیتی پر رفت و آمد هم دچار تنزل مشابهی شده است.[۱۵] در اول سال ۱۷۶۰م. نحوه اداره کشور به وسیله کریم خان ولو به طور غیرمستقیم در بازرگانی شمال کشور تاثیر داشت. طرق ارتباطی داخلی کشور این بود و از بازرگانان بویژه روسها حفاظت می شد و به کار در قلمروی وکیل ترغیب می شدند.[۱۶] عوامل روسیه در بندر انزلی مورد اعتماد وکیل نبودند زیرا این دولت هرگز اقدام به عقد پیمانی نکرده بود. اما هدایت اله خان نیمه مستقل و فتحعلی خان مستقل به آنها حسن ظن داشتند. فتحعلی خان یکبار یک کشتی روسی را که بر اثر طوفان با ۷۰۰هزار روبل کالا به کنار ساحل افتاده بود به چنگ آورد.[۱۷] هدایت اله خان به طور کلی برای پیمان معافیت گمرکی منعقده زمان نادرشاه در سال ۱۷۳۲م. احترام قائل بود، و واقعا به تضییع حقوق روسها به وسیله تجار ایرانی و هندی (در برابر گرفتن پاداش) معترض بود. اینها تحت پوشش کشتیرانی روسی بدون پرداخت عوارض کالاها را وارد می کردند.[۱۸] روسها به نوبه خود از نظر خروج سکه به صورت غیرقانونی به داخل ایران و ایالات قفقاز ناراحت بودند، زیرا کنسولهای آنها نمی توانستند از این امر جلوگیری کنند و آنها را ترغیب می کردند، زیرا اینان نه تنها از احتکار و بازار سیاه رها می شدند بلکه می توانستند سکه های روسی را برای انتشار به نام خود یا وکیل تغییر دهند.[۱۹] قطع جریان سکه از ایران باعث کمک به افزایش توسعه حجم تجارت روسیه با ایران طی سال ۱۷۶۰م. به میزانی حتی بیش از حجم

معاملات سال ۱۷۵۰ م. گردید. این امر به ویژه در مورد مقدار ابریشم خام صادره که فعالانه به وسیله بازرگانان ایرانی به تجار روسی داده شد و رو به افزایش رفت معلوم شد. چند تن از حکام و فرمانروایان ایرانی ایالات شمالی ایران به ویژه هدایت اله و فتحعلی خان دربندی در هشترخان نمایندگی بازرگانی دایر کرده بودند.[۲۰] در اواسط سال ۱۷۷۰ م. سرانجام در حمل و نقل روسیه به ویژه از راه زمینی دربند به قزلار تغییراتی پدید آمد و کنسول روسیه که یابلونسکی نام داشت در سال ۱۷۷۴ م. چنین نوشت: "اینک دوره آرامش و پیشرفت در ایران سپری شده است، به یک چشم برهم زدن هرج و مرج کلی برقرار شده است."[۲۱] این نوشته در باب ایران چون قضاوتی نابهنگام می نمود. جنگ سال های ۱۷۷۴-۱۷۶۸ م. میان دولت های عثمانی و روسیه راههای زمینی را دچار خطر ساخته بود، روش خیلی پرخاشگرانه روسها نسبت به خانهای محلی نیز از این زمان به بعد موجب اولین اقدامات جبران ناپذیر انحطاط روابط بازرگانی و سیاسی روسیه و ایران در طول باقی مانده این قرن گردیده است. اردوکشی ایرانیها به دربند و امتناع روسیه از پاسخ نسبت به درخواست کمک و دفاع پیشنهادی ارکل دوم و فتحعلی خان و هدایت اله خان و طرح شرایط خفت بار[۲۲] در این مورد به اضافه فرمان دولت روسیه که در سال ۱۷۷۶م. به کنسول خود دستور داده بود تا از ساختن دو کشتی برای هدایت اله خان به وسیله کارگران روسی و یا فروش ابزار و مواد اولیه مربوط به آن دولت خودداری شود.[۲۳] باعث گردید تا امیدهای بسیار حکام محلی (که همگی از انقلاباتی که امکان داشت پس از مرگ قریب الوقوع وکیل پیش آید بیمناک بودند) نسبت به همسایه نیرومند شمالی از میان برود.

خبرهائی که در مورد روش دولت روسیه به ما رسیده است (و قویا خاطره اقدامات نماینده کمپانی هند شرقی هلند موسوم به نیفوزن و عامل کمپانی هند شرقی بریتانیا را به ذهن می آورد) بایستی توصیه یابلونسکی را به روسایش در باب کیفیت تجارت با ایران و بهبودی آن مشاهده کرد: وی توصیه می کرد که جزایر را تصرف کنند و در بنادر پناه گیرند و پایگاههای محکمی بسازند.[۲۴] (مثل پادگان شبه استعماری

جزیره خارک هلندیها). لذا موجبات فراهم شدن مقدمات اولین تصادم دولت روسیه و قدرت تازه برپای برخاسته ایران یعنی آقامحمدخان فراهم آمد.[۲۵]

۳- روابط تجاری ایران با روسیه تزاری در دوره قاجار

در سالهای میانه قرن نوزدهم خارجیان علاقه مند به تجارت با ایران، مواجه با چنان مشکلات متعدد حقوقی و فرهنگی بودند که کسی بدانجا مسافرت نمی کرد، روسها هم مثل دیگر خارجیان بودند. در عوض چند صد نفری از روسهای مسلمان و ارمنی که از ساکنان قفقاز بودند و نیمه سوادی داشتند با روشهای ابتدایی فعالیت تجارتی روس و ایران را در دست داشتند. اما عده ایرانیانی که به روسیه می رفتند بیشتر بودند و آنها بودند که قسمت عمده تجارت ایران و روس را تا قرن بیستم اداره می کردند.

نظری به اوضاع آن روز بیانگر این خواهد بود که چرا روسها بیش از ایرانیان مواجه با مشکلات بودند. تاجری اهل مسکو را در نظر بگیریم که تصمیم می گیرد با ایران تجارت کند. اگر جدی باشد اول به "نژنی- گورود" می رود که یکی از مراکز بازرگانی بزرگ دنیا و مرکز تجارت روسیه با کشورهای آسیایی است. اگر بخت با او یاری کند یکی از کارخانه داران خیلی علاقه مند را وادار می کند که مقداری کالا به امانت یا در مقابل اعتبار اسنادی یا سفته دیداری به او اختصاص دهد.[۲۶] قایق کالای روسی را به شهر کوچک انزلی می برد و در آنجا به وسیله یک راه خراب یا از روی مرداب به پیری بازار که فقط از بازار در نام آن اثری هست و بعد به رشت می رسد و به انتظار می ماند. کالا تا اینجا لااقل چهار بار برای حمل تقسیم شده است. اگر بخت با بازرگان یاری کند کالایش را در اینجا می فروشد، یا اینکه کالا را به قاطرداران یا شتربانان می سپارد که تنها اشخاص درستکاری هستند که در این دنیای تازه با آنها روبرو می شود.[۲۷]

در این دوره تجارت ایران با روسیه با استفاده از راههای آبی دریای خزر انجام می شد. بنادر ایرانی دریای خزر مشتمل بود بر مشهد سر، که بندر مربوط به بار

فروش بود که این شهر ۲۵ تا ۵۰ هزار جمعیت داشت و مربوط به قسمت شرق بحر خزر بود و به مراتب از انزلی بدتر بود. بندر گز، بندر استرآباد هم که ۲۵ هزار جمعیت دارشت همان طور بود. ارتباط هر دوی این بنادر و انبارها با داخل کشور به وسیله راه مال رو انجام می شد. کالای ارسالی از استرآباد تا اواخر ۱۸۸۵ از حمله راهزنان ترکمان به کاروان های خراسان امنیت نداشت. امکانات این دو محل خیلی ابتدایی بود. در سالهای اواسط قرن یک شرکت بازرگانی روسی با کمک دولتش سعی کرد یک انبار کالا در بندر گز ایجاد کند. مقامات محلی این اقدام را، ایجاد مرکز جاسوسی تلقی کردند و با تهدید بازرگانان روس را که تمایل به استفاده از آن انبارها داشتند مجبور کردند از کاروانسراهای محلی استفاده کنند. نرخ کاروانسراها را هم بالا بردند و اگر کالایی در انبار دیگری بود گاهی ممکن بود آتش بگیرد. بدین ترتیب از ویژگی ساختارهای بازرگانی این دوره نه بنادر مناسبی وجود داشت و نه راه ارتباطی و انبارهای فنی یا حتی مناسب.

برای خارجیان تجارت با ایران محکوم به شکست و فقط به درد ماجراجویان یا قفقازی ها و ایرانیها می خورد که به چنین قماری دست بزنند. این قصه خلاصه ای از گزارشهایی است که منتشر شده و مربوط به سالهای ۱۸۸۴ تا ۱۹۰۹است. باید دانست که تجارت با ایران بی اهمیت هم بود، ولی هر قدر کوچک و کم، مستقیما مربوط به سیاست امپریالیستی تزارهای روسیه در خاورمیانه و قفقاز می شد. یک جریان ضعیفی بود که در ایجاد عدم ثبات سیاسی در منطقه و تامین منافع روسیه در ایران کمک موثری بود و بهانه کافی برای فشار بر سرزمین شیر و خورشید می بود.

الف) جنگهای ایران و روسیه و نقش معاهدات ننگین در روابط تجاری

در نتیجه موفقیت در جنگ ۱۸۲۶-۱۸۲۸، روسیه با قبول خسارت نسبتا کم، ولی باشرایط بسیار مناسب پیمان ترکمانچای را به طرف شکست خورده تحمیل کرد و تجارت روسیه را از طرف تجار کشورش در ایران توسعه داد. پیمان ترکمانچای و پروتکل بازرگانی ضمیمه آن یک نمونه کاملی از سیاست زورگویی غربی و

توسعه طلبی روسیه با استفاده از ضعف ایران، بی تفاوتی انگلستان برای ارضای طمع تجار و تحمیل سیستم کاپیتولاسیون بود.

سر و صدای دوستان ایران، ملیون ایرانی و دشمنان روسیه همه نشانه ای از توسعه نفوذ تجارتی روسیه تزاری و بالا رفتن قدرت سیاسی آن کشور در ایران قرن نوزدهم است. همه در این باره هم عقیده هستند که از این پیمان حداکثر استفاده شده و تجارت روسیه با ایران روز به روز بیشتر شد، تا حد اعلای آن که در جنگ بین الملل اول بود. یکی از نویسندگان این زمان می نویسد که قرارداد تجارتی، روسیه را در مقام اول تجارت در ایران قرار داده است و به عنوان نمونه تجارت ایران و روسیه و توسعه آن در سالهای ۱۸۹۰ و ۱۹۰۴ را مثال می آورد، ولی مثالهای متعددی موجود است و برای نمونه می توان به صفحه ۵۴ کتاب روابط اقتصادی ایران و روسیه تالیف حسین نوائی (پاریس ۱۹۳۵) مراجعه کرد.[۲۸]

ظاهرا این پیمان وضع روسیه را تغییر کلی داد و در سالهای ۱۸۲۸-۱۸۳۰ این تغییر محسوس است که تجارت روسیه به ۲۷ ملیون روبل (سال ۱۸۳۰) می رسد، ولی این ترقی که نتیجه جنگ روس و ترک و بسته شدن راه تجارت اروپا با ایران از راه قفقاز باطوم- تبریز و یا ترابوزان- تبریز بود، با پایان مخاصمه روس و ترک یک مرتبه تنزل یافت. صادرات روسیه به ایران در سال ۱۸۳۹ به مقدار ۲۰ درصد رقم سال ۱۸۳۰ رسید و واردات از ایران ۲۹ درصد آن زمان.

از علل اصلی آن یکی توسعه وبا در روسیه و ایران در ۱۸۳۲-۱۸۳۵ بود و قحطی سال ۱۸۳۳ ایران و دیگری ناامنی و اغتشاش شمال ایران در ۱۸۳۱ و ورشکست شدن چند تجارتخانه ایرانی در تبریز در اوایل سال ۱۸۳۰، که در نتیجه فروش کالای روسیه در ایران که در سال ۱۸۳۴ مبلغ یک میلیون و ششصد و هشتاد هزار روبل بود، به یکصد و شصت هزار روبل در ۱۸۳۸ تقلیل یافت.[۲۹]

تا سال ۱۹۰۰ تعادل تجارتی دو کشور همواره به نفع ایران بوده و تا چهل سال بعد از ۱۸۴۰ روسیه همواره رل منفی داشته است. ایران بیشتر کالای خام و ساخته شده به همسایه شمالی می فروخته و سالها کالای ساخته شده ای که می فروخت بیش از آن

بود که دریافت می کرد. در سال ۱۸۴۰ ایران نوزده برابر مقدار پنبه‌ای که از روسیه خرید به آن کشور فروخت. در ۱۸۴۰ این نسبت ۱۴۰ به یک بود. در ۱۸۷۰ هم هنوز به سود ایران بود.

طی سالهای ۱۸۴۰ تا ۱۸۷۰ دو کشور کالاهای ساخته شده کوچک و نیمه ساخته و خام به یکدیگر می فروختند. فروش و صادرات روسیه به ایران به سرعت بر واردات آن تزاید می یافت، ولی این بعد از تنزل بسیاری بود که در ۱۸۴۶ پیدا کرده بود. تناسب صادرات به واردات ایران به روسیه در سال ۱۸۴۵ از ۳/۸ به ۱ و در سال ۱۸۷۰ از ۲/۶ به ۱ به نفع روسیه تغییر کرد و بدین ترتیب هر جور این ارقام را در نظر بگیریم، این شدت کلی را که پیمان ترکمانچای تجارت ایران را به نفع روسیه تغییر داد نمی توان توجیه کرد.[۳۰]

ب) رفت و آمد اتباع ایران و روسیه به کشور های یکدیگر

اتباع روسیه و ایران با گذرنامه منظم می توانستند در کشورهای یکدیگر آزادانه سفر کنند. طبق پیمان بازرگانی روسیه حق استفاده از کلیه مزایای اتباع کشورهای کاملة الوداد را برای ایرانیان پذیرفته بود، ولی ایران معامله متقابله نکرده بود (ماده اول قسمت بازرگانی پیمان) و کلمات پیمان لااقل ظاهرا به نفع ایران بود و اگر حق کاملة الوداد را برای روسها هم قایل شده بودند، باز هم ایرانیان در وضع مرجحی بودند.[۳۱]

ماده‌ای از پیمان که همه وطن دوستان ایرانی را ناراحت می کرد، آن قسمتی بود که حقوق برون مرزی فوق‌العاده و حق قضاوت (کاپیتولاسیون) برای کنسولهای روسی برقرار می کرد. رسیدگی به کلیه دعاوی بین اتباع روسیه انحصارا در اختیار نمایندگیهای روس یا کنسولها بود که طبق قوانین امپراطوری روسیه درباره آنها قضاوت کنند. همچنین دعاوی که بین اتباع روسیه و اتباع کشور دیگری که راضی به این نحو رسیدگی می شدند با نمایندگان کنسولی بود. وقتی دعاوی و قضاوت مربوط به اتباع روسیه و اتباع ایران می بود، دعاوی می بایست توسط حاکم (قاضی

شرع) در حضور دراگمان (مترجم) نمایندگی کنسولی انجام شود، (ماده ۷ پیمان). وقتی روسیه می توانست اتباع خودش را از محدودیت مقررات اسلامی و حکومت ایران کاملا حفظ کند که قوانین تجارتی امپراطوری روسیه اجرا می شد.

ج) اقتصاد و سیاست روسیه در تجارت با ایران تا ۱۸۹۰

دولت روسیه تزاری تا سال ۱۸۸۰ تجار روسی را به حال خود گذاشته بود که برای رخنه و نفوذ در بازار ایران مبارزه کنند. فقط برخی موانع کار آن بازرگانان را مرتفع کرده بود. تا سال ۱۸۶۰ فاصله مناطق صنعتی و سیاسی روسیه با سرحد ایران با بهبود وسایل حمل و نقل، کوتاهتر شده و با شکست فراریها، سرحد قفقاز امنیت بیشتری پیدا کرد. در اوایل ۱۸۶۰ خطوط کشتی رانی قفقاز و مرکوری حمل پست و مسافر بین باکو و بنادر بحر خزر را تامین کرده، و در اواخر دهه شصت و اوایل هفتاد خط راه آهن از قفقاز به تفلیس رسیده بود. به علاوه امپراطوری روسیه به پیشرفت و توسعه خود به طرف سرحد شمالی ایران ادامه می داد. اولین قدم ایجاد قلعه "درایلی" در رودخانه های آمودریا و سیردریا (سیحون و جیحون) بود. در ۱۸۶۴ تصرف "چم کند" و در ۱۸۶۰ سقوط تاشکند بود. سال بعد بخارا تحت الحمایگی را پذیرفت و در ۱۸۶۸ سمرقند سقوط کرد و در ۱۸۷۳ به طرف خیوه حمله شد و خان خیوه دست نشانده روسیه گردید و نصف خانات به تصرف روسیه درآمد. در ۱۸۷۶ نوبت خوقند بود که جزء امپراطوری روسیه بشود که ایالت فرغانه را تشکیل داد. فقط یک باریکه بین آمودریا و سرحد امروزی ایران باقی مانده بود که قسمتی از آن که واحه های تکه های آخال بود جمعیتی داشت.[۳۲]

روس ها در ۱۸۷۴ ژنرال فالکن هاگن افسر بازنشسته ای را که در امتیاز خط آهن قفقاز ذینفع بود تشویق کردند که امتیاز ساختن راه آهن بین جلفا و تبریز را بگیرد، تا در تفلیس به خط آهن "پوتی تفلیس" وصل شود. دولت ایران پنج درصد بهره به سرمایه ای که برای ساختن آن به کار می رفت می پرداخت و از دادن امتیاز دیگری در فاصله صد مایلی آن خط خودداری می کرد و امتیاز گیرنده، حق بهره برداری از

معادن مسیر خط را هم می گرفت و گمرک تبریز را هم کنترل می کرد. اما موانع و مشکلات زیادی بر سر راه بود و انگلستان و روسیه در ساخت راه آهن با یکدیگر در رقابت بودند که در نهایت تا سال ۱۸۸۰ مانع ایجاد راه آهن در ایران شدند.

د) اوضاع راههای ارتباطی ایران و روسیه

روسیه تفوق بر انگلیس در خراسان و هم تصرف آسیای مرکزی را با ساختن راه آهن ماوراء خزر به دست آورد. این راه آهن در ژوئن ۱۸۸۵ شروع شد و در ژوئیه ۱۸۸۶ به مری (مرو)، در ژوئن ۱۸۸۷ به آمودریا رسید. در ژانویه ۱۸۸۸ از آمودریا گذشت. در ماه مه ۱۸۸۸ به سمرقند و کمی بعد به تاشکند رسید. ساختمان راه آهن ماوراء خزر که توام با عملیات دیگری بود، سرحد شمال ایران را به روی کلیه بازرگانان غیر روسی بست و در شمال شرقی هم کاری را که در شمال غربی ایران از سالهای ۱۸۸۵ در جریان بود به پایان رسانید.[۳۳]

امتیاز راه تبریز به تهران یکی از راههایی بود که روسیه می توانست نفوذ خود را در ایران توسعه دهد. تصمیم مخالفت با راه آهن در ۱۸۹۰ مانع راهسازی نبود و مذاکرات کمیسیون راهسازی را مجاز می داشت. طرحها برنامه هایی که از ۱۸۶۵ ریخته شده بود محقق سازد. در ۱۸۹۰ لازار پولیاکف معروف، امتیاز یک شرکت حمل و نقل و بیمه را تحصیل کرد. در ژوئن ۱۸۹۳ شرکت امتیاز ساختن راه ارابه رو انزلی - قزوین را کسب کرد. در ۱۸۹۷ راه قزوین - تهران را که یک نفر ساخته بود، خرید و امتیاز توسعه و بهبود راه انزلی را به دست آورد. پولیاکف شخص درستکاری نبود و عملیات شرکت حمل و نقل و بیمه ایران او هم مثل سایر کارها و سرمایه گذاری در راهها هم از همین قبیل بود.[۳۴]

قسمت اول راه انزلی - قزوین در حدود سه ملیون روبل تمام شد که یک میلیون آن را در مسکو تامین کردند. وزارت دارایی روسیه یک میلیون دیگر را قبول کرد و قبول پانصد هزار روبل را مشروط به این نمود که بخش خصوصی هفتصد هزار روبل قبول کند. این شرط تامین شد و ساختمان راه در ۱۸۹۶ آغاز، در اوت ۱۸۹۹ راه ساخته

شد. کمپانی پولیاکف برای پیاده کردن نقشه های روسیه مدلی را اجرا کرد، ولی در جریان عمل شرکت حمل و نقل و بیمه از لحاظ مالی به زحمت و به دست وزارت دارایی افتاد و در نتیجه روسیه در ۱۹۰۶ مستقیما درگیر ساختن راه قزوین به همدان بود.

بدین ترتیب در ۱۸۹۹ روسیه مالک راه خوبی از بحر خزر تا تهران و دیگر راهها بود، ولی اینکه روسیه از آن استفاده‌ای برد قابل بحث است. یک مسافر انگلیسی درباره راه بحر خزر تهران می نویسد: "هر آدم منصفی نمی تواند از تمجید دولت روسیه درباره دوراندیشی و کشورداری خودداری کند، که به موقع از فرصت استفاده کرده و برنامه را دنبال نمودند. از دادن سرمایه نقدی دریغ نکردند و تجارت روسیه را توسعه داده، به یک راه استراتژیکی بدین مهمی هم دست یافتند."[۳۵]

در ۱۹۰۲ شرکت حمل و نقل و راه ایران امتیاز راه جلفا، تبریز را به دست آورد که از آنجا به راه قزوین تهران که در دست وزارت دارایی روسیه بود وصل شود. راه بسیار خوبی به عنوان زیربنای ایجاد راه آهن با دریافت مبلغ چهارصد میلیون و ششصد و نود هزار روبل از دولت روسیه تا تبریز ساخته شد، ولی ساختن آن راه هم مواجه با مشکل مالی شد. اهالی آن را تحریم کرده از پرداخت باج راه خودداری کردند، ولی علی رغم مقاومت راه جلفا، تبریز خوب بود. قابل استفاده موتوری بود و به جلفا می رسید که از آنجا به راه آهن قفقاز وصل شود. از ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ هر سال متجاوز از ۲/۵ میلیون پود کالا از این راه عبور داده شد. درآمد آن خوب بود و راه کاروان رو را به مدت ۴ روز کوتاه می کرد. برنامه دیگر بهبود مسیر کوهستانی آستارا، اردبیل بود که از داخل آذربایجان از طریق خزر و ولگا با منطقه صنعتی مسکو ارتباط می یافت. پروژه بهبود راه در ۱۸۸۸ شروع شد. یک نفر ایرانی با پشتیبانی روسیه امتیاز آن را گرفت، ولی ضمن عمل ورشکست شد و تکمیل آن به اختیار وزارت دارایی روسیه درآمد.

یک نفر ایرانی راه بین مشهد، عشق آباد و تهران مشهدسر را درست کرد. بهترین نتیجه از راه آستارا، تبریز و انزلی، تهران بود که احتمالا تجارت روسیه با ایران را

تقویت کرد (در هر حال کمپانی‌ها پول را در ایران خرج کردند)، ولی درآمد سرمایه‌ای قابل توجهی نداشت و حتی احتمال آینده بهتری نمی‌رفت. قسمتی مربوط به فساد و قسمتی مربوط به موانع و مشکلاتی بود که ایرانیان ایجاد می‌کردند، اما عیبهای دیگری هم بود یکی از آنها غلط بودن برنامه که هر دو راه به بحر خزر منتهی می‌شد، ولی بنادر آن خراب بود و کشتی رانی بدتر.

از سالهای ۱۸۶۰ دولت روسیه به کشتی های قفقاز و مرکوری که در راه ایران کار می‌کردند کمک مالی می‌کرد، ولی سرویس آنها کافی نبود. کمپانی کشتی رانی از سرویس باکو- هشترخان در تابستان درآمد بهتری داشت. از این جهت فقط در ماههای زمستان برای بنادر ایران کالا حمل می‌کرد. در نتیجه کالاها در باکو مدت شش ماه تلنبار و معطل می‌شد. در زمستان کالا کم کم به ایران حمل می‌شد و چون در زمستان می‌رسید، کالا در فضای باز مدت طولانی باقی می‌ماند تا بعد به داخله حمل شود. علاوه بر خرج زیاد انبارداری و حمل، تاخیر رسیدن و معطلی سرمایه طولانی بود، در نتیجه قیمت ها بالا بود.[۳۶]

ه-) صادرات و واردات ایران با روسیه

از ۱۸۷۶ صادرات روسیه به ایران به سرعت و با تداوم زیاد شد. فقط به استثنای سالهای ۱۸۸۳-۱۸۸۵ رقابت تجارتی با انگلستان زیاد و پابه‌پای رقابت سیاسی می‌رفت و این وضع ادامه داشت تا اول قرن که انگلستان قسمتی از سهم خود را در ایران از دست داد. در اوایل قرن توسعه تجارت روسیه در ایران با کم شدن از سهم سایر کشورهای اروپایی به خصوص فرانسه و آلمان بود. بعد از تعرفه ۱۹۰۳ سهم روسیه از واردات ایران که ۴۵ تا ۵۰ درصد بود به ۶۰ درصد قبل از جنگ بین الملل رسید. واردات از روسیه بین ۱۸۹۰-۱۹۰۰ دو برابر شد. از ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۳ هم طبق آمار روسیه دو برابر شد و آمار ایران آن را سه برابر نشان می‌دهد. در سالهای انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۸ و ۱۹۰۸-۱۹۰۹ از رقم وارداتی روسیه ۷/۵ میلیون روبل کاسته شد، ولی بلافاصله افزایش یافت.

توسعه سهم روسیه در واردات ایران بیشتر مربوط به افزایش شکر و پنبه بود که تا ۱۹۱۳ مقدار ۶۵ درصد کل صادرات روسیه به ایران را تشکیل می داد. تسهیل وسایل حمل و نقل و سایر تغییرات داخلی ایران تاثیری در زیاد شدن تجارت شکر و پنبه نداشت. علت اصلی ارزانی آن بود. دولت روسیه به صادرات آن دو کالا کمک مالی می کرد تا بتوانند از قیمت رقبا ارزان تر بفروشند. روسیه بین ۴۵ تا ۵۰ درصد کل واردات ایران را بین سالهای ۱۹۰۲-۱۹۰۳ و ۱۹۱۱-۱۹۱۲ و مقدار ۸۵ درصد در سال ۱۹۱۲-۱۹۱۳ را تامین می کرد. بازهم خواستار مقدار بیشتری بود و بازرگانان و مامورین دولتی از اینکه دولت برای کمک مالی برای ازدیاد صادرات به ایران از سهم سایر کشورها می کاستند ناراضی بودند.

مطالعه فهرست صادرات بازرگانی ایران، وابستگی به روسیه را بیشتر روشن می کند. بازرگانان کشاورزان و مقامات دولتی ایران همواره مراقب روش دولت روسیه، موفقیت بازار مکاره نژنی گورود، علاقه روسیه به پنبه، چرم، برنج، میوه و خاویار ایران و همچنین سیاست روسیه درباره کالاهای ترانزیتی صادراتی ایران به اروپا می بودند، زیرا اینها عوامل اساسی موفقیت اقتصاد ایران بودند. در مقابل روسیه خواستار مواد خام ایران به عنوان مکمل مواد خام خودش بود و این همبستگی دوجانبه توازن بازرگانی ایران با روسیه لااقل تا ۱۹۰۰ را به سود ایران کرده بود و احتمالا در سالهای ۱۸۹۰ به مناسبت قاچاق، بیشتر به ضرر روسیه بود. در سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۴ فعالیت قاچاق کنندگان طوری بود که توازن را حفظ می کرد.

روسیه بهترین بازار ایران بود و لااقل نصف صادرات ایران را در سالهای بعد از ۱۸۹۰ هفتاد درصد آن را و در سالهای ۱۹۰۳-۱۹۰۴ تا ۱۹۱۳-۱۹۱۴ می خرید(۱۶). بعد از سال ۱۸۹۰ تقریبا همه پنبه صادراتی ایران به روسیه می رفت و حجم آن بین سالهای ۱۸۸۸ تا ۱۹۱۰ سه برابر شد که ۹۴ تا ۹۷ درصد مجموع پنبه صادراتی ایران بود[۳۷]

ازدیاد محصول پنبه ایران به طرق مختلف از طرف روسیه تشویق شد. صدور به صورت خام- قرض دادن بانک روس به پنبه کاران- فعالیت عوامل روسی بین پنبه کاران، خود نمونه ای از طریقه نفوذ سیاسی روسیه بود. بعد از ۱۹۰۷ با ازدیاد

اختلاف بازرگانی روسیه و آمریکا و کم شدن صادرات پنبه آمریکا توام با افزایش قیمت بین المللی آن، سبب شد که روسیه به عنوان یک منبع دومی به ایران نگاه کند. پنبه کاران ایرانی از اصول فنی کشت بی اطلاع بودند و تخم پنبه الیاف بلند با تخم الیاف کوتاه مخلوط می کاشتند، محصولی به دست می آمد که در اغلب ماشینها غیر قابل استفاده بود. کنسولهای روس و بازرگانان زحمت بسیار کشیدند تا جنس پنبه بهبود یافت. اول در خراسان فعالیت آنها در ۱۸۹۰ شروع شد و تا ۱۹۱۳ تمام منطقه شمال ایران حتی تا اصفهان را شامل می شد. مامورین کنسولی در کردستان حتی سعی کردند پنبه کاری را به کردهای نزدیک ارومیه و ساوجبلاغ (مهاباد) بیاموزند. در ۱۹۱۲ جنس پنبه خوب شده بود و با وجود ضعف فنی و هزینه زیاد حمل و نقل، پنبه ایران قسمت مهمی از پنبه وارداتی روسیه (در حدود ۱۵ درصد) را تشکیل می داد.[۳۸]

بعد از پنبه، میوه و خشکبار و بادام بود و روسیه بین ۸۰ تا ۹۰ درصد صادرات ایران را دریافت می کرد. صادرات به روسیه از حدود یک میلیون روبل در ۱۸۷۰ به ۵/۹ میلیون روبل در ۱۹۰۰ و ۱۰/۵ میلیون روبل در ۱۹۱۳ رسید. مهمتر از همه سبزه، سپس کشمش، بادام، پسته، زردآلو و خمیر میوه بود. عامل مهم ازدیاد این صادرات تجدید نظری بود که در تعرفه گمرکی شد، که در نتیجه حقوق گمرکی میوه و خشکبار صادراتی کاسته شد. در روسیه هم میوه و خشکبار ایران را ترجیح می دادند. گمرک بادام ایران برای هر پود ۴۰ کوپک بود، در حالی که گمرک بادام ایتالیا ۳ تا ۴ روبل بود. تعرفه میوه و توت خشک که از سرحد اروپایی وارد می شد در سالهای ۱۸۷۱-۱۸۷۵ برابر ۱۹/۱ درصد قیمت بود و در سال ۱۸۹۷ به ۷/۸ درصد قیمت رسید. ایران قسمت عمده (۸۵ درصد) کشمش وارداتی (که در لهستان تبدیل به الکل می شد) و خشکبار، بادام، گردو و پسته روسیه را تامین می کرد.[۳۹]

روسیه در تجارت فرش ایران هم سهمی داشت، در حالی که بیشتر فرشها از طرف موسسات آلمانی سفارش داده می‌شد که از طریق روسیه به اروپای غربی و کشورهای متحده آمریکا فرستاده می‌شد. بعد از ۱۹۰۵ روسیه بیشتر محصول خراسان را می خرید. نزدیکی راه آهن ماوراء خزر حمل آن را آسان می کرد. مشهد

مرکز بافت و همچنین مرکز جمع آوری فرشهای آن ایالت بود و بانک روس برای آن پول قرض می داد.[۴۰]

روسیه بیشتر برنج ایران را می خرید. با تجارتی شدن محصولات کشاورزی در ترکستان مناطق پنبه کاری، برای گندم و جو مورد احتیاج خود، به واردات روی آوردند. هر قدر پنبه کاری توسعه می یافت احتیاج به ورود غله و برنج بیشتر می شد، زیرا خوراک اصلی ترکستان برنج بود که کاشت آن ده برابر بیش از پنبه آب لازم داشت. از این جهت به نفع روسیه بود که ایران را مرکز خوراک ترکستان بکند. بعد از ساخته شدن راه آهن ماوراء خزر مقدار خرید برنج بالا رفت.[۴۱]

وابستگی ایران به بازار روسیه حس خودخواهی و نخوت روسیه را ارضاء می کرد، ولی برای آنها که از این دید نمی نگریستند این وابستگی نتیجه اعمال تصنعی و غیر واقعی بود. ایران از نظر اقتصادی برای روسیه آنقدر مهم نبود که نتواند از آن بازار صرفنظر کند. بعد از جنگ روس و ژاپن عده ای از مقامات روسی فهمیدند که تکیه بر سلاح بازرگانی و کمک مالی برای موفقیت سیاسی قابل اعتماد نیست. تا وقتی که بانک و سایر منابع مالی نتوانند بدون کمک و پشتیبانی مالی دولت ها برجا بمانند، سیاست اقتصادی باید دنباله رو منظور سیاسی باشد.

از جنگ روس و ژاپن تا ۱۹۱۴ روسیه در ایران بیشتر دنبال هدف سیاسی خود و کمتر دنبال منظور اقتصادی بود و حتی گاهی اقداماتش برای حفظ حداقل موقعیت سیاسی به ضرر موقعیت اقتصادیش بود. لااقل در یک مورد (در اکتبر ۱۹۱۰) روسیه حاضر شد برای کسب حفظ موقعیت سیاسی تمام موقعیت اقتصادی را فدا کند. البته این یک مورد کافی نیست که ما نتیجه بگیریم سیاست بازرگانی در ایران به منظور دست یافتن به هدف سیاسی بوده، ولی این مورد و ساخت عمومی تجارت روس و ایران آنقدر نزدیک به توضیحی است که هرشمان درباره برنامه های بازرگانی که به منظور رسیدن به هدف های سیاسی تعقیب می شود می دهد، که می توان نتیجه گرفت توسعه نفوذ سیاسی از راه بازرگانی مهمترین محرک اقدام روسیه تزاری در ماندن در بازار ایران بود.[۴۲]

۴- روابط ایران و روسیه بعد از انقلاب مشروطیت ایران

در دروه انقلاب مشروطیت(۱۹۰۶-۱۹۱۱) که ایران دستخوش جنگ داخلی و مبارزات سیاسی بود، روابط اقتصادی به جهت اعتصابات و رکود اقتصادی چندان قابل توجه نبود و اولویت مردم در تامین حداقل مایحتاج اساسی زندگی بود. اما پس از انقلاب و بهبود نسبی اوضاع اجتماعی و اقتصادی کشور طبیعی بود که با رونق بخش کشاورزی، بازرگانی نیز رونق گرفته و بازرگانی خارجی به ویژه تجارت با همسایه شمالی توسعه یافت.

بنا به نوشته محمد علی جمالزاده، در این دوره ایران رویهم رفته مملکتی زراعتی بود و چندان دارای صنعت نبود که بتواند مایحتاج خود را از حیث لباس، پوشاک، تجملات و آلات و لوازم زندگانی و مخصوصا نظامی و غیره تدارک نماید. ناچار باستثنای مواد خوراکی و پاره ای ضروریات اولیه، همه چیز از ممالک بیگانه و مخصوصا از اروپا به ایران می آمد.[۴۳]

بنا به نوشته او رویهمرفته مال التجاره ای که در واردات ایران اهمیت نخست داشت پارچه بود اعم از این که پنبه ای، پشمی یا ابریشمی بود. ولی پارچه های پنبه ای نسبتا از انواع دیگر بیشتر وارد می شد چنانکه در جدول ذیل ملاحظه خواهد شد. در سال ۱۳۲۸-۱۳۲۹ قمری (۱۹۱۰- م.۱۹۱۱)، مقدار ارزش پارچه های وارده جمعا قریب به هفده میلیون تومان بوده که یک پنجم کلیه واردات ایران بود.

هفت قسمت از هشت قسمت منسوجات وارده به ایران از روسیه و انگلستان و هندوستان می آمد و از این هفت قسمت بیشتر از چهار قسمت از انگلستان وهندوستان می آمد و کمتر از سه قسمت که باقی می ماند از روسیه وارد می شد. بعد از پارچه مهمترین مال التجاره ای که به ایران وارد می شد قند بود و چای که همه ساله بر مقدار واردات آن افزوده می شد. قند مخصوصا از روسیه و چای از هندوستان می آمد. تقریبا تمام نفت ایران سابقا از روسیه می آمد ولی از سنه ۱۳۳۰ قمری که کمپانی انگلیسی موسوم به "انگلوپرشن اویل کمپانی" شروع به استخراج نفت از چاههای

ایران واقع در میدان نفتون نموده، واردات نفت که از روسیه می آمد خیلی کاهش یافت ولی افسوس که نتیجه این کاهش به نفع انگلیس بود و ایران را از آن بهره ای نبود.

در این دوره همان طور که تجارت کل ایران خیلی افزایش یافته بود، واردات نیز بهمان نسبت افزایش ترقی کرده بود. شرکای تجاری ایران شامل کشورهای همسایه(روسیه، عثمانی) و برخی کشورهای اروپایی (از جمله آلمان، انگلستان، فرانسه و هلند) بود. حجم تجارت ایران اغلب در حال افزایش بود و فقط یک یا دو کشور بیشتر بنود که کالاهای صادراتی آنها به ایران کاهش یافته یا بهمان حالت اولیه باقی مانده بود.

در میان دولتهای مهمی که با ایران تجارت داشتند، بجز فرانسه و اتریش و هلند، که تجارتشان کاهش یافته، دیگر کشورها مقدار کالاهایی که به ایران فرستاده بودند مبلغ آن افزوده بودند و نسبت به‌آلمان و بلژیک ترقی بسیار داشته اند چنانچه در عرض ده سال بر مقدار ارزش کالای صادراتی بلژیک به ایران هشت برابر و آلمان شش و نیم برابر افزوده شده بود. از آنجا که زندگی و مرگ بلژیک در آن دوره در پس ابرهای تیره دود تفنگ و توپ پنهان بود، می توان گفت تنها رقیب مخوفی که روس و انگلیس در تجارت با ایران داشتند آلمان بود که با وجود فقدان وسایل حمل و نقل و دوری راه و مشکلات گمرک روسیه با یک عجله بی مانندی تجارت خود را در این دوره در ایران ترقی داده بود.[۴۴]

قسمت عمده صادرات ایران عبارت بود از محصولات زمینی و حیوانی. در میان صادرات صنعتی و کارخانه ای، قالی پشمی وانواع دیگر آن دارای اهمیت مخصوص بود.

صادرات ایران در این دوره بسیار ترقی نموده و چنانکه در جدول مربوط دیده می‌شود، نسبت صادرات به واردات در سال اودئیل ۱۳۲۰-۱۳۱۹ نسبت یک بود به دو یعنی واردات دو برابر صادرات بود ولی کم کم صادرات ترقی نمود تا اینکه در سال پیچی ئیل ۱۳۲۷-۱۳۲۶ فزونی واردات بر صادرات فقط یک دهم و نیم بود (سه در

بیست یا ۱۵ درصد).[۴۵]

میوه در ایران بسیار فراوان بود، بویژه خشکبار که قسمت مهمی از صادرات ایران را تشکیل می داد. در این دوره محصول میوه ایران عبارت بودند از هلو, زردآلو, تمام اقسام آلو, انگور, انجیر, بادام, قیسی, به, گردو, فندق, پسته, سیب, گلابی, خرما (فقط در جنوب), پرتغال و لیمو و مرکبات (مخصوصا در سواحل جنوبی دریای خزر). میوه های صادراتی ایران عبارت بود از کشمش، بادام، پسته، گردو و فندق که به صورت خشکبار صادر می شد، بعلاوه مقداری هم پرتغال و لیمو ومیوه های دیگر.

قسمت مهم و بلکه می توان گفت تقریبا کلیه صادرات خشکبار و میوه ایران به روسیه صادر می شد. چنانکه اگر تمام صادرات میوه ایران را به پنج قسمت نماییم بیشتر از چهار قسمت آن به روسیه می رفت و آن یک قسمتی که می ماند میان چند کشور دیگر که از همه مهمتر اول هندوستان، و بعد انگلستان و عثمانی بود صادر می شد.کشمش مخصوصا به مقدار زیاد صادر می شد تقریبا نصف تمام صادرات میوه را تشکیل می داد و بنا به گفته هگو گروته آلمانی که در سال ۱۳۲۵ هجری قمری به ایران مسافرت نموده بود، فقط از همدان سالیانه ۲۰۰۰۰ صندوق کشمش به روسیه می رفته است.

صادرات میوه را در ایران می توان به پایه های بلند رسانید و اول قدم در این راه عمل آوردن آنهاست موافق مذاق ممالک اروپا و مخصوصا در صندوق و درقوطی چیدن آنها به طوری که در راههای طولانی و صعب العبور ایران تلف نشود و به صورت خوبی بنه قاط منظوره برسد.[۴۶]

قالی از زمان های قدیم مشهورترین مال التجاره ی ایران بود و اغلب اروپایی ها نیز از ایران فقط قالی یا اسم قالی هایش را می دانستند و الحق هم قالیهای ایران بسیار مرغوب است واز نوع فرشهایی است که در اروپا به فرش مخملی مشهور است. رابینو در کتابی که در سال۱۳۲۸ در خصوص ابریشم گیلان نوشته می گوید "فرشهای کرمان و مخصوصا قالی و قالیچه های ابریشمی آن عالیترین بافته ای است

که در عالم وجود دارد و در هر سانتیمتر مربع آن را می توان از ۳۸ تا ۴۵ سوزن حساب نمود".

در ایران چندین نوع قالی به عمل می آید : پنبه ای، ابریشمی ، پنبه ای و پشمی، پشمی و ابریشمی. ولی قالیهای پشمی اهمیت نخست را دارند و تقریبا تمام صادرات ایران از حیث قالی و قالیچه از این نوع بود. در این دوره مهمترین شهرهای ایران که قالی در آن به عمل می آورند از این قرار بود : تبریز، کاشان، سلطان آباد(اراک)، کرمان، یزد، واستانهای خراسان و کردستان. قالیهای خراسانی مشهور به نقش هراتی، بسیار قیمتی بود. گلیمهای کردستان (سنندج) در اروپا بسیار مرغوب است و می توان گفت که از "گوبلن" کارخانه های فرانسه چندان عقب نیست و در صورتی که متر مربع "گوبلن" قریب به پانصد تومان بود، گلیمهای سنندج در اروپا از چهل تا شصت تومان بیشتر نبود. بنا به گزارش کنسولگری انگلیس در کرمان قیمت ذرع فرش کرمان در لندن هفت تومان می شد و باین جهت مشتری زیاد نداشت. فرشهایی هم بود که ایلات می بافتند و ارزان بود ولی به مناسبت رنگهای جوهری مرغوبیتی نداشت و اگر رنگشان ثابت بود در بازارهای اروپا خریدار بسیار پیدا می نمود.[47]

۵- روابط تجاری ایران با شوروی

روابط اقتصادی و بازرگانی ایران و اتحاد شوروی پس از انقلاب اکتبر و تشکیل دولت سوسیالیستی به دو دوره زمانی مشخص قابل تقسیم است: (الف) در دوره اول مقدمات ایجاد روابط اقتصادی و بازرگانی فراهم شد و (ب) در دوره دوم روابط اقتصادی و بازرگانی بصورت تهاتری بین دو کشور برقرار گردید. دوره اول از سال ۱۹۲۳ با امضای اولین قرارداد بازرگانی بین طرفین آغاز و با امضای قراردادهای بازرگانی دیگری در سالهای ۱۹۲۷، ۱۹۳۱ و ۱۹۴۰ ادامه یافت.

قرارداد ۲۵ مارس ۱۹۴۰ مطابق با پنجم فروردین ماه سال ۱۳۱۹ که در تهران منعقد گردید مدتها مبنای بازرگانی ایران و اتحاد شوروی بوده است. در این قرارداد دو

کشور راجع به اصول و چگونگی مبادلات طرفین با در نظر گرفتن حقوق بین المللی، ایجاد تسهیلات گمرکی و بندری، حق ترانزیت، نحوه کشتیرانی و ماهیگیری در دریای خزر، تاسیس نمایندگی های بازرگانی، مدت اعتبار و نحوه تمدید قرارداد توافق کرده اند. همچنین در آن مقرر گردیده که نمایندگان دو طرف هر ساله فهرست و سهمیه کالا های که هریک از طرفین می تواند به طرف دیگر صادر نماید تهیه و ابلاغ نمایند. در این دوره نحوه پرداخت بطور مجزا مشخص نشده بود و نتیجه پرداخت به صورت تهاتری مطرح نبوده است.

دوره دوم روابط اقتصادی و بازرگانی ایران و شوروی از سال ۹۶۳ بصورت معاملات تهاتری آغاز گردیده و در چهارچوب انواع موافقت نامه های بازرگانی، پرداخت و همکاری اقتصادی و فنی منعقده بین دو کشور تاکنون ادامه یافته است.

مشخصات کلی هریک از این سه نوع موافقتنامه به شرح زیر است:

الف) موافقتنامه بازرگانی (مبادله کالا و خدمات): این نوع موافقتنامه شامل مواد و تبصره هایی است که انواع کالاها و خدمات مورد مبادله، هزینه ها و معافیت ها و مسائل حقوقی و قانونی مربوط به موافقتنامه را مشخص می کنند. مدت اعتبار این نوع موافقتنامه معمولا بین یک تا سه سال است که می تواند تمدید شود. اقلام و ارزش کالاها و خدماتی که هریک از طرفین می تواند به طرف دیگر صادر نماید در دو فهرست جداگانه به این نوع موافقتنامه ضمیمه می گردد. مجموع ارزش کالاها و خدمات موجود در این دو فهرست با یکدیگر برابر است. این دو فهرست برای مدت یکسال اعتبار داشته و در ابتدای هر سال با توافق طرفین در ترکیب آنها تجدیدنظر به عمل می آید. معمولا در این موافقتنامه محدودیت صادرات مجدد برای هر دو کشور منظور گردیده و همچنین به منظور حل و فصل مسائل مطروحه فیمابین یک کمیته مشترک از نمایندگان دو کشور نیز در آن پیش بینی شده است.

ب) موافتنامه پرداخت: این نوع موافقتنامه که همزمان با موافقت نامه بازرگانی بین دو کشور طرف مبادله منعقد می گردد موازی با داد و ستد کالا و خدمات تنظیم

و تنها طریقه نگهداری حسابها را در معاملات مشخص می نماید. به موجب این نوع موافقت نامه بانکهای مرکزی در کشور مسئول حفظ استمرار جریان مالی مبادلات هستند و به این منظور در بانکهای مرکزی و طرف حسابی به نام طرف مقابل افتتاح می شود که حساب سوئینگ نام دارد این حساب در هر زمان ارزش کالاها و خدماتی که بین دو کشور مبادله شده و نیز مانده انتقال داده شده از دوره های قبل را نشان می دهد. به منظور حفظ استمرار پرداختها طی یکسال مالی در موافقت نامه پرداخت قید می شود که دو کشور مبلغ معینی را در حساب سوئینگ نگهداری نمایند. این مبلغ که در هر دو حساب یکسان است حد سوئینگ (Swing Limit) خوانده می شود و معمولا معادل ۱۰ درصد کل ارزش صادرات توافق شده در آن سال مالی است. مبلغ مزبور بر حسب واحد پولی است که در موافقت نامه پرداخت توافق شده است چنانچه مانده حساب از حد سوئینگ تجاوز نماید به کشوری که دارای کسری موازنه بازرگانی است سه ماه فرصت داده می شود که با صدور کالای بیشتر کسری مزبور را مرتفع سازد و در صورتی که موفق به انجام این کار نشود باید طی دو تا سه هفته مبلغ کسری را به صورت یکی از ارزهای قابل تسعیر و مورد توافق طرفین پرداخت نماید. همچنین با انقضای دوره موافقت نامه های بازرگانی و پرداخت اگر یکی از دو کشور دارای کسری باشد می تواند طی چهار تا شش هفته کسری مزبور را از طریق صدور کالا جبران نماید و در غیر این صورت ملزم به پرداخت معادل ارزی آن است.

ج) موافقت نامه های همکاری اقتصادی و فنی. این نوع موافقت نامه به منظور اجرای طرح در یکی از دو کشور طرف مذاکره بین طرفین منعقد می شود و معمولا برای اجرای آن اعتباری با بهره بسیار نازل (حدود ۲/۵ درصد در سال) و مدت بازپرداخت طولانی به کشوری که طرح در آن به اجرا در می آید واگذار می گردد. معمولا در این نوع موافقت نامه حساب مخصوصی جهت نگهداری مبالغ بازپرداختی (اصل و بهره) اعتبار مزبور پیش بینی می شود و کشور اعتبار دهنده متعهد می گردد که این مبالغ را به مصرف خرید کالاهای توافق شده در فهرست

پیوست موافقت نامه بازرگانی معتبر بین دو کشور برساند. البته این خرید علاوه بر خریدی است که کشور اعتبار دهنده به طور معمول بر طبق فهرست مزبور انجام می دهد.[48]

قراردادها، موافقت‌نامه‌ها، یادداشتهای تفاهم بین ایران و شوروی

دومین موافقت‌نامه همکاری اقتصادی و فنی ایران و شوروی که در واقع بزرگترین موافقت نامه اقتصادی و فنی بین دو کشو راست در ۲۳ دی ماه سال ۱۳۴۴ (مطابق با ۱۳ ژانویه سال ۱۹۶۶) در مسکو به امضاء رسید. در این موافقت نامه تاسیس کارخانه ذوب آهن اصفهان، احداث شاه لوله گاز و تاسیس کارخانه ماشین سازی اراک مورد موافقت قرار گرفته بود.

در ماده یک آن آمده است: "ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در موارد ذیل همکاری خواهند نمود: تاسیس کارخانه ذوب آهن، احداث شاه لوله گاز، تاسیس کارخانه ماشین سازی.

در ماده دو این قرارداد آمده است: "سازمانهای شوروی عهده‌دار انجام کارهای اکتشافی و تحقیقاتی و طراحی مورد لزوم و تهیه و تحویل تجهیزات و ماشینها و مصالح و وسائل مکانیکی و ساختمانی خواهند بود و کارشناسان شوروی برای جمع آوری اطلاعات لازم اولیه برای عملیات تحقیقاتی و اکتشافی زمین شناسی و نظارت در اجرا و مشاوره هنگام ساخت تاسیسات و نیز تعلیم فنی افراد ایرانی برای کمک در نصب و تنظیم و بکار انداختن تجهیزات و ماشینها به ایران اعزام خواهند شد." همچنین مقرر شده است تا برای کسب تعلیمات فنی در امور تولیدی برای به کار گماری افراد ایرانی در تاسیسات مورد همکاری این افراد در موسسات اتحاد شوروی پذیرفته شوند.

در این قرارداد همچنین موافقت گردیده بود که در انجام کارهای تحقیقاتی و اکتشافی و طراحی و نیز تهیه و تحویل تجهیزات و ماشینها و مصالح برای ساخت تاسیسات مورد نیاز سازمانهای ایرانی بتوانند حداکثر کارهای مقدور را بر عهده گیرند.

در ضمیمه این موافقت نامه که در ۲۳ دیماه ۱۳۴۴ (مطابق با سیزدهم ژانویه ۱۹۶۶) به امضاء رسید فهرست تاسیساتی که در خصوص کارخانه ذوب آهن اصفهان و تاسیسات مورد نیاز آن در ایران با همکاری سازمانهای ایرانی و شوروی ساخته خواهد شد آمده بود. در این موافقت نامه قدرت تولیدی کارخانه با دوره کامل تنظیم بار و ذوب چدن دو تهیه فولاد و ششصد هزار تن فولاد در سال (قابل توسعه تا یک میلیون الی یک میلیون و دویست هزار تن فولاد در سال) پیش بینی شده بود.

در اول تیرماه سال ۱۳۴۷ (مطابق با ۲۲ ژوئن سال ۱۹۶۸) موافقت نامه همکاری اقتصادی و فنی دیگری بین ایران و اتحاد شوروی به امضاء رسید که دو کشور را متعهد به همکاری در زمینه های زیر می نمود:

۱ - توسعه کارخانه ذوب آهن اصفهان (مرحله دوم) و معادن سنگ آهن ، آهک، دولومیت و گل نسوز و احداث کانالهای زغال سنگ به همراه کارخانه های تغلیظ جهت تهیه زغالهای قابل کک شدن.

۲ - ساختن کارخانه ذوب سرب و روی، انجام عملیات اکتشافی و تجهیز معادن و احداث کارخانه تغلیظ برای کارخانه مذکور.

در مهرماه سال ۱۳۴۹ پروتکل همکاریهای اقتصادی و فنی ایران و شوروی بین رئیس کمیته دولتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی برای روابط اقتصادی با کشورهای خارج و زیر اقتصاد ایران به امضاء رسید. در این پروتکل مقرر گردیده بود که ایران و شووری همکاریهای تازه‌ای طبق یک برنامه ۱۵ ساله بر عهده بگیرند که متضمن افزایش صادرات گاز ایران، افزایش ظرفیت کارخانه ذوب اهن، احداث واحدهای پتروشیمی و کشت و صنعت در جهت تامین نیازمندیهای دو کشور، اکتشافات نفتی، ایجاد واحدهای کود شیمیایی و پتروشیمی در سرخس بود. همچنین ایران و شوروی با احداث دومین لوله گاز در مسیر لوله اول (آغاجاری - آستارا) که افزایش صدور گاز ایران را به دو برابر می رساند موافقت نموده و دولت شوروی آمادگی خود را برای توسعه کارخانه ذوب آهن تا ظرفیت چهار میلیون تن در سال اعلام داشت.

در دوم اسفندماه ۱۳۵۲ وزیر امور اقتصادی و دارایی به منظور شرکت در شمین اجلاسیه کمیسیون دائمی همکاری اقتصادی ایران و شوروی به آن کشور مسافرت نموده و پروتکلی را به امضاء رساند که در آن توسعه مرحله ای از ذوب آهن اصفهان تا حدود ۸ میلیون تن فولاد خام در سال مشروط به وجود زغال سنگ، افزایش ظرفیت کارخانه ماشین سازی اراک تا ۵۰هزار تن و ساختن یک مجتمع کاغذسازی در شوروی با کمک ایران مورد توجه قرار گرفت.

در چهارچوب هفتمین اجلاسیه دائمی کمیسیون همکاریهای فنی و اقتصادی ایران و شوروی که در آذرماه ۱۳۵۵ در تهران تشکیل شد تاسیس مجتمع کارخانه های آهنگری، ریخته گری و ماشین سازی د رمنطقه خراسان و تاسیس کارخانه ماشین آلات و لوازم معدن در کرمان مورد توجه قرار گرفت و شوروی آمادگی خود را جهت تهیه گزارشها اعلام نمود. همچنین تمایل ایران به همکاری دو کشور در زمینه استفاده از تکنولوژی مربوط به تهیه آلومین و سایر مواد مشتق از ماده معدنی آلونیت که اخیرا در ایران کشف شده، اعلام گردید.

در چهارچوب نهمین اجلاسیه کمیسیون دائمی همکاریهای فنی و اقتصادی ایران و شوروی که در تیرماه سال ۱۳۵۹ در مسکو تشکیل شد، شوروی آمادگی خود را برای اعزام تعداد لازم کارشناسان، تحویل ماشین آلات و مواد و لوازم یدکی به مقادیر مورد توافق سازمانهای مربوط اعلام داشت. همچنین از سوی ایران درخواستی مبنی بر ادامه همکاری در زمینه احداث کارخانه آهنگری، ماشین سازی، ریخته گری و کارخانه ساخت وسایل ماشین آلات معدنی در ایران به طرف شوروی اعلام گردید.

در چهارچوب دهمین کمیسیون دائمی همکاریهای فنی و اقتصادی ایران و شوروی که در سال ۱۳۶۵ در تهران تشکیل شد مسائل مربوط به همکاری در زمینه کارخانه ذوب آهن اصفهان و انجام هرچه سریعتر کارهای باقیمانده مرحله اول، توسعه آن و رساندن به ظرفیت طراحی شده ۷۹ میلیون تن فولاد در سال مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

همچنین در این کمیسیون از مذاکرات بین نمایندگان شرکت ماشین سازی اراک و اتحادیه کل پروماش اکسپرت (Promash export) درباره ارسال قطعات یدکی برای کارخانه ماشین سازی اراک که با کمک فنی اتحاد شوروی احداث گردیده اظهار رضایت نمود.

پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد از سوی ایران و علی‌الخصوص پس از سفر رئیس مجلس شورای اسلامی به شوروی تحولات ویژه‌ای در روابط اقتصادی و صنعتی دو کشور حاصل گردید که در اینجا به بررسی این روابط می پردازیم.

در جریان ملاقات معاون اول وزیر امور خارجه شوروی با وزیر امور اقتصادی و دارائی کشورمان که در پی سفر معاون اول وزیر امور خارجه شوروی به کشورمان در آبان ماه سال ۱۳۶۷ صورت گرفت طرفین در خصوص توسعه همکاری در زمینه ذوب آهن و برگزاری یازدهمین اجلاس کمیسون دائمی همکاریهای فنی و اقتصادی ایران و شوروی بحث و گفتگو کردند.

طی دیدار معاون وزارت روابط اقتصادی خارجی شوروی از کشورمان که در شهریورماه سال ۱۳۶۷ صورت گرفت ایشان ملاقاتی با معاون وزارت معادن و فلزات و مدیرعامل شرکت ملی فولاد ایران داشتند. در این ملاقات در زمینه های مورد علاقه طرفین مذاکره شد و لزوم ادامه فعالیت ها جهت دستیابی کارخانه ذوب آهن اصفهان به ظرفیت اسمی ۱/۹ میلیون تن در سال مورد تاکید قرار گرفت.

در طی تشکیل یازدهمین اجلاس کمیسون دائمی همکاریهای فنی و اقتصادی ایران و شوروی در آذرماه سال ۱۳۶۷ در مسکو در خصوص توسعه همکاریها در ذوب آهن اصفهان مقامات کشورمان با مقامات شوروی گفتگوهایی به عمل آورده و در پایان یادداشت تفاهم در خصوص طرح توسعه به ظرفیت اسمی رساندن تولیدات کارخانه ذوب آهن اصفهان تا ۱/۸ میلیون تن فولاد در سال به امضاء رسید.

در پایان مذاکرات هیئتهای کارشناسی اقتصادی ایران و شوروی که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۸ در تهران صورت گرفت یادداشت تفاهمی در خصوص

موافقت نامه های مربوط به همکاریهای اقتصادی فنی و علمی فیمابین تا سال ۲۰۰۰ میلادی و همچنین موافقت نامه بلندمدت بازرگانی به امضاء مدیرکل روابط اقتصادی با کشورهای خارجی و مجامع بین المللی وزارت امور اقتصادی و دارائی کشورمان و معاون اداره کل روابط اقتصادی با کشورهای آسیایی وزارت روابط اقتصاد خارجی شوروی به امضاء رسید.

در دیدار وزیر راههای مواصلاتی شوروری با وزیر امور اقتصادی و دارایی کشورمان که طی سفر وزیر راههای مواصلاتی شوروی و رئیس کمیسیون دائمی همکاریهای فنی و اقتصادی ایران و شوروی در اردیبهشت ماه ۶۸ صورت گرفت طرفین در جهت بسط و توسعه همکاریهای فیمابین ایران و شوروی مذاکره کردند و پیشنهاد تشکیل کمیسیونهای فرعی همکاری در زمینه ذوب آهن از سوی طرف شوروی ارائه شد.

در پی دیدار رئیس مجلس شورای اسلامی از شوروی در تیرماه سال ۱۳۶۸ برنامه بلندمدت همکاریهای اقتصادی، بازرگانی، علمی و فنی در کشور تا سال ۲۰۰۰ میلادی به امضاء رسید. این برنامه که مهمترین برنامه فراگیر همکاری اقتصادی ایران با یک کشور خارجی می باشد به ارزش کل ۶ میلیارد دلار است. در این برنامه اصول کلی عبارتست از: گسترش همکاری میان دو کشور در زمینه استفاده از منابع طبیعی و انرژی ، ایجاد و توسعه طرحهای صنعتی و انتقال تکنولوژی و پیشرفتهای علمی و فنی براساس حفظ منافع متقابل. در بخش دیگری از این برنامه هدف این چنین بیان شده است: تعیین محورها، طرحها و شکلهای مشخص همکاریهای بلندمدت اقتصادی، بازرگانی و علمی، فنی میان جمهوری اسلامی ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی. در ادامه مقدمه این برنامه آمده است: طرفین تلاش خواهند نمود که شرایط مساعد جهت تحقق همکاریها را فراهم نموده و سازمانهای دو کشور را به بسط و توسعه همکاریهای فیمابین در چهارچوب این برنامه تشویق و ترغیب نمایند.

در جای دیگری از مقدمه این برنامه موارد همکاری به ترتیب زیر آمده است:

همکاری در زمینه احداث، توسعه و مدرنیزاسیون طرحهای صنعتی، ایجاد موسسات مشترک و شرکتهای مختلط بر طبق قوانین جاری دو کشور، مشارکت در تولید، تحویل ماشین آلات و تجهیزات با انتقال تکنولوژی جدید و دانش فنی و اعزام کارشناسان و نیز سایر موضوعات مورد علاقه.

۶- روابط تجاری بعد از انقلاب اسلامی ایران

پس از انقلاب اسلامی هیچ یک از مقامات وزارت بازرگانی دو کشور با هم دیداری نداشتند، تا اینکه در پی تحولات اقتصادی در روابط دو کشور پس از سفر رئیس مجلس شورای اسلامی به شوروی در چهارچوب متبادله، مقاماتی نیز از وزارت بازرگانی دو کشور حضور داشتند.

به منظور آماده سازی یازدهمین اجلاس کمیسیون دائمی همکاریهای فنی و اقتصادی ایران و شوروی یک هیئت بلندپایه اقتصادی به سرپرستی معاون وزیر روابط اقتصادی خارجی شوروی روز ۲۴ شهریور ماه سال ۱۳۶۷ (۱۵ سپتامبر ۱۹۸۸) وارد تهران شد. این هیئت در طول اقامت ضمن مذاکره با مقامات کشورمان از چهاردهمین نمایشگاه بین المللی تهران نیز دیدن کرد.

همچنین پس از آن یک هیئت کارشناسی اقتصادی شوروی متشکل از نمایندگان کمیته دولتی برنامه ریزی بانک اقتصاد خارجی و اتحادیه کل تجاری شوروی در تاریخ ۳۱ فروردین ماه سال ۱۳۶۸ (۲۰ آوریل ۱۹۸۹) وارد تهران شد. ریاست این هیئت را معاون اداره کل روابط اقتصادی با کشورهای آسیایی وزارت روابط اقتصادی خارجی شوروی بر عهده داشت. این هیئت طی یک هفته اقامت در کشورمان پیرامون توسعه همکاری در اجرای پروژه های مشترک اقتصادی و فنی با مقامات کشورمان به گفتگو نشست و مقدمات سفر وزیر راههای مواصلاتی شوروی و رئیس کمیسیون دائمی همکاریهای فنی و اقتصادی ایران و شوروی را فراهم نمود.

وزیر راههای مواصلاتی شوروی در راس یک هیئت اقتصادی مرکب از معاونین

وزارتخانه های مختلف و نیز معاونین شورای وزیران جمهوریهای آذربایجان و ترکمنستان در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۸ (۱۱ می ۱۹۸۹) وارد تهران شد و در خصوص پیشرفت اجرای پروتکل یازدهمین اجلاس کمیسیون دائمی همکاریهای فنی و اقتصادی ایران و شوروی با مقامات کشورمان به گفتگو نشست. وزیر امور اقتصادی و دارایی کشورمان نیز به منظور آماده سازی مقدمات سفر رئیس مجلس شورای اسلامی به شوروی در ۲۸ خردادماه سال ۱۳۶۸ (۱۸ ژوئن ۱۹۸۹) به شوروی سفر نمود. پس از آن، رئیس مجلس شورای اسلامی در راس یک هیئت بلندپایه سیاسی اقتصادی در تاریخ ۳۰ خردادماه سال ۱۳۶۸ (۲۰ ژوئن ۱۹۸۹) به شوروی سفر نمود.

ترکیب صادرات جمهوری اسلامی ایران

با نگاهی به جداول صادرات کالاها به شوروی ملاحظه می شود که کالاهای صادراتی ایران به شوروی در هر سال دستخوش تغییرات و نوسانات بوده بعضی از کالاها فقط در یک یا دو سال صادر شده و بعضی دیگر از کالاها تقریبا هر ساله به شوروی صادر گردیده است.

ترکیب کالاهای صادراتی ایران به شوروی پس از انقلاب دچار تحولات اساسی شده است. بعضی کالاها نظیر برنج، پودر رختشویی، تیغه خودتراش، چهارگوش برای روکش ساختمان، سنگ آلومینیوم، انواع جوراب، مواد اولیه، عطریات، روده گوسفند، پنبه و کفش پس از انقلاب اسلامی به شوروی صادر نشده است. علت اصلی عدم صدور بعضی از این کالاها نظیر تیغه خودتراش و کفش پایین آمدن کیفیت آن است و بعضی دیگر از کالاها نظیر برنج و پودر رختشویی به علت نیاز داخل از صدور آن جلوگیری به عمل آمده است.

از کالاهای عمده صادراتی ایران به شوروی محصولات تریکو و کشباف و البسه می باشد که پس از انقلاب با افزایش تولید آن میزان صدور آن نیز افزایش یافته است.

همچنین انواع خشکبار و مواد گیاهی از کالاهای صادراتی ایران به شوروی می باشد که از نوساناتی درحجم برخوردار بوده است. از جمله کالاهای عمده صادراتی ایران قبل از انقلاب پشم توده حلاجی نشده است که رقم عمده‌ای را در صادرات ایران تشکیل می داده است.

بعضی از کالاهای صادراتی تنها در یک یا دو سال قبل از انقلاب به شوروی صادر می‌شده است نظیر کفش، خرمای تازه و پارچه‌های کشباف، چهارگوشها و آجرفرشها و لوحه ها برای فرش یا روکش ساختمان و تیغه خودتراش، بعضی کالاها تنها بعد از انقلاب اسلامی صادر نشده نظیر: لباسهای رو و متفرعات لباس، روده گوسفند، بز، تشک، قالی و قالیچه. بعضی از کالاها نیز تقریبا همه ساله به شوروی صادر می شده است نظیر: پیراهن یقه دار، پولور، رولباسی، جلیقه و نیم تنه از پنبه و الیاف مصنوعی و پشم توده حلاجی نشده.

اصولا در ترکیب اقلام صادراتی ایران به شوروی کالاهای گوناگونی دیده می‌شود کالاهای صادراتی بیشتر شامل انواع پارچه و لباس و کفش و قالی، روده گوسفند و ماهی و خرما می باشد که میزان صادرات آن در هر سال دچار تغییرات زیاد و کم بوده است.

بررسی ترکیب واردات کالاها نشان می‌دهد که میزان کالاهای وارداتی ما از کشور شوروی در هر سال دستخوش تغییرات و نوساناتی بوده است بعضی از کالاها فقط در یک یا دو سال به کشور وارد شده و بعضی دیگر از کالاها هر ساله به کشور ما وارد شده است. از جمله کالاهای عمده وارداتی ایران قبل از انقلاب آجر و لوح چهارگوش، روغن تخم آفتابگردان و قطعات اسکلت فلزی می باشد که رقم عمده‌ای را در این سالها تشکیل می داده است. همچنین بعضی از کالاها تنها در یک یا دو سال قبل از انقلاب اسلامی به کشورمان وارد شد نظیر گندم، شن و ماسه طبیعی، زغال سنگ، املاح و پوسل های اسیدهای غیرآلی، نیترات آمونیم. سولفات آمونیم، کودهای معدنی، چوب برای معادن، منسوجات پنبه‌ای رنگ شده، پشم شیشه، ناودانی، ورق آهن یا فولاد، مفتول آهن، شمش های فولاد، لوله های آهن یا فولاد،

مخزن و منبع، خم و خمره، مولدهای بخار آب، قرقره طناب دار، دستگاههای ثابت یا متحرک، استخراج، شیر و دستگاههای کنترل جریان سیالها، موتور الکتریکی، ترانسفورماتورها، ادوات برای قطع، توزیع حراست، انشعاب یا اتصال جریانات برق، سیم، کابل، قطعات مجزای لوکوموتیو، اتومبیل، آلات و دستگاهها و مدلهای نمایش.

بعضی از کالاها تنها بعد از انقلاب اسلامی به کشور وارد شده است نظیر: تخم پنبه و پنبه دانه، شکر تصفیه شده، زغالهای گرد شده و گراند و سایر کودهای طبیعی حیوانی یا نباتی، چوبهای چهارتراش، کاغذ روزنامه به شکل طومار سفید، کاغذ برای چاپ، محصولات و ظروف نسوز فروسیلسیم، آهن و فولاد چکش کاری شده، مفتول میله های توپر، پروفیل های نبشی، ورق آهن یا فولاد نورد شده و نشده، لوازم راه آهن، تیر و دکل انتقال نیروی برق، قطعات پل و برج، اسکلت فلزی، دیگ برای حرارت مرکزی، منجیقهای قرقره ای، نقاله های گردان، غلطک برای ماشین و خط نورد فلزات، رآکتورهای هسته ای ماشینی و دستگاههای مکانیکی برای کارهای همگانی ساختمانی و برای عمل آوردن فلزات و غیره و اجزاء و قطعات آن، انواع شیر، موتور و مولد با جریان مستقیم، ترانسفورماتورها، سیم ها و کابلها، اتومبیل، دیانوز، تلمبه، نورافکن، اشیاء و قطعات منفصله برای اتومبیل و اتوبوس، اتوکار، کامیون و تراکتور و سایدکار. و بعضی از کالاها تقریبا همه ساله به کشور وارد می شده اند نظیر: سیمانهای هیدرولیک و گلیگ، چوب از تیره سوزنی برگ، کاغذ روزنامه، آجر و لوح چهارگوش و سایر قطعات ساختمانی مانند آجر نسوز، اسکلت فلزی و قطعات آن، اجزاء و قطعات مجزای ماشینها و دستگاهها و ادوات مکانیکی.

در بررسی واردات ایران از شوروی آنچه که آشکارا به چشم می خورد کالاهایی می باشند که تنها در یک یا دو سال به کشور ما وارد شده است. اگرچه متاسفانه به علت فقدان اطلاعات لازم در این مورد نمی توان بطور قاطع اظهارنظر نمود، اما عمده مسئله عدم مرغوبیت کالاهای صادراتی این کشور دلیل اصلی این مسئله می تواند باشد. عدم مرغوبیت کالاهای صادراتی شوروی به ایران موجب شده که پس از

یکسال مصرف این کالاها در کشور از ورود مجدد آن جلوگیری به عمل آید. همچنین اقلامی که در سالهای قبل از انقلاب به حجم وسیعی از شوروی وارد می شده نظیر: اسکلت فلزی و آهن و فولاد و مصالح ساختمانی نظیر سیمان که عمده مربوط به سرمایه گذاری در امر مسکن در سالهای قبل از انقلاب می باشد.

قلم عمده دیگر کالاهای وارداتی مولدها و ترانسفورماتورها و انواع ورق آهن و فولاد می باشد که با توجه به نیازهای هر زمان وارد می شده است. کالای دیگری که اخیرا در حجم واردات آن تغییراتی بوجود آمده خاک نسوز می باشد که این کالا از آنجا که اخیرا کشورمان خود تامین کننده آن شده است، از لیست اقلام وارداتی به کشور حذف گردیده است.

گازوئیل و شکر اخیرا به اقلام عمده وارداتی کشورمان از شوروی افزوده شده و علت آن در مورد کالای اول بروز جنگ تحمیلی و خسارات ناشی از آن بوده و در مورد کالای دوم قیمت ارزان وارداتی آن می باشد.

۷- روابط تجاری ایران و روسیه پس از فروپاشی شوروی

فروپاشی شوروی فصل نوینی از روابط بین ایران و روسیه را پدید آورد. با استقلال جمهوریهای آسیایی شوروی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز ایران و روسیه دیگر دو کشور همسایه نبودند. مرزهای زمینی ایران و شوروی در شرق دریای خزر را سراسر قلمرو جمهوری ترکمنستان تشکیل داد و مرزهای زمینی قفقاز در غرب دریای خزر به جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان تعلق گرفت. تنها مرز ایران و روسیه را آبهای دریای خزر تشکیل می دهد. بدین ترتیب ارتباط زمینی ایران و روسیه از طریق آستارا- دربند- ماخاچکالا برقرار می شود. با درگیری آذربایجان و ارامنه بر سر منطقه قره باغ کوهستانی نیز راه آهن جلفا-باکو- دربند- ماخاچ کالا مسدود شد و دسترسی ایران به راه آهن روسیه غیرممکن شد. به همین جهت سطح مبادلات تجاری ایران و روسیه کاهش یافته به مبادلات کالایی از طریق

آذربایجان و راه آبی بندر آستاراخان و ماخاچکالا با بنادر ایران از جمله انزلی، نوشهر بندر ترکمن و اخیرا امیر آباد محدود شد.

در سال ۲۰۰۰ در اجلاس کریدورهای حمل و نقل کریدور حمل و نقل شمال - جنوب که شمال اروپا را از طریق روسیه - دریای خزر - ایران - خلیج فارس به دریای عمان و هند متصل می کند مورد توافق ایران - روسیه - هند قرار گرفت.

الف) کریدور حمل و نقل "شمال - جنوب"

کریدور حمل و نقل "شمال - جنوب" به منظو حمل بار بین هند، روسیه و ایران و منطقه دریای خزر در جریان برگزاری دومین کنفرانس حمل و نقل بین المللی اروپا - آسیا در سنت پترزبورگ روسیه در ماه سپتامبر ۲۰۰۰ با گفتگوهای گسترده ای که بین مقامات اقتصادی کشورهای منطقه برای عملیاتی کردن طرحهای جدید حمل و نقل بین قاره ای آغاز شد. از جمله مهمترین این طرحها ایجاد دالان حمل و نقل شمال جنوب برای اتصال هند از طریق خلیج فارس و راههای جاده ای ایران و دریای خزر با روسیه بود. این طرح شبه قاره هند را به اروپا متصل می کند. ضمن اینکه هند، ایران و دیگر کشورهای منطقه می توانند کالاهای خود را با سرعتی سه برابر بیشتر نسبت به مسیر کانال سوئز، به اروپا حمل کنند. هدف عمده از ایجاد این کریدور و امضای موافقتنامه مربوط به آن، رشد پیوندهای حمل و نقلی بین کشورهای طرف قرار داد و دیگر کشورهای منطقه است. ضمن اینکه با استفاده از این مسیر هزینه حمل و نقل از کشورهای خلیج فارس و منطقه اقیانوس هند به شمال اروپا تا حد زیادی کاهش پیدا می کند. زیرا برای انتقال کالا از حوزه اقیانوس هند و خلیج فارس به اروپای شمالی و مرکزی باید از تنگه های باب المندب، کانال سوئز، گذشت و به دریای مدیترانه راه یافت. برای رسیدن به کشورهای حوزه دریای سیاه نیز باید از دریای مدیترانه به سوی شمال با گذر از دو تنگه داردانل و بسفر نیز عبور کرد. برای رسیدن به کشورهای اروپای شمالی (اروپای ساحلی) نیز باید در جهت غرب از دریای مدیترانه از تنگه جبل الطارق گذشته و سپس به اروپای شمالی دسترسی پیدا کرد.

همه این مسیر ها دارای عوارض مالیاتی و دیگر هزینه ها از جمله افزایش اجاره به خاطر طولانی شدن مسیر و هزینه حمل و نقل خواهد شد. در صورتی که در کریدور شمال - جنوب، پس از بارگیری کامیون در کشور مبدا و حمل آن توسط کشتی، در بنادر جنوبی ایران با استفاده از شبکه راههای مطمئن و امن، به سواحل دریای خزر و از آنجا با کمک کشتی های رو - رو به یکی از بنادر مورد نظر در شمال، غرب، شرق دریای خزر رسیده و از آنجا به هر یک از کشورهای اروپایی می توان دسترسی پیدا کرد. شبکه گسترده حمل و نقل ریلی نیز در دسترس قرار دارد و در بنادر جنوبی، شرقی، غربی و شمالی دریا ایستگاههای راه آهن وجود دارد که در امر تخلیه و بارگیری کالا فعالیت دارند.

کریدور شمال جنوب سالانه توان جابجایی ۲۰ میلیون تن کالا را داراست[۴۹]. هزینه حمل و نقل در این شبکه ارزانتر از شبکه های حمل و نقلی دیگر است و کالاها به سهولت و با امنیت بیشتری در آن حمل می شود.

کشورهای ذینفع به این کریدور نگاه واقع بینانه‌ای دارند و گسترش آن را موجب ثبات منطقه و تحکیم روابط بین کشورها و ملتهای منطقه می دانند. اگرچه این طرح نه بر اساس رویارویی با تراسکا طراحی شده ولی برخی کشورهای منطقه و عمدتا آنهایی که نمی خواهند روابط مناسبی بین کشورهای منطقه با ایران برقرار شود، این طرح را در مقابله با تراسکا می دانند. در حالی که این دالان در جهت شمالی - جنوبی و تراسکا غربی - شرقی است. تنها وجه تشابه آنها علاوه بر ماهیت اقتصادی (حمل کالا) گذر آنها از دریای خزر است که اولی در عرض و دومی در طول از آبهای این دریا بهره می گیرند. این مسیر توانایی اتصال با تراسکا را داراست و می تواند در یک تعامل منطقه ای در یک شبه گسترده شمالی - جنوبی، غربی - شرقی و در هر یک از جهات اصلی و فرعی، در میان دریای خزر فعالیت نماید. دالان شمال جنوب که تجارت از حوزه اقیانوس هند - خلیج فارس تا آسیای مرکزی و اروپای شمالی و اسکاندیناوی را در بر دارد، می تواند به عنوان مکمل تراسکا اقدام نماید.

در پی امضا موافقتنامه کریدور شمال - جنوب و بر اساس ماده ۸ این موافقنامه جمهوری اسلامی ایران به عنوان امین و مسئول تشکیل دبیرخانه شناخته شد که این دبیرخانه در آذر ماه ۱۳۷۹ تشکیل شد. قزاقستان نخستین کشور منطقه بود که در همین ماه علاقه مندی خود را به پیوستن به این موافقتنامه اعلام داشت.[۵۰] کشور عمان نیز به این موافقتنامه پیوسته و جزو طرفهای اصلی محسوب می شود. پیوستن به این موافقتنامه از سوی پارلمان هند در اردیبهشت ۱۳۸۰ به تصویب رسیده است. بنا به گفته رئیس فدراسیون سازمان های صادراتی هند، شرکتهای حمل و نقل هندی، ایرانی و روسی، جنبه های فنی و اقتصادی را ترانزیتی شمال - جنوب را که از ایران می گذرد پس از بررسی های کارشناسانه، اقتصادی و قابل اجرا تشخیص داده‌اند. بنا به اظهار این مقام مسئول کالاهای هندی از بنادر هندوستان از جمله مومبای (بمبئی) با کشتی به بندرعباس در جنوب ایران و از آنجا با راه آهن به بندر انزلی در سواحل ایران در جنوب دریای خزر و سپس با کشتی به بندر آستراخان فرستاده می شوند.

ماده واحده موافقتنامه دالان شمال - جنوب که شامل یک مقدمه و ۱۳ ماده است، در خرداد ماه ۱۳۸۰ به تصویب هیات دولت رسید و در مهرماه نیز پس از تصویب مجلس شورای اسلامی به تایید شورای نگهبان رسید. این موافقتنامه در اواسط نوامبر ۲۰۰۱ (۲۳ آبان ماه ۱۳۸۰) از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران برای اجرا به سازمانهای مربوطه ابلاغ شد. براساس این موافقتنامه طرفهای متعاهد نسبت به برقراری رژیم روادید کثیرالمسافرت برای شاغلان در امور عبور بین المللی کالا و مسافر براساس روشهای مورد عمل در کشورهای خود اقدام می کنند. در قالب این موافقتنامه هیچگونه مالیات و عوارضی به هر عنوان بر عبور بین المللی کالا وضع نخواهد شد مگر هزینه های حمل و عوارض استفاده از تاسیسات زیربنایی حمل و نقل. همچنین طرفهای متعاهد به جز هزینه های تشریفات گمرکی، انبارداری و هزینه های سایر خدمات مشابه، هیچگونه حقوق و عوارض گمرکی از کالاهای عبوری از خاک خود دریافت نخواهند کرد.[۵۱]

ایران با دارا بودن ۵۰ میلیون تن ظرفیت بندری، حدود ۱۵ میلیون تن ظرفیت مازاد بر نیاز دارد که می تواند در راستای مبادلات منطقه ای بین شمال و جنوب در اختیار همسایگان قرار دهد. ثبات و امنیتی که در ایران حاکم است این کشور را به امن ترین کریدورهای ترانزیت کالا تبدیل کرده است. شبکه های ارتباطی امن ایران در کمتر کشور منطقه می توان ملاحظه کرد. ایران توانایی آن را دارد که در بنادر جنوبی خود به هر میزان ظرفیت مورد نیاز این طرح، از جمله برای کشورهای آسیای مرکزی و آذربایجان، ظرفیت بندری در اختیار بگذارد و حتی اسکله هایی را با مشارکت آنها، ایجاد و به اجاره به آنها واگذار نماید.

در دیدار هیات اعزامی حمل و نقل و پایانه های ایران با اتحادیه سراسری شرکتهای حمل و نقل فنلاند، این کشور آمادگی خود را برای توسعه همکاریهای ترانزیتی در چارچوب کریدور شمال - جنوب اعلام کرد. همکاری فلاند با این طرح از طریق راه ارتباطی هلسینکی به سنت پترزبورگ، می تواند نقش مهمی در توزیع مبادلات تجاری جنوب با شمال اروپا ایفا کند. فنلاند می تواند برای دسترسی به حوزه های توزیع کالا در خلیج فارس و اقیانوس هند از مسیر ایران استفاده کند. با اعلام نظر مثبت طرف فلاندی با این طرح، مقرر شده است یک همایش سه جانبه با طرف روسی در این زمینه برگزار و نسبت به مسائل فیمابین گفتگو شود.[۵۲]

مشارکت و روابط نزدیک ایران و روسیه در تشکیل "دالان حمل و نقل شمال - جنوب" که در سال ۲۰۰۰ بین ایران، روسیه و هند بامضا رسید، کشورهای حوزه اقیانوس هند را به شمال اروپا پیوند خواهد داد. این طرح اکنون مورد استقبال برخی از کشورهای آسیایی، از جمله عمان و برخی کشورهای پیرامون خزر از جمله قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ارمنستان، آذربایجان، اوکراین و برخی دیگر قرار گرفته است. بهتر آن است که نام این دالان حمل و نقل، که ملل زیادی را بیکدیگر پیوند خواهد داد، "بستر گفتگوی تمدنها" نامگذاری شود، زیرا این دالان در صورت گسترش می تواند ملل و تمدنهای بسیاری از جمله، هندیها، اعراب،

ایرانیها، ارمنی ها، ترکها، اسلاوها و دیگر ملل را از ادیان هندو، بودایی، مسلمان و مسیحی را به یکدیگر پیوند دهد و همراه با مبادله کالا و مسافر، تبادل فکر و اندیشه را نیز گسترش دهد.

با استفاده از این ویژگیها و بکارگیری آنها در یک مفاهمه می توان دو طرح عمده حمل و نقل بین المللی "دالان حمل و نقل اروپا، قفقاز، آسیای مرکزی" (تراسکا) در مسیری غربی - شرقی و طرح "دالان حمل و نقل شمال - جنوب" را در مسیری شمالی - جنوبی که در مرکز دریای خزر همدیگر را قطع خواهند کرد، بجای ایجاد نقطه برخورد، به نقطه مفاهمه و "گفتگوی تمدنها" تبدیل کنیم. این ادعا عملی، اقتصادی، فرهنگی و جهانی است که ضمن اعلام هشدار، می تواند به تسهیل مبادله انرژی، سرمایه، فرهنگ، دانش، فناوری و مبادله مسافر و کالا تبدیل شود. جداول مربوط به روابط تجاری ایران و روسیه در شماره های ۱ تا ۷ صفحات بعد آمده است.[۵۳]

جدول شماره ۱- حجم مبادلات تجاری ایران و روسیه در دوره دهساله ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۳

(واحد: هزار دلار)

سال	واردات از روسیه			صادرات به روسیه			کل واردات و صادرات ایران	
	مبلغ	درصد	رتبه	مبلغ	درصد	رتبه	ارزش کل واردات	ارزش کل صادرات
۱۳۷۲	۱۹۷۱۳۴	۱/۰		۳۲۹۲۷	۰/۹		۲۰۰۳۶۵۵۰	۳۷۴۶۸۰۱
۱۳۷۳	۴۱۲۴۲۱	۳/۵		۱۴۴۹۸	۰/۳		۱۱۷۹۵۴۵۲	۴۸۲۴۵۴۹
۱۳۷۴	۳۷۲۰۱۳	۲/۹	۱۲	۴۲۶۹۲	۱/۳	۱۹	۱۲۳۱۲۸۳۰/۴	۳۲۵۰۶۷۲/۰
۱۳۷۵	۶۴۴۲۲۷	۴/۳	۹	۴۸۹۰۳	۱/۶	۱۸	۱۵۱۱۶۵۱۹/۳	۳۱۵۷۰۸/۳
۱۳۷۶	۷۰۴۳۲۷	۴/۹	۵	۴۵۵۲۶	۱/۶	۱۷	۱۴۱۹۵۷۷۲/۷	۲۸۷۵۵۹۱/۹
۱۳۷۷	۵۴۸۸۷۹	۳/۹	۱۱	۳۶۳۳۷	۱/۲	۲۲	۱۴۳۲۳۴۴۰/۱	۳۰۱۳۳۱۳/۴
۱۳۷۸	۵۳۱۵۱۱	۴/۲	۱۰	۶۲۰۰۱	۱/۸	۱۲	۱۲۶۸۲۶۵۲/۴	۳۳۶۱۹۵۲/۶
۱۳۷۹	۹۱۹۹۴۴			۶۸۴۹۵			۱۴۳۴۶۸۶۵/۲	۳۷۶۲۸۳۹/۹
۱۳۸۰	۹۱۳۶۷۳	۵/۲	۶	۵۸۹۳۱	۱/۴	۲۰	۱۷۶۲۶۷۷۵/۸	۴۲۲۴۰۴۴/۷
۱۳۸۱	۸۷۴۱۲۹	۳/۹	۸	۷۳۲۲۰	۱/۶	۱۷	۲۲۲۷۵۱۸۹/۵	۴۶۰۸۴۲۸/۸
۱۳۸۲	۱۰۹۸۴۳۶	۴/۱	۷	۹۴۶۵۶	۱/۶	۱۸	۲۵۶۹۷۷۳۷/۵	۵۹۷۲۱۶۱/۷
۱۳۸۳	۸۶۷۹۷۱	۲/۵	۱۲	۱۴۴۰۷۸	۲/۱	۱۴	۳۵۳۸۸۵۵۲/۹	۶۸۴۷۳۰۲/۴

جدول شماره ۲- کالای ترانزیت شده از ایران به مقصد روسیه در سال ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴

کشور مقصد	سال ۱۳۸۳(۲۰۰۴)				سال ۱۳۸۴(۲۰۰۵)			
	وزن(هزار تن)		ارزش(میلیارد ریال)		وزن (هزار تن)		ارزش (میلیارد ریال)	
	مقدار	درصد	مقدار	درصد	مقدار	درصد	مقدار	درصد
روسیه	۱۵	۰/۱۶	۳۵۲	۰/۳۸	۱۴/۶	۰/۱۸	۲۰۰	۰/۲
کل ایران	۹۳۶۳	۱۰۰/۰	۹۲۴۹۷	۱۰۰/۰	۸۱۴۸	۱۰۰/۰	۹۸۷۶۰	۱۰۰/۰

جدول شماره ۳- کالای ترانزیت شده فدراسیون روسیه از ایران به مقصد دیگر کشورهای جهان در سال ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴

کشور مقصد	سال ۱۳۸۳(۲۰۰۴)				سال ۱۳۸۴(۲۰۰۵)			
	وزن(هزار تن)		ارزش(میلیارد ریال)		وزن (هزار تن)		ارزش(میلیارد ریال)	
	مقدار	درصد	مقدار	درصد	مقدار	درصد	مقدار	درصد
روسیه	۱۳۶۵	۱۷/۵	۱۹۲۵	۲/۰۸	۵۶۲	۶/۵	۱۵۴۷	۱/۵۷
کل ایران	۹۳۶۳۱	۱۰۰/۰	۹۲۴۹۷	۱۰۰/۰	۸۱۴۸	۱۰۰/۰	۹۸۷۶۰	۱۰۰/۰

جدول شماره ۴- اقلام عمده صادراتی ایران به روسیه ۱۳۸۲

نام تعرفه	وزن (تن)	ارزش (هزاردلار)
پسته	۱۰۳۴۳	۳۹۱۷۶
انگور خشک کرده	۱۶۶۹۵	۱۰۰۹۵
کفشهای ورزشی	۱۷۱۰۹	۹۱۶۷
توتون و تنباک	۶۸۴۷	۲۷۱۴
بورس و فرچه موئیی	۶۴۶	۲۱۷۷
خرما	۶۸۷۱	۱۹۷۸
کیوی تازه	۶۰۹۷	۱۹۷۴
توربافها و پارچه های توری	۱۷۳	۱۴۱۱
دستگاههای روشنایی برای وسائط نقلیه	۳۲۷	۱۳۵۷
کیسه و گونی از نوار پلی اتیلن	۱۱۶۳	۱۱۱۰
اشیای سنگی	۱۹۵	۱۱۰۳
انگور تازه	۳۷۷۸	۱۰۴۵
آب سیب	۱۸۱۰	۸۸۹
سایر میوه ها	۳۱۳۲	۸۶۱
صفحه ورق	۲۰۶	۸۳۵
پارچه	۱۲۸	۷۸۵
خیار شور	۲۸۵۰	۷۱۸
رادیاتور وسائط نقلیه	۱۳۱	۶۵۸
اسپات فلوئور	۷۷۸۰	۶۱۶
سنگ مرمر	۱۱۶۹	۵۷۱
فرآورده های هموزنیزه	۱۷۰۲۰	۵۴۲
انجیر تازه یا خشک	۵۷۷	۴۷۲
مواد خام رنگرزی و دباغی	۹۰۰	۴۴۳
پارچه های کشباف	۵۰	۳۷۵
چارگوش و لوح برای روکش کردن سرامیک	۸۶۸	۳۴۶
فرش و سایر کف پوش از پشم یا موی نرم	۴	۳۳۱
سنگ خارا یا گرانیت	۶۶۷	۳۲۰
اشیاء میز، آشپزخانه، خانه داری	۷۶	۲۷۵
کیسه های پلاستیکی	۲۳۰	۲۶۶
قفسه بایگانی، ملزومات و لوازم میزکار	۴۳۱	۲۱۷
مصنوعات ریخته گری، قالب ریزی از مس	۱۰	۱۹۳
سایر کالاها	۶۶۹۰	۴۹۳۶
جمع کل	۱۰۰۹۸۱	۹۴۶۵۶

جدول شماره ۵– اقلام عمده وارداتی ایران از روسیه

نام تعرفه	وزن (تن)	ارزش (هزاردلار)
شمش از آهن و فولاد غیر ممزوج	۸۵۵۵۵۷	۲۳۶۲۷۲
آهن یا فولاد تخت یا گرم نورد شده	۲۵۱۳۱۳	۷۸۰۹۰
آهن یا فولاد تخت یا سرد نورد شده	۱۵۲۲۹۴	۶۵۶۹۴
میله های آهنی یا فولادی گرم نورد شده	۲۰۶۳۶۸	۵۹۱۵۹
چوب اره شده یا ناهمواری گرفته شده	۲۰۸۴۱۳	۳۸۳۴۵
قطعات رآکتور هسته ای	۱۳۶۰	۳۲۵۲۳
آهن یا فولاد تخت یا سرد نورد شده	۷۱۹۹۱	۳۲۳۲۵
پروفیل با مقطع U	۱۲۶۸۷۱	۳۲۲۳۳
پروفیل با مقطع T	۸۸۴۵۵	۲۷۴۵۷
میله های آهنی یا فولادی گرم نورد شده	۱۰۱۴۲۲	۲۷۳۰۷
آهن یا فولاد تخت نورد شده	۴۹۵۳	۲۳۹۹۷
پروفیل با مقطع L	۹۴۸۴۱	۲۳۹۴۱
آهن یا فولاد تخت گرم نورد شده	۷۲۰۲۵	۲۱۲۴۹
کاغذ روزنامه بشکل رول	۴۲۸۶۴	۱۸۰۵۲
پروفیل با مقطع L	۷۳۷۹۷	۱۷۹۱۱
کاغذ و مقوا	۲۴۸۴۰	۱۷۳۹۰
آهن یا فولاد تخت یا گرم نورد شده	۳۶۷۶۲	۱۰۵۴۱
هکزان لاکتام	۷۶۰۶	۹۵۵۵
کرافت لانیر سفید نشده قشر نزده	۷۶۰۶	۹۵۵۵
آهن یا فولاد تخت یا گرم نورد شده طومار	۲۱۵۱۹	۹۱۱۸
آهن یا فولاد غیر ممزوج تخت یا سرد نورد شده	۱۹۴۸۴	۸۴۵۸
لوله های بدون درز از آهن	۱۸۲۵۰	۸۴۳۷
میله های آهنی یا فولادی گرم نورد شده	۲۹۶۹۱	۸۱۱۲
سایر با مقطع مدور از آهن یا فولاد غیر ممزوج	۱۸۰۲۵	۷۷۰۶
آهن یا فولاد تخت یا سرد نورد شده غیرطومار	۱۸۸۰۱	۷۵۵۵
خمیرچوب شیمیایی	۱۳۵۵۹	۷۲۸۷
کربنات دی سدیم	۵۶۴۳۲	۷۰۷۶
کاغذ کرافت برای کیسه های با ظرفیت زیاد	۱۲۱۹۶۲	۶۹۸۳۴
پنبه کوهی (آمیانت یا آسبست)	۲۴۹۹۳	۶۹۰۸
اپوتر، گندم ترد یا گندم آردی، متل	۶۵۱۰۱	۶۷۷۴
محصولات تخت نورد شده از فولاد سیلیسیم دار	۱۰۴۲۸	۶۷۶۲
آهن یا فولاد تخت یا سرد نورد شده طومار	۱۳۵۷۲	۶۷۲۳
کک و نیمه کک زغال سنگ، لینییت یا تورب	۲۷۰۳۰	۵۶۸۷
سایر	۲۷۱۸۱۳	۲۱۳۷۸۸
جمع کل	۳۱۱۸۳۸۲	۱۰۹۸۴۳۶

جدول شماره ۶– صادرات روسیه در سالهای ۱۹۹۸ - ۲۰۰۴ (میلیون دلار)

مناطق و کشورها	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵
کل صادرات	۷۴۸۸۴	۷۵۶۶۵	۱۰۵۵۶۵	۱۰۱۸۸۴	۱۰۷۳۰۱	۱۳۵۹۲۹	۱۸۳۴۵۲	
کشورهای صنعتی	۳۴۷۵۳	۳۶۲۹۲	۵۱۸۲۰	۴۲۱۵۸	۵۱۴۵۵	۶۱۰۲۲	۸۳۹۹۹	
ایالات متحده	۵۹۹۵	۶۴۳۳	۷۹۷۲	۵۹۴۴	۶۵۱۷	۶۰۸۲	۸۳۵۴	
کشورهای در حال توسعه	۳۶۵۰۹	۳۵۷۴۹	۵۱۰۵۷	۴۰۰۵۴	۵۴۰۷۲	۷۰۲۷۲	۸۲۰۰۲	
آفریقا	۳۲۷	۶۲۹	۶۱۵	۵۰۶	۸۷۲	۸۷۹	۱۲۲۲	
آسیا	۳۴۵۴	۷۰۳۳	۹۳۱۰	۷۵۶۴	۱۲۱۷۹	۱۵۳۱۲	۱۹۲۸۲	
اروپا	۲۶۸۴۶	۲۴۲۵۱	۳۷۲۸۳	۲۸۶۰۳	۳۶۷۴۶	۴۸۸۳۵	۵۴۵۵۶	
خاورمیانه	۲۰۱۳	۲۱۴۱	۲۸۳۵	۲۵۳۲	۳۷۹۱	۴۲۹۶	۵۶۴۷	
ایران	۴۸۹	۴۱۶	۶۳۰	۸۹۴	۷۵۲	۱۳۱۹	۱۸۹۲	
درصد								
کشورهای صنعتی	۴۸/۷	۵۰/۱	۵۰/۳	۵۱/۱	۴۸/۰	۴۶/۴	۵۰/۵	
ایالات متحده	۸/۰	۸/۵	۷/۶	۵/۸	۶/۱	۴/۵	۴/۶	
کشورهای در حال توسعه	۵۱/۱	۴۹/۳	۴۹/۶	۴۸/۵	۵۰/۴	۵۳/۵	۴۹/۳	
آفریقا	۰/۵	۰/۹	۰/۶	۰/۶	۰/۸	۰/۷	۰/۷	
آسیا	۷/۵	۹/۷	۹/۰	۹/۲	۱۱/۴	۱۱/۶	۱۱/۶	
اروپا	۳۷/۶	۳۳/۵	۳۶/۲	۳۴/۷	۳۴/۰	۳۷/۱	۳۲/۸	
خاورمیانه	۲/۸	۳/۰	۲/۸	۳/۱	۳/۵	۳/۳	۳/۴	
ایران	۰/۷	۰/۵	۰/۶	۰/۹	۰/۷	۱/۰	۱/۰	

جدول شماره ۷– واردات روسیه در سالهای ۱۹۹۸ - ۲۰۰۴ (میلیون دلار)

مناطق و کشورها	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵
کل واردات	۶۳۸۱۷	۴۳۵۸۸	۴۹۱۲۵	۵۹۱۴۰	۶۷۰۶۳	۸۳۶۷۷	۱۰۵۹۳۸	
کشورهای صنعتی	۲۱۵۱۳	۱۴۷۱۸	۱۵۲۴۵	۱۹۸۹۳	۲۳۱۱۹	۲۷۷۸۰	۳۷۲۴۹	
ایالات متحده	۴۰۵۲	۲۳۸۷	۲۷۰۳	۳۱۹۹	۲۹۲۳	۲۹۳۱	۳۲۰۵	
کشورهای در حال توسعه	۲۰۹۳۱	۱۵۱۰۳	۱۸۲۹۵	۱۶۵۰۱	۲۲۰۷۵	۲۸۷۱۵	۳۱۴۷۶	
آفریقا	۲۸۳	۳۹۵	۳۷۶	۳۹۲	۴۸۳	۵۵۸	۶۸۹	
آسیا	۳۴۷۹	۲۲۳۸	۲۳۹۲	۳۲۸۱	۵۰۳۲	۶۵۹۶	۹۲۸۸	
اروپا	۱۵۴۹۵	۱۰۷۸۶	۱۴۴۲۴	۱۰۵۴۵	۱۴۶۵۷	۱۸۸۹۱	۱۸۶۵۱	
خاورمیانه	۲۲۵	۲۲۵	۲۰۸	۲۰۱	۲۶۹	۳۴۷	۴۲۱	
ایران	۲۸	۷۰	۵۴	۳۴	۵۰	۶۱	۱۱۱	
درصد								
کشورهای صنعتی	۵۰/۱	۴۸/۶	۴۵/۰	۵۳/۹	۵۰/۸	۴۹/۰	۵۳/۹	
ایالات متحده	۶/۳	۵/۴	۵/۵	۵/۴	۴/۳	۳/۵	۳/۰	
کشورهای در حال توسعه	۴۸/۷	۴۹/۹	۵۴/۰	۴۴/۷	۴۸/۵	۵۰/۷	۴۵/۶	
آفریقا	۰/۹	۱/۳	۱/۱	۱/۱	۱/۱	۱/۰	۱/۰	
آسیا	۸/۱	۷/۷	۷/۱	۱۰/۴	۱۱/۱	۱۱/۶	۱۳/۴	
اروپا	۳۶/۱	۳۵/۶	۴۲/۶	۲۸/۶	۳۲/۲	۳۳/۳	۲۷/۰	
خاورمیانه	۰/۵	۰/۷	۰/۶	۰/۵	۰/۶	۰/۶	۰/۶	
ایران	۰/۰۴	۰/۱۶	۰/۱۱	۰/۰۶	۰/۰۷	۰/۰۷	۰/۱۰	

منابع

۱- جرج کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، (تهران: علمی فرهنگی)، صص ۲-۲۴۱.

۲-محمد علی جمال‌زاده، تاریخ روابط ایران و روس (تهران: بنیاد موقوفات مرحوم افشار، ۱۳۷۲)، ص. ۱۵۴.

۳-احمد تاج بخش، سیاست های استعماری روسیه تزاری، انگلستان و فرانسه در ایران، (تهران: اقبال، ۱۳۶۲)، ص. ۷.

۴-جمال زاده، همان، ص. ۱۷۰.

۵-برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

Lockhart, Safavi Dynasty, 103-8, 176-77.

6 - Lockhart, Nadir Shah, 286 - 90; cf. Malcolm, 102 (whence the quotation), petrov, 332.

7 - Butkov 1, 197; III, 102; Kukanova, 75-76 ; petrov, 331- 32.

8 - Markova, 11416; Petrov 330: Kukanova, 79-80; Hambly, An Introduction, 77-78.

9 - Hambly, (An Introduction), 74 - 75 ; Atkin, 40 - 42.

10 - Kukanova, 74; Markova, 106

مدیر عامل این شرکت روسی که در سال ۱۷۵۸ شروع به کار کرد و کارکناش ارمنی بودند.

11 - Kukavova, 75-76. cf. Markova, 103 - 4, 107-9 , 120; Arunova and Ashrafyan, Gosudarstvo, 259.

ابهام و ضد و نقیض بودن بسیاری از منابع قابل دسترسی از نتیجه های آشکار استنتاج غیرمطمئنی است که محققان روسی کرده اند.

12 - G. D. VI, 7 November 1747.

13 - Hanway, 1, 429-30; Picault, 318; Lockhart, Nadir Shah, 290.

14 - MAE Perse VII, No. 81; G.D.VI, 24 October 1751; Hanway 1, 452-53; Cook, 452-53.

15 - Kukanova, 74 (table 1), 75 (table 2); ef. Markova, 110 -11.

16 - Kukanova, 73 (quoting reports dated 1763), 76.

17 - Butkov II, 29; III, 139 - 40; Kukanova, 74.

18 - Kukanova, 78, For the terms of this treaty, see Lockhart, Nadir Shah, 58.

19 - Kukanova, 79 - 80; Markova, 109-110.

20 - Kukanova, 76, 78-79.

21 - Markova, 106, 113 (esp. table 3), 117; Kukanova, 81.

22 - ef. Petrov, 333; Atkin, 51

23 - Markova, 108.

24 - Kukanova, 81-82.

25 - Butkov III, 158, 159; Sykes, 290.

۲۶ -مروین انتنر، روابط بازرگانی بین روس و ایران، ترجمه احمد توکلی، (تهران: موقوفه افشار یزدی، ۱۳۶۹)، ص ۲۳.

۲۷- همان، ص ۲۴.

۲۸- حسین نوابی، روابط اقتصادی ایران و روسیه (پاریس، ۱۹۳۵)، ص ۵۴.

۲۹- انتنر، ص ۳۱-۲۹.

۳۰- همان، ص ۳-۳۲.

۳۱- همان، ص ۳۴.

۳۲- همان، ص ۴۴.

۳۳- همان، ص ۵۰.

۳۴- همان، ص ۹۳.

۳۵- همان، ص ۹۴.

۳۶- همان، ص ۹۶.

۳۷- همان، ص ۱۹-۱۱۸.

38 - G. I. Ter Guskasova, Ekonomisheski I Politicheski Interesy V Persii (spb. 1916).

39 - Ibid.

40 - G. Anderson, Russia in Middle Asia on the eve of the first world war (uni. Of minisota, 1946).

۴۱- انتنر، ص ۱۲۱.

۴۲- همان، ص ۱۸۹.

۴۳- جمال زاده، همان، صص ۱۳-۱۲.

۴۴- همان، صص ۱۵-۱۴.

۴۵- همان، ص ۱۶.

۴۶- همان، صص ۱۹-۱۸.

۴۷- همان، ص ۲۱.

۴۸-وزارت برنامه و بودجه، بررسی اوضاع اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی و روابط اقتصادی تجاری آن با ایران (تهران: وزارت برنامه و بودجه، دیماه ۱۳۶۴)، صص ۸۴-۸۲.

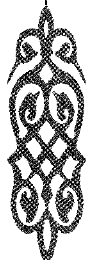
۴۹- کریدور شمال - جنوب: شکل گیری راه ابریشم عصر جدید، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۲۰۸۷، مورخ ۲۷ آذر ۱۳۷۹.

۵۰- هفته نامه "اقتصاد آسیا" آذر ۱۳۷۹، شماره ۳۸۵.

۵۱- موافقتنامه حمل و نقل کریدور شمال - جنوب به سازمانهای ذی ربط ابلاغ شد، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۲۳۴۴ مورخ ۲۳ آبان ۱۳۸۰.

۵۲ - اعلام آمادگی فنلاند برای توسعه همکاری با کریدور شمال - جنوب، روزنامه همشهری، مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۴.

53 -International Monetary fund, Direction of trade statistics, year Book 2005.



مثلث روسیه، آمریکا و ایران

سرگی باریسویچ درژلوفسکی*

*عضو هیأت علمی دانشگاه روابط بین الملل مسکو

چالش منافع ایالات متحده و روسیه در ایران سال ها قبل از وقوع انقلاب اسلامی آغاز شده بود. پیش از انقلاب، ایالات متحده آمریکا مدرنیزه سازی ایران را طبق الگوی غربی پیاده می کرد و همزمان کنترل صنایع نفت ایران را به دست گرفته بود. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ایران را به چشم همسایه جنوبی دیوار به دیوار خود می دید و تمام سعی خود را جهت به حداقل رساندن تاثیر آمریکا و نگهداری مناسبات دوستانه همسایگی با ایران به کار می گرفت. صرف نظر از نارضایتی آمریکایی ها از آغاز دهه ۷۰، ایران با تمایل نسبتا زیادی همکاری با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در عرصه اقتصاد از جمله در موارد نظامی آغاز نمود. برای ایران کاملا مشخص بود که در رابطه با ایده تبدیل ایران به پنجمین قدرت جهانی در آغاز هزاره سوم، ایالات متحده آمریکا هیچ گونه ابتکاری را از خود نشان نخواهد داد. همین مسئله حیثیتی بود که شاه به عنوان هدف نهایی مطرح نموده و اصلاحات خود را انجام داد. نتیجه این غرور اجرای چندین پروژه بسیار کلان اقتصادی شوروی در ایران بود که مهم ترین آنها عبارت اند از: خطوط لوله گاز ترانس ایران، کارخانه ذوب آهن اصفهان و کارخانه ماشین سازی در اراک. در آن زمان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی همچنین انواع مشخص تجهیزات نظامی را به ایران می فروخت. شاه شخصا چندین بار به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سفر

نمود، گاهی طبق تشریفات رسمی و گاه نیز غیر رسمی.

بنابراین، این مورد اتفاقی نیست که اسلام گرایانی که رژیم شاه را سرنگون کردند مایل نبودند که تفاوت قابل توجهی در روابط خود با دو ابرقدرت جهانی به وجود آورند. هر چند که در آغاز به نظر می رسید اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به عنوان عنصر جهانی ضد آمریکایی می توانست مناسبات با حکمرانان جدید ایران را مناسب تر و سازش کارانه تر مجسم کند، اما در این دوره چنین نشد. در واقع پس از انقلاب، آیت الله خمینی سفیر شوروی وینوگرادوف را پذیرفت، ولی این تنها مورد بود. پس از آن هیچ یک از سفرای منصوب شده در ایران به شرفیابی در نزد امام خمینی مفتخر نشدند. اما این امر باعث به فراموشی سپردن مناسبات همسایگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نگردید. به نظر می رسد که دلیل اصلی این مورد، رژیم کمونیستی بود که در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حکمرانی می کرد. این رژیم نمی توانست به طور کل مقوله را درک کند، اما به هر حال شایان ذکر است که وخامت مناسبات ایران با شوروی در دوره اسلامی با درخواست ایران و با تجدید نظر در شرایط فروش گاز ایران آغاز شد. این گاز به وسیله خط لوله گاز به کمک اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در دهه ۷۰ ساخته شده، منتقل می گردید. پس از امتناع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ارسال گاز کاملا متوقف گردید و مناسبات بین ایران و شوروی به طور کل افت کرد. یعنی دلیل این تضاد در واقع کمونیسم نبود بلکه به گفته مدیران ایرانی مناسبات انحصار طلبانه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نسبت به کشورهای در حال توسعه بود که در این رابطه ایران شوروی را با ایالات متحده آمریکا قابل مقایسه می دانست. زیرا حزب توده ایران توانست بعد از انقلاب چند سال، به طور قانونی در ایران فعالیت کند.

بعدا در چندین میتینگ در تهران و در رسانه های عمومی ایران شعارهایی داده می شد که تا به امروز تغییر نیافته است و ظرف سال های طولانی بعد از انقلاب اسلامی هنوز نیز به گوش می رسد: "مرگ بر آمریکا"، "مرگ بر اسرائیل"، "مرگ بر شوروی". وقتی که از خود امام خمینی پرسیدند که چگونه می توان مخالفان اصلی ایران جدید

را رده بندی کرد، او در پاسخ گفت که به نظر وی آمریکا بدتر از انگلستان است، انگلستان بدتر از آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بدتر از هر دو می باشد. ارزشیابی دیگری نیز در رابطه با تشخیص ویژگی کشورهای ما نیز گفته می شد: آمریکا شیطان بزرگ است و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، شیطان کوچک. همچنین می خواهم خاطر نشان سازم که پس از تصرف سفارت آمریکا، تندروهای اسلامی همچنین وارد محوطه سفارت شوروی شدند و چندین ساعت این سفارت را در تصرف خود نگه داشتند. صدمه زیادی به ساختمان وارد نمودند، از جمله به سالن میموراندوم که در سال ۱۹۴۳ کنفرانس تهران سران ابرقدرت های متحد ائتلاف ضد هیتلری برگزار گردیده بود.

از آغاز جنگ بین ایران و عراق، به طور کلی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تبدیل به دشمن شماره یک جمهوری اسلامی ایران گردید و این امر مربوط به فروش اسلحه شوروی به عراق و سطح بالای مناسبات سیاسی بین شوروی و عراق می باشد. به ویژه زمانی که هواپیماهای میگ ساخت شوروی صدمه های قابل توجهی به ایران وارد می کردند و راکت های مدرنیزه اسکاد در بین اهالی شهرهای ایران وحشت خاصی به وجود آورده بود.

دقیقا در همان زمان رهبران ایران برای اولین بار سعی کردند که نقطه نزدیک شدن به آمریکا را بیابند. از جمله فروش نفت خود به این کشور را آغاز نمودند و در خصوص احیای خرید اسلحه آمریکایی، تلاش نمودند که به ماموران ویژه نزدیک شوند. اما این امر به جنجال بزرگی خاتمه یافت که به نام "ایران گیت" مشهور است.

بنابراین تصوری که امروز رایج است دور از واقعیت است. برخلاف مناسبات ایران با ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران از ابتدای تاسیس خود با دولت ما مناسبات مثبتی داشته است. مناسبات سیاسی دو کشور از آغاز سال ۱۹۸۹ تغییر کرد. پس از آنکه آیت الله خمینی شخصا پیغامی برای رئیس جمهوری وقت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، آقای گورباچوف ارسال نمود.

ایرانیان شخصا این پیغام را به عنوان سمبل مهمی مطرح کردند که اساس تغییر

سیاست ایران در رابطه با شوروی بوده است. اما ما به نوبه خود با توجه به شتاب سیاسی موجود در کشورمان معمولا تایید می کنیم که در آن زمان در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وقایع و تغییرات چنان با سرعت صورت می گرفت که کشورهای مشرق زمین از جمله ایران که به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به عنوان یک کشور خدا نشناس و دولت ابرقدرت می نگریستند، عقیده خود را نسبت به کشور ما تغییر داده و اعلام آمادگی کردند که با ما مناسبت های دوستانه و همسایگی برقرار نمایند.

در واقع برای توجیه این اظهارات اساس خاصی وجود ندارد. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به عنوان تنها دولت سوسیالیستی به وجود خود ادامه می داد و هنوز نشانه های موثری منوط بر فروپاشی قریب الوقوع آن به چشم نمی خورد. لشکر شوروی هنوز در افغانستان مستقر بود و سیاست گورباچوف مبنی بر نزدیک شدن به غرب گمان نمی رود که برای رهبران کشور ایران خرسندی به ارمغان آورده باشد.

همچنین به نظر می رسید که جریان مبادله فرستادگان بین آیت الله خمینی و گورباچوف به هیچ عنوان نباید باعث خرسندی ایرانیان می گشت. در واقع آقای گورباچوف به هنگام گفتگو با آیت الله آملی که پیغام آیت الله خمینی را برای گورباچوف آورده بود ایران را به دخالت در امور داخلی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی متهم کرد و در پاسخ پیغام که آقای شواردنادزه برای امام خمینی آورده بود، احتمالا لحن صحبت تند بوده است و این امر باعث گردید که متن سخنرانی تا به امروز نه در روسیه و نه در ایران منتشر نشود.

بنابراین، مطابق تجربیات دیپلماسی، این واقعه می توانست باعث به وجود آمدن سطح جدید برخورد و چالش در مناسبات ایران و شوروی گردد. اما به جای تشدید چالش، به زودی رئیس مجلس شورای اسلامی ایران آقای هاشمی رفسنجانی به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سفر می کند و با مدیران شوروی اسناد بسیار مهم سیاسی و اقتصادی را به امضا می رساند که اگر تصمیمات این اسناد در عمل اجرا

می گردید، امروز اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران اتحاد مستحکم استراتژیک داشته و بزرگ ترین شرکای تجاری و اقتصادی همدیگر محسوب می شدند. اما فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تمام این برنامه ها را به میزان قابل توجهی به عقب انداخت و فقط در سال ۲۰۰۱، پس از آنکه رئیس جمهوری وقت ایران آقای خاتمی به فدراسیون روسیه سفر کرد، گفتگویی در مورد امکان برقراری اعتماد ویژه در مناسبات بین دو کشور مطرح گردید. بنابراین به نظر ما پیغام آیت الله خمینی نه تنها سیاست جدید گورباچوف را که در بسیاری از موارد غیرسازنده و عوام فریبانه بود و ایرانیان نیز از آن واقف بودند، رسوا کرد؛ بلکه بدین وسیله مدیران ایرانی در اولویت های امور داخلی و به ویژه سیاست خارجی خود تجدید نظر کردند. تلاش ایران جهت متعادل ساختن مناسبات این کشور با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سیاست فرصت طلبانه ای نبوده است، بلکه برای هر دو کشور لزوم حیاتی داشت.

در سال ۱۹۸۸ پس از جنگ ایران و عراق و پذیرش این واقعیت که ایران در واقع در تحریم کامل بین المللی قرار گرفته بود (در جنگ بین ایران و عراق فقط سوریه به عنوان رقیب دیرینه عراق و یمن جنوبی طرفداران مشروط ایران بودند) مدیران ایران به این نتیجه رسیدند که باید در سیاست خارجی خود دو خط مشی را تغییر دهند: یکی "صدور انقلاب اسلامی" و دیگری شعار "نه شرقی، نه غربی" که تا آن زمان در جمهوری اسلامی ایران جز اصول سیاسی و انقلابی دست نخوردنی محسوب می شد.

در آن زمان با درک همگرایی تمام دنیای غرب با ایالات متحده آمریکا که از تجربه پیاده کردن حکومت اسلامی در ایران و به ویژه صدور انقلاب اسلامی ناراضی بود، رهبران ایران حدس می زدند که در آینده نزدیک همکاری با دنیای غرب امکان پذیر نمی باشد. بنابراین آیت الله خمینی تنها کشور تاثیرگذار را انتخاب کرد که حقیقتا مایل بود مناسبات دوستانه ای با همسایه جنوبی خود داشته باشد و ضمنا از توانمندی کافی نظامی و اقتصادی نیز برخوردار بود که بتواند از منافع ایران به عنوان

یک شریک بالقوه تجاری و اقتصادی دفاع کند. از طرف دیگر، در شرایط آغاز روند نزدیک شدن موقعیت های شوروی با غرب و مهم تر از آن با توجه به مساعدت آن کشور طی ده ها سال با تعداد زیادی شهروندان مسلمانش، در صورت تمایل ایران، شوروی می توانست مدافع منافع ایران در غرب باشد. بدین ترتیب، در مقایسه با دیگر قدرت ها در گفتگو با دنیای اسلام موقعیت ایران می توانست در اولویت قرار گیرد. در واقع، تمامی این موارد در لفافه و فلسفه خاصی در پیغام رهبر جمهوری اسلامی ایران به رئیس جمهوری شوروی به میزان کافی اذعان شده بود.

با توجه به کلیه موارد برای آیت الله خمینی و اطرافیانش، واکنش شخص گورباچوف از اهمیت خاصی برخوردار نبود. رهبران ایران در خط مشی سیاست خارجی خود روش آینده نگرانه خاصی را در نظر گرفته بودند که باعث کمک به ایران و خروج این کشور از تحریم بین المللی می شد. در این سند عمدتا حکومت و مردم ایران را مطرح نمودند. شایان ذکر است که انتخاب این مقوله کاملا صحیح بود. آیت الله خمینی اشتباه نکرد، زمانی که نزدیکی ایران به شوروی و در نتیجه به فدراسیون روسیه را به عنوان عاملی درک نمود که به ایالات متحده آمریکا امکان ندهد برنامه هایی علیه نظام ایران را پیاده کند. ایران توانست پنجره ای رو به اروپا باز کند و این امر امکان داد که در آینده نقشی در موضوع تضاد منطقه ای مناسبات روسیه با آمریکا و سپس اروپا با آمریکا ایفا کند.

در طول این سال ها، بی شک ایران توانسته است مسائل اصلی خود را حل کند. تحریم خارجی و محاصره کشور با موفقیت شکسته شد. ایران با توجه به منافع خود توانست مناسبات دیپلماتیک را با همه کشورها به استثنای ایالات متحده آمریکا برقرار کند. ایران به یک عضو موثر جامعه جهانی تبدیل شد. سخن مصمم و معتبر ایرانیان از تریبون های سازمان های گوناگون بین المللی گفته می شد. بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی از رهبران ایران دعوت می کنند. ایده رئیس جمهوری وقت آقای خاتمی در مورد گفتگوی تمدن ها در دنیا طنین انداز می شود. در واقع، به غیر از ایالات متحده آمریکا و هم مسلکش در شرق نزدیک - رژیم اسرائیل - تمام

کشورها ایران را به عنوان عامل تجاوزگر و دولت تروریستی نمی شناسند. در سال ۲۰۰۲، پارلمان اروپا مسئله تخلف حقوق بشر در ایران را از موضوع روز خود حذف کرد. همزمان با این رویداد، در ایران اجرای تعداد زیادی از پروژه های اقتصادی آغاز شد که در آن ها سرمایه گذاران خارجی نیز شراکت داشتند. حتی سازمان هایی همچون صندوق جهانی پول و بانک جهانی که تحت کنترل ایالات متحده آمریکا می باشند نیز در این پروژه ها شریک بودند. توافق نامه تجاری جامع بین ایران و اتحادیه اروپا تدوین شده و آماده جهت امضاء می باشد.

در نتیجه نزدیکی با اتحاد جماهیر شوروی و سپس با فدراسیون روسیه، ایران توانست به بسیاری از این موفقیت ها دست یابد. زیرا این کشور ما بود که بر خلاف درخواست های ایالات متحده آمریکا اجرای طرح های چندین میلیاردی را آغاز نمود. در ابتدا به موارد دیرینه همکاری ایران و شوروی همچون کارخانه ذوب آهن اصفهان بازگشت و سپس با ایران در اکتشاف ذخایر غنی نفت در دریای خزر مساعدت کرد و بعد از آن جریان به اتمام رساندن ساخت نیروگاه اتمی در بوشهر و بهره برداری از منابع گاز پارس جنوبی را پیگیری نمود. همزمان با این موارد، روسیه فروش هواپیماها، سیستم های موشکی و انواع اسلحه را به ایران احیا نمود. پس از این، اروپا متوجه شد که چگونه منافع خود را در ایران از دست داده است و در پی مشاوره با آمریکا از بهره برداری از بازار ایران امتناع کرده است. اکنون اروپایی ها به مصلحت های آمریکا گوش نداده و سرمایه خود را به سمت اقتصاد ایران واریز نموده اند.

ایالات متحده آمریکا در اقلیت قرار گرفت و حتی می توان گفت که این اقلیت به حالت تنهایی مبدل گشت و با جرات می توان تاکید کرد که روش های عادی و بدون به کارگیری قدرت که آمریکایی ها در رابطه با تحریم جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته اند، دیگر نمی تواند نتایج مصیبت باری برای ایران داشته باشد.

باید برای این اقدام ایران ارزش قائل بود که خط مشی خود را به سمت نزدیکی با روسیه انتخاب کرد و هیچ وقت مسیر این خط را تغییر نداد. در واقع، در رابطه با همه

مسائل کلان بین المللی، منطقه ای و داخلی روسیه که سال های اخیر مورد توجه خاص رهبران روسیه بوده است، ایران همیشه موقعیت تغییرناپذیری و مساعدت را در پیش گرفته و از هیچ گونه همدردی و همیاری با روسیه دریغ نکرده است. در اینجا سخن درباره مسائل مهمی است که برای دو کشور بسیار مهم هستند؛ مانند توسعه ناتو به سمت شرق، لزوم تنظیم درگیری های داخلی منطقه ای در قفقاز و آسیای مرکزی، تنظیم منصفانه مسئله افغانستان، تحریم تلاش های ایالات متحده آمریکا و متحدین غربی آن کشور در رابطه با ایجاد پایگاه های نظامی دائمی در قفقاز و آسیای مرکزی، تلاش برای تصور جهان به عنوان مقوله ای چندقطبی و چند گزینه ای، ارتقای نقش سازمان ملل متحد در حل مسائل بین المللی و مسئله چچن که برای روسیه از اهمیت خاصی برخوردار است و جمهوری اسلامی ایران از ابتدا آن را به عنوان مسئله داخلی فدراسیون روسیه مطرح نموده است.

در این رابطه به نظر ما در حال حاضر منافع روسیه در آن است که کشور همسایه اش ایران دچار چالش های جدید نشود و بتواند بدون مشکل خاصی بحران مناسبات ایران با آمریکا را حل کند. برخلاف ایالات متحده آمریکا، در حال حاضر روسیه می تواند ایران را به عنوان عامل ثبات و سازنده در همسایگی مرزهای جنوبی خود بررسی کند که در امتداد این مرزها کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز قرار گرفته است. این کشورها تحت تاثیر بحران های عمیق داخلی واقع اند و به مرکز ثقل دولت های فرامنطقه ای تبدیل شده اند که منفعت خود را در بهره برداری یک جانبه ذخایر طبیعی این جمهوری ها و تسلط بر بازارهای آنها می بینند.

ادراک این وحدت نظرها از جمله در قرارداد مربوط به "اساس مناسبات متقابل و اصول همکاری بین فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران" انعکاس یافته است که در ماه مارس سال ۲۰۰۱ در سفر رسمی رئیس جمهوری ایران آقای خاتمی به روسیه به وسیله روسای دو کشور امضا شده است.

پس از این به نظر می رسید که به زودی رئیس جمهور روسیه با بازدید رسمی

جواب جمهوری اسلامی ایران را خواهد داد. ایرانی ها در انتظار این سفر بودند و امیدوار بودند که در نتیجه این سفر همکاری دو کشور در سطح استراتژیک تصویب خواهد شد. به نظر می رسید که شرایط خارجی نیز برای این وقایع کاملا مناسب می باشد. عملیات ضد تروریستی ایالات متحده آمریکا در افغانستان هم به ایران و هم به روسیه امکان داد که در رابطه با آن، آمادگی خود را مبنی بر حمایت همه جانبه از آمریکا اعلام نمایند. چنان که مشخص است جهت تامین روند موفق این عملیات هر دو طرف گام های مشخصی برداشتند. بدیهی است که در ایران انتظار داشتند که با توجه به موقعیت این کشور نسبت به افغانستان، مسائل مناسبات آمریکا با ایران حل و فصل شود و این امر امکان دهد که گفتگوی سازنده ای آغاز گردد. ولی چنان که تاریخ نشان داد این انتظار ایرانیان برآورده نشد. سریعا پس از اتمام عملیات ضد تروریستی، ایالات متحده آمریکا اظهار کرد که ایران هنوز در "فهرست سیاه" کشورهایی است که "محور شرارت" می باشند. این مسئله باعث خشم و فعالیت تندروها و محافظه کاران ایرانی شد که مجددا سیاست خود را شدت دهند، که در سال های آخر اندکی ملایم تر شده بود.

بجاست که چندین سخن در مورد به اصطلاح مبارزه داخلی مدیران روحانی در ایران نیز گفته شود. با اطمینان اظهار می کنم که جناح بندی روحانیون به گروه های به اصطلاح رادیکال، محافظه کار، پراگماتیک و اصلاح گرا عمدتا مقوله ای مصنوعی می باشد که صرفا جهت بهره برداری داخلی ساخته شده است. پس از اتمام جنگ بین ایران و عراق و بستن پرونده سلمان رشدی، خط مشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تغییر کرد و پس از آن همه چالش های داخلی که در سطح زندگی سیاسی، ایران را می لرزاند، به میزان بسیار کمتری مطرح می گردید. دیپلماسی ایران در سال های اخیر در برخی روندهای خود تغییراتی وارد کرده و اصول انعطاف پذیر و سازنده ای را در پیش گرفته است. در واقع، تحت تاثیر مبارزات سیاسی داخلی ایران قرار نگرفته است. خوشبختانه ظاهرا در ایالات متحده آمریکا کاملا از این مسئله آگاهند و هرگز اصلاح گرایان را به عنوان نیروی مستقلی مطرح

نمی کنند و مایل نیستند با آنها گفتگویی برپا کنند. آمریکاییان کاملا می دانند که هر گام ضد ایرانی آنها باعث تضعیف موقعیت پراگماتیک و اصلاح گران و تقویت موقعیت رادیکال ها و محافظه کاران خواهد شد. ایالات متحده آمریکا، نظام اسلامی را در ایران به عنوان مقوله‌ای یکپارچه استنباط می کند که باید به عنوان پدیده ای ناسازنده با آن برخورد شود.

علاوه بر این همه مواردی که در بالا گفته شد دیگر بخشی از تاریخ شده است. بعد از ورود نیروهای آمریکایی به عراق و سرنگونی رژیم صدام حسین موقعیت ایران شدیدا پیچیده تر شد. همزمان می توان اظهار کرد که امکانات روسیه در مسیر ایران نیز ضعیف تر شد. در شرایط به وجود آمده، بی شک ایالات متحده آمریکا می تواند بر روی جهشی به سمت حل مسئله ایران طبق سناریوی خودش حساب باز کند.

پس از جنگ در عراق، در واقع ایران به طور کامل در محاصره کشورهایی قرار گرفت که تحت تاثیر شدید ایالات متحده آمریکا قرار دارند یا اینکه نیروهای آمریکا در آن کشورها مستقر است. در واقع، موارد مطرح شده، ۹۳۶ کیلومتر مرز با افغانستان، ۹۰۹ کیلومتر مرز با پاکستان، ۱۴۵۸ کیلومتر مرز با عراق و ۴۵۴ کیلومتر مرز با ترکیه را تشکیل می دهد. اگر این موقعیت را با لحظه به وقوع پیوستن انقلاب اسلامی مقایسه کنیم متوجه می شویم که در آن زمان بخش عمده‌ای از مرزهای ایران کاملا از ورود تهاجمی ایالات متحده آمریکا مصون بود. از جمله مرزهای جنوبی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، مرزهای افغانستان و مرزهای عراق که به میزان قابل توجهی به شوروی وابسته بود. امروزه قشون ایالات متحده آمریکا در فاصله نزدیکی نسبت به مهم ترین مراکز اقتصادی و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران یعنی آبادان، خرمشهر و بوشهر قرار دارد.

برخلاف حمله به عراق و افغانستان تهاجم به ایران می تواند در یک آن صورت گیرد، زیرا اکنون دیگر برای متمرکز کردن نیرو و انتقال آن از آمریکا به منطقه به وقت زیادی نیاز نیست. سربازان آمریکایی در منطقه عملیات نظامی قرار دارند. از طرف دیگر، اعتراض انبوه جهانیان علیه تهاجم جدید ایالات متحده آمریکا بی اثر است و

کارآیی نخواهد یافت. در این صورت صرفا الزامی نیست که ایالات متحده آمریکا مجددا به سازمان ملل متحد مراجعه کند. اگر آمریکا بتواند دلیل قانع کننده ای به دست آورد، می تواند بدون رضایت شورای امنیت ضربه خود را بزند زیرا در چندین مورد مثلا در پاناما جهت سرنگونی حکومت نوریه گا یا در لیبی (که با بمباران انبوه از آن کشور انتقام گرفته شد) یا در سومالی (به هنگام ورود قشون آمریکا به این کشور) چنین تجربه هایی آزمایش شده است.

ضمنا ایالات متحده آمریکا هیچ گونه عجله ای در شروع حمله به ایران ندارد. زیرا سند حضور چندین ساله را در عراق دریافت کرده است و می تواند بدون هیچ عجله ای از خاک عراق عملیات جاسوسی و اقدامات خرابکارانه علیه نظام ایران را انجام دهد. در عراق مناسب ترین شرایط و امکانات این کار موجود است یعنی حضور گروهک مجاهدین که سال های طولانی است علیه نظام جمهوری اسلامی ایران مبارزه می کنند. ایالات متحده آمریکا رسما این گروهک را سازمان تروریستی اعلام نموده و اظهار داشته است که مجاهدین باید خلع سلاح شوند. اما برای رسیدن به اهداف خود آمریکا می تواند از نژادهای اقلیت ایرانی استفاده کند که آماده اند جهت سرنگونی نظام حاکم در ایران به هر کاری دست زنند.

بی شک در صورتی که ایالات متحده آمریکا تصمیم بگیرد از نیروهای کرد ضد ایران استفاده کند، این مورد تهدید بزرگی علیه تمامیت ارضی جمهوری اسلامی خواهد بود. زیرا اکراد حداقل ۷ درصد از جمعیت ایران را تشکیل می دهند، که نهضت خودمختاری آنها را در سال ۱۹۸۰ تهران با خشونت خاصی سرکوب کرد.

بنابراین در آینده نزدیک ایران باید اقدامات مهمی جهت جلوگیری از تهدیدات محتمل انجام دهد. بدین منظور قبل از هر چیز مدیران ایران باید مجددا مانند دوره انقلاب ضد شاه و جنگ با عراق کلیه اهالی کشور را در ایده وحدت ملی منسجم نموده و دیگر کشتی ملت را به نفع فرصت طلبان سیاسی داخلی در نوسان قرار ندهند. در واقع، این مسئله بسیار مشکل بوده و شاید قابل اجرا نباشد زیرا در سال های بعد از انقلاب نسل جدید ایرانیان رشد کرده است که با بدبینی و یاس به

هدیریت سیاسی دولت می نگرد و می خواهد ایران به طور صریح با جهانیان گفتگو کند. در این رابطه تجربه دموکراتیک سازی ایران و تبلیغات آمریکا می تواند موثر باشد و باعث عدم ثبات در ایران شود.

امروزه ایران مجبور شده است که خط مشی خود را در مسیر سازش کاری مشخص سیاسی پیگیری کند و جامعه جهانی را معتقد سازد که جمهوری اسلامی طرفدار صلح و امنیت بین المللی است. زیرا جمهوری اسلامی ایران متمم پروتکل ضمیمه قرارداد عدم اشاعه سلاح هسته ای را امضا نموده است که نه تنها ایالات متحده آمریکا بلکه اتحادیه اروپا نیز در این مورد تاکید داشته اند. علاوه بر این، ایران برنامه غنی سازی اورانیوم را متوقف ساخته و با سه کشور اروپایی در مورد شرایط توسعه برنامه هسته ای خود مذاکره کرده است.

ضمنا موقعیت جمهوری اسلامی ایران در مسئله به کارگیری صلح آمیز اتم تغییر نیافته است و از طرف دیگر ایران اظهار آمادگی کرده است که با حداکثر شفافیت موقعیت خود را برای هر گونه بازرسی آژانس بین المللی نیروی هسته ای ارائه می دهد. این امر باعث تحکیم موقعیت ایران در صحنه بین المللی گردید و امکان داد که در نشست ماه نوامبر شورای مدیران آژانس بین المللی نیروی هسته ای، مسئله انتقال "گزارش هسته ای" ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد منتفی شود. اما مسئله تهاجم نظامی ایالات متحده آمریکا و احتمالا اسرائیل به ایران هنوز کماکان از موضوع روز حذف نگردیده و اظهارات اخیر رئیس جمهور اسلامی ایران آقای محمود احمدی نژاد و شعارهای "اسرائیل باید از روی زمین حذف شود" فقط باعث دامن زدن به این آتش گردیده است. علاوه بر این در شرایط امروزی منافع ایالات متحده آمریکا گمان نمی رود که این کشور بتواند در شورای امنیت سازمان ملل متحد وحدت نظر را به دست آورد. حتی اگر بتواند مسئله تحریم بر ضد ایران را در موضوع روز این سازمان قرار دهد.

در رابطه با روسیه به نظر ما باید از تجربه عراق عبرت گرفت و نباید به اظهارات ایالات متحده آمریکا و اطرافیانش رای مثبت داد، که به دلایل نامشخصی هنوز در

جستجوی سلاح کشتار جمعی و تخلف حقوق بشر در کشورهایی می باشد که در خاک آنها منافع شرکت های نفتی آمریکایی مطرح است. بنابراین مدیران روسیه نباید در انتظار اتمام حجت بعدی آمریکا باشند و باید شرایط لازمه جهت ایجاد "ائتلاف جهانی" کشورهای ذیربط را از یک طرف ایجاد نموده و از طرف دیگر مذاکرات با ایران را فعال تر نموده و به این امر توجه داشته باشند که مدیران جمهوری اسلامی ایران چندین بار اظهار آمادگی کردند که مایلند مذاکرات سازنده ای با کشورهای ذینفع انجام دهند و در جستجوی حل مصالحت آمیز مفید چندجانبه می باشند. احتمالا با توجه به اعتماد کافی به مناسبات بین روسیه و ایران روسیه می تواند نقش میانجی گری را ایفا نماید که نتایج با ارزش و سازنده ای در پیش خواهد داشت.

همچنین با اطمینان کامل می توان حدس زد که در آینده قابل پیش بینی، آمریکایی ها به ایران حمله نظامی نمی کنند، زیرا چنان که در این مقاله نیز ذکر شد چالش های بین المللی به آمریکا صدمه جدی وارد نموده است. مثلا این مورد که آمریکایی ها باید مدت مدیدی گرفتار حل مسائل عراق و همچنین افغانستان باشند. با توجه به تمام امکانات ایالات متحده آمریکا، به نظر نمی رسد که این کشور آمادگی درگیر شدن در یک جنگ جدید و حمل بار سنگین آن را داشته باشد. اما احتمال تحکیم فشار سیاسی آمریکا بر ایران در آینده نزدیک کاهش نیافته است که پس از آن نوبت روسیه خواهد بود.



عنصر بین المللی در روابط ایران و روسیه

دکتر سید محمد کاظم سجادپور*

*عضو هیات علمی دانشکده روابط بین الملل

مقدمه

روابط ایران و روسیه در پنج قرن گذشته از منحصر به فردترین روابط بین دو کشور در تاریخ تحولات دیپلماتیک و استراتژیک می باشد. دلیل این امر، اولا سابقه طولانی و نسبتا مدون روابط دوکشور است. اسناد و مدارک فراوانی، نشیب و فرازها این رابطه را تثبیت کرده اند و آرشیو های موجود و عمده نه فقط در تهران و مسکو بلکه در مراکز عمده سیاسی دنیا جزئیات این روابط طولانی را به تصویر می کشند. ثانیا این روابط دائره المعارفی از انواع کنش و واکنش های ممکن بین دوکشور را در درون خود جای داده است.

روابط ایران و روسیه، مجموعه ای از نبردها و جنگ ها و دوستی ها و تعاملات سازنده را در بر می گیرد. تقریبا هیچ نوع رابطه ای نمی توان در دایره المعارف روابط دیپلماتیک یافت که ایران و روسیه گونه ای از آن را نیازموده اند. از جنگ بر سر اراضی گرفته تا شرکت در اتحاد و ائتلاف های استراتژیک علیه یکدیگر و روابط حسن همجواری تا همکاری های استراتژیک، همگی در روابط طولانی ایران و روسیه یافت می شود.

طولانی بودن و دایره المعارفی بودن روابط ایران و روسیه در نظر علمی به مفهوم پردازی در روابط دوکشور کمک شایانی کرده و پژوهشگر روابط دوجانبه این فرصت را می دهد که روندهای حاکم بر روابط را در چشم اندازی کلان، مفهوم بندی کند. مفهوم بندی هایی که از این رهگذر به دست می آید، ظرفیت تحلیل گذشته، حال و آینده روابط را بالا برده و درک آن را مقدور می نماید و این به نوبه خود می تواند در عرصه عملی نیز موثر واقع گردد.

یکی از گزاره های مفهومی که از بررسی تاریخ طولانی روابط ایران و روسیه به دست می آید این است که روابط ایران و روسیه، رابطه ای فراتر از روابط دوجانبه و رابطه ای بین المللی می باشد. روابط ایران و روسیه، هیچ گاه منحصر به روابط تهران و مسکو نبوده و پیوسته عنصر بین المللی بر آن اثرگذار بوده است.

چیستی بین المللی بودن روابط ایران و روسیه، موضوع این نوشتار بوده و تلاش آن متمرکز بر طرح یک پرسش مفهومی و پاسخ بدان است و آن اینکه، بین المللی بودن روابط ایران و روسیه چگونه قابل تحلیل می باشد؟ دلایل برجستگی عنصر بین المللی در ملزومات عنصر بین المللی و مدیریت عنصر بین المللی روابط ایران و روسیه سه حوزه تحلیلی می باشد که به فهم بین المللی روابط دوجانبه ایران و روسیه کمک می کند.

۱) دلایل برجستگی عنصر بین المللی در روابط ایران و روسیه

سیاست خارجی و تعاملات دیپلماتیک تابعی از شرایط و عنصرهای داخلی، منطقه‌ای و بین المللی می باشد. تقریبا کمتر رابطه دوجانبه ای را می توان بین کشورها یافت که متغیرهای مزبور را نداشته باشد. اما اینکه سهم و وزن هر کدام از متغیرهای فوق الذکر چقدر است، از نظر تحلیلی و عملیاتی در فهم و اداره سیاست خارجی مهم می باشند. در روابط ایران روسیه طی چند قرن گذشته، عنصر بین المللی به گونه ای پیوسته، برجسته بوده است. علت این برجستگی را اولا باید در عامل پایدار جغرافیای استراتژیک، ثانیا در تمایلات استراتژیک ایران و روسیه و سرانجام در

پیوند ژئوپلتیک روابط ایران و روسیه با مناسبات قدرت های جهانی جستجو کرد.

جغرافیا پایدارترین عامل تعیین کننده روابط ایران و روسیه بوده است. اما این جغرافیا ماهیتی استراتژیک و بین المللی داشته و خواهد داشت؟ جایگاه جغرافیایی ایران و ویژگی های گوناگون جغرافیایی این کشور، به همراه شرایط و متقضیات محیط های پیرامونی ایران از جمله آسیای مرکزی و قفقاز، ترکیب جغرافیایی روابط دوجانبه را ماهیتی بین المللی بخشیده است. تسلط استراتژیک بر ایران و محیط های پیرامونی، موضوعی بین المللی ورقم زننده رقابت های فشرده جهانی بوده است. دستیابی به هندوستان از طریق ایران و حفظ هندوستان از طریق تبدیل ایران به منطقه حائل، برجستگی عنصر جغرافیایی در رقابت های جهانی روسیه و انگلیس در سرتاسر قرن نوزدهم را نشان می دهد. این جغرافیا در جنگ های جهانی دوم و تمامی دوران جنگ سرد همچنان اهمیت بین المللی خود را حفظ کرد.

این جغرافیای بین المللی شده را باید در کنار تمایلات استراتژیک روسیه در چند قرن گذشته مطالعه کرد. روسیه به طور پیوسته از قرن هجدهم به بعد، خواستار نقشی بین المللی بوده و توانسته است که این نقش را کما بیش بازی کند. اگرچه درجه و شدت نقش بین المللی روسیه متغیر و تابعی از سامان قدرت آن بوده اما تمایل استراتژیک به ایفای نقش بین المللی در سیاست خارجی روسیه همواره پایدار مانده است. روسیه هیچ گاه تمایل خود را به ایفای نقش بین المللی در سه قرن گذشته از دست نداده و برای به دست آوردن جایگاه بین المللی آنگونه که شایسته خود می اندیشیده با دیگر قدرت های جهانی به رقابت پرداخته است. در نتیجه، ایفای چنین نقشی، با در نظر گرفتن جغرافیای ایران و نزدیکی جغرافیای روسیه با آن، مستلزم توجه به ایران به عنوان موضوعی بین المللی برای طراحان و مجریان سیاست خارجی روسیه بوده است.

از سوی دیگر تمایل استراتژیک ایران در دوران موردنظر متمرکز بر حفظ استقلال و تمامیت ارضی و ایفای نقش منطقه ای بوده و با عنایت به جایگاه جغرافیایی و توجه جهانی به این عنصر، ایران در موقعیتی پرچالش قرار داشته است. این چالش ها، به

ایران موقعیتی بین المللی بخشیده و موضوع مناسبات با ایران را به موضوعی جهانی تبدیل کرده است.

تاریخ مناسبات خارجی ایران، بازتاب واکنش به رقابت قدرت های بین المللی است که یا در پی تسلط بر ایران و یا در پی نفی موقعیت منطقه ای آن بوده اند. این پدیده به نوبه خود اثرات عمیقی بر نگرش ایرانی نسبت به سیستم بین المللی به جا گذاشته است. شعارهای "نه شرقی و نه غربی" و "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" که در دوران انقلاب اسلامی مطرح شدند، حساسیت ایران به جایگاه بین المللی خویش می باشد که خود بر گرفته از نحوه رفتار بازیگران اصلی جهانی با ایران است. روسیه همیشه یکی از این بازیگران بوده و از این روست که همیشه عنصر بین المللی روابط ایران و روسیه از برجستگی ویژه ای برخوردار بوده است.

۲) ملزومات عنصر بین المللی روابط ایران و روسیه

بین المللی بودن روابط ایران و روسیه، با خود ملزوماتی را به همراه داشته که می توان آنها را در حضور عنصر سوم، ترکیبی بودن ساختار این رابطه و وجود مرزهای پیوسته در روابط دوجانبه مفهوم بندی کرد.

رابطه ایران و روسیه، پیوسته عنصر سومی در مناسبات بین المللی به همراه داشته است و این عنصر سوم در قرن هجده و نوزده و اوایل قرن بیستم، انگلیس می باشد. در سال های جنگ جهانی اول و دوم، عنصر سوم آلمان و متحدان آن بود. از پایان جنگ دوم تا پایان جنگ سرد، و حتی تا حال حاضر که بیش از پانزده سال از فروپاشی نظام دوقطبی می گذرد، عنصر سوم آمریکاست. البته در این میان باید از عناصر سوم دیگر نیز سخن گفت. بدین معنی که در کنار عنصر اصلی سوم، می توان به عناصر دیگری توجه کرد که در روابط ایران و روسیه سهمی داشته اند ولی ایفای سهم آنها نیز به قدرت آنها در نظام بین المللی بستگی کامل داشته است.

جالب آنکه در طی بیش از شصت سالی که از تاسیس سازمان ملل متحد می گذرد،

نحوه رفتار قدرت های جهانی در شورای امنیت به نوعی حضور عنصر سوم در روابط دوجانبه ایران و روسیه و بین المللی بودن این رابطه به خوبی به تصویر کشیده می شود. از اولین طرح دعوایی که ایران از اتحاد شوروی در پایان جنگ دوم جهانی به خاطر تخلف از اجرای توافق مربوط به خروج نیروهایش از ایران در فاصله شش ماه بعد از پایان جنگ می کند، تا قطع نامه شورای امنیت در مورد مسئله اتمی ایران در تابستان ۱۳۸۵، و ادامه مباحثات مربوط به تحریم ایران، می توان درک کرد که روابط ایران و روسیه را بدون حضور عنصر سوم نمی توان فهمید. چگونگی روابطه روسیه با عنصر سوم یعنی آمریکا سایه سنگینی بر مناسبات دوجانبه دارد و از این رو، مناسبات دوجانبه در پرتو ماهیت عملکرد "عنصر سوم" متغیر ولی "حضور عنصر سوم پایدار" قابل تحلیل می باشد.

علاوه بر حضور عنصر سوم، بین المللی بودن رابطه ایران و روسیه ماهیتی ترکیبی به ساختار این روابط بخشیده است. بدین معنی که ظرفیت توسعه و گسترش مثبت روابط دوجانبه با تهدیدها و شک هایی در مورد ثبات رفتار طرف مقابل همراه بوده است. می توان به راحتی گفت همیشه روابط ایران و روسیه، حتی در اوج گرایش متضاد استراتژیک دوکشور، از نظر اقتصادی و فنی به طور نسبی خوب و توسعه یافته بوده و کمتر مقطعی را می توان یافت که تعاملات اقتصادی و بازرگانی بین دو کشور وجود نداشته باشد. این گستردگی روابط به طور پیوسته یک بعد نظامی داشته و مخصوصا در قالب بهره برداری دانشجویان ایران از مدارس و دانشگاه های نظامی و همچنین خرید تجهیزات نظامی توسط ایران از روسیه قابل توجه است. در دوران قاجار و پهلوی اول و دوم این تعامل نظامی پایدار بوده و در دوران بعد از انقلاب اسلامی هم شکل نوینی به خود گرفته است. در عین حال باید گفت که گستردگی همکاری های دوجانبه در حوزه های اقتصادی، بازرگانی، صنعتی، آموزشی و نظامی با این سئوال همراه بوده که تا چه اندازه، طرف مقابل در این همکاری ها ثابت قدم بوده و تا چه حد و مرزی می توان روی حمایت در زمان نیازمندی استراتژیک محاسبه کرد.

غالبا این تردید توسط طرف ایرانی مخصوصا در شکل غیررسمی بیان شده ولی نباید آن را منحصر به طرف ایرانی دانست. برای استراتژیست های روسی نیز پیوسته این سوال وجود داشته که ایران در گزینش بین روسیه و دیگر بازیگران بین المللی، به کدام سو تمایل نشان می دهد. این تردید و شک استراتژیک پی آمدهای خود را داشته که از آن جمله می توان به عدم اطمینان به امکان "همکاری استراتژیک" اشاره نمود. در لایه عمیق تری این عدم اطمینان را می توان ظرفیتی منفی قلمداد کرد که در نهایت به ماهیت ترکیبی روابط دوجانبه سمت و سو می دهد. علت این عدم اطمینان و ظرفیت منفی وجود مواردی می باشد که روسیه در همراهی با دیگر قدرت های جهانی در نقطه متقابل ایران قرار گرفته است. هرچند به خاطر میزان قدرت، ایران امکان روسیه را برای بازیگران بین المللی نداشته ولی ایران از تضاد روسیه با دیگر بازیگران بین المللی در طی چند گذشته نیز بهره‌برداری‌های استراتژیک خود را کرده است.

مجموعه عواملی که به آنها اشارت رفت، مرزهای نانوشته ای از نظر بین المللی را بر روابط ایران و روسیه حاکم کرده و احتمالا خواهد کرد. سیستم بین المللی، اتحاد استراتژیک ایران و روسیه را برنمی تابد. در دوران جنگ سرد توجه به چنین اتحادی، تبادل سیستم را به هم ریخت. احتمالا در حال حاضر نیز چنین اتحادی توسط قدرت های بین المللی قبل تصور و تحمل نیست. مرز دوستی ایران و روسیه تا هر کجا رود، از نظر بازیگران بین المللی نمی تواند وارد مرحله اتحاد و ائتلاف استراتژیک شود. به نظر می رسد که روس ها، با وقوف از مرزهای نانوشته روابط، از درجه تحمل سیستم بین الملل آگاهی دارند و ایران نیز با عنایت به شرایط بین المللی، پیوسته روابط دوستانه‌ای با همسایه شمالی خود داشته است. مرز حرکت های جهانی ضد روسی ایران نیز به گونه ای نانوشته مشخص شده است. موافقت ایران با عدم واگذاری پایگاه های موشکی به آمریکا علیه شوروی در دوران قبل از انقلاب و حفظ رابطه با شوروی بعد از اشغال افغانستان در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی می تواند گویای آگاهی ایران نسبت به مرزهای رابطه باشد.

۳) مدیریت عنصر بین المللی، روابط ایران و روسیه

با عنایت به آنچه که بیان شد می توان این استنباط را کرد که اولا مدیریت روابط ایران و روسیه، فراتر از رابطه دوجانبه تهران و مسکو رفته و باید با دقت در ساختار سیستم بین المللی اداره شود. ثانیا مدیریت روابط ایران و روسیه با ایجاد تعادل هایی بین گرایش های متضاد روبروست و ثالثا موفقیت ایران در مدیریت روابط با روسیه در گرو واقع بینی و با در نظر گرفتن گرایش های مسلط در روابط دو کشور طی قرن های گذشته - البته بدون زنجیر شدن در تصورات و پندارهای کلیشه ای میسر است.

مدیریت روابط ایران و روسیه، نه مدیریت یک رابطه صرفا دوجانبه، بلکه مدیرت موضوعی بین المللی می باشد. هرگونه تقلیل گرایی در مدیریت روابط دوکشور مخصوصا تنزل تحلیلی آن به آمار و ارقام تجاری، تامین کننده منافع همه جانبه ایران نیست. مدیریت روابط ایران و روسیه به یک معنی، مدیریت عنصر ساختار بین المللی در روابط خارجی کشور می باشد. به علاوه، مدیریت روابط ایران و روسیه، مستلزم ایجاد تعادل های ظریف بین المللی می باشد. گرایش های گوناگونی در سه حوزه مزبور وجود دارد. کم دقتی در ایجاد تعادل بین گرایش های متفاوت و متضاد در حوزه های مزبور، مدیریت روابط دو کشور را با چالش هایی روبرو می سازد. در این میان، توجه به عنصر بازیگران بین المللی حائز اهمیت می باشد.

سرانجام اینکه نمی توان مدیریت روابط ایران و روسیه را با تصورات و پندارهای کلیشه ای انجام داد. در روابط دو کشور پندارهای گوناگونی وجود دارد که بعضی از آنها بر ماهیت روابط خارجی روسیه تکیه دارند. مدیریت روابط ایران و روسیه، با در نظر گرفتن گرایش هایی که در چند سده گذشته حضور مداوم و مستمری داشته اند، امکان پذیر است و در این گرایش ها، عنصر بین المللی روابط حائز اهمیت می باشد.

نتیجه گیری

پایان سخن آنکه عامل بین المللی در روابط دوجانبه ایران و روسیه، به خاطر ماهیت برگرفته از جغرافیا، تمایلات استراتژیک دو کشور و پیوند ژئوپلتیک دو کشور با مناسبات قدرت های جهانی، بسیار با اهمیت است و این عامل، خواه ناخواه الزاماتی نظیر حضور بازیگر سوم در روابط دوجانبه، ماهیت ترکیبی روابط و وجود مرزهای نانوشته ای را به همراه دارد و سرانجام آنکه مدیریت روابط دوجانبه ایران و روسیه با عنایت به عنصر بین المللی این روابط، ضرورت توجه به ساختار سیستم بین المللی، ایجاد تعادل های لازم بین گرایش های متضاد در عرصه های داخلی، منطقه ای و بین المللی، عنایت به گرایش های غالب و پرهیز از تصورات کلیشه ای را می طلبد. در یک کلام رابطه ایران و روسیه، رابطه ای ماوراء روابط روزمره عادی و موضوع پدیده ای بین المللی می باشد. تاریخ پنج قرن تعاملات ایران و روسیه، بازتاب برجستگی عنصر بین المللی در روابط یک قدرت جهانی با یک قدرت منطقه ای همسایه می باشد.

انرژی هسته ای در روابط ایران و روسیه

ولادیمیر اورلف و آلکساندر وینیکوف

مترجم: بهناز اسدی کیا*

* کارشناس ارشد روابط بین الملل و پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک

مقدمه

از نیمه دهه نود، روسیه عملا در برنامه هسته ای ایران حضور دارد. در واقع، روسیه تنها کشوری است که با ایران به طور آشکار در زمینه مسائل هسته ای همکاری داشته و قسمت اعظم دهه گذشته، مورد انتقاد شدید غرب برای تلاش هایش در این خصوص است. با این حال، روسیه در دو سال گذشته به نوعی، از کوران فعالیت دیپلماتیک، گمانه زنی های رسانه ها، و مباحثات اندیشمندانه نسبت به ایران به دور بوده است. در این مدت، جامعه بین المللی شاهد تمایلات دولت آمریکا به برخورد، ترجیح اتحادیه اروپا-۳ (آلمان، فرانسه، انگلیس) به مذاکره، و جانبداری ایران از قرار گرفتن میان روسیه، اروپا و آمریکا بوده است.

از آن زمان تاکنون تا چه حد نقش روسیه کمرنگ شده است؟ آیا نقش حاشیه ای روسیه ناشی از مباحثات داخلی بر سر منافع بسیاری است که مسکو را ناتوان کرده است؟ و یا به دلیل تغییر تفکر استراتژیک مسکو نسبت به ایران، از تعهد و همکاری استراتژیک نزدیک و جدی به همکاری محتاطانه و محدود است، که با عدم درک روسیه از تمایلات هسته ای تهران در دو دهه گذشته واقعیت می یافت؟نگاه دقیق تر

به تغییر نگرش و سیاست روس ها نسبت به برنامه هسته ای ایران و تعاملات فکری میان روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا این معما را حل می کند. مسکو هنوز بین نگرانی های گسترش هسته ای و وسوسه های استراتژیک، اقتصادی و ژئوپلتیک و همین طور چالش هایی که جامعه بین المللی با آن مواجه است، قرار دارد، و از این رو تلاش می کند مانع بحرانی شدن اوضاع شود.

۱-سیاست روسیه نسبت به ایران

طی این سال ها در بوروکراسی روس ها همواره بر این نکته تاکید شده است که مسکو خود را "شریک تاریخی و ثابت" ایران تلقی می کند، و قابل درک است که به جای تاکید بر قرن ها جنگ و دخالت امپراتوری روس ها، بر تاریخ اخیر همکاری های فزاینده شوروی با جمهوری اسلامی اصرار می کنند. در حقیقت، روس ها به طور سنتی نسبت به نیات هسته ای ایران، اگر نه بدبین، اما محتاط بوده اند.

الف) آغاز در بوشهر

ماجرای بوشهر در اوت ۱۹۹۲ هنگامی آغاز شد که به عنوان بخشی از یک برنامه دراز مدت همکاری تجاری، دو موافقت نامه بین روسیه و ایران در مورد ساخت یک نیروگاه هسته ای در ایران و استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای امضا شد. همکاری هسته ای شامل ساخت نیروگاه های هسته ای برای ایران، چرخه سوخت هسته ای، تحویل رآکتورهای تحقیقاتی، بازفرآوری پس مانده های سوخت، تولید ایزوتوپ برای استفاده در تحقیقات علمی و پزشکی، و آموزش دانشمندان هسته ای ایرانی در موسسه مهندسی فیزیک مسکو می شود. اگرچه در اواخر دهه هشتاد، متخصصین عدم اشاعه در مسکو به شدت از دنبال کردن تحقیقات هسته ای ایران برای مقاصد نظامی نگران شده بودند، اما به نظر می رسید شکست عراق در جنگ خلیج فارس ۱۹۹۱ و متوقف کردن برنامه هسته ای و شیمیایی و بیولوژیکی بغداد، تمایل ایران را

به تحقیقات هسته ای از بین خواهد برد. از سال ۱۹۹۳ سرویس اطلاعات خارجی روسیه علنا اعلام می کند که ایران دارای یک برنامه نظامی تحقیقات هسته ای است، اما بدون کمک فنی و علمی خارجی، از اکنون تا ۱۰ سال دیگر، صاحب سلاح های هسته ای نخواهد شد.

با امضای قرارداد تکمیل ساخت نیروگاه هسته ای بوشهر بین یک شرکت روسی و سازمان انرژی اتمی ایران، مذاکرات در ۸ ژانویه ۱۹۹۵ به پایان رسید. پروژه بوشهر از طرف شرکت آلمانی زیمنس آغاز شده بود، اما به دلیل خسارت ناشی از جنگ ایران - عراق در سال های ۸۸ - ۱۹۸۰ و متعاقب آن فشار آمریکا به آلمان برای فسخ قرارداد، کنار گذاشته شد. ایران از طرف روسی انتظار داشت که سه رآکتور به ایران تحویل دهد.

روسیه در پس پروژه های بوشهر چه انگیزه هایی داشت؟ ازیک سو، گویی این قرارداد ابزاری بوده که مسکو برای تعقیب منافع ژئوپلتیک خود در منطقه از آن استفاده کرده است، اما تعریف عامه پسند در روسیه امروز از تدبیر مسکو در "پر کردن خلا ایران"، به حقیقت نزدیک تر است. در واقع، در دوران ریاست جمهوری بوریس یلتسین (به خصوص نیمه اول دهه نود)، با وجود گروه های ذی نفع و پایگاه های مختلف در حال نزاع برای قدرت، تصمیم گیری سیاست خارجی روسیه بسیار از هم گسیخته بود.

ویکتور میخائیل اف، وزیر وقت انرژی هسته ای روسیه - یکی از طرفداران پروژه بوشهر - موضع حکومت را چنین توصیف می کند: "روسیه چه چیزی می توانست برای بازارهای جهانی داشته باشد؟ ما فقط یک توان داشتیم: ظرفیت تکنولوژی و علمی ما. تنها شانس ما همکاری وسیع در حوزه انرژی هسته ای صلح آمیز بود، همان طور که "مین اتم" (وزارت انرژی اتمی)، پیشگام در این زمینه بوده و قرار است که باشد." میخائیل اف معتقد بود که تکمیل موفقیت آمیز پروژه بوشهر برای صنعت هسته ای روسیه تبلیغ مثبتی خواهد بود که منجر به قراردادهای دیگری در منطقه می گردد. همان طور که جک ماتلاک، سفیر سابق آمریکا در اتحاد شوروی، در مقاله

ای نوشت: "سیاست های میخائیل اف برای هر کسی که مشکلات پیش روی او را در سال ۱۹۹۱ با فروپاشی اتحاد شوروی درک می کرد، بایستی قابل پیش بینی باشد." روسیه واقعا چقدر از پروژه بوشهر سود برد؟ ارقام دقیق طبقه بندی شده هستند، اما منابع آزاد حدود ۸۰۰ میلیون تا یک میلیارد دلار را تخمین می زنند. حتی اگر رقم واقعی از این مقدار هم کمتر باشد، باز این مبلغ از دید مسکو به خصوص در آن زمان رقم قابل توجهی بود. نکته خوشایندتر، توافق با ایرانیان برای پرداخت ۸۰ درصد قرارداد بوشهر به صورت نقد بود. این ارز که قرار بود به کل مجموعه نهادهای هسته ای روسیه تزریق شود، کمک قابل توجهی به صنعت هسته ای بود که با فروپاشی شوروی و آشفتگی های اقتصادی بعدی در اوایل دهه نود در روسیه دچار شوک شده بود. قرار داد بوشهر، همین طور برنامه آموزش متخصصین ایرانی، مطابق با مقررات منع گسترش سازمان بین المللی انرژی اتمی و معاهده منع گسترش سلاح های هسته ای بود؛ حقیقتی که مقامات مکررا بر آن تاکید و اروپایی ها به آن اذعان داشتند. تنها ایالات متحده آمریکا و اسراییل بودند که دائما با ذکر جاه طلبی های نظامی تهران، با تمام همکاری های هسته ای روسیه و ایران مخالفت می کردند.

ب) هرج و مرج در دوران یلتسین

هرچند پروژه بوشهر از طرف کرملین هماهنگ شده بود، اما دیگر اشکال همکاری هسته ای چنین نبود. تا نیمه دهه نود، مسکو دریافت که روابط ایران با شرکت ها و نهادهای تحقیقاتی روسی، که مشغول پروژه های موشکی و انرژی هسته ای بودند، به طور اتفاقی افزایش یافته است. دانشمندان، پیمان کاران روسی و نقشه های موسسات آن ها بارها در ایران دیده شد؛ به طوری که یکی از متخصصین روسی اظهار داشت که "هنگام بررسی روابط نهادهای روسی و شرکای ایرانی آن ها در زمینه تکنولوژی های مهم... ما با فقدان کلی مسئولیت از طرف نهادهای خودمان مواجه می شویم. از این حیث که منافع شخصی آن ها جدا از منافع کشور لحاظ می شود."

در این میان، یک مثال خاص از اقدامات خودسرانه مین اتم، پروتکل ژانویه ۱۹۹۵ بود که بر آمادگی روسیه "برای انجام مذاکرات در مورد قرارداد ساخت تاسیسات سانتریفوژ جهت غنی سازی اورانیوم" تاکید می کرد، که میخاییل اف آن را بدون اطلاع دولت روسیه در تهران امضا کرد. این پروتکل بعدا لغو شد، اما روابط دیپلماتیک با ایالات متحده از قبل لطمه خورده بود. بیل کلینتون در سفری به مسکو در مه ۱۹۹۵ (بعد از فسخ این پروتکل) با یادآوری "سوء رفتار" روسیه نسبت به ایران، فشار بر یلتسین را ادامه داد و در عوض خواستار قطع همکاری روسیه با ایران در زمینه های حساس، از جمله فروش تسلیحات متعارف شد. با وجود این که معامله اولیه روسیه - ایران شامل هیچ همکاری نظامی نمی شد، اما یلتسین با بیان این که عنصر نظامی همکاری روسیه با ایران از قرارداد مستثنی شده است، وضع را بدتر کرد.

در همان زمان، کمرنگ شدن ارزیابی های روسیه از برنامه های ایران، موجب نگرانی های بیشتر آمریکا شد. یوگنی پریماکوف، رییس وقت سرویس اطلاعات خارجی، با انتشار گزارشی در سال ۱۹۹۵ تاکید کرد که دستگاه اطلاعاتی روسیه "مدارک قانع کننده ای از وجود یک برنامه هسته ای نظامی هماهنگ شده (در ایران) ندارد" و "سطح دستاوردهای ایران در زمینه هسته ای بیشتر از دستاوردهای ۲۵ - ۲۰ کشور دیگر نیست." این گزارش برخلاف گزارش سال ۱۹۹۳ آژانس که سوء ظن شدیدی در مورد برنامه های هسته ای ایران داشت، قابل توجه بود.

همکاری هسته ای قبل از یافتن یک سیاست منسجم شروع شد. بین سال های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ در دوره پریماکف، وزیر خارجه وقت، اجماع در مورد اتخاذ استراتژی مناسب نسبت به ایران به تدریج ظاهر شد. این استراتژی حول دو واقعیت اصلی بود: اهمیت اصول منع گسترش و اهمیت تعهدات ژئوپلتیکی و همینطور اقتصادی با ایران؛ هرچند منع گسترش اولویت اول بود.

با این حال، جدال ها و اختلاف های سنتی مرتبا ظاهر می شدند. برای مثال در دسامبر ۱۹۹۶، هنگامی که وزارت خارجه نغمه های خوش بینانه ای سر می داد،

وزارت دفاع، ایران را به دلیل "افزایش شدید پتانسیل تهاجمی اش"، یک "تهدید بالقوه" برای امنیت روسیه عنوان می کرد. در آوریل ۱۹۹۸ مین اتم اعلام کرد که روسیه مایل است برای ایران یک رآکتور تحقیقاتی تهیه کند که ظرفیت غنی سازی بالای ۲۰ درصد داشته باشد. اما یک بار دیگر فشار آمریکا مانع از تحویل این رآکتور و تجهیزات لیزری شد. این مسئله طی نشست های دوجانبه بین وزیر انرژی آمریکا، بیل ریچاردسون و رئیس مین اتم، و در نشست هر دو رئیس جمهور در ژوئیه سال ۲۰۰۰ طی کنفرانس سران گروه هشت در اکیناوا و دوباره طی اجلاس هزاره سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۰۰ بارها مطرح می شد. در نتیجه، روسیه پذیرفت که ارسال محموله ها را مسکوت گذارد. پروژه آب سبک بوشهر، که خودش به دلیل تاخیرهای سیاسی و فنی متوقف شده بود، در عمل تنها مورد همکاری هسته ای ایران و روسیه بود.

تا پایان دهه نود، نیات و برنامه های هسته ای ایران، به ویژه همکاری هسته ای میان ایران، کره شمالی و پاکستان موجب سوء ظن هایی در مسکو شد. در سال ۱۹۹۹، رییس اداره عدم گسترش سروس اطلاعات خارجی روسیه هشدار داد که سرویس های اطلاعاتی در این سه کشور، "تکنولوژی و مواد طبقه بندی شده ای را از منابع محرمانه و مرتبط نظامی به دست آورده" و فورا بین خود رد و بدل کرده اند. اینک مسکو توسعه یا حتی ادامه همکاری هسته ای را با تهران مورد بررسی مجدد قرار می دهد. روس ها با شروع نیمه دهه نود، به این که ایران تحقیقات هسته ای موازی را برای مقاصد نظامی، بدون اطلاع وزیر امورخارجه ایران و حتی احتمالا رئیس جمهور، محمد خاتمی هماهنگ می کنند، مظنون شدند.

تناقضات مکرر در اطلاعات به دست آمده، سوء ظن مسکو را افزایش داد. اطلاعات به قدری اندک و اغلب به قدری متناقض بود که نمی شد به نتایج محکم دست یافت؛ مشکلی که تا به امروز هم باقی است. به همین دلیل بود که وقتی ایالات متحده نگرانی خود را در مورد نیات ایران مطرح کرد، روس ها مکررا از واشنگتن گفتند که "اگر شما واقعا حقایقی دارید، اجازه دهید ما آن ها را مطالعه کنیم" هرچند

اعلام این درخواست به معنی قبول منابع اطلاعاتی آمریکا نیست، اما معمولا چنین درخواست هایی سریعا رد می شوند. این عکس العمل ها موجب شد مسکو به این نتیجه برسد که ریشه نگرانی عمده واشنگتن، همین طور منابع اطلاعاتی آن، در اسرائیل است و احتمالا اطلاعات آمریکا مشکوک باشد.

هنگامی که ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ رئیس جمهور شد، سیاست خارجی روسیه را با کاهش بی نظمی که در دوران تصدی یلتسین شایع شود، متمرکز کرد. کرملین روز به روز بیشتر متقاعد می شد که ایران به عنوان یک بازیگر اصلی در منطقه در حال ظهور است. این که تهران نبایستی تابع استاندارد دوگانه باشد (تلاش هماهنگ شده آمریکا برای تحویل راکتورهای آب سبک به کره شمالی در چارچوب "سازمان توسعه انرژی کره گسترش امن تلقی شده است، در حالی که ساخت همین نوع راکتور توسط روس ها با خشم مواجه می شد)، و همچنین تصمیم مسکو برای همکاری با تهران به جای اینکه او را منزوی کند - فقط یک اختلاف مشخص بر سر برنامه های هسته ای ایران نبود - منبع تنش های مسکو با واشنگتن بر سر ایران شد. در نتیجه، پوتین همکاری هسته ای را انجام داد و در سطح وسیع تری، همکاری در حوزه تکنولوژی پیشرفته جزء اصلی یک رابطه استراتژیک گسترده با تهران قرار گرفت.

پ) سرخوردگی بعد از نطنز

رهیافتی چنین خوشبینانه، در نیمه دوم ۲۰۰۲ با بر ملا شدن جزئیات مربوط به ساخت یک نیروگاه سانتریفوژ در نطنز، همین طور دیگر تاسیسات چرخه سوخت هسته ای، بیش از همه موجب پریشان خاطری مسکو شد. روسیه شاید بیش از غرب، از پذیرش اینکه ایران به طور پنهانی، البته نه غیر قانونی، به مدت ۱۸ سال فعالیت های تحقیقاتی هسته ای انجام داده است، دچار شوک شد. در گزارش جالب ۲۰۰۳، ژنرال بازنشسته واسیلی لاتا، معاون سابق ستاد نیروهای موشکی استراتژیک روسیه، و فیزیکدان هسته ای، آنتون خلپکوف، ارزیابی خود را از افشای برنامه

هسته ای ایران ارائه دادند، و استدلال کردند که ایران می تواند بدون نقض تعهدات بین المللی اش پیش برود و حق تولید اورانیوم غنی شده، ساخت، جداسازی و ذخیره سازی پلوتونیوم مورد استفاده در تسلیحات را تحت نظارت سازمان بین المللی انرژی اتمی دارد. ایران، فقط چند ماه بعد از اینکه مقادیر کافی انباشت شده از مواد هسته ای تسلیحاتی داشته باشد، قادر به ساخت یک سلاح هسته ای خواهد بود. در واقع، تصمیم سیاسی ایران برای استفاده از ذخایر انباشت شده مواد هسته ای در صورتی ممکن است اتخاذ شود که روابط ایران - آمریکا بیش از این رو به زوال رود و ایالات متحده برای سرنگونی حکومت ایران آمده گردد.

مسکو دلیل دیگری برای سرخوردگی خود داشت. روسیه به عنوان تنها کشوری که با ایران در زمینه انرژی هسته ای همکاری می کرد، انتظار داشت که مورد اعتماد خاص تهران باشد و پیشاپیش از همه فعالیت های هسته ای ایران مطلع باشد، صرف نظر از این که این فعالیت ها بخشی از همکاری دوجانبه آنها باشد یا نباشد. ایرانی ها بعدها ادعا کردند که آنها قصد انجام اینکار را داشتند. با این حال، دستگاه رهبری روسیه به زحمت می توانست نارضایتی و ناامیدی خود را فرو نشاند. به نظر می رسد یک تصمیم داخلی، در مقطعی بین سال های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳، برای عدم تسریع در تکمیل پوژه تاسیسات نیروگاه هسته ای بوشهر به بهانه دلایل فنی گرفته شده است. پاسخ ایران، بازی کردن با کارت اروپایی ها بود. با اشاره به این که شرکای جدید همیشه پیدا شوند و به ویژه با ذکر این نکته که فرانسه پیش قدم در انعقاد قراردادهایی برای ساخت شش نیروگاه هسته ای است.

روسیه لزوم بیشتری نمی دید که از حق ایران در توسعه منابع انرژی هسته ای برای مقاصد صلح آمیز، با همان عقیده راسخ در اظهارات خود یا در صحنه بین المللی دفاع کند. در ژوئن ۲۰۰۳، اعلامیه مشترک گروه هشت، هشداری شدید و روشن به تهران بود، و از تهران خواست تا پروکل الحاقی سازمان بین المللی انرژی اتمی را امضا و اجرا کند. امضای روسیه پای چنین سندی تا چند ماه قبل غیر قابل تصور بود. تا اکتبر ۲۰۰۳، یک گزارش رسمی وزارت دفاع روسیه، که در حال حاضر دکترین

نظامی روسیه به صورت دو فاکتور تلقی می شود، ایران را تا آنجا که برنامه سلاح های هسته ای مربوط می شود، در کنار کره شمالی به عنوان کشوری با "وضعیت مبهم" فهرست کرد. اگرچه از ایران به طور خاص در اسناد مشترک نشست سی ایسلند به عنوان ناقض تعهدات ان. پی. تی یا سازمان بین المللی انرژی اتمی ذکری نشد، اما در همان زمان مسکو این احتمال را داد که تهران اگر رفتاری مبنی بر عدم همکاری با سازمان بین المللی انرژی اتمی نشان دهد، می تواند به عنوان چنین موردی اعلام شود.

ایران متوجه تغییر در لحن مسکو شد. در تابستان ۲۰۰۴ در حالی که مذاکرات با همتایان ایران - سازمان بین المللی انرژی اتمی، سه کشور اروپایی، و روسیه - گرم بود، حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران و یکی از متنفذترین بازیگران ایران که درگیر مسئله هسته ای بود، از روسیه به عنوان یک "کشور دوست" خواست که با ایران در نشست آتی شورای حکام آژانس همکاری کند. روحانی همچنین بااشاره به این که این پروژه می تواند به عنوان شاخصی برای وضع روابط و حتی اعتماد بین دو کشور تلقی شود، نیاز به تسریع در ساخت نیروگاه هسته ای بوشهر را خاطرنشان کرد.

سرانجام، روسیه نیروگاه هسته ای بوشهر را در اکتبر ۲۰۰۴، نه سال بعد از اولین امضای قرارداد تا مراحل مهمی تکمیل کرد. اما مسئله برگرداندن پس ماندهای سوخت هسته ای به روسیه هنوز معوق مانده بود. قراداد اولیه در زمانی که آماده می شد، نمی توانست شامل ماده ای باشد که بازگشت پس ماندهای سوخت هسته ای را تعهد کند، زیرا قانون روسیه چنین اقدامی را در آن زمان ممنوع کرده بود. حتی زمانی که گذراندن یک قانون جدید به روسیه اجازه داد تا مذاکرات طولانی را با ایران در مورد پروتکل مشابهی آغاز کند، مسکو معتقد بود که نیازی نیست با مشروط کردن عملیات این نیروگاه، تهران را بر خلاف میلش مجبور به چنین پروتکلی کرد. موافقت نامه نوامبر ۲۰۰۴ سه کشور اروپایی با ایران، شرایط سیاسی مطلوبی برای امضای این پروتکل ایجاد کرده است.

در دسامبر ۲۰۰۴، سفیر ایران در مسکو، غلامرضا شافعی، آشکارا آمادگی ایران را برای مشارکت استراتژیک با روسیه با اقدامات علمی مسکو در تجارت هسته ای بیشتر با ایران مرتبط دانست: "پیوندهای ما با روسیه بستگی به این دارد که چقدر طرف روسی (در حوزه هسته ای) به طور موثر آماده همکاری با ما باشد."

۲-استراتژی همزمان روسیه

علی رغم نگرانی های مسکو در مورد برنامه هسته ای ایران، به نظر می رسد کرملین مجبور به یک انتخاب استراتژیک در جهت تقویت روابط اقتصادی و نظامی -سیاسی با ایران می شود. در اکتبر ۲۰۰۴ یک مقام ارشد وزارت خارجه روسیه چنین استدلال می کند که ایران تنها کشور در خاورمیانه بزرگ است که در حال افزایش ظرفیت های نظامی، فنی، علمی و اقتصادی خود می باشد. ایران با جمعیتی تحصیل کرده (نرخ سواد در ایران ۸۱ درصد است) و ۱۱ درصد منابع نفت جهان، همین طور ۱۸ درصد منابع گاز جهانی و یک موقعیت ژئواستراتژیک با دسترسی به مسیرهای زمینی و دریایی که آسیا و اروپا را به هم متصل می کند، در سرزمین های وسیعی که از خاورمیانه به قفقاز و آسیای مرکزی امتداد دارد، به رهبر منطقه و یک بازیگر مهم تبدیل خواهد شد. در نتیجه "شراکت با ایران، یکی از وظایف اساسی سیاست خارجی روسیه می شود."

باوجود سطح نسبتا کم تجارت فعلی روسیه با ایران (۷۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲) مسکو اهداف اقتصادی میان مدت و کوتاه مدت جاه طلبانه ای دارد. تهران حتی تخمین می زند که یک افزایش تجاری تا ۱۰ میلیارد دلار در چند سال آینده، با بخش تکنولوژی پیشرفته که آینده امیدبخش فوق العاده ای را نشان می دهد، تحقق یابد. همچنین از نقطه نظر مسکو، بازار ایران ظرفیت بالقوه ای به عنوان یک واردکننده تسلیحات متعارف -یکی از منابع اصلی ارز روسیه دارد.

مسکو حق شناسی خود را به شکل عمل گرایانه تری، نسبت به تهران برای صحه

گذاشتن (یا حداقل مخالفت کردن) با تحقق اهداف سیاست روسیه ابراز می کند. این حمایت شامل سکوت در مورد چچن، شناسایی منافع ویژه روسیه "در قفقاز و آسیای مرکزی"، دفاع از مسکو در مقابل قطع نامه های سازمان کنفرانس اسلامی و موافقت با مواضع روسیه در مورد افغانستان و عراق در سازمان ملل می شود. اگرچه اختلافاتی در مورد مسائل مربوط به دریای خزر هنوز باقی مانده است، اما مسکو از ابتکار ایران برای میزبانی اجلاس سران خزر و حتی نهادینه کردن "خزر پنج" (شامل آذربایجان، ایران، قزاقستان، روسیه و ترکمنستان) به عنوان یک سازمان منطقه ای حمایت می کند. موافقت نامه بنیادین ایران و روسیه در مورد روابط متقابل در سال ۲۰۰۱، حتی شامل ماده ای می شود که مقرر می کند، در صورت حمله ای به یکی از دو طرف، دیگری باید از هر نوع حمایت از متجاوز خودداری و برای حل اختلاف در چارچوب منشور سازمان ملل و حقوق بین الملل عمل کند.

اگرچه در تهران اجماع کمی در مورد شراکت ایران با روسیه وجود دارد، اما جهت گیری رسمی بر این تاکید دارد که روابط بین دو طرف هرگز از این نزدیک تر نبوده است منافع دو کشور در بسیاری از مسائل با یکدیگر منطبق است و عمیق شدن این شراکت نه یک حرکت تاکتیکی کوتاه مدت، بلکه یک انتخاب استراتژیک دراز مدت است. در حقیقت، تهران مدتهاست که می خواهد با روسیه، اتحادیه اروپا، و آمریکا با بهره گیری از فرصت های به دست آمده از پیشینه اختلاف داخلی میان این بازیگران در مقابل دیگری بازی کند.

۳-روسیه و ایالات متحده آمریکا

در اوایل دهه نود، تقاضاهای مکرر روسیه برای مشورت با آمریکا در مورد مسئله هسته ای ایران مورد بی اعتنایی واشنگتن واقع شد. از سال ۱۹۹۵ به بعد، دولت بعدی آمریکا مبارزه اصولی و سیستماتیکی را علیه همکاری هسته ای روسیه با ایران شروع کرد که به ادعای واشنگتن، به تهران برای ساخت سلاح هسته ای کمک می کرد.

مسئله ایران در سر تا سر دوره کلینتون به طور آشکار در دستور کار دوجانبه آمریکا - روسیه قرار داشت. عکس العمل های نخبگان سیاسی روسیه به فشار آمریکا بر ایران در دهه نود و تا امروز را می توان به سه مکتب فکری تقسیم کرد.

اولین گروه انگیزه سیاست آمریکا را تلاشی برای بیرون راندن روسیه از یک بازار پرسود انرژی می دانند؛ همان طور که در یک دهه قبل واشنگتن برای ارائه تاسیسات هسته ای به کره شمالی مانور داده بود. تلاش این گروه آگاه کردن اکثریت نخبگان روسیه از جمله خود پوتین نسبت به برخورد با مسئله ایران است. دومین گروه که شامل وزیرخارجه روسیه و نخست وزیر بعدی پریماکف می شود، معتقدند که ریشه اصلی سیاست آمریکا نسبت به ایران در نفوذ لابی اسراییل در واشنگتن قرار دارد.

سومین گروه اعتقاد دارد که آمریکا کارت ایران را به عنوان یک مهره چانه زنی برای کسب منافع دیگری در گفتگوی خود با مسکو نگاه داشته است. در حقیقت واشنگتن در پیشنهادی به کنگره کمک مالی به روسیه را مشروط به لغو قرارداد بوشهر کرده بود. وزیرخارجه آمریکا، وارن کریستوفر، درسال ۱۹۹۵ از ارتباط دو موضوع لغو قرارداد روسیه - ایران و مشارکت روس ها در اجلاس گروه هفت که به گروه هشت تغییر کند، صحبت کرد.

در چندین مصاحبه شخصی مقامات آمریکا، حتی امکان مرتبط بودن پروژه بوشهر و مذاکرات معاهده موشک های ضد بالستیک (ABM) را هم پیشنهاد کردند. بعد از اینکه در ژوئیه ۲۰۰۱ قانون جدید روسیه که اجازه واردات هسته ای را می داد، لازم الاجرا شد، کارشناسان آمریکا بارها پیشنهاد معامله ای بین روسیه - آمریکا را دادند که طبق آن مسکو از همکاری با ایران صرف نظر کند. در عوض، واشنگتن محدودیت های موجود بر واردات بسیار پرسودتر پسماندهای هسته‌ای را از ژاپن، کره جنوبی و تایوان بردارد. بعضی روس ها نیز چنین برداشت مشابهی داشتند. برای مثال، ولادیمیر لوکین، سفیر سابق روسیه در واشنگتن و رئیس سابق کمیته روابط خارجی دومای روسیه، منطق تصمیم روسیه را چنین بیان کرد:

"قرارداد ما با ایران یک میلیارد دلار ارزش دارد. اگر ایالات متحده مایل است این مبلغ را برای ما جبران کند، این یک مسئله است؛ در غیر این صورت با توجه به این حقیقت که کمک آمریکا به روسیه به طور قابل توجهی کمتر از قرارداد ایران - روسیه است، حرفی برای گفتن وجود ندارد." اگرچه، چنین برداشتی در میان کارشناسان غیردولتی هر دو طرف آتلانتیک متداول است، اما تمایل روس ها به خارج شدن از قضیه به وسیله آمریکا، در عمل، هرگز مورد حمایت سطوح عالی تصمیم گیری نبود. هرچند وسوسه مزایای اقتصادی که از طرف آمریکا پیشنهاد می شد، ممکن بود به نظر مسکو مهم آید، اما همان ایده "باختن" ایران به واشنگتن نمی توانست حتی از طرف رهبری روسی که آموخته بود موفقیت سیاست خارجی را به عنوان یک بازی با حاصل جمع صفر حوزه های ژئوپلتیکی نفوذ ارزیابی کند، بررسی شود. در واقع مسکو با همین استدلال ترجیح داد تا پروژه بوشهر را به جای این که به عنوان امتیازی در قبال رشوه های آمریکا ببیند، آن را به طور یک جانبه محدود کند. بدین ترتیب، فشار آمریکا نه تنها موثر نبود، بلکه مسکو را وادار کرد تا بر خلاف برداشت خود از منع گسترش، دفاع خود را از "ماهیت صلح آمیز" برنامه هسته ای تهران بیشتر کند. حتی بعد از غافلگیری اتفاقی مسکو نسبت به ایران، روس ها هنوز مصر بودند که به رسمیت شناختن مشکل ایرانی ها ناشی از فشار آمریکا نیست، بلکه به دلیل نگرانی خود آن ها از گسترش سلاح های کشتار جمعی در نزدیکی مرزهای روسیه است.

۴-روسیه و اتحادیه اروپا

اختلاف منافع بین روسیه و اتحادیه اروپا بر سر ایران می تواند همکاری آینده مسکو را با ابتکارات سه کشور اروپایی تیره کند. هرچند که این اختلافات بسیار کمتر از اختلافات با آمریکاست. اتحادیه اروپا در صف مقدم تلاش های دیپلماتیک برای ترغیب ایران به رعایت کامل مقررات شفاف سازی آژانس بین المللی انرژی

اتمی بوده است. هیئت های سه کشور اروپایی در اکتبر ۲۰۰۳ و نوامبر ۲۰۰۴ در آخرین دقایق به توافقاتی با ایران دست یافتند که با وعده های همکاری هسته ای غیرنظامی، کمک و تجارت جذاب تر می شد.

با وجود اینکه ارزیابی میزان واقعی همکاری های پشت صحنه بین روسیه و اتحادیه اروپا هنوز مشکل است، اما مشخص است که روسیه هم به صورت لفظی و هم دیپلماتیک از ابتکارات سه کشور اروپایی حمایت می کند. ایران یک موضوع مهم در دستور کار روسیه -اتحادیه اروپا بود و از جمله مباحثاتی بود که در بالاترین سطوح در اجلاس سران روم در ۶نوامبر ۲۰۰۳، همین طور در تماس های دوجانبه با کشورهای عضو مطرح می شد. تماس های تلفنی میان وزرای خارجه سه کشور اروپایی و روسیه و نمایندگان ارشد اتحادیه اروپا در خصوص سیاست های خارجی و امنیتی مشترک برقرار شد تا به اتخاذ مواضع هماهنگ کمک کند و به یک استراتژی برای یافتن راه حل معضل برسد.

دیپلمات های نزدیک به مذاکرات، متوجه نفوذ مسکو شدند که به ویژه هم در تشویق تهران برای امضای پروتکل الحاقی سازمان بین المللی انرژی اتمی کمک کرد و هم در اتحادیه اروپا برای قبول تقاضای تهران جهت ضمانت تحویل سوخت روسیه برای نیروگاه بوشهر موثر بوده است. اما در پشت حمایت روس ها از ابتکارات اتحادیه اروپا در مورد مسائل هسته ای ایران، رقابت شدید فزاینده ای برای موقعیت اقتصادی وجود داشت. هر دو طرف علاقمند به استفاده از غیبت آمریکا و پیشبرد منافع تجاری خود در بازار بسیار امیدبخش بودند؛ به خصوص برای صنایع هسته ای، نفت، گاز، خودرو و صنایع دفاعی آنان. در ژوئن ۲۰۰۳ پوتین اشاره می کند که انتقاد اروپایی ها از همکاری هسته ای روسیه با ایران ریاکارانه است: "ما می دانیم که بعضی کمپانی های اروپایی فعالانه با ایران همکاری دارند و در زمینه انرژی هسته ای تجهیزاتی را به ایران تحویل می دهند که دست کم تجهیزات دو منظوره است. بنابراین ما به استفاده از موضوع گسترش سلاح های هسته ای علیه ایران به عنوان ابزاری در جهت وادار کردن شرکت های روسی برای خارج شدن از

بازار ایران اعتراض خواهیم کرد.

انرژی هسته ای تنها عرصه ای نیست که در آن منافع درازمدت روسیه و اتحادیه اروپا در ایران با هم تلاقی می کند. بخش دفاعی هم احتمال مهم دیگری است. ضرب الاجل اتحادیه اروپا در مورد فروش تسلیحات به تهران، موجب شده است تا روسیه فروش تسلیحات متعارف خود را به ایران افزایش دهد؛ به طوری که ایران بعد از چین و هند سومین بازار صادرات مسکو است. بنابراین، به نظر می رسد روسیه به ویژه بخش دفاعی اش، از حفظ وضع موجود در ایران خشنود باشند، در حالی که سیاست "تعهدات مشروط" اتحادیه اروپا نسبت به ایران، درست بر عکس، در جهت حمایت از اصلاح طلبان تهران بوده ست. در عین حال، انرژی سوخت فسیلی هم عرصه دیگری از رقابت بالقوه شدید است که در آن کمپانی های روسی و اتحادیه اروپا از قبل برای سرمایه گذاری و دسترسی به منابع انرژی ایران، نبردی را آغاز کرده اند.

۵-سیاست مسکو در آینده: پنج قدم به جلو

بر طبق دو موافقت نامه اتحادیه اروپا -۳ با ایران، روسیه هر دوی این توافقات را قبول دارد، اما از رادار رسانه های بین المللی در مورد مسئله هسته ای ایران پنهان مانده است. یکی از دلایل اصلی آن این است که واقعا ثابت شده همه ادعاهایی مسکو را به حمایت از تهران برای تکنولوژی هسته ای مطرح می کنند دروغ است.

حتی منتقدان همیشگی از همکاری روسیه با ایران در مورد مسائل هسته ای در حال حاضر به این حقیقت اذعان دارند که موفقیت جدی تهران در اصل با کمک روسیه نبوده است.

ایرانی ها همچنین خودشان پیشرفت قابل توجهی در تحقیقات و توسعه هسته ای مهندسی داشتند و از آنچه مسکو یا قدرت های غربی می توانستند پیش بینی کنند، بسیار فراتر رفتند. صادرات هسته ای روسیه به ایران که عمدتا در جهت راه اندازی

قرارداد بوشهر بود، کمکی به ایران نمی کرد و نمی توانست بکند. مسکو بخشی از این مسئله نبود، اما آیا بخشی از راه حل آن است؟

گفته می شود هنگامی که در اکتبر ۲۰۰۳ از پوتین در مورد همکاری روسیه با ایران در مسائل هسته ای سئوال شد، تاکید پوتین بر عدم گسترش بود تا همکاری: "من شخصا معتقدم که مشکل گسترش احتمالی سلاح های کشتار جمعی یکی از مشکلات اصلی زمان ماست." فرض مسلم هر تحلیل منطقی است که منافع روسیه با اطمینان از این که همسایه جنوبی اش عاری از سلاح های هسته ای باقی بماند بهتر تامین می شود تا این که با قراردادهای بیشتر، چند صد میلیون دلار دیگر به دست آورد. در حقیقت نگاهی به گذشته فعالیت های دیپلماتیک روسیه در طول ماه های پایانی سال ۲۰۰۴، ناقض این تصور است که روسیه در مسئله هسته ای ایران کنار بوده است.

علی رغم بعضی تندی های مداوم، مسکو با تاکید زیادی که بر اهمیت رعایت رژیم عدم اشاعه بین المللی و سازمان انرژی اتمی توسط ایران داشت، هرگز گفتگوهای پشت پرده خود را با تهران در مورد مسائل مختلف مربوط مربوط به عدم گسترش سلاح های کشتار جمعی و سیستم های پرتاپ کاهش نداد. روسیه ترجیح داد که اروپا هدایت عمومی را انجام دهد، هرچند این حقیقت که ایران، مسکو را به عنوان مکانی برای اعلام تصمیم دسامبر ۲۰۰۳ خود در مورد امضای پروتکل الحاقی سازمان بین المللی انرژی اتمی انتخاب کرد، مورد تقدیر روسیه قرار گرفت. سئوالی که باقی می ماند این است که سیاست روسیه اکنون نسبت به مسئله هسته ای ایران چیست؟ پنج شاخص اخیر به ارائه یک نگاه اجمالی به آینده کمک می کند.

اول، روسیه روشن کرده است که مایل به ادامه دادن -نه تسریع کردن- همکاری با ایران در زمینه هسته ای است. پوتین این تمایل را در نشست اوایل مارس ۲۰۰۱ خود با خاتمی اعلام کرد. در ژوئن ۲۰۰۴ بیان پوتین محکم تر شده بود. "اگر ایران درخواست های جامعه جهانی را برای شفاف سازی برنامه هسته ای خود و همکاری گسترده با آژانس نادیده بگیرد، روسیه کار بوشهر را رها می کند. تا به حال

که اتفاقی نیفتاده است و ایران همه تعهداتش را به سازمان محقق ساخته و ما هیچ مبنایی برای پایان دادن به این همکاری نمی بینیم."

اخیرا آژانس فدرال انرژی هسته ای روسیه روس اتم که جایگزین مین اتم در مه ۲۰۰۴ شده است، از تصمیم نوامبر ۲۰۰۴ شورای حکام آژانس برای کم کردن فشار بر تهران استقبال کرد، زیرا "موانع موجود بر سر راه همکاری ایران با کشورهای غربی و روسیه در زمینه تکنولوژی های پیشرفته هسته ای را برطرف می کند... مسئله هسته ای ایرانی ها در حال حاضر عملا از دستور کار آژانس برداشته شده است."

روسیه برای همکاری با اتحادیه اروپا با تضمین تحویل سوخت هسته ای برای نیروگاه بوشهر - که یک شرط لازم و ناگزیر برای تهران در رسیدن به توافق به سه کشور اروپایی بود - ابراز تمایل کرده است. یک دیپلمات ارشد روسی که در مذاکرات با اتحادیه اروپا -۳ شرکت داشت نفس راحت کشید: "برای ما مهم است که هیچ کس قادر نخواهد بود دوباره برای ما دردسر درست کند، در این مورد که فرضا کارهای غیرقانونی در ایران انجام می شود - در مجموع، اروپای غربی از ما حمایت می کند." چند هفته بعد از تصمیم نوامبر آژانس، یک هیئت عالی رتبه روسیه در سفر به تهران تصریح کرد که همکاری هسته ای قویا در دستور کار دوجانبه آنها باقی می ماند.

اینک هیچ چیز وجود ندارد که مانع روسیه از انجام مذاکرات برای ساخت واحد دوم در نیروگاه هسته ای بوشهر با یک نیروگاه دیگر در یک سایت جدید باشد. در دسامبر ۲۰۰۴ در مسکو وزیر صنعت و انرژی روسیه، ویکتور کریشنکو، و وزیر اقتصاد و دارایی ایران، سید صفدر حسینی، گفتگو در مورد امکان ساخت بیش از ۷ نیروگاه هسته ای دیگر را، جمعا ۷۰۰۰ - ۶۰۰۰ مگاوات برق آغاز کردند. همچنین پذیرفتند که در سال ۲۰۰۶ نیروگاه هسته ای بوشهر با سیستم انرژی ایران یکی شود. بعد از مذاکرات طولانی، اینک دو طرف به توافقی در مورد قیمت ذخیره سازی و بازفرآوری پسمانده سوخت بسیار نزدیک هستند (که قرار است بر مبنای قیمت های بازار باشد.)

در عین حال، روسیه اصرار دارد که ایران به گفتگویی پویا و صادقانه با آژانس در مورد همه مسایلی که در قبال تهران مطرح شده است، ادامه دهد. این آن چیزی است که معاون وزیر خارجه روسیه، سرگئی کیسلیاک، "شفافیت و قابل پیش بینی بودن بیشتر" رفتار ایرانی ها نامید. مسکو توصیه می کند که تهران سریعا پروتکل الحاقی آژانس را تصویب و اجرا کند. این نکته هم بایستی ذکر شود که دیدگاه های قوی در مسکو وجود دارند که برنامه غنی سازی ایران باید در ازای پاداش های مناسب متوقف شود، از جمله تاسیس یک صندوق بین المللی سوخت هسته ای تحت نظارت آژانس تا تضمین دهد که سوخت تحویل خواهد شد.

دوم، با وجود اینکه روس ها مخالف سیاست آمریکا در منزوی کردن تهران هستند، آگاهان روسیه اینک اذعان دارند که کیفیت گفتگوی مسکو با واشنگتن در خصوص ایران به سطوح بی سابقه ای رسیده است. دولت بوش، علی رغم اظهارات همیشه منفی، اعتراض به پروژه بوشهر را کنار گذاشت و حتی برای یافتن راه حل های مفید دو طرفه برای مشکلات عملی از قبیل چگونگی تضمین حمل و نقل مطمئن پسمانده سوخت از بوشهر به روسیه، تشریک مساعی داشته است. در طول نشست نوامبر ۲۰۰۴ در شیلی، پوتین و بوش موافقت نامه سه کشور اروپایی را مورد بحث قرار دادند و پوتین تاکید کرد که پیشرفت های قابل توجهی در گفتگوی روسیه - آمریکا در مورد ایران بوده است. وزیر خارجه، سرگئی لاوروف، با این گفته که هیچ اختلافی در رهیافت های آمریکا و روسیه در مورد مسایل اصلی برنامه هسته ای ایران وجود ندارد، فراتر از این می رود. حتی الکساندر ورشبو، سفیر امریکا در مسکو، با وی هم عقیده است: "اگرچه روس ها در گذشته در مورد تهران رفتار دوسویه ای داشتند، اما آنها نسبت به این خطر بصیرت بسیار دارند و همکاری ما رو به بهبود است."

سوم، روسیه با درسی که از ناقص بودن قبلی اطلاعات خود گرفت، اینک سخت در تلاش است تا به توافقاتی دوجانبه با آمریکا، آلمان و سایر کشورها و چندجانبه با گروه هشت در خصوص مبادله اطلاعات مطمئن و دقیق راجع به ایران دست یابد.

فقدان اطلاعات کافی در مورد برنامه های موشک های دوربرد و هسته ای ایران، پاشنه آشیل نه فقط سیاست های روسیه بلکه تلاش های اتحادیه اروپا و آمریکاست. کنت پولاک، تحلیل گر سابق سیا، اخیرا هشدار داده بود که "قبل از حمله به عراق می دانستیم که اطلاعات ما کافی نیست، اما نمی دانستیم که واقعا چقدر ضعیف است. امروز مطلع ترین مقامات معتقدند که اطلاعات ما در مورد تصمیم گیری ایرانی ها و WMD حتی ناقص تر، پراکنده تر و نامطمئن تر از آن چیزی است که فکر می کردیم در مورد عراق داریم."

چهارم، بر مبنای موفقیت موافقت نامه نوامبر ۲۰۰۴ سه کشور اروپایی با تهران، مسکو قاطعانه از بین المللی شدن مسئله هسته ای ایران حمایت می کند. بر طبق این موافقت نامه حق ایران برای برنامه هسته ای صلح آمیز به رسمیت شناخته شده است، و قرار است مانع تکمیل نیروگاه هسته ای بوشهر توسط روسیه یا به دست آوردن یک راکتور هسته ای تحقیقاتی آب سبک توسط ایران نشود و ارایه سوخت برای نیروگاه های هسته ای به قیمت های بازار، همین طور دسترسی به سایر تکنولوژی های هسته ای را به ایران تضمین دهد. همچنین، از درخواست ایران برای پذیرش در WTO حمایت کرده و با ایران در برنامه های متنوع و گسترده اقتصادی همکاری کند، و باب گفتگو را در مورد نگرانی های امنیتی ایران باز بگذارد. روسیه از اینکه تلاش های پشت صحنه اش به کاهش تنش ها نسبت به ایران کمک کرده و این موافقت نامه منجر به ایجاد ابزارهای جدیدی شد که می تواند خوبی بلندپروازی های هسته ای ایران را کنترل کند، خشنود است. اگرچه بین المللی شدن، موجب خطر افزایش رقابت اقتصادی مسکو در بازارهای ایران می شود، اما در غیر این صورت، هرگونه سرمایه گذاری روس ها در ایران می توانست با توجه به وضعیت ایران به عنوان یک مطرود بین المللی به خطر بیفتد. مسکو گزینه کم ضررتر را انتخاب کرد.

پنجم، منتقدینی در مسکو اینک به ویژه ازایجاد یک کنسرسیوم بین المللی برای پرداختن به مسئله انرژی هسته ای ایران حمایت می کنند. چنین کنسرسیومی که

شامل روسیه، اتحادیه اروپا و شاید حتی آمریکا می شود، می تواند در مورد مسایل عرضه مطمئن سوخت و ساخت رآکتورهای بیشتری در ایران فعالیت کند. هرچند اتوپیایی است، اما ایران ایده تشکیل یک کنسرسیوم بین المللی را، حتی اگر شامل مشارکت ایالات متحده هم بشود، رد نمی کند. استدلال روس ها این است که چنین قدمی برای مسکو از نظر تجاری سودمند است، همچنین به طور جدی سطح اعتماد بین سه کشور اروپایی و ایران را افزایش می دهد، به نوبه خود شفاف سازی بیشتر برنامه هسته ای ایران را تضمین می کند و شاید حتی به تهران انگیزه ای برای تعلیق دائم برنامه هسته ای اش بدهد و درعوض به واردات متنوع خارجی متکی شود. با وجودی که مخالفان این ایده، طرفداران آن را به عنوان آرمان گرایان ساده لوح انکار می کند، اما عده‌ای در مسکو معتقدند که این تلاش می توانست مدلی برای همکاری در سایر مناطق جهان که مستعد گسترش سلاح هسته ای است، ارائه دهد.

روسیه خسته و محتاط از پرداختن به یک بازی فرضی هسته ای ایران، تخمینی در جهت همکاری دائم با ایران در حوزه هسته ای زده است. اما متوجه حفظ و ادامه گفتگوهای نزدیک با آمریکا و سه کشور اروپایی نیز هست. روسیه برخلاف آمریکا و حداقل برخی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، معتقد نیست که ایران برای دنبال کردن سلاح های هسته ای یک تصمیم سیاسی گرفته باشد. مسکو می پذیرد که اگر جایگاه تهران در قبال جامعه بین المللی رو به زوال باشد، می تواند چنین تصمیمی بگیرد، اما مسکو تهران را به قدر کافی یک بازیگر عاقل می داند که با انگیزه های مناسب آماده خویشتن داری باشد.



روابط ایران و روسیه: تداوم یا تغییر؟

دکتر الهه کولایی*

* عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و رئیس برنامه اوراسیای مرکزی

مقدمه

تحلیل روابط ایران و روسیه همواره تحت تاثیر وصیت نامه منسوب به پتر کبیر، تزار روسیه قرار داشته است. موریل آتکین، مورخ آمریکایی، صحت این استراتژی را از سوی روسیه در برابر ایران بر اساس واقعیت های تاریخی مردود دانسته است.[۱] به نظر او، علت طرح این بحث به دغدغه اروپایی ها به ویژه انگلستان، در مورد توسعه نفوذ روسیه به سوی تنگه های بسفر و داردانل و نیز هندوستان مربوط می شود. از این دیدگاه پتر در پی تجارت با ایران بود، ولی کاترین این هدف را عمدتا در قفقاز و مرزهای جنوبی خود با ایران دنبال می کرد. به هر حال "حرکت به سوی جنوب" ایده ای بود که همواره در مورد روابط ایران و روسیه مطرح شده است.[۲]

با شکل گیری اتحاد شوروی و تنظیم قرارداد ۱۹۲۱/۱۲۹۹ در پی انقلاب بلشویکی، روس ها دگرگونی بنیادی در روابط با ایران را مورد تاکید قرار دادند، ولی واقعیت های ژئوپلیتیکی و تشدید تعارض با نظام سرمایه داری شامل کشورهای اروپایی و سپس آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، تکرار الگوهای دیرین را آشکار ساخت. مسائل مربوط به تقاضای امتیاز نفت شمال و باقی ماندن نیروهای نظامی

اتحاد شوروی در پایان جنگ جهانی دوم در آذربایجان و نواحی شمال غربی ایران هم در این زمینه قابل بررسی است.[۳]

به دنبال شکل گیری نظام دوقطبی در پایان جنگ جهانی دوم، ایران که در بلوک آمریکا قرار گرفته بود، و از طریق پیمان های نظامی در برابر اتحاد شوروی به بازیگری مهم در خلیج فارس تبدیل گردیده بود، روابط پر فراز و نشیبی را با این کشور تجربه نمود. ولی تحت تاثیر دگرگونی در روابط آمریکا و اتحاد شوروی، روابط ایران با اتحاد شوروی متحول شد. با تثبیت تنش زدایی و کاهش تنش میان دو ابرقدرت، ایران نیز مجال آن را یافت تا با بهره گیری از شرایط مهم ژئواستراتژیک خود، روابط سازنده ای را با اتحاد شوروی به عنوان قطب معارض ایالات متحده آمریکا سازمان دهد.[۴]

دیدار خروشچف و کندی در تابستان ۱۹۶۱/۱۳۴۰ مجالی بود تا ایران بتواند به توصیه آمریکا در مسیر بهبود روابط با اتحاد شوروی قرار گیرد. شاه به رهبران مسکو قول داد تا خاک ایران را به پایگاه هیچ کشور ثالثی علیه اتحاد شوروی تبدیل نسازد. در واقع، پیشرفت های تکنولوژیک در عرصه سلاح های استراتژیک، موجب شده بود آمریکا در این زمینه نیازی به ایران نداشته باشد.[۵]

پیمان "عدم تعرض" دو کشور در سال بعد در چنین شرایطی بسته شد. روابط ایران و اتحاد شوروی در دهه ۱۹۶۰/۱۳۴۰ کم نظیر بود، سوای مصر، هیچ کشوری به اندازه ایران، از اتحاد شوروی کمک دریافت نکرد.[۶] این امر بیانگر اهمیت فوق العاده ایران در خاورمیانه بود. برای رهبران کرملین هم جواری با ایران واقعیتی بود که منافع گوناگون سیاسی - اقتصادی چشمگیری را عرضه می کرد، هرچند در دهه های ۵۰-۱۳۴۰ش/۷۰-۱۹۶۰م این روابط اساسا ماهیتی اقتصادی و فنی داشت، ولی بسیار سودمند و گسترده بود.

وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال های ۱۹۷۹/۱۳۷۵ به رغم شعار دائمی "نه شرقی نه غربی" در چارچوب کلیشه های دوران جنگ سرد به نفع اتحاد شوروی ارزیابی شد. در این دوران تا پایان سال ۱۹۹۱/۱۳۷۰ که اتحاد شوروی از هم تجزیه و

گسسته شد، روابط ایران و شوروی در فراز و نشیب قابل توجهی فرو رفت. با نابودی اتحاد شوروی و استقلال روسیه، مرحله جدیدی در روابط ایران و روسیه آغاز گردید. پس از استقلال روسیه، نگرش غرب گرایی که از دوران گورباچف و یلتسین در روسیه حاکم شده بود، تداوم یافت.[۷] در این چارچوب رهبران روسیه توسعه روابط با غرب به ویژه آمریکا را در اولویت سیاست خارجی خود قرار دادند. در این شرایط ایران در میان کشورهای آسیایی و خاورمیانه از اهمیت چندانی برخوردار نبود. به این ترتیب، در سند تبیین خط مشی روسیه در عرصه روابط خارجی که در نخستین سال های پس از استقلال این کشور انتشار یافته بود، روابط با غرب به ویژه آمریکا برای روسیه از اولویت برخوردار بود.[۸]

در پی روشن شدن آثار منفی اجرای سیاست "شوک درمانی" در روسیه[۹]، و نتایج منفی اجرای سیاست غرب گرایانه در به دست آوردن دستاوردهای قابل قبول در تنظیم روابط همه جانبه با آمریکا، که به رشد گرایش های افراطی در روسیه دامن زد[۱۰]، این سیاست دگرگون شد. نتایج انتخابات پارلمانی ۱۹۹۳/۱۳۷۲ که با پیروزی چشمگیر ولادیمیر ژیرینفسکی همراه شد و انتخابات پارلمانی ۱۹۹۵/۱۳۷۴ که به پیروزی حزب کمونیست روسیه منجر شد، شواهدی از ضرورت توجه به این واقعیت ها در جامعه روسیه بود. با این دگرگونی گرایش توجه بیشتر به ویژگی های خاص روسیه فزون تر مطرح گردید. "اوراسیا گرایان جدید" در پی توجه به واقعیت های جغرافیایی روسیه و انعکاس آن در تنظیم روابط خارجی این کشور بودند.[۱۱] نتیجه سیطره این نگرش توجه مجدد روسیه به آسیا و خاورمیانه بود.

توجه به "خارج نزدیک"[۱۲] تحول دیگری بود که در متن این دگرگونی ها قرار داشت. جنگ داخلی در تاجیکستان[۱۳]، مناقشه قره باغ و بین المللی شدن این درگیری، جدایی طلبی در چچن و هراس از انتقال آن به دیگر نقاط فدراسیون و جمهوری های تشکیل دهنده آن، موجب توجه رهبران مسکو به این واقعیت ها شد.

روی کار آمدن یوگنی پریماکوف و جایگزین شدن او در پست وزارت امور خارجه روسیه به جای آندره کوزیرف، نماد توجه به خاورمیانه تلقی می شود. از

دیدگاه پریماکوف، روسیه از ابزارهای خود در مقابل آمریکا و اروپا به خوبی استفاده نکرده و باید از طریق توسعه روابط با کشورهای اسلامی به نفع خود بهره ببرد. از این منظر گسترش روابط با کشورهای اسلامی به ویژه ج. ا. ایران برای این کشور فرصت های بهتری در مذاکره و چانه زنی با غرب به ویژه آمریکا فراهم آورد. این همان رویکرد متفاوت "اوراسیا گرایان جدید" روسیه برای سیاست خارجی این کشور بود.[۱۴]

به این ترتیب، "اوراسیا گرایان جدید" با تحکیم نگرش خود در سیاست خارجی فدراسیون روسیه از یک سو توسعه و تقویت روابط با جمهوری های سابق اتحاد شوروی را هدف قرار دادند، و از سوی دیگر در تنظیم روابط خارجی روسیه توجه به آسیا و خاورمیانه (کشورهای اسلامی) را مورد تاکید قرار دادند. از این دیدگاه، منافع خاص روسیه در عرصه اوراسیای مرکزی باید در تنظیم روابط با کشورهای پیرامون به ویژه چین، هند و ایران دنبال شود. تقابل ایران با آمریکا در این چارچوب می توانست شرایط مناسبی را در تنظیم روابط روسیه با آمریکا به همراه داشته باشد. برای رهبران روسیه در پرتو این نگرش که با همکاری ایران و روسیه در صلح تاجیکستان تقویت شد، ایران از جایگاه مهمی در تنظیم روابط با غرب برخوردار شده بود.

در دوران حاکمیت رویکرد ارو-آتلانتیکی (غرب گرایی) بر سیاست خارجی، هم جواری جغرافیایی جمهوری های سابق اتحاد شوروی مورد توجه کرملین نبود. هرچند کوزیرف نیز در برابر اعمال فشارهای ملی گرایان بر حمایت از روس تبارهای مقیم در جمهوری های سابق شوروی به ناچار تسلیم گردید، ولی به هر حال در این دوران روابط با جمهوری های سابق اتحاد از اهمیت زیادی برخوردار نبود. با این حال، هراس از تکرار سناریوی فروپاشی در فدراسیون روسیه در پی گسترش تمایلات جدایی طلبانه، ضرورت حمایت از حقوق روس تبارها در جمهوری های سابق اتحاد شوروی، پیوندهای امنیتی به ویژه با توجه به مردم مسلمان ساکن فدراسیون روسیه و تهدید بنیادگرایی اسلامی، رهبران مسکو را ناچار به تجدید نظر در اولویت های سیاست خارجی این کشور ساخت.[۱۵]

با تقویت نگرش اوراسیاگرایی جدید، نه تنها جمهوری های سابق، بلکه خاورمیانه و کشورهای اسلامی به ویژه ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار شدند. جنگ در چچن و طرح حضور و نفوذ نیروهای خارجی از کشورهای اسلامی در جنگ علیه مسکو، برای آنان اهمیت این روابط را شدت بخشیده بود. مسائل مربوط به توسعه علاقه و توجه مردم منطقه آسیای مرکزی و حتی قفقاز شمالی و جنوبی به اندیشه های دینی، به نوبه خود ضرورت تمرکز بر مسایل این نواحی را روشن تر ساخته بود. هرچند ایران در نخستین سال های پس از فروپاشی به عنوان "تهدید اسلامی" مطرح می شد، به زودی با حاکمیت طالبان بر افغانستان و پیامدهای آن، روشن شد که ایران اساسا فاقد چنین ظرفیتی در منطقه است. از سوی دیگر رهبران ج. ا. ایران در پرتو نگرشی واقع گرایانه گسترش همکاری های اقتصادی - فرهنگی را مورد توجه قرار دادند. رهبران ایران هیچ گاه به ارتباط با این کشورها اولویت اساسی ندادند و شعارهای سیاست خارجی ج. ا. ایران در آسیای مرکزی و قفقاز و حوزه دریای خزر اساسا اجرا نشد. برخلاف شعار "نه شرقی - نه غربی"، سیاست خارجی ج. ا. ایران، همواره تحت تاثیر تمایلات شدید توسعه روابط همه جانبه با غرب قرار داشته است. هرچند ضدیت با آمریکا در پی انقلاب اسلامی، سبب تغییر در این مسیر به سوی کشورهای اروپایی گردید.

روسیه منافع حیاتی خود را در قلمرو جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز با جدیت دنبال کرده است. در نخستین سال های پس از فروپاشی، ملی گرایان فشارهای زیادی به دولت یلتسین برای تغییر در سیاست او نسبت به این مناطق وارد کردند، که منازعات منطقه ای به تاخیر آن کمک کرد. روابط با این کشورها هم تحت تاثیر امور داخلی روسیه قرار داشته است و هم به نوع روابط روسیه با آمریکا و اروپا اثرگذار بوده است. طرح ایده "خارج نزدیک" در برابر "خارج دور" ایجاد نوعی ایده "مونروئه روسی" را در برداشت، که صورتی از ایده جیمز مونروئه رئیس جمهوری آمریکا در مورد آمریکای لاتین بود.[۱۶] پس از فروپاشی اتحاد شوروی و سقوط نظام کمونیستی، اساسا گامی در مسیر دمکراتیزه شدن این کشورها برداشته شده بود.

مسئله تغییر رفتار روسیه در برابر جمهوری ها و دگرگونی در سیاست داخلی آن در احترام به حقوق فردی و جمعی مردم مورد توجه شدید کشورهای اروپایی و آمریکا قرار داشت. لذا از نظر آمریکا و اروپا روابط مبتنی بر احترام به حاکمیت و استقلال این کشورها شاخصی از رشد روابط دمکراتیک بود.

در قفقاز نیز روسیه با فشار مداخلات اروپایی ها و نهادهای سیاسی -امنیتی غربی برای تاثیرگذاری بر فرآیند منازعه ارامنه و آذری ها مواجه بود. با تقویت نگرش اوراسیاگرایانه مخالفت با حضور و نفوذ آمریکا و اروپا در قفقاز شدت یافت. روسیه با تاکید بر منافع ویژه خود در "خارج نزدیک" این منطقه را کانون علائق سیاسی - اقتصادی گوناگون خود برآورد کرده است.[۱۷] با تیرگی فزاینده روابط سیاسی روسیه و غرب در مورد مسائلی مانند گسترش ناتو به سوی شرق[۱۸]، اهداف و سیاست های آمریکا در پیرامون دریای خزر، توسعه نفوذ آن در آسیای مرکزی و قفقاز و دیگر جمهوری های سابق اتحاد شوروی که یادآور احیای کلیشه های دوران جنگ سرد بود، سوء ظن ها و تردیدها نسبت به پذیرش خواسته های روسیه در تنظیم روابط با آمریکا از توجه بیشتری برخوردار شد.[۱۹] هرچند در نخستین سال های پس از فروپاشی توسعه همه جانبه روابط مودت آمیز میان روسیه و آمریکا فرض انگاشته شده بود، ولی به زودی رهبران روسیه واقعیت های غیرقابل انکار پیرامون خود را مورد تصدیق قرار دادند.[۲۰]

توسعه مستمر روابط ایران و روسیه

همراه با دگرگونی در نگرش حاکم بر سیاست خارجی روسیه و اهمیت یافتن آسیا و خاورمیانه در سیاست این کشور، ایران که رهبری سازمان کنفرانس اسلامی را برعهده داشت از نیمه دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۰ در مسیر توسعه روز افزون روابط سیاسی - امنیتی با روسیه قرارگرفت.[۲۱] روزنامه سیودنیا در بهار ۱۹۹۳/۱۳۷۴ طی مقاله ای ابعاد گوناگون مزایای گسترش روابط با ایران را بر شمرده بود.[۲۲] به نظر نویسنده این مقاله

اهمیت همکاری های ایران و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز حتی از همکاری های کشور در حوزه انرژی هسته ای نیز مهم تر بود. در چارچوب تحلیل نویسنده سیودینا، کمک به ایران تضعیف موقعیت آمریکا و حتی اروپا و به نفع روسیه برآورده شده بود.

سیاست ج. ا. ایران به عنوان رئیس سازمان کنفرانس اسلامی از نیمه دهه ۱۳۷۰/ ۱۹۹۰ برای روسیه بسیار اهمیت داشت. خویشتن داری ایران در برابر کشتار مردم چچن برای مسکو بسیار ارزشمند بود. ایران می توانست برای تقویت این سیاست در جهان اسلام نیز اثرگذار باشد. روی کار آمدن آقای خاتمی و نفوذ وی در جهان و به ویژه جهان اسلام، اهمیت این روابط را شدت بخشید. ج. ا. ایران علیرغم تقاضای پایان دادن به خونریزی در چچن و علی رغم کشته شدن مسلمانان به وسیله ارتش روسیه، ضمن سرزنش این کشور خواستار پیگیری سیاست و روش های مسالمت آمیز برای حل و فصل این اختلافات شده بود. ایران مسئله چچن را مسئله داخلی روسیه خواند، که برای روسیه بسیار حائز اهمیت بود. عدم حمایت موثر و اجرایی از مسلمانان چچن نشان می داد، مقامات ج. ا. ایران رویکردی کاملا واقع گرایانه را در قفقاز دنبال می کنند. آن ها علایق و حساسیت های روسیه را به طور جدی مورد توجه قرار داده بودند.

هم زمان با به قدرت رسیدن سید محمد خاتمی در ایران، روس ها به شدت نگران دگرگونی در تغییر روابط ایران و آمریکا بودند.[۲۳] آن ها از تعارض دو کشور در جهت تامین منافع خود بسیار بهره می بردند و مایل به قطع این مزایا نبودند. اختلاف ایران و آمریکا و مشی روسیه برای نزدیکی به ایران فرصتی را فراهم کرده بود، تا روسیه بتواند با توجه به مسائل خود با ایران، از روابط خصمانه دو کشور به نفع خود بهره گیری کند.

هرچند ایران و روسیه در قفقاز و آسیای مرکزی از عرصه های گوناگون برای همکاری برخوردار بودند، ولی نقش سنتی روسیه در زمینه تامین انرژی این جمهوری ها، و انتقال منابع انرژی منطقه از قلمرو خود و کنترل آن، عرصه جدیدی از

رقابت را فراروی دو کشور گشود.[۲۴] مسکو در دوران اتحاد از طریق تامین نیازهای جمهوری ها در تامین انرژی نقش مسلط خود را شکل می داد. در شرایط پس از فروپاشی که این جمهوری ها برای یافتن مسیرهای جدید و کاهش نفوذ سنتی روسیه به حرکت درآمدند، ایران یکی از بهترین مسیرهای دسترسی آنان به آب های آزاد جهان بوده است. ویژگی جغرافیایی ایران به نوبه خود زمینه ساز ایجاد رقابت جدی میان ایران و روسیه شده است.

روسیه برای حفظ جایگاه برتر خود در روابط با جمهوری های سابق اتحاد شوروی، برخلاف برخی تحلیل ها از مزیت انحصاری هم جواری جغرافیایی برخوردار است. این ویژگی تداوم نفوذ آن را تامین کرده است، هرچند که با رقبا و بازیگران جدید مواجه شده، و عرصه انرژی یکی از مهم ترین آن ها بوده است. دگرگونی در روابط ایران و روسیه تا آنجا گسترش یافت، که ایران به همراه هند و پاکستان در سال ۱۳۸۴ به عنوان عضو ناظر سازمان شانگهای پذیرفته شد. این سازمان که اساسا پس از گسترش تهدید بنیادگرایی اسلامی در منطقه آسیای مرکزی با حضور چین و روسیه شکل گرفت (نیمه ۱۹۹۰/۱۳۷۰) عملا مبارزه با تروریسم را در قالب فعالیت بنیادگرایان اسلامی در منطقه دنبال می کرد. چین در همسایگی آسیای مرکزی به شدت نگران انتقال امواج اسلام خواهی به استان مسلمان نشین سین کیانگ است.[۲۵]

رهبران روسیه که به شدت از گسترش ناتو به سوی شرق نگران بوده اند، تشدید مراقبت های امنیتی - نظامی در شرق را همانند دیگر نواحی در کشورهای سابق اتحاد شوروی مورد توجه قرار داده اند. مسئله امنیت و توجه به آن ریشه در دغدغه های تاریخی روسیه دارد، که تغییر نظام سیاسی در اولویت آن تغییری ایجاد نکرده است. قبل از اتحاد شوروی، در دوران اتحاد و پس از آن برای رهبران روسیه و مردم این کشور، مسئله تامین امنیت همواره بسیار حائز اهمیت بوده است. این نگرانی در پایان دهه ۱۹۹۰/۱۳۸۰ به خوبی مورد بهره برداری ولادیمیر پوتین قرار گرفت، تا بتواند آرای لازم را از مردم برای انتخاب شدن خود به دست آورد.[۲۶]

روسیه که ابرقدرت انرژی قرن ۲۱ خوانده شده است، با منابع عظیم نفت و گاز در تلاش برای ایفای نقش مهم تر در بازار انرژی جهان (آسیا و اروپا)، در تنظیم رابطه با ایران که دارای منابع مهمی از ذخائر نفت و گاز جهان است، وارد حوزه های رقابت جدی هم شده است. این امر در موضوع انتقال انرژی از حوزه دریای خزر نیز بازتاب یافته است. به دلیل وضعیت حاکم بر روابط ایران با آمریکا و خصومت مداوم این کشور با ایران، روسیه از این شرایط نیز بسیار بهره برداری کرده است.

مسائل دریای خزر و رژیم حقوقی آن

در دوران اتحاد شوروی، ایران و این کشور در سواحل دریای خزر برای بهره برداری از آن در چارچوب روابط یک ابرقدرت و یک قدرت منطقه ای وابسته به آمریکا روابط خود را تنظیم کرده بودند. در قراردادهای ۱۹۲۷/۱۲۹۹ و ۱۹۴۰/۱۳۱۹ دو کشور بهره برداری مشاع را پذیرفته بودند، ولی در واقع ایران امکان بهره مندی برابر با اتحاد شوروی را در هیچ مقطعی به دست نیاورده بود. اتحاد شوروی با بهره مندی از ظرفیت های یک ابرقدرت هیچ گاه مجال بهره برداری مشاع از این دریاچه بی نظیر را برای ایران، قبل یا بعد از انقلاب اسلامی فراهم نکرده بود. به هر حال پس از تجزیه این کشور و استقلال ۱۵ جمهوری تشکیل دهنده آن، اعضای سابق اتحاد در موافقت نامه های خود حسن پایبندی به توافق های دوران اتحاد را پذیرفتند.

با این حال به زودی آذربایجان و قزاقستان استفاده از منابع انرژی این دریاچه را برای رفع نیازهای خود دنبال کردند. قرارداد دولت قزاقستان با شرکت آمریکایی شورون، و قرارداد دولت آذربایجان با کنسرسیوم شرکت های آمریکایی -اروپایی - ترک و روسی در شمار این توافق ها و بلکه از مهم ترین آن ها هستند. برای دو دولت همانند همه کشورهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی دسترسی به درآمدهای ناشی از فروش انرژی بسیار جاذب و مهم بوده است. آن ها هم از دشواری های اقتصاد فروپاشیده پیشین در عذاب بوده، و هم در پی یافتن مسیرهای جدیدی برای

کسب درآمد ارزی بوده اند. به ویژه برای آذربایجان که از مشکلات به جای مانده از جنگ قره باغ نیز به شدت دچار سختی بوده، در پی به دست آوردن این درآمدها بسیار کوشیده است.

برای ایران و روسیه منابع انرژی دریای خزر بیش از اهمیت اقتصادی، دارای جلوه های سیاسی - امنیتی بوده است. هر دو کشور در برابر اقدامات تکروانه برای بهره برداری از منابع انرژی دریای خزر ابتدا مواضع یکسانی داشتند. شرکت های نفتی همراه با کشورهای منطقه روندی از برآورد اغراق آمیز نسبت به منابع انرژی این دریاچه را صورت بخشیدند. در این روند ظرفیت منابع نفتی دریای خزر نیز از ۳۰-۲۰ میلیارد بشکه تا ۲۰۰ میلیارد بشکه افزایش یافت، تا حمایت سیاسی کشورهای اروپایی و امریکا تامین شود. این روند در مواجهه با واقعیت های منطقه در نیمه دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۰ متوقف شد. این واقعیت که غیر از ایران و روسیه سه کشور ساحلی دیگر (همسایگان جدید پس از فروپاشی، آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان) در خشکی محصور هستند، به شدت بر ملاحظات انرژی در منطقه اثر گذاشت. این امر سبب برجسته تر شدن مسئله مسیرهای انتقال انرژی از این منطقه شد. روسیه به طور سنتی مایل به حفظ نفوذ خود در انتقال انرژی از منطقه و بهره بردن از مزایای آن بود. ایران نیز خواستار ایفای نقش خود است، ولی آمریکا مجدانه محروم کردن ایران از مزایایش را در این منطقه دنبال کرده است. این مسئله خود توانسته پاسخگوی نیاز روسیه در تثبیت مسیرهای موردنظر خود باشد.

اساسا آمریکا و اروپا مایل به تقویت بیشتر اهمیت استراتژیک خلیج فارس از طریق انتقال منابع انرژی خزر از مسیر ایران به تنگه هرمز و عبور از این منطقه استراتژیک نبوده اند. در همان حال آن ها متنوع کردن مسیرهای انتقال انرژی را مورد توجه قرار دادند. برای روسیه حفظ مسیرهای سنتی و انتقال نفت به دریای سیاه برای رسیدن به بازارهای اروپایی از مسیر شمال دریای خزر و یا مسیر چچن در همسایگی آذربایجان سبب بروز تحولات جدی در قفقاز گردید. در حالی که ایران هم تلاش کرده برای انتقال نفت به بازارهای جهانی نقش شایسته خود را ایفا کند، ولی به دلیل

نقش فعال آمریکا از یک سو، و از سوی دیگر فقدان توجه لازم به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز ایران شرایط لازم برای توسعه روابط با این کشورها را پیدا نکرد، و لذا این کشور در مسیر مذاکرات نیز از اهرم های ضروری که قبلا فراهم آورده شده باشند، بهره مند نبوده است.

آذربایجان و قزاقستان با حمایت از ایده "دریا بودن" این دریاچه، به دلیل پیوستن به آب های دریای بالتیک از طریق کانال های ولگا - دن و ولگا - بالتیک خواستار اطلاق مفاد کنوانسیون "حقوق دریاها" بر حقوق و تکالیف کشورهای ساحلی در شرایط جدید بودند. ولی روسیه به شدت با این ایده مخالفت کرده است، زیرا در این صورت آب های این کانال ها، آب های بین المللی تلقی می شد و کنترل اعضای روسیه از میان می رفت. به هر حال برای آذربایجان و قزاقستان جاذبه های دسترسی به درآمدهای نفتی دریای خزر، با فعالیت شدید آن ها در گسترش همکاری با آمریکا و کشورهای اروپایی و نیز شرکت های نفتی چند ملیتی همراه بوده است.

در پاسخ به این تلاش ها و برای توسعه روابط با آمریکا و اروپا، و بهره گیری از فشارها و اقدامات آنها، روسیه در سال ۱۹۹۸/۱۳۷۷ با دولت قزاقستان در سواحل شمالی، مرزهای خود را مشخص ساخت.[۲۷] دو سال بعد، این توافق با آذربایجان نیز صورت گرفت. این توافق مورد پذیرش ایران قرار نگرفت، ولی کشورهای یادشده براساس موافقت خود اقدامات گوناگون برای بهره برداری از منابع انرژی دریای خزر را دنبال کردند. ج. ا. ایران که با چهار کشور ساحلی و نیز با نقش فعال آمریکا در منطقه مواجه بوده است، عملا امکان بهره برداری از منابع نفتی در بخش های جنوبی دریاچه را که تا ۱۰۰۰ متر می رسد، در اختیار نداشته است. البته در سال های اخیر با سفارش سکوهای اکتشافی در این زمینه اقداماتی آغاز شده، که بهره برداری مناسب و دسترسی به این منابع را برای ایران محقق سازد.

بیشترین منابع شناخته شده انرژی در سواحل شمالی و غربی، و نیز در بخش های جنوبی در نواحی مورد اختلاف ایران - آذربایجان - ترکمنستان قرار گرفته است. این

کشورها از همه توانایی های خود برای قرارگرفتن در پشت میز مذاکرات دریای خزر بهره گرفته اند. ایران نیز در شرایط روابط خصمانه با آمریکا عملا به فرصتی برای بازیگران دیگر تبدیل شده است. در طول سال های پس از استقلال این کشورها، هر یک از آن ها توانسته اند با دور و نزدیک شدن به ایران، در تنظیم روابط خود با آمریکا به امتیازهای گوناگون دست یابند. در واقع، ویژگی های استثنایی جغرافیای ایران میان دو حوزه مهم انرژی جهان، خلیج فارس و دریای خزر، عملا به فرصتی برای بازیگران منطقه ای و بین المللی تبدیل شده که روسیه نیز از آن بهره برده است.

اجلاس عشق آباد در سال ۲۰۰۱/۱۳۸۰ جلوه گاه این تلاش ها بود. در این جلسه که در پی "محور شرارت" خوانده شدن ایران از سوی آمریکا برگزار شده بود، کشورهای ساحلی نتوانستند ایران را به عدول از حقوق حقه خود بر اساس موازین شناخته شده بین المللی وادار سازند. آقای خاتمی در شرایط فشار شدید از سوی برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، سیاستی فعال را در قبال مسائل حقوقی این دریاچه در پی گرفت. در مذاکرات عشق آباد اختلافات شدید آذربایجان و ترکمنستان خود را بیشتر آشکار ساخت، در همان حال تلاش برای قبولاندن خط موهوم حسینقلی - آستارا که اساسا برای مرز هوایی تنظیم شده بود، از سوی ایران بی نتیجه ماند.

این اجلاس نشان داد رقابت های منطقه ای در دریای مازندران از چه ابعاد پیچیده و مهمی برخوردار است. به دنبال این نشست مانور نظامی روسیه در دریای خزر برگزار شد. آذربایجان نیز با ترکیه و گرجستان در طرابوزان ترکیه به توافق در مورد همکاری های امنیتی دست یافت. البته وزیر دفاع ترکیه این توافق را در جهت حفظ امنیت خط لوله باکو - تفلیس - جیحان معرفی کرد. آمریکا نیز آشکارا حمایت خود را از این هماهنگی ها اعلام کرد. نمایندگان آمریکا در زمینه مسائل دریای خزر بر سیاست این کشور برای محروم کردن ایران از منابع و مزایای خود، تاکید کرده اند. همه کشورهای ساحلی و البته روسیه هم از این سیاست بهره برداری کردند. در

چارچوب اجرای این سیاست تحولات مهمی پیرامون دریای خزر برای انتقال انرژی از این منطقه به وجود آمد، که جنگ چچن و حاکمیت طالبان در افغانستان از جمله آن هاست.[۲۸]

اقدام روسیه در تقسیم دریاچه و تعیین مرزهای ساحلی خود با قزاقستان و آذربایجان به خوبی نشان داد این کشور در مسیر تامین اهداف خود از کنار گذاشتن توافق های پیشین ابایی ندارد. روسیه نشان داد بر اساس دگرگونی در محیط واقعی دریای خزر، نفوذ آمریکا و شرکت های چند ملیتی از یک سو، و نیاز شدید کشورهای منطقه به درآمدهای ارزی از سوی دیگر، راهی جز تغییر روش در قبال مسائل حقوقی این دریاچه در پیش روی ندارد. این امر با اعتراض ایران نسبت به عدم پایبندی این کشورها به توافق های پیشین تا قبل از حصول توافق جدید مواجه شد، که عملاً پاسخی در بر نداشت.

با در نظر گرفتن تجارت تاریخی ایران و روسیه، این مواضع و چرخش ها با بازتاب های منفی بسیاری در جامعه ایرانی مواجه بوده است. در حالی که دو کشور عرصه های گوناگونی را برای توسعه روابط در اختیار دارند، مسائل این حوزه تاثیر جدی بر عرصه های دیگر در برداشته است. این واقعیت که نخبگان ایران اساسا در غرب آموزش دیده اند، و نگاهی ناباورانه به روسیه و توانمندی های آن در پاسخ به نیازهای ایران دارند، بر گسترش روابط دو کشور همواره تاثیر منفی گذاشته است. مسائل دریای خزر و مواضع متغیر روسیه بر این ناباوری ها تاثیر گذار بوده و دامنه آن ها را افزایش داده است. متقابلاً مقامات روس نیز از این برداشت ها در ایران و جامعه نخبگان ایرانی به خوبی آگاه هستند. ولی تصمیم گیرندگان هر دو کشور در شرایط تقابل با آمریکا در عرصه های گوناگون، توسعه پایدار روابط سیاسی - نظامی خود را هدف قرار داده اند. به هر حال، تکرار الگوی توسعه همه جانبه روابط هیچ گاه امکان پیدا نکرده است.[۲۹] حتی در زمینه اقتصادی - فنی هم این همکاری ها هرگز در حد بهره برداری از ظرفیت های واقعی توسعه این روابط نبوده است.

همکاری های نظامی -امنیتی

در پرتو نگرش "اوراسیاگرایی جدید" در سیاست خارجی روسیه، از نیمه دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۰ روابط دو کشور به طور پیوسته گسترش یافته است. این امر اساسا در حوزه مسائل سیاسی -نظامی -امنیتی تمرکز پیدا کرده است. ایران پس از هند و چین سومین واردکننده تسلیحات و سیستم های نظامی روسی است. این روند قبل از فروپاشی شکل گرفت، ولی پس از آن نیز ادامه یافته است.[۳۰] حضور تعداد زیادی از مستشاران نظامی روسی در ایران و آموزش دانشجویان و نیروهای نظامی ایرانی در روسیه در چارچوب همکاری های دو کشور در این حوزه ادامه داشته است. این نوع همکاری ها در بخش های مختلف نظامی از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است. در شرایط تشدید فشارهای آمریکا این همکاری ها به طور روز افزون از توجه بیشتری برخوردار بوده است. همکاری ایران و روسیه پاسخی به همکاری های نظامی آمریکا و ترکیه و نوعی بازسازی کلیشه های دوران جنگ سرد تلقی می شود. توسعه رقابت های منطقه ای در خزر و پیرامون آن اهمیت این همکاری ها را بیش از پیش افزایش داده است. هرچند روسیه و اسرائیل از روابط ویژه ای برخوردار بوده اند، ولی روسیه در تنظیم رابطه با ایران تحت تاثیر آن قرار نگرفته است.[۳۱]

انعقاد قرارداد گور- چرنومردین در سال ۱۹۹۵/۱۳۷۴ برای محدود کردن انتقال سلاح ها و سیستم های نظامی به ایران نتوانست مانع توسعه روابط دو کشور در این عرصه شود. این قرارداد توسط پوتین ملغی شد، و راه را برای گسترش بیشتر همکاری های نظامی دو کشور گشود.[۳۲] در حالی که روس ها مفاد این توافق را به سلاح های موشکی هسته ای مربوط دانسته اند، آمریکایی ها به هر نوع سلاح پیشرفته ای در این زمینه نظر داشتند. دولت آمریکا در پی آن بود تا با این توافق مانع بازسازی توان نظامی ایران شود. برای رهبران روسیه معاملات تسلیحاتی با ایران مزایای اقتصادی -سیاسی ویژه ای داشت که به هیچ وجه قابل چشم پوشی نبود. روسیه توسعه روابط در زمینه نظامی - تسلیحاتی را همزمان فرصت مناسبی برای

تنظیم روابط با آمریکا یافته است. به همراه آن بهره گیری از این سیاست در همکاری های دو کشور در خارج نزدیک غیرقابل کتمان بود. قراردادهای تسلیحاتی با ایران در تامین بازارهای مصرف برای تولیدات بخش های نظامی - صنعتی این کشور نیز از جاذبه بسیار برخوردار بوده است. البته این سیاست همواره از سوی غرب گرایان در روسیه مورد انتقاد قرار داشته، به ویژه در مورد همکاری هسته ای با ایران این انتقادات از گستره قابل توجهی برخوردار بوده است.

همکاری های هسته ای

در شرایط عدم همکاری شرکت های غربی و مخالفت آمریکا و اروپا با ادامه کار نیروگاه هسته ای بوشهر و در پرتو دگرگونی در سیاست خارجی روسیه، قرارداد اتمام پروژه نیروگاه هسته ای بوشهر میان دو کشور به امضاء رسید. این قرارداد ۷۰۰ میلیون دلاری که در سال ۱۹۹۵/۱۳۷۴ میان دو کشور بسته شد، شرایط مناسبی را برای فعالیت های اقتصادی در روسیه به همراه آورد. این اقدام در روسیه با مخالفت های جدی مواجه شد. مخالفان این همکاری را با منافع روسیه در مغایرت می دانستند و کمک به ایران در این زمینه را تهدیدی برای روسیه برآورد می کردند. ولی موافقان بر تحت کنترل بودن برنامه هسته ای ایران از سوی آژانس بین المللی انرژی هسته ای IAEA تاکید داشتند.

همکاری روسیه در این زمینه نه تنها مزایای اقتصادی بلکه سیاسی - امنیتی نیز در برداشته که اوراسیاگرایان بر آن تمرکز داشته اند. برای روسیه این همکاری فرصتی بوده تا از همکاری با آژانس در زمینه ارتقای کنترل های ایمنی در این فعالیت ها بهره گیرد. انفجار نیروگاه هسته ای چرنوبیل در ۱۹۸۶/۱۳۷۵ و ضربه شدید آن به فعالیت های هسته ای روسیه، (شوروی) عقب ماندگی های جدی در این حوزه را آشکار ساخته بود.

بسیاری از موافقان، همکاری هسته ای روسیه با ایران را با همکاری آمریکا و کره

شمالی مقایسه می کردند، که در برابر توقف برنامه های هسته ای نظامی کره شمالی شکل گرفته بود. برای مقامات روسی اعلام آمادگی ایران برای انجام بازرسی های مستمر توسط آژانس بین المللی انرژی هسته ای، گواه خوبی برای حرکت ایران در مسیر برنامه های غیر نظامی در این بخش بوده است. این امر پیوسته از سوی رهبران روسیه در پاسخ به فشارها و اعتراضات آمریکا و اسرائیل مطرح شده است. آمریکا و اسراییل در همان حال برنامه های موشکی ایران مورد حمله قرار داده اند.[۳۳]

آن ها روسیه را متهم کرده اند در جهت ارتقای سلاح های ایران خود به ویژه در زمینه توانایی موشک های شهاب به این کشور کمک می کند. ولی مقامات روس همکاری های خود را صرفا در چارچوب ضوابط و مقررات بین المللی تنظیم کرده و به طور مستمر از آن دفاع کرده اند. از نظر "اوراسیاگرایان جدید" روسیه، توسعه روابط با ایران برای نمایش به درآوردن عمق استقلال طلبی این کشور در تنظیم روابط بین المللی و منطقه ای غیر قابل چشم پوشی است.

در تابستان ۱۹۹۸/۱۳۷۷ موشک شهاب ۳ مورد آزمایش قرار گرفت و حمله به ایران و همکاری نظامی روسیه با این کشور شدت یافت. ولی از نظر رهبری روسیه، ایران در تامین اهداف این کشور در مذاکره و چانه زنی با امریکا ظرفیت زیادی داشته که باید از آن بهر برداری می شد. در طول سالیان پس از فروپاشی اتحاد شوروی همواره مسئله ایران در دستور کار سران آمریکا و روسیه قرار داشته است. این مسئله برای رهبران کرملین به ابزاری قابل استفاده در سیاست خارجی اوراسیاگرایی آن ها تبدیل شده است. روند کند اتمام نیروگاه بوشهر به خوبی این جهت گیری در سیاست روسیه نسبت به ایران را مشخص ساخته است. تاکنون چندین بار تحویل این نیروگاه و وارد شدن برق ایجاد شده در آن به مدار مصرف در کشور به تاخیر افتاده است، که البته مشکلات فنی مورد استناد قرار گرفته است.

نخستین وزیر دفاع روسیه ایوان سرگی یف در بهمن ۱۳۷۶ فوریه ۱۹۹۸ در دیدار خود از تهران، ایران را شریکی قابل اعتماد برای روسیه معرفی کرد. او آشکارا عزم جدی روسیه در دفاع از ایران در مقابل آمریکا را دنبال می کرد. سرگی یف در تهران

لغو رسمی قرارداد گور - چرنومردین را برای ممنوعیت صدور تسلیحات پیشرفته به ایران اعلام کرد. او بر همکاری ایران و روسیه برای مقابله با گسترش ناتو به سوی شرق تاکید کرد. روسیه روابط با ایران را در مسیر تقابل با اهداف آمریکا - اروپا بسیار سودمند ارزیابی کرد که جلوه های گوناگونی در سیاست آن پیدا کرده است. سرگی یف در همان حال همکاری با ایران را برای ارتقای عملکرد موشک های ایرانی مردود دانسته، و انتشار این اطلاعات را برای امنیت روسیه خسارت بار دانست.[۳۴]

سال بعد در اسفند ۱۳۷۸ /مارس ۱۹۹۹ ناتان شارانیسکی وزیر تجارت روس تبار اسرائیل، روسیه را به دلیل همکاری با ایران در بهبود عملکرد موشک های شهاب مورد سرزنش قرار داد. روابط روسیه و اسرائیل از دوران گورباچف، و پس از فروپاشی اتحاد شوروی همواره رو به گسترش بوده است. حضور یک میلیون روس در اسرائیل بر سرعت این روند افزوده است.[۳۵] به هر ترتیب آزمایش موشک شهاب ۳ از سوی ایران فشارها بر روسیه را شدت بخشید. در گزارش سازمان سیا در مورد روابط دوکشور، روسیه در انتقال تکنولوژی هسته ای برای مصارف نظامی هم به ایران متهم شد.[۳۶] به دنبال انتشار این گزارش یک شرکت روسی مشمول تحریم های آمریکا شد.

پس از انتشار گزارش هایی در مورد برنامه های هسته ای ایران از مهر ۱۳۸۱ /اکتبر ۲۰۰۲، و تشدید تبلیغات جهانی علیه ایران، فشار بر دولت روسیه هم از داخل و خارج شدت یافت. مخالفان همکاری هسته ای با ایران در روسیه نیز از ابتدا با این سیاست مخالف بودند و تبلیغات گسترده ای را علیه دولت پوتین دنبال کردند. بازرسان آژانس بین المللی انرژی هسته ای (IAEA) هم در بهمن ۱۳۸۲/فوریه ۲۰۰۳ در بازدید از تاسیسات هسته ای نطنز و اراک شگفتی خود را از میزان توسعه فنی ایران اعلام کردند.

مذاکره با اروپا در مورد پیوستن به پروتکل الحاقی به قرارداد عدم اشاعه سلاح های هسته ای (NPT) سبب کاهش فشار بر ایران شد نتیجه ای که باعث شد ایران تعلیق غنی سازی را بپذیرد. که تعلیق غنی سازی را پذیرفت. اروپا و آمریکا

مصرانه خواستار پایان عملیات غنی سازی در ایران در هر سطح و اندازه بوده اند. دولت ایران نیز بر حق خویش بر استفاده از تکنولوژی هسته ای برای تامین نیازهای داخلی خود تاکید داشت، ولی افشای توسعه این تلاش ها و دستاوردهای داخلی آن با نگرانی جهانی در مورد اهداف این برنامه ها در ایران همراه بود. اعتماد سازی تکلیفی بود که در برابر رهبران ج. ا. ایران قرار گرفت . برای رهبران روسیه نیز پایبندی ایران به اقدامات خود در این زمینه در مسیر اهداف غیرنظامی تعیین کننده بوده است.

با پایان ریاست جمهوری آقای خاتمی همراه با اعلام مواضع جدید ضداسرائیلی جمهوری اسلامی ایران فشارها شدت یافت. در اجلاس شورای حکام آژانس قطع نامه شدید اللحنی که علیه ایران و برنامه های هسته ای آن تصویب شد، که چین و روسیه را نیز در کنار جامعه جهانی قرارداد؛ هرچند هر دو، دغدغه روابط سودمند اقتصادی سیاسی خود را با ایران به همراه داشتند. هیچ یک از دو کشور مایل به قرار دادن ایران در وضعیت تحریم نبوده اند، ولی فشار آمریکا بسیار سنگین تر از توان عدم پذیرش آن ها است. برای هر دو کشور امتیازهای گوناگونی در برابر پذیرش این خواسته از سوی آمریکا وجود دارد که برای آن ها غیرقابل چشم پوشی است. برای روسیه همکاری با ایران به نمادی از نقش موثر آن در روابط این منطقه تبدیل شده، ولی بدون تردید رهبران روسیه در این مسیر نیز تامین منافع خود را جستجو می کنند و با رسیدن به شرایط لازم آن را انتخاب خواهند کرد.

منابع

۱- موریل آتکین، "اسطوره های روابط ایران و شوروی"، ترجمه: الهه کولایی - مجله راهبرد، شماره ۷، تابستان ۱۳۷۴، صص ۸۲-۱۵۹

۲- در این زمینه شعارهای ولادیمیر ژیرینفسکی در انتخابات پارلمانی پس از استقلال روسیه به ویژه در سال های ۹۳-۱۹۹۲ قابل اشاره است.

۳- الهه کولایی، استالینیسم و حزب توده ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، .۱۳۷۴

۴-الهه کولایی، اتحاد شوروی و انقلاب اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹

۵- همان.

6 - Wynfred Joshua, Soviet Penetration into the Middle East: New York: National Strategy Informaiton Center. 1971, p.40.

۷-الهه کولایی، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۵ (چاپ دوم)

۸- همان.

۹-الهه کولایی، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: ۱۳۷۶

۱۰-الهه کولایی، "احیای گرایش های ملی گرایانه در روسیه"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی". شماره های ۸-۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳، صص ۷۲-۶۸.

۱۱-الهه کولایی، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، پیشین.

۱۲-الهه کولایی، تحول در سیاست خاورمیانه ای روسیه، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۷۶، صص ۱۴۱-۱۳۸.

۱۳- "خارج نزدیک" در برابر "خارج دور" اهمیت جمهوری های سابق اتحاد شوروی را برای رهبران روسیه آشکار می سازد: "خارج نزدیک" اعضای سابق اتحاد، "خارج دور"" دیگر کشورهای جهان.

14 - Flemming Splidboel - Hansen, "the Official Russian Concept Contemprary Central Asian Islam: the Security Dimension", Europe - Asia Studies, vol.49 No.8, 1997, p.1501.

15 - David kerr, "the New Eurasianism? The Rise of Geopolitics in Russian Foreign Policy", Europe - Asia Studies, vol. 42, No.6 1995, p.982.

۱۶-الهه کولایی، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه -سیاست و حکومت در

آسیای مرکزی، پیشین.

17 - Graham E.fuller, Russia And Central Asia, Federation Or Fault Line? In: Michael Mandelbaum: Central Asia And the World, New York: Council On Foreign Relations Press, 1994, p.95.

۱۸- جیمز مونروئه رئیس جمهوری آمریکا در ۱۸۲۳، قدرت های اروپایی را از دخالت در امور آمریکای لاتین برحذر داشته، این منطقه را حوزه منافع حیاتی روسیه دانسته بود.

۱۹- الهه کولایی، "ایران و روسیه، فرصت ها، تهدیدها و چالش ها"، در کتاب امنیت بین الملل (۲)، تهران: موسسه تهران، ۱۳۸۴، صفحه ۲۸-۲۵.

20 - Andrew j. Pierre Dmitri Treni, 'Developing NATO-Russian Relations', Surrival, Vol.34, no.1,Spring 1997, pp.5-6.

21 - Jack F.Matllck, "Dealing With a Russia In Turmoil",Foreign Affairs, Vol.75, NO.3,May/ June 1996, pp.44-46.

۲۲-الهه کولایی، "ایران و روسیه در دوران ریاست جمهوری خاتمی"، پیشین.

۲۳- همان.

۲۴- آلن گرش، "بازگشت روسیه به خاورمیانه"، دیدگاه و گزارش، مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۷، بهار ۱۳۷۸، صفحه ۲۰۱-۱۸۹.

25 - Felix N. Kovalev,"Transportation Of Caspian Oil Throsgh Russia", In Hooshang Amir Ahmadi(ed), The Caspian Region at a Crossroad, London: Macmillan, 2000, pp.153-157.

۲۶-الهه کولایی - بازی بزرگ جدید درآسیای مرکزی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۴، بخش اول.

۲۷-الهه کولایی، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه.

28 - Robert O.Freedman,"Russian - Iranian Relations In 1990", Meria Jurnal, Vol. 4, No.2,June 2000, pp.14 - 15.

۲۹-این روابط تحت تاثیر رویکرد حاکم بر روابط خارجی ایران ایجاد شده است.

۳۰-الهه کولایی، "ایران و روسیه، فرصت ها، تهدیدها و چالش ها"، پیشین.

31 - Oksana Antonenko,"Russian Military Involvment In the Middle East, Meria Journal, Vol.5, No.1, March 2001, P.5.

۳۲- الهه کولایی، زمینه ها و پیامدهای توسعه روابط روسیه و اسرائیل تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۴.

33 - Oksana Antonenko, Op. Cit., p. 6

34 - Robert o,Freedman,"Putin and the Middle East, International Eurasian Institute For Economic And Political Research, pp. 3-4.

35 - Oksana Antonenko, Op. Cit., p.7

۳۶- الهه کولایی، زمینه ها و پیامدهای توسعه روابط روسیه و اسرائیل، پیشین، فصل سوم.

37- Robert o, Freedman, Russian - Iranian Relations in 1990s, Op.Cit,p. 9.



روابط نظامی ایران و روسیه

دکتر جهانگیر کرمی*

* عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

مقدمه

اگرچه دولت ایران دارای سه هزار سال سابقه است، اما دولت روس صرفا پیشینه ای یک هزار ساله دارد و در سده نهم میلادی بود که نخستین دولت روسی از اقوام پراکنده اسلاو در کیف (اوکراین امروزی) شکل گرفت. نخستین تماس ها و ارتباطات جدی ایرانی - روسی با ماهیت سیاسی و نظامی رسمی، با عنصری به نام امپراتوری عثمانی پیوند خورده است. تا زمانی که دریای سیاه در انحصار عثمانی بود و آنها حتی بر مناطق شمالی آن مانند شبه جزیره کریمه تسلط داشتند و برخی از مناطق قفقاز شمالی نیز در دست آنها بود، ایران و روسیه فاقد مرز مشترک بودند. اما با شکست های پی در پی عثمانی ها از قرن ۱۶ تا ۱۸ و تصرف مناطق مذکور به وسیله روس ها، به تدریج روسیه به مرزهای ایران نزدیک شد.

این همسایگی ابتدا به خاطر ترس دوطرف از قدرت امپراتوری عثمانی، به نوعی اتحاد در مقابل خطر استانبول منجر شد، اما زمانی که خیال روس ها از جانب عثمانی راحت شد، کم کم به سمت مرزهای ایران متوجه شده و سرزمین های ایرانی قفقاز را تصرف کردند و نخستین تماس هاس نظامی و امنیتی میان دو کشور به وجود آمد.

این ارتباطات در دوره قاجار تا مرز تحت الحمایگی ایران پیش رفت، اما از زمان کودتای اسفند ۱۲۹۹ هجری خورشیدی تا پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، ایران متحد استراتژیک انگلیس و آمریکا، و شوروی بزرگترین دشمن آن بود. اگرچه طی این دوره نیز روابط دوکشور در مراحلی نزدیک بود، اما چارچوب کلی آن در معادلات بین المللی و رقابت شرق و غرب تعریف می شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، فضای کلی روابط ایران و شوروی تحت تاثیر اصل "نه شرقی و نه غربی" و مسئله افغانستان قرارداشت تا اینکه با پایان جنگ تحمیلی، سیاست های جدید دوره گورباچف و خروج ارتش سرخ از افغانستان، از سال ۱۹۸۹ روابط جدیدی برای تهران و مسکو آغاز شد. در مورد وضعیت این روابط و ماهیت آن اختلاف نظر وجود دارد. در واقع پرسش مهم در مورد این روابط آن است که در چه سطحی و با چه کیفیتی جریان دارد؟ و آیا می توان آن را یک اتحاد نظامی یا استراتژیک قلمداد کرد؟

هدف این مقاله بررسی بعد نظامی این روابط طی پانزده سال اخیر است و برای این کار، ابتدا به عوامل شکل دهنده روابط دوکشور می پردازیم. سپس با بیان ضرورت های امنیتی پس از جنگ، مبادلات تسلیحاتی دوکشور طی این دوره با استفاده از منابع آشکار و عمدتا منابع غربی مورد بررسی قرار می گیرد و در پایان نیز با بحث در مورد وضعیت واقعی این روابط به ماهیت آن پرداخته خواهد شد.

شکل گیری روابط دوکشور

با پایان جنگ تحمیلی و خروج ارتش شوروی از افغانستان، زمینه برای قرارداد همکاری های دو کشور در سال ۱۳۶۸ فراهم شد. فروپاشی شوروی و مسائلی که در مناطق جدا شده از مسکو به وقوع پیوست و مشکل خلاء قدرت در آنجا، فرصت های جدیدی را برای همکاری دو کشور ایجاد کرد. حذف سایه وحشتناک مسکو از ۲۲۵۰ کیلومتر مرز مشترک با ایران و دور شدن آن تا فاصله ای بیش از ۴۰۰

کیلومتر، شرایط را کاملا متحول نمود. اما خلاء قدرت ایجاد شده در مناطق مجاور منجر به شکل گیری بحران و حضور قدرتهای خارجی گردید که از این جهت، دو کشور ایران و روسیه احساس خطر می کردند. از بین رفتن نظام پیشین، مجموعه ای از ساختارهای شکننده، ناپایدار و نیازمند را بجای گذاشته بود.

اما بخاطر حاکمیت تفکر "آتلانتیک گراها" در روسیه، و اولویت بالایی که مقامات مسکو برای ادغام در نهادهای بین المللی و غربی قائل بودند، سیاست خارجی روسیه در سالهای نخست پس از فروپاشی، جایگاه مناسبی برای جمهوری اسلامی ایران قائل نبود، و حتی ایران را به عنوان یک کانون تهدید برای منافع خود در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز می پنداشتند. بطوری که در سال ۱۳۷۲، روابط دو کشور تا مرز قطع شدن پیش رفت.[1] اما بتدریج، نگرش آتلانتیک گرا در روسیه زیر سوال رفت و مسکو برای اقناع افکار عمومی داخلی ونشان دادن استقلال عمل خود در روابط بین الملل به توسعه روابط با دولتهایی چون ایران پرداخت. بحران نخست چچن (۹۶-۱۹۹۴) را باید اوج تیرگی روابط و سپس عاملی برای بهبود روابط تلقی کرد. از سال ۱۳۷۴ با افزایش روز افزون امواج ناسیونالیستی بر علیه امریکا پس از دوره دو ساله سیاست غربگرایانه، ضرورت اتخاذ یک سیاست معتدل و یا ضد غربی را در آن کشور دامن زد. بطوری که انتخابات سال ۱۹۹۳، ملی گرایان افراطی (حزب لیبرال دموکرات ژیرینفسکی) و کمونیست ها رای بالایی را کسب کردند.[2] تغییر وضعیت پیشین، افکار عمومی ضد امریکایی، منافع مشترک دوکشور درمناطق پیرامونی و نیاز به منافع حاصله از روابط دو جانبه اقتصادی و فنی - نظامی موجب شد تا روابط بهبود یابد.

در سال ۱۳۷۵ وزیر خارجه وقت ایران اظهار داشت، "روابط تهران - مسکو در بالاترین سطح در تاریخ معاصر است.[3] عوامل متعددی در ترویج و تشویق همکاری ها تاثیر داشتند که می توان به نزدیکی جغرافیایی، درک منافع مشترک در حوزه های مهم منطقه ای، انزوای سیاسی نسبی دو کشور و درک متقابل نیاز به مخالفت با حضور و نفوذ قدرتهای بزرگ در حوزه های پیرامونی دو کشور اشاره

کرد. از نظر ایران، روابط با روسیه می تواند موازنه دهنده موضع ایران در مسائل بین المللی به ویژه در مقابل غرب بوده، باز دارنده سایر قدرتهای منطقه ای نظیر ترکیه و پاکستان باشد و تلاش های آنها را برای حذف نقش ایران در منطقه ناکام گذارد. اما برای مسکو از این جهت اهمیت دارد که به توسعه نفوذش در مسائل بین المللی و منطقه ای و بویژه در خلیج فارس و خاورمیانه کمک می کند، نشانه استقلال عمل دولت روسیه در مسائل بین المللی است و از این جهت مصرف داخلی مهمی دارد، و سرانجام اینکه به حل مشکلات روسیه در سطح داخلی و منطقه ای بویژه در مساله اسلام گرایی و مساله خزر کمک می کند. از این رو، شرایط سال های آخر دهه ۱۹۸۰ و اول دهه ۱۹۹۰ بستری را فراهم نمود که روابط دو کشور ایران و روسیه در حوزه های مختلف به طور جدی شکل گرفت و ایران به یک همکار مهم روسیه در موضوعات مختلف تبدیل شد.

ضرورت های امنیتی پس از جنگ

در نظام بین المللی فاقد سلسله مراتب قانونی و نهادهای مشروع تضمین کننده امنیت بین المللی که بنا بر دیدگاه واقعگرایان، نوعی هرج و مرج بر آن حاکم است، هر دولتی در درجه نخست مجبور است که به دنبال افزایش قدرت و توانمندی های نظامی خود باشد و نوعی "سیاست دفاعی خود اتکا" را دنبال نماید؛ چرا که مقوله بقا و امنیت ملی چیزی نیست که بتوان آن را به سادگی در گرو کشورهای دیگر قرار داد. از این جهت، تامین تکنولوژی و تسلیحات از منابعی که در دسترس قرار دارد، به امری ضروری برای بازدارندگی دشمن و در صورت وقوع جنگ، سرکوب آن، تبدیل خواهد شد. اما از آنجا که ممکن است کشورها نتوانند به تنهایی از عهده برخی تهدیدات برآیند، توسل به "اتحادهای دفاعی" و انتخاب جهت گیریهایی که منجر به شکل گیری پیمانهای دفاعی گردد، مطرح می شود. از این رو، مفهوم "شریک راهبردی×" نقش مهمی را در روابط خارجی دولتها و بویژه از منظر نیازهای امنیتی

آنها ایفا می کند. در واقع، شراکت یا "هم پیمانی راهبردی"[4] عالی ترین سطح همکاری امنیتی و دفاعی میان دو یا چند دولت است. همواره همه کشورها علاقه مند هستند تا هر چه بیشتر از تعداد کشورهای دشمن و تهدید کننده آنها کاسته شده و در عوض بر متحدین آنها افزوده شود.

اگر کشوری احساس کند که کشورهای دشمن آن بسیار زیاد و قدرتمند هستند، اما در مقابل، دوستان و متحدانی ندارد و یا اینکه تعدادشان کم است، امنیت ملی آن در مخاطره خواهد بود. خدماتی که دوستان و هم‌پیمانان برای یک کشور ارائه می کنند، می تواند شامل مجموعه گسترده ای از موضوعات باشد. که عبارتند از:

۱) تامین تسلیحات و تکنولوژی نظامی؛

۲) ارائه خدمات آموزشی و مشاوره نظامی؛

۳) در اختیار قراردادن پایگاه نظامی؛

۴) کمکهای مالی و پشتیبانی سیاسی در مجامع بین المللی؛

۵) در اختیار قرار دادن نیروی نظامی؛ و

۶) اقدام نظامی مشترک در مقابل تهدیدات نظامی.[5]

اما معمولا در بسیاری مواقع، روابط دولتها به گونه ایست که کمتر می تواند منجر به ارائه تمام این خدمات شود، و عمدتا به برخی از این موارد بسنده خواهد شد. در نازلترین سطح همکاری دفاعی، می توان به "همسویی محدود امنیتی" میان دو یا چند دولت پیرامون برخی موضوعات امنیتی اشاره کرد. در اینجا، ممکن است دو کشور در قبال بی‌ثباتی های منطقه ای و یا بین المللی احساس وظیفه مشترک کنند. این موضوع، بویژه برای دولتهایی که بیشتر دغدغه حفظ استقلال و آزادی عمل دارند، اهمیت فراوانی دارد.

جمهوری اسلامی ایران در دوره پس از جنگ تحمیلی و بویژه با فروپاشی شوروی و تحول ساختاری نظام بین المللی، در محیطی بحران زا قرار داشت که امنیت ملی آن را در مخاطره قرار می داد. این فضای جدید به همراه ضرورت توجه به قدرت نظامی کشور و نیاز به بازسازی فنی و تکنولوژیک آن، مجموعه ای از نیازمندی های امنیتی

را مطرح ساخت، که برای پاسخ مناسب به آنها در درجه نخست، تکیه به درون و اتکای به خویش قرار داشت. اما از آنجا که برای مدت بیش از دهسال، کمتر به فن آوریهای جدید جهان دسترسی وجود داشت، واردات برخی جنگ افزارهای نظامی و انتقال برخی تکنولوژی های نظامی مدرن و فراگیری دانش مربوطه به آنها از خارج یک ضرورت بود. از سوی دیگر، همسایگی با کشورهای درگیر در بحران و مناطقی که بالقوه و بالفعل دستخوش بی‌ثباتی بودند، و آغاز دوره جدیدی از فشارهای بین المللی، ایران را مجبور به داشتن کشورهایی همسو و در بهترین وضعیت شریکانی استراتژیک، برای ایجاد نوعی توازن قدرت در سطح منطقه‌ای و بین المللی می کرد.

از این رو، در شرایط پس از جنگ ، مساله بازسازی سیستم‌ها و تجهیزات آسیب‌دیده و تقویت بنیه نظامی نیروهای مسلح مطرح شد. ضرورت توجه به نیازهای فنی بویژه از این جهت اهمیت یافت که در فاصله میان قبول قطعنامه ۵۹۸ تا شکست ارتش عراق در مقابل نیروهای متحدین در سال ۱۹۹۱، ارتش مذکور بخاطر شرایط خاص پایان جنگ، به گونه‌ای توام با غرور خودنمایی می کرد و صدام در مراسم مختلف نظامی، ارتش خود را برنده جنگ معرفی می نمود. سرمایه گذاری زیادی که از طرف دولت عراق و با کمک تکنولوژی های ارسالی از سوی کشورهای غربی در امر تولید جنگ افزارهای متعارف و غیر متعارف صورت گرفته بود، و نیز احتمال دستیابی بغداد به سلاحهای هسته‌ای، موازنه منطقه‌ای قدرت را به نفع عراق نشان می داد.[۶]

از سوی دیگر، در سالهای پایانی جنگ، شرایط منطقه‌ای کاملا دگرگون شده بود. در این بین، ایران نه تنها در منطقه بلکه در جامعه بین المللی نیز در انزوا قرار گرفته بود. کشورهای منطقه به اشکال مختلف در کنار عراق به مقابله با جمهوری اسلامی ایران پرداخته بودند. اگر جدول مخارج نظامی کشورهای منطقه در نظر گرفته شود، عدم موازنه در انتقال تسلیحات کاملا مشاهده می شود. در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران با محدودیت تسلیحاتی روبرو بود، کشورهای حوزه خلیج فارس به

انواع پیچیده ای از سخت افزار نظامی و تسلیحاتی دسترسی داشتند.

کشورهای عربی خلیج فارس در برخورد با شرایط منطقه ای شکل گرفته، تعداد قابل توجهی تانک از جمله تانک های امریکایی مدل ام - ۶۰، تانکهای فرانسوی مدل ماکس - ۴۰، ایتالیایی مدل اف - ۴۰، روسی مدل تی - ۷۲ و برزیلی مدل انگسا را برای نیروی زمینی خود بکار گرفتند. علاوه بر آن، به تعداد قابل توجهی هواپیمای پیچیده و مدرن نیز دست یافتند. اینگونه هواپیماها برای جنگهای منطقه ای دارای قابلیت کاربرد دفاعی - تهاجمی بودند. از جمله این هواپیماها باید به هواپیماهای اخطار سریع (آواکس) امریکایی، میگهای مدل ۲۵ و ۲۹ روسی، هواپیماهای تورنادو، هاوک مدل ۲۰۰، سوخو ۲۴ و ۲۵، میراژاف -۱ و ۲۰۰۰، و جنگنده های اف ۱۵، اف ۱۶ و اف ۱۸ اشاره داشت. این جنگ افزارها، توان عملیاتی کشورهای حوزه خلیج فارس را چند برابر افزایش داد. صرفا ۱۰۰ فروند هواپیمای تورنادو و هواپیماهای اف ۱۵ عربستان سعودی، از همه نیروی هوایی ایران بیشتر بود. علاوه بر اینها باید انواع موشکهای خریداری شده را نیز در نظر گرفت.[۸]

ده سال تحریم ارسال سلاح از سوی غرب وهشت سال جنگ تحمیلی، موجب کاهش بنیه نظامی جمهوری اسلامی شده بود. در طول دوره جنگ امواج نیروهای مردمی، خلا کمبود تجهیزات نظامی را پر می کرد. اما پس از جنگ، مسوولین کشور به طور جدی درصدد برآمدند تا برای تقویت توان نیروهای نظامی و مسلح کردن آنها به جنگ افزارهای جدید فکری بکنند، چرا که هنوز میان دو کشور ایران و عراق قراردادی امضا نشده و شرایط نه جنگ و نه صلح ادامه داشت و این موضوع برای کشور خطرناک بود. با توجه به وجود چنین شرایطی، تلاش مسوولان ایران برای آمادگی نظامی، نسبت به هر زمان دیگری افزایش یافت.

همچنین، سالهای طولانی جنگ به دولت ایران این درس را آموخت که با وجود نقش و اهمیت ایمان، انگیزه مذهبی، اخلاص و شهادت طلبی نیروهای رزمنده، جنگ افزارهای نظامی نیز در تعیین نهایی جنگ نقش اساسی بازی می کنند. نکته دیگر اینکه، بازدارندگی نظامی که از طریق ماشین مجهز ومسلح حاصل می آید،

نتایج امنیتی موثری را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد خواهد کرد. و سرانجام اینکه، توانایی نظامی و آمادگی دفاعی در دکترین نظامی ایران مورد تاکید قرار گرفت. این امر نزد مسوولان و مقامات عالی رتبه از اهمیت قابل توجهی برخوردار بود، زیرا ایران از وورد به اتحادیه‌های نظامی با بازیگران خارجی قدرتمند و همسایگان جنوبی خویش دوری جسته بود و در نتیجه، لازم بود که دفاع و امنیت را با اتکاء به ابزارهای داخلی تامین نماید.[9]

مهمترین مولفه امنیت ملی برای هر کشور، حفظ تمامیت ارضی آن تلقی می شود و برای این امر، برخورداری از تکنولوژیهای نظامی پیشرفته و کارآمد، امری اساسی خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران بایستی تمامیت سرزمینی خود را در نقطه‌ای از جهان که از اهمیت استراتژیک بالایی برخوردار و در طول دهه ها شاهد نابسامانی های بسیار بوده است، حفظ نماید. بخش مهمی از این نابسامانی بخاطر آن بود که ایران به وسیله محیط نامساعدی محاصره شده بود. صدام، دشمن همیشگی ایران، با وجود تحریم‌های بین‌المللی، هنوز بر عراق حاکم بود. برخی از رهبران ملی گرای ترکیه، مباحث ناسیونالیستی افراطی را مطرح می کردند و قرارداد نظامی - استراتژیک اسرائیل با ترکیه نگرانی های بسیاری را در ایران به وجود آورده بود. ایران در درون منطقه‌ای قرار گرفته است که کشورهای برخوردار از سلاح هسته‌ای در آن حضور دارند؛ اسرائیل، روسیه، پاکستان و هند دارای جنگ‌افزارهای هسته‌ای اند و در آن دوره بسیاری بر این باور بودند که عراق پس از تحریم‌ها در فاصله کوتاهی به سلاح هسته‌ای دست پیدا می کند.

حضور امریکا در خلیج فارس که به ویژه از زمان بحران کویت گسترش یافت، یکی از مهمترین مسائل نگران کننده در محیط امنیتی ایران بوده است. استقرار حدود ۲۰/۰۰۰ نیروی نظامی دائم در پایگاههای نظامی کشورهای حاشیه خلیج فارس و نیز ۲۰۰ فروند هواپیما و ۲۰ فروند شناور به ناامنی محیط منطقه‌ای ایران افزوده بود. همچنین باید به تهدیدات اعلام شده اسرائیل که صراحتا به حمله نظامی پیشگیرانه تاکید می کند، اشاره نمود.[10]

تهدید مهم در سال های پس از جنگ و تا پیش از سال ۱۹۹۱، دولت عراق بود. بغداد در حالی از جنگ خارج شد که در طول این جنگ به لطف مساعدت غرب -که دسترسی به انواع سلاحها و تکنولوژیهای متعارف و حتی غیر متعارف را برای آن فراهم ساخته بود -ارتش خود را از لحاظ تجهیزاتی در وضعیت مناسبی می دید.[۱۱] حتی بسیاری بر این باور بودند که ارتش عراق پنجمین ارتش قدرتمند جهان است. با توجه به این مسائل و آنکه پایان جنگ تحمیلی، به وضعیت با ثباتی منجر نشده بود و صرفا یک آتش بس میان دو کشور در مرزها ایجاد شده بود، تهدید نظامی عراق، همچنان وجود داشت.

باید به موارد بالا این نکته را نیز افزود که محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران به گونه ای بود که در صورت درگیری احتمالی، امکان استفاده از جنگ افزارهای موج اول (نیروی چریکی و اقدامات ناامن کننده به وسیله اشرار همانند اقدامات طالبان طی سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰)، موج دوم (ارتش های عراق، ترکیه و اسرائیل) و موج سوم (ارتش امریکا و احتمالا ناتو) در آن وجود داشت. بدیهی است که برای رویارویی با این مشکلات امنیتی، توان و قابلیت دفاعی کشور بایستی افزایش یافته و تامین تسلیحات و تکنولوژی های نظامی پیشرفته امری ضروری بود و در این رابطه، برای امکان تولید برخی تسلیحات و ارتقاء سطح فن آوری سایر تجهیزات، مساله تامین از منابع خارجی مطرح گردید.

در دوره جنگ تحمیلی و بویژه از سال ۱۳۶۷ به بعد، ایران در پی روابط با دولتهایی بود که ضمن حفظ استقلال کشور و عدم وابستگی به آنها، بتوان برخی تسلیحات و تکنولوژیهای مورد نیاز را از آن منابع وارد کرد. دولتهای اروپایی به دلایل مختلف نه تنها حاضر به انتقال جنگ افزار به ایران نبودند، بلکه حتی برای تکنولوژی های دو منظوره نیز محدودیتهای گسترده ای ایجاد کردند. از این رو، گزینه های پیش روی جمهوری اسلامی ایران، به کشورهای چین، کره شمالی و روسیه محدود شده بود. کشور چین به دلیل فشار امریکا، حاضر به تامین سلاحها و تکنولوژیهای مورد نیاز ایران نبود و کره شمالی نیز از نظر تنوع فن آوری ها محدودیت هایی داشت. لذا گزینه روسیه، به عنوان مناسب ترین طرف تامین کننده جنگ افزار مطرح شد.

مبادلات تسلیحاتی

براساس موافقتنامه ۱۵ میلیارد دلاری ایران و شوروی در سال ۱۳۶۸، (۱۹۸۹) حدود ۴-۲ میلیارد دلار به خرید جنگ‌افزار و تکنولوژی‌های مرتبط با آن اختصاص یافت. در سال ۱۳۸۰ نیز با وجود فشارهای امریکا روس ها با لغو توافقنامه گور - چرنومردین (درسال ۱۹۹۵ که براساس آن، پس از اتمام زمان قرارداد ده ساله ۱۹۸۹، نبایستی قرارداد دیگری در زمینه نقل و انتقالات تسلیحاتی منعقد شود)[۱۲]، سند همکاری‌های دفاعی - نظامی ده ساله‌ای را با وزیر دفاع ایران امضاء کردند. خبرگزاری اینترفاکس به نقل از کارشناسان روس گزارش داد که همکاری‌های نظامی با ایران سالیانه ۳۰۰ میلیون دلار برای مسکو درآمد خواهد داشت.[۱۳]

در دوره حکومت پهلوی نیز طی دهه ۱۹۷۰ برخی خریدهای تسلیحاتی از اتحاد شوروی صورت می گرفت، اما این بار ایران به طور جدی شریک تسلیحاتی مسکو شد. براساس برخی آمارها بین سال های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۴، ایران معادل ۵میلیارد دلار از روسیه تسلیحات نظامی وارد کرده است. در بهمن ۱۳۷۴ خبرگزاری اینترفاکس از میزان مبادلات نظامی دو کشور که بالغ بر فروش ۴۳۷ میلیون دلار تجهیزات بود خبر داد. در زمان دیدار وزیر دفاع روسیه، سرگی ایوانف از ایران، اعلام گردید که روسیه و ایران با یک برنامه همکاری های بلندمدت سیاسی و نظامی توافق به عمل آورده اند. در اکتبر ۲۰۰۱، وزیر فاع ایران علی شمخانی از مسکو دیدار نمود و یک قرارداد پنج ساله را به امضا رساند. بدین ترتیب، ایران به صورت سومین خریدار بزرگ تسلیحاتی (بعد از چین و هند) از روسیه تبدیل شد.[۱۴]

با وجود فشارهای آمریکا، مقامات روسیه این مسئله را روشن نموده اند که قصد دارند در چارچوب اصول حقوق بین الملل و موافقت نامه های جهانی، همکاری در صنایع نظامی را با ایران بدون توجه به نظرات آمریکا ادامه دهند. بر اساس ادعای خبرگزاری های خارجی، ایران نیز طی سال های اخیر علاقمند بوده است که دو فروند از زیردریایی های کیلو کلاس خود را بازسازی و آنها را به موشکهای 3M-4E

ضد ناو مجهز نماید. ایران همچنین خواستار خرید قایق های پرتاپ کننده موشک از پروژه ۱۲۴۲۱ مجهز به موشک Mosk۱۴ مجموعه‌ای از موشک های ۳M-۴E بوده متمایل شده موشک های E-Iskander خریداری نماید. درآذرماه ۱۳۸۵، روسیه ۲۹ سامانه موشک زمین به هوای "تور.ام.یک" به قیمت یک میلیارد دلار به ج. ا. ایران فروخت.

براساس مطالبی که طی سالهای گذشته در نشریات و سایتهای اینترنتی منتشر شده، مهمترین سلاحها و تکنولوژی‌هایی که جمهوری اسلامی ایران از روسیه خریداری نموده به شرح زیر است:

سه فروند زیردریایی الکتریکی دیزلی نوع کیلو؛ هواپیماهای جنگی میگ و سوخو؛ هواپیماهای شناسایی هوایی و جنگ الکترونیکی ایلوشین؛ بالگردهای ام - آی - ۱۷؛ تانک تی ۷۲ و تی ؛ ۹۰ نفربر زرهی بی.ام.پی؛ انواع موشک انداز و توپهای دوربرد؛ انواع موشکهای سام و ایگلا؛ موشکهای سطح به سطح یاکونت؛ موشکهای ضد هوایی اس - ۳۰۰ و تور -۱؛ رادار مراقبت هوایی؛ مین های هوشمند؛ اژدرهای دوربرد هدایت شونده و اجازه تولید موشک ضد تانک کورنکورس.[۱۵]

از میان انواع تکنولوژی های نظامی، امریکایی ها حساسیت ویژه‌ای در مورد تکنولوژی موشک بالستیک به عمل آورده‌اند. در دهه ۱۹۹۰ فشارهای امریکا به دولتهای چین و اوکراین کارگر افتاده و فشار بر روسیه از سال ۱۹۹۵ یعنی پس از توافق گور -چرنومردین تاکنون ادامه یافته است. روس ها نیز گاه به فشارهای امریکا برای ایجاد محدودیت در همکاری با ایران پاسخ مثبت داده و بیشتر مواقع نیز مقاومت کرده‌اند. از جمله این محدودیت ها، پروتکل سری گور -چرنومردین بود که در می ۱۹۹۵ میان معاون رئیس جمهور آمریکا و نخست وزیر روسیه امضاء شده بود. مطابق با این سند، روسیه متعهد شد با ایران قراردادهای جدید تسلیحاتی امضا نکند و اجرای قراردادهای امضاء شده را تا پایان سال ۱۹۹۹ خاتمه دهد. در مقابل، دولت آمریکا قول داده بود در مورد پروژه های جاری روسیه و ایران سر و صدا نکند و مسئله مجازات روسیه را (مطابق با قانون ۱۹۹۲) درخواست ننماید. مطابق با قانون

سال ۱۹۹۲، دولت ایالات متحده موظف است کشورهایی که به دول (به عقیده آمریکا) حامی تروریسم اسلحه می فروشند را مجازات کند.

در ژوئیه ۱۹۹۸، پس از آزمایش موفق موشک میان برد شهاب ۳ ایران (با برد ۱۳۰۰ کیلومتر) ایالات متحده خواستار تحریم برخی شرکت های روسی شد که ادعا می شد به برنامه های موشکی ایران کمک می کنند. در دسامبر ۱۹۹۸، گزارشی از سیا اعلام می کرد که کمک روسیه منجر به تسهیل برنامه توسعه موشک شهاب ۳ ایران شده است. به دنبال این گزارش، آمریکا در ژانویه ۱۹۹۹ تحریم هایی علیه دو موسسه مهم روسی -موسسه تحقیقات و طراحی علمی، برای فن آوری نیرو و دانشگاه فن آوری شیمیایی مندلیوف - و هشت سازمان دیگر روسی اعمال کرد. به رغم انکار اولیه، یوگنی آدامف، وزیر انرژی اتمی روسیه در ماه مارس به نیویورک تایمز گفت: اگر تحریم ها علیه این دو موسسه برداشته شوند، روسیه همکاری هسته ای با ایران را کاهش خواهد داد. قبل از آن، در ژانویه یلتسین قول داد که فروش فن آوری های دارای مصرف دوگانه را به ایران متوقف سازد.

پیشرفتهای جمهوری اسلامی ایران در زمینه موشکهای تندر، عقاب، شاهین، فجر، فتح ۱۱۰ و بویژه شهاب (۱، ۲ و ۳)، سوءظن آمریکایی را نسبت به روسیه افزایش داده است. با وجود اینکه وزیر دفاع ایران پس از آزمایش موشک میان برد شهاب ۳ (با برد ۱۳۰۰ کیلومتر)، اعلام کرده است که برنامه تولید موشکهای با برد بیشتر متوقف شده است، اما آنها همچنان ایران را متهم به کار بر روی تولید موشک شهاب ۴ براساس تکنولوژی موشک اس اس -۴ روسیه کرده اند.

روسیه عضو رژیم "کنترل تکنولوژی موشکی" است که یکی از ترتیبات غیر رسمی کنترل صادرات با هدف جلوگیری از گسترش موشکهای بالستیک و کروز می باشد. در این ترتیبات، که ۳۳ دولت عضو آن هستند، دولتها موظفند تا از انتقال موشکهای با مواد منفجره ۵۰۰ کیلوگرم در مسافت بیش از ۳۰۰ کیلومتر خودداری نمایند. اگر چه براساس رژیم مذکور، محرومیتی برای ناقضین آن در نظر گرفته نشده[16]، اما دولت آمریکا بطور یکجانبه برخی موسسات روسی را تحریم نموده

است. در زمینه موشکهای دفاعی نیز گفته شده است که ایران اقدام به خرید موشکهای ضد هوایی و سیستم های ضد موشک نظیر اس - ۳۰۰ و اس ۴۰۰ برای حفاظت از مراکز و تاسیسات حیاتی خود نموده است.

روند همکاری های نظامی - فنی روسیه با ایران پس از بحران کوزوو و روی کار آمدن پوتین دچار تحولی اساسی شد. در فروردین ۱۳۷۹ رئیس جمهور ایران و روسیه در نیویورک با یکدیگر ملاقات کردند و در دی ماه ۱۳۷۹ ایگور سرگیف وزیر دفاع روسیه از ایران دیدار نمود. در این دیدار مقامات دو کشور در مورد همکاری های نظامی به توافقاتی اساسی رسیدند و طرف روسی بر بی اعتبار بودن توافق گور - چرنومردین تاکید کرد. دو کشور قرار گذاشتند با تداوم همکاری های نظامی، در مورد مسائل امنیتی مشورت کنند، یکدیگر را در جریان دکترین های نظامی، ساختار ارتش و خطرات و تهدیدات امنیتی مشترک قرار دهند و به گسترش تماس ها و روابط نظامی، مبادلات دوجانبه و آموزش نظامیان ایرانی در موسسات آموزشی روسیه همت گمارند.[۱۷] وزیر دفاع روسیه، ایران را یک شریک قابل اطمینان توصیف نموده و آمادگی روسیه را برای همکاریهای نظامی و فنی دو جانبه اعلام کرد.[۱۸]

در اواخر اسفند سال ۱۳۷۹ نیز ریاست جمهوری اسلامی ایران به مدت ۴ روز از روسیه دیدار کرد و چند توافقنامه مهم میان دو کشور امضا شد. سند معاهده اساس همکاری های همه جانبه، توافقنامه های اصولی در زمینه های مختلف فنی، صنعتی و اقتصادی و ... و نیز تصمیم روسها به تسریع در کار ساخت نیروگاه هسته ای بوشهر و جبران عقب ماندگی صورت گرفته در زمینه ساخت آن از جمله دستاوردهای این سفر بود.[۱۹]

هفته نامه دفاعی جینز گزارش داد که بدین ترتیب ایران به سومین خریدار جنگ افزار از روسیه (پس از چین و هند) تبدیل می شود. این منبع، میزان خرید جنگ افزار را سالانه ۴۰۰-۳۰۰ میلیون دلار ذکر کرد. از قول مهدی صفری سفیر ایران در روسیه نقل شد که روسیه می تواند در سالهای آینده ۷ میلیارد دلار از صادرات نظامی به ایران

بدست آورد.[۲۰] سرانجام، پس از این رفت و آمدها، در مهرماه ۱۳۸۰، سند اجرایی همکاری های دفاعی -نظامی ایران و روسیه در جریان سفر وزیر دفاع ایران به روسیه امضا شد که براساس آن، ارزش مبادلات فنی و تسلیحاتی دو کشور سالانه حدود ۳۰۰ میلیون دلار خواهد بود.[۲۱]

با وجود در جریان بودن معامله تسلیحاتی روس - ایران، درباره انواع جنگ افزارهایی که قرار است معامله شود کمتر گزارشی مستند وجود دارد. بطور معمول لیست نیازمندی های ایران اولویت را به تجهیزاتی می دهد که بتواند سیستم دفاع ضد موشکی را بالا برده و توانایی عملیاتی و استراتژیک نیروی هوایی را افزایش و نیروی دریایی ایران را از لحاظ مانور موثر در خلیج فارس ارتقا دهد.[۲۲]

ایران با نگرانی از تک های موشکی وحملات هوایی احتمالی آمریکا و اسرائیل علیه تاسیسات کلیدی خود از جمله پایگاه موشک های بالیستیکی و نیروگاههای انرژی هسته ای، برای پدافند هوایی خود اهمیتی حیاتی قائل است. در نتیجه، ایران علاقمند به دستیابی به موشک های اس - ۳۰۰، ام پی یو و سیستم های ضد موشک تور. ام - ۱ و طیف وسیعی از دیگر موشکهای زمین به هوا (سام) بوده است. اقلام دیگری که ایران به دنبال دستیابی به آنها است شامل بال گرد ام آی -۱۷، یک هزار قبضه موشک پدافند هوایی ایگلا - ۱ ای اس آ-۱۰ و اس آ-۱۲ و موشکهای زمین به هوا و رادار مراقبت هوایی است. طبق گزارشات منابع غربی، ایران همچنین علاقمند به کسب مجوز ساخت میگ - ۲۹ و زیردریایی کیلو، مین های پیشرفته دریایی، اژدرافکن، و آخرین مدل های تانک تی - ۹۰ و تی -۷۲ می باشد. علاوه بر آن، ایران برای ارتقا پوشش پدافند هوایی خود علاقمند به جنگنده رهگیر سوخوی ۲۷ بوده و نیز به منظور افزایش قدرت ضربتی نیروی هوایی عملیاتی و تاکتیکی خود خواستار جنگنده میگ -۲۹ و هواپیمای ضد سطحی سوخوی -۲۵ است.[۲۳]

مدرنیزه کردن نیروی دریایی اولویت دیگر سیاست دفاعی ایران است. ناوگان خلیج فارس ایران می تواند نقش موثری در دفاع از تنگه هرمز بازی کند. نیروی دریایی ایران از زمان جنگ خلیج فارس تا حدی در واکنش به استقرار نیروهای

آمریکا در این منطقه ابراز وجود بیشتری کرده است. ایران سالانه تمرین ها و رزمایش هایی دریایی در خلیج فارس انجام می دهد.[۲۴] در اثنای دیدار آقای خاتمی از مسکو در مارس ۲۰۰۱، مقامات روسیه گفتند که با وجود مخالفت های ایالات متحده روسیه مایل به فروش زیردریایی های دیزلی بیشتر به ایران هستند. مقامات روسیه اظهار داشته اند که تنها هر گونه جنگ افزار پدافندی که ناقض توافقنامه های بین المللی نبوده و هماهنگ با پیمان های منع گسترش فن آوری های موشکی و هسته ای باشد در اختیار ایران می گذارد.[۲۵]

نتیجه گیری: همکاری مهم دو کشور

ضرورت تامین جنگ افزارها و دانش فنی تولید آن برای تقویت بنیان صنایع دفاعی کشور، ایران را در جستجوی یک منبع مهم به سوی روسیه سوق داد و آنچه که در عمل اتفاق افتاد، انتقال حجم در خور توجهی از اقلام مختلف نظامی به درون ساختار نیروهای نظامی و برخی تکنولوژی ها به درون صنعت دفاعی بود. اما واقعیت روابط ایران و روسیه فراتر از صرف خرید و نقل و انتقال اقلام نظامی است. دو کشور طی دو دهه اخیر، نگرانی های مشترکی نسبت به اهداف، مقاصد و اقدامات آمریکا در مناطق آسیای مرکزی، قفقاز و خلیج فارس پیدا کرده اند. از طرفی، مواضع مستقل ایران طی سه دهه اخیر و نیز سوق یافتن سیاست دولت روسیه به سمت استقلال عمل از غرب طی دوره پوتین، فصل مشترکی را در همکاری های ایران و روسیه ایجاد نموده است. اما هنوز بسیاری از تحلیل گران روابط ایران و روسیه، روابط دو کشور را استراتژیک نمی دانند. از نگاه آنها، مجموعه پیوندهای دو کشور حکایت از همکاری های مهمی میان تهران و مسکو دارد، اما به دلیل روابط گسترده روسیه و غرب (اروپا و آمریکا) و نیز اصول کلی سیاست خارجی این کشور نظیر عدم ورود به اتحادها و ائتلاف های نظامی و حفظ موضع داوری و میانجیگری، مانع از آن شده است که روسیه عملا خود را درگیر در مسائل خارج از

جمهوری های مجاور نماید.

از این رو، بهتر است برای روابط دو کشور از واژه "همکاری مهم" استفاده شود، و حتی شاید نتوان روابط روسیه را با هیچ کشوری در خارج از منطقه مجاور (خارج نزدیک) در سطح اتحاد استراتژیک دانست. ساختار نظام بین المللی امروز، نقش آمریکا، استقلال عمل دولت ایران، ذهنیت منفی دولتمردان روس نسبت به تعهدات نظامی امنیتی خارجی، ماهیت ایدئولوژیک اختلافات ایران - آمریکا و از همه مهم تر، ماهیت غیر ایدئولوژیک اختلافات روسیه - آمریکا همگی از عوامل محدود کننده روسیه در ورود به یک اتحاد با ایران هستند. لذا، باید همکاری های دو کشور را عمدتا در سطح همکاری سیاسی بازدارنده در سطوح منطقه ای و تجارت نظامی در سطح دوجانبه قلمداد نمود.

منابع

۱- الهه کولایی، کتاب سبز فدراسیون روسیه (تهران: وزارت خارجه، ۱۳۷۸) ص ۲۹۸.

۲-الهه کولایی، سیاست و حکومت در روسیه •تهران: وزارت خارجه، ۱۳۷۶)ص ۲۷۹.

3 - Brenda Shaffer, Partners in need: The Stratagic Relationship of Russia and Iran, Policy Paper No. 57, The Washington Institute for Near East Policy, 2001, P. 29.

4 - Strategic partnership

5 - Strategic Alliance

۶- بنگرید به:

7- D. Murray and P. Viotti, The Defense Policies of Nations (Baltimors: JHUP, 1997)

8 - Shaffer, Op. Cit, PP.59 -60.

۹-سعیده لطیفیان، "برآورد تهدید و برنامه ریزی نظامی در ایران"، در کتاب ظرفیت نظامی و خطر بروز جنگ، ویراسته اریک آرنت (تهران: دافوس سپاه، ۱۳۷۹) ص ۵۳۲.

۱۰- انوشیروان احتشامی، سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین چی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸) صص ۱۴۶-۷.

۱۱- شهرم چوبین، "تدارک تسلیحاتی ایران"، آرنت، همان منبع، ص ۶۲۷.

۱۲- برای مطالعه بیشتر بنگرید به:

Daniel Bayman. Iran's Security Policy after The Revolution, Rand , 2001

۱۳- "گزارش میزگرد همکاری های ایران و روسیه"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۲، ص. ۲۶۲.

۱۴- خلیل شیرغلامی، "بررسی امکان اتحاد استراتژیک ایران و روسیه"، فصلنامه امنیت ملی، شماره ۳، بهار ۱۳۷۹، ص. ۱۵۳.

۱۵- روزنامه همبستگی، ۲ آذر. ۱۳۷۹.

۱۶- بنگرید به:

Shaffer, op.cit, P.65, and Stephen Blank, "RUSSO-Iranian Relations" , The Monitor, Winter 2001, Vol.7, No. 1, PP. 10-13, and Robert Fraadman, "Russian - Iranian Relations in the 1990s" Midle East Rwview of Internatuional Relations. Vol.4, No.2- June 2000, R. Freedam," Russian Policy Toward The Middle East Under Yeltsin and Putin'. Jerusalem Letter, No. 461, 2 September 2001, and Adam Tarock,"Iran and Russia in Strategic Alliance",Third World Quarterly, Vol. 18, No.2, 1997, and S. Lafrantiere, "Russia, Iran Reach Deal on Conventional Arms Sale" , The Washington Post Online. October 3, 2001, and G. Khromor, Russia - Iranian Relations",The Monitor (CITS), Winter 2001, Vol. 7, No.1.

17 - Ali. A. Jalali "Strategic Cooperation Between Russia and Iran" Parametters, Winter 2002.

۱۸- آرمان بیستونی، "تحلیلی بر سفر وزیر دفاع روسیه به ایران" ماهنامه خلیج فارس و امنیت، شماره ۸، دی ماه ۱۳۷۹ صص ۱۷-۱۶، همچنین بنگرید به: اردشیر نوریان "نگاهی به روابط دفاعی ایران و روسیه" ماهنامه نگاه شماره ۸، آبان و آذر ۷۹.

19- Iranian - Russian LinkS ring us alarm Bells" , Jane' Defence Weekly, Jan. 2001, P. 21.

۲۰- نگارنده "سفر رئیس جمهور به روسیه و روابط تدان - مسکو" ماهنامه خلیج فارس و امنیت شماره ۱۰، اردیبهشت ۱۳۸۰، ص ۴.

21 - "Iran Goes Shopping" Jane's Defence Weekly, 21 March. 2001, P. 18.

۲۲- روزنامه ایران، ۱۱ مهر ۱۳۸۰.

۲۳- علی احمد جلالی، همکاری های همه جانبه ایران و روسیه، ترجمه علی اصغر جمالی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۱، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۶۵.

۲۴- همان، ص ۱۶۶.

۲۵- همان.

۲۶- همان، ص ۱۶۷.



روابط ایران و روسیه در پرتو تحولات افغانستان

دکتر نوذر شفیعی*

* عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

مقدمه

افغانستان در طول تاریخ همواره مورد توجه قدرت های بزرگ جهان بوده است. به عبارت دیگر، افغانستان، این سرزمین کوهستانی و محصور در خشکی همواره محل تلاقی منافع قدرت های بزرگ بوده است. با این حال توجه قدرت های بزرگ به افغانستان و تلاقی منافع این قدرت ها در افغانستان کمتر به دلیل محدوده سرزمینی افغانستان و هر آنچه در این قلمرو سرزمینی قرار دارد، بوده است. آنچه در طول تاریخ باعث توجه قدرت های بزرگ به افغانستان شده، نقش ترانزیتی این کشور، استفاده از آن به عنوان یک معبر، بهره مندی از این سرزمین به مثابه یک منطقه حامل، قرار دادن این کشور به عنوان محلی برای به نمایش گذاشتن قدرت و اقتدار قدرت های منطقه ای و جهانی، بهره مندی از افغانستان برای تاثیرگذاری بر محیط منطقه ای این کشور، و بالاخره استفاده به عنوان حوزه ای برای تسویه حساب های سیاسی و نظامی قدرت های بزرگ بوده است.

با توجه به این جایگاه، تحولات افغانستان و سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان اغلب باعث تاثیرگذاری بر منافع و در نتیجه، استراتژی و سیاست

قدرتهای منطقه‌ای شده است. یکی از بارزترین نمونه های این وضعیت، مداخله قدرت های خارجی در افغانستان طی سه دهه گذشته و درگیر ساختن قدرت های منطقه‌ای (به طور مستقل یا در ارتباط با منافع قدرت های بزرگ) در این کشور بوده است. جمهوری اسلامی با توجه به مولفه هایی همچون جغرافیا، تاریخ، فرهنگ و سیاست یکی از کشورهای مهمی بوده که طی این دوره به شدت درگیر تحولات بوده عرصه افغانستان بوده است.

جهت گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که متاثر از آرمان های انقلاب اسلامی بوده است مهم ترین متغیر در رویکرد تهران به تحولات افغانستان به شمار می رود. مهم ترین شاخص هایی که متاثر از آرمان های انقلاب اسلامی بر جهت گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان تاثرگذار بوده است، عبارتند از: مخالفت با نظام دو قطبی به عنوان نظام سلطه و اتخاذ "سیاست نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی"، حمایت از نهضت های آزادی بخش به ویژه نهضت های اسلامی، و حمایت از ملل محروم و مستضعف جهان به ویژه کشورهای مسلمان. در چارچوب این متغیرها سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان گاهی با منافع قدرت های بزرگ در افغانستان دچار تضاد و گاهی اوقات در موازات هم قرار گرفته است.

سئوالی که در اینجا مطرح می شود این است که جهت گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان پس از ۱۹۷۹ چه نسبتی با منافع اتحاد جماهیر شوروی و سپس روسیه داشته است؟ پاسخ یه این سئوال از آن نظر حائز اهمیت است که با وجود فرایندها و نقاط تاریخی و عطف مهم در روابط تهران و مسکو در افغانستان، کمتر پژوهش مستقلی در این باره صورت گرفته است.

فرضیه این پژوهش آن است که "روابط ایران و روسیه در افغانستان تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رابطه ای متضاد و پس از فروپاشی اتحاد شوروی روابطی همسو و مشترک بوده است". برای اثبات این فرضیه، رویکرد تاریخی را اتخاذ کرده‌ایم و سعی داریم از طریق بررسی مقاطع مهم تحولات افغانستان، میزان

دوری و نزدیکی روابط تهران - مسکو را در ارتباط با تحولات افغانستان به نمایش بگذاریم.

۱- تحولات افغانستان

تاریخ معاصر افغانستان (۱۳۸۵-۱۳۵۷) به سه مقطع مهم تاریخی قابل تقسیم است. دوره اول از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۷۱ را شامل می شود. دوره دوم از سال ۱۳۷۱ تا سال ۱۳۸۰ را در بر می گیرد و دوره سوم از سال ۱۳۸۰ تا کنون (۱۳۸۵) را شامل می شود. در این بخش مهم ترین ویژگی های این سه دوره را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهیم.

الف) دوره اول (۱۳۷۱-۱۳۵۷)

ویژگی این دوره بر اساس سه سطح تحلیل بین المللی، منطقه ای و داخلی بدین شکل قابل توضیح است:

سطح تحلیل بین المللی

در سطح بین المللی تاکید بر سه مولفه کلی مهم به نظر می رسد: ساختار نظام بین الملل، ماهیت نظام بین الملل و قاعده بازی در نظام بین الملل. در دوره مورد بررسی، ساختار نظام بین الملل یک ساختار دوقطبی است. یعنی قدرت و نفوذ در عرصه بین المللی میان دو بلوک غرب (کاپیتالیسم) و شرق (کمونیسم) توزیع شده است. از نظر ماهیت، فضای حاکم بر نظام بین الملل یک فضای جنگ سرد است و لذا ماهیت نظام، امنیت -محور است. قاعده بازی نیز آن است که ابر قدرت ها به دلیل آثار وحشتناک منازعه با یکدیگر رو در رو نشوند و اختلافات ترجیحا در کشورهای جهان سوم حل و فصل گردد. به عبارت دیگر ابرقدرت ها تلویحا ترجیح می دادند که به جای رویارویی مستقیم، در کشورهای جهان سوم و در شکل

جنگ های نیابتی مسائل و مشکلات حاد فی ما بین را حل کنند. از این منظر، افغانستان عرصه منازعه اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا محسوب می شد.[۱]

سطح تحلیل منطقه ای

در سطح منطقه ای نیز سه مولفه کلیدی فوق الذکر به شکل دیگری اما با محتوای یکسان معنی و مفهوم پیدا می کرد. از نظر ساختار نظام منطقه ای، مناطق جهان تابعی از ساختار نظام بین الملل بود. در حوزه ای که افغانستان قرار داشت، دو کشور کلیدی متاثر از محیط بین الملل، در بحران افغانستان درگیر بودند: پاکستان و ایران. مداخلات پاکستان در افغانستان در چارچوب نگرش های کلی بلوک غرب صورت می گرفت؛ چراکه اسلام آباد هم بخشی از بلوک غرب بود و هم در غیاب ایران که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ستون محوری سیاست غرب در منطقه بود، باید نقش مضاعفی را در چارچوب منافع بلوک غرب ایفا می کرد. به همین دلیل بود که این کشور گذرگاه اصلی کمک های کشورهای غربی به مجاهدین افغانستان تبدیل شده بود. ایران نیز به دلیل ویژگی های خاص خود در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نه در بلوک غرب قرار داشت و نه در بلوک شرق. بنابراین، اگرچه محیط بین الملل در جهت گیری سیاست خارجی ایران در افغانستان مهم بود اما ایران سعی کرده بود به طور مستقل و در چارچوب آرمان های انقلابی خود به افغانستان نگاه کند.

اما ابعاد تحولات منطقه ای بحران افغانستان به نقش آفرینی ایران و پاکستان محدود نمی شد. یک بلوک بندی منطقه ای دیگر در قبال بحران افغانستان شکل گرفته بود که ایران و پاکستان در ذیل آن قرار می گرفتند و آن رویکرد اسلامی به بحران افغانستان بود. رویکرد اسلامی به بحران افغانستان که در چارچوب یک مولفه کلی به نام "اسلامیسم" قرار داشت، به طور اجتناب ناپذیری، اسلامیسم و کاپیتالیسم را در کنار هم و علیه کمونیسم قرار می داد. تحت این شرایط اغلب

کشورهای اسلامی در کنار بلوک غرب علیه مداخله شوروی در افغانستان قرار گرفته بود که البته وضعیت ایران در این دوره متفاوت از نقش دیگر کشورهای اسلامی بود.

سطح تحلیل داخلی

در داخل افغانستان دو نیرو در مقابل قرار گرفته بودند. یکی نیروهای حاکمیتی (دولتی) و دیگر نیروهای غیرحاکمیتی (مجاهدین افغانستان). نیروی اول از ناحیه اتحاد جماهیر شورروری و بلوک شرق و نیروی دوم از ناحیه آمریکا، بلوک غرب و جهان اسلام حمایت می شد.[۲] به عبارت دیگر، در داخل افغانستان کمونیست ها در مقابل اسلام گرایان قرار داشتند و این ها از ناحیه کشورهای اسلامی و بلوک غرب حمایت می شدند. البته علاوه بر مولفه های ایدئولوژیک، مولفه های قومی و مذهبی به عنوان یک موتور محرکه قوی عمل می کرد. اقوامی نظیر تاجیک ها، هزاره ها، ازبک ها، بلوچ ها، قزلباش ها و ... مدت ها بود که از استبداد داخلی پشتون ها ناراضی بودند و دائما مطالباتی را برای کسب سهمی از قدرت سیاسی مطرح می کردند. در درون قومیت پشتون نیز تضاد منافع درون قومی یک مولفه کلیدی بود. بدین شکل که غلجایی ها همواره از سلطه و انحصار قدرت در دست ابدالی ها ناراضی بودند. بدین ترتیب، مولفه های مهمی دست در دست هم گذاشته بود تا نوعی بلوک بندی سیاسی - قومی را در داخل افغانستان شکل دهد. نتیجه تلاقی این سطوح با هم در نهایت به خروج ارتش سرخ شوروی از افغانستان و فروپاشی اتحاد شوروی انجامید.

ب) دوره دوم (۱۳۸۰-۱۳۷۱)

برخلاف دوره اول که دوره حاکمیت کمونیست ها بر افغانستان بود، دوره دوم عصر حکومت مجاهدین بر افغانستان خوانده می شود. این دوره نیز بر اساس سه سطح تحلیل بین الملل، منطقه ای و داخلی بدین شکل قابل توضیح است.

سطح تحلیل نظام بین الملل

در این دوره به دلیل فروپاشی اتحاد شوروی، ساختار نظام بین الملل دستخوش تغییرات عمیقی شد که مهم ترین شاخص آن حاکم شدن وضعیت انتقالی بر نظام بین الملل بود. به عبارت دیگر با فروپاشی نظام دو قطبی، نظام قطب بندی شده جدیدی جایگزین آن نشد. در این دوره صحنه نظام بین الملل صحنه رقابت و کشمکش قدرت میان قطب های مهم قدرت در عرصه جهانی بود. از نظر ماهیت نظام بین الملل، رگه های قوی از اقتصاد - محوری جایگزین فضای امنیت - محور دوره جنگ سرد شد. از نظر قاعده بازی نیز همکاری میان قدرت های بزرگ (حاصل جمع جبری مضاعف) جایگزین رقابت و تضاد میان قطب های قدرت (حاصل جمع جبری صفر) شد.

تحت شرایط فوق الذکر، آمریکا به عنوان یکی از بازیگران اصلی صحنه افغانستان، این کشور را با از انبوهی مشکلات رها کرد و زمینه برای درگیری های داخلی فراهم آمد. بدین ترتیب، خروج آمریکا از افغانستان که متعاقب خروج شوروی از این کشور اتفاق افتاد در چارچوب یک پروژه کلان قابل تعریف یود. بدین معنی که آمریکا قصد داشت با خروج از افغانستان، صحنه را برای درگیری نیروهای جهادی رقیب فراهم کند و این اتفاقی بود که دقیقا از سال های ۱۳۷۱ تا سال ۱۳۸۰ حادث شد. "تئوری جنگ مجاهد علیه مجاهد" مهم ترین تئوری حاکم بر سیاست خارجی آمریکا در قبال افغانستان در این دوره است. به عبارت دیگر، رقابت کمونیسم و اسلامیسم در افغانستان که با حمایت کاپیتالیسم از اسلام گرایان در افغانستان همراه بود، جای خود را به رقابت و تضاد میان اسلام گریان ا داد.

سطح تحلیل منطقه ای

فروپاشی سیستم دوقطبی تاثیر عمیقی بر فعل و انفعالات منطقه ای نیز به جا گذاشت. پاکستان و ایران که در دوره اول در کنار هم ولی با اهداف و نقش های متفاوت در افغانستان

همکاری می کردند به رقبای اصلی صحنه افغانستان تبدیل شدند. در این رقابت اغلب کشورهای غربی -اسلامی از پاکستان و طرفداران آن در افغانستان حمایت می کردند. در مقابل، کشورهای آسیای مرکزی، هند و ایران در یک گروه قرار گرفتند. گلبدین حکمتیار در خط مقدم جبهه پاکستان و اعراب و برهان الدین ربانی به همراه فرمانده نظامی خود، احمد شاه مسعود، در خط مقدم جبهه ایران و آسیای مرکزی قرار داشت.

در سال ۱۳۷۳ تحول جدیدی در افغانستان حادث شد و آن شکل گیری گروه طالبان بود. طالبان در حقیقت برآیند زورآزمایی حکمتیار و احمد شاه مسعود به همراه حامیان خارجی آنها بود. ناتوانی حکمتیار و ناامید شدن پاکستان از نقش آفرینی وی در جنگ نیابتی منطقه ای در افغانستان، دولت اسلام آباد و حامیان منطقه ای و بین المللی آن را بر آن داشت تا نیروی جدیدی تحت عنوان طالبان را به افغانستان تزریق کنند. این نیروی جدید در عین حال در چارچوب "پروژه آمریکایی جنگ مجاهد علیه مجاهد" قابل تفسیر بود.

سطح تحلیل داخلی

همان گونه که گفته شد، جنگ افغانستان با وجود تاثیرپذیری از شکاف های ایدئولوژیک، از شکاف های اجتماعی به ویژه شکاف های قومی نیز تاثیرپذیر بود. شکاف های قومی در قالب مفاهیمی همچون فارسیسم و پشتونیسم خودنمایی می کرد. بدین معنی که پشتون ها (به رغم رقابت های داخلی) در یکسو و غیر پشتوها در سوی دیگر قرار داشتند. در دوره قبل از شکل گیری طالبان، گلبدین حکمتیار مظهر ناسیونالیسم پشتون به حساب می آمد و احمدشاه مسعود به همراه "شورای هماهنگی" (متشکل از نیروهای غیر پشتون) نماد جریان های قومی ضد پشتون محسوب می شد. با ظهور طالبان، این عناوین تغییر کرد و طالبان در مقابل ائتلاف شمال قرار گرفت. طالبان تقریبا چتری بود که بر سر کلیه پشتون ها سایه انداخته بود و ائتلاف شمال نیز نیروی غیرپشتون را در خود جا داده بود.

در این دوره به رغم فعل و انفعالاتی که در جبهه های منطقه ای و داخلی حادث شده، هیچ یک از این نیرو موفق نشدند بر دیگری تسلط پیدا کنند. با این حال رویارویی این نیروها به سرایت بحران افغانستان به خارج از این کشور منجر شد که مهم ترین جلوه آن وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا بود. وقوع این حادثه زمینه را برای میوه چینی آمریکا از جنگ داخلی افغانستان فراهم ساخت.

ج) دوره سوم (۱۳۸۵-۱۳۸۰)

این دوره، جدیدترین دوره از تحولات سه دهه اخیر در افغانستان محسوب می شود که هنوز ادامه دارد. ویژگی های این دوره از نظر سه سطح تحلیل بین المللی، منطقه ای و داخلی بدین شکل قابل توضیح است:

سطح تحلیل نظام بین الملل

در این دوره اگرچه ساختار نظام بین الملل هنوز در یک وضعیت انتقالی قرار داشت اما نوعی ساختار یک - چند قطبی برای آن متصور بود. در این ساختار آمریکا به عنوان قطب برتر و سایر قطب های دیگر به عنوان قطب های تاثیرگذار قلمداد می شد. با قدرت گیری نو محافظه کاران در آمریکا و اتخاذ سیاست یکجانبه گرایی از سوی آمریکا، وزنه تک قطبی بودن نظام بین الملل بیشتر سنگین شد و وقوع یک جرقه مثل حادثه یازده سپتامبر کافی بود تا تک قطبی شدن نظام بین الملل با مرکزیت آمریکا بیشتر تثبیت شود.

از نظر ماهیت نظام بین الملل، سیستم بین الملل به شدت امنیت - محور شده و این فضایی بود که آمریکا تمایل داشت به وجود آید تا در پرتو آن شیپور تک قطبی شدن نظام بین الملل در شکل گرد آمدن سایر قطب ها حول محور آمریکا به صدا درآید. تروریسم مهم ترین واژه و مولفه برای تبیین ماهیت نظام بین الملل در این دوره است. جورج بوش در خلال حمله به افغانستان صراحتا اعلام کرد "هر کس با ما نیست بر

ماست" و این به معنی محدودیت یافتن نقش آمریکا در عرصه تحولات جهان بود. افغانستان نخستین عرصه ای بود که این خودنمایی در آن تجلی یافت.

از نظر قاعده بازی، به رغم بعضی رقابت ها، همکاری علیه تروریسم یا آنچه "جنگ علیه تروریسم" خوانده می شود، روح حاکم بر نظام بین الملل بود. بر اساس این قاعده، همکاری در امر مبارزه با تروریسم برای کلیه کشورهای جهان سودآور است. به عبارت دیگر، قاعده حاکم بر نظام بین الملل، "بازی با حاصل جمع جبری مضاعف" است. مجموعه این عوامل، زمینه را برای مداخله آمریکا در افغانستان فراهم ساخت و در این مسیر تقریبا کلیه دولت های جهان با آمریکا همراه شدند.

۲- سطح تحلیل منطقه ای

در سطح منطقه، پاکستان مهم ترین کشوری بود که ناچار شد در سیاست خارجی خود تغییر گسترده ای دهد؛ هرچند که در عمل همان سیاست قدیمی خود یعنی حمایت از طالبان را ادامه می دهد.[۳] سیاست خارجی ایران در افغانستان دستخوش تحولات جدی نشد. آنچه در افغانستان اتفاق افتاد یک موقعیت برد و یک موقعیت باخت برای ایران به همراه داشت. شاخص برد ایران، سرنگونی حکومت طالبان و ورود دوستان ایران به ساختار قدرت در افغانستان بود اما شاخص باخت ایران، حضور آمریکا در افغانستان و احتمال ایجاد مزاحمت برای ایران بود.

در حال حاضر و در سطح منطقه ای، پاکستان بازنده اصلی تحولات افغانستان محسوب می شود چرا که این کشور موقعیت گذشته خود در افغانستان را که در شکل قدرت یابی طالبان نمود یافته بود از دست داد و در ساختار جدید نیز جایگاه مهمی پیدا نکرد. بر عکس ساختار جدید از بسیاری جهات در تضاد با منافع ملی پاکستان عمل می کند و شاید به همین دلیل باشد که پاکستان با ادامه حمایت خود از طالبان سعی دارد از آن به عنوان ابزار فشاری علیه آمریکا و افغانستان برای اعمال نفوذ در ساختار سیاسی کابل استفاده کند.

سطح تحلیل داخلی

در داخل افغانستان جبهه بندی اصلی میان نیروهای درون حاکمیت و نیروی بیرون از حاکمیت است. نیروهای درون حاکمیتی طیف گسترده‌ای از جریانات سیاسی، قومی و مذهبی را تشکیل می دهد و نیروی بیرون از حاکمیت نیروهایی است که عمدتا حول طالبان و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار گرد آمده اند. با این وجود، نیروهای درون حاکمیتی با یکدیگر رقابت هایی دارند که مهم ترین شاخص آن رقابت بین جریان های جهادی و جریان های سکولار است. علاوه بر این، قدرت یابی نیروهای ناسیونالیسم پشتون که در شکل افغان - ملت ها نمود یافته بود نوعی تضاد و تعارض را بین پشتون ها و غیرپشتون ها به وجود آورده است.

۲- روابط ایران و روسیه

در این بخش رابطه ایران و روسیه را در پرتو ادوار تاریخی تحولات افغانستان توضیح می دهیم. به طور خلاصه رابطه ایران و روسیه در دوره اول رابطه ای متضاد، در دوره دوم رابطه‌ای همکاری جویانه، و در دوره سوم نیز رابطه‌ای همکاری جویانه اما بدون استحکام دوره دوم است.

الف) دوره اول (۱۳۷۱-۱۳۵۷)

همان گونه که گفته شد، سال ۱۳۵۷ سالی است که انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست و متاثر از حوادث انقلابی آن دوران، نوعی رادیکالیسم اسلامی بر جهت گیری سیاست خارجی ایران حکمفرما بود. در همین سال ارتش سرخ شوروی نیز به افغانستان تجاوز کرد و این مهم سبب شد نوعی اصطکاک بین سیاست خارجی ایران و اتحاد جماهیر شوروی آن زمان در افغانستان ایجاد شود.

آموزه های انقلاب اسلامی، این گزینه را به طور اجتناب ناپذیر بر سیاست خارجی

ایران تحمیل می کرد که به افغانستان به عنوان یک کشور اسلامی و همسایه توجه جدی داشته باشد و از نهضت رهایی بخش مردم افغانستان در مقابل تجاوز شوروی حمایت کند. در این راستا بود که سیل مهاجرین افغانستان به ایران آغاز شد و نوار مرزی ایران به مراکز آموزش نظامی مجاهدین افغان تبدیل شد. حمایت از موضوع مجاهدین افغانستان در صحنه بین المللی و حمایت مالی و نظامی از این گروه ها به بخش دیگری از برنامه‌های عملیاتی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد. این رویکرد به طور قطع در تضاد با منافع اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان قرار می گرفت و از این دو تلویحا در دو جبهه علیه یکدیگر قرار گرفتند.[۴] در مقابل، موضع و عمل جمهوری اسلامی ایران در افغانستان با آمریکا و جهان اسلام نزدیک تر بود. با این حال ایران سعی داشت در دو پروسه جداگانه (یکی به شکل همکاری مستقل با مجاهدین افغان و دیگری در قالب حمایت جهان اسلام از مجاهدین افغان) سیاست خود را در افغانستان عملی سازد. در این دوره نوعی منافع موازی برای ایران و آمریکا در افغانستان وجود داشت و آن حمایت از نیروهای جهادی در مقابل کمونیسم بود.

ب) دوره دوم (۱۳۸۰-۱۳۷۱)

در این دوره، ارتش سرخ شوروی در افغانستان شکست خورد و از افغانستان خارج شد. متعاقب آن اتحاد جماهیر شوروی نیز از هم فروپاشید. فروپاشی اتحاد شوروی به همان شکل که یک پیروزی و موفقیت برای آمریکا بود برای ایران نیز یک فرصت تاریخی و نوعی موفقیت به حساب می‌آمد؛ به ویژه که این مهم با پیش‌بینی های امام خمینی (ره) در مورد فنا شدن مکتب الحادی کمونیسم نیز سنخیت داشت.

در هر حال با فروپاشی شوروی جهت گیری جدیدی بر سیاست خارجی روسیه حکمفرما شد که نوعی نزدیکی به سیاست خارجی ایران را نوید می‌داد. جبهه بندی های داخلی افغانستان به رغم برخی از ویژگی های خاص آن، نوعی جبهه

بندی بین اسلام معتدل و اسلام رادیکال در افغانستان نیز محسوب می شد و روسیه برای جلوگیری از سرایت رادیکالیسم اسلامی با جریان میانه رو اسلامی در افغانستان، هم پیمان شد. جریان های میانه روی اسلامی در افغانستان دقیقا همان گروه های قومی بودند که ایران به دلیل دو ویژگی فارس زبان بودن و شیعه بودن از آن ها حمایت می کرد.

بدین ترتیب، سیاست خارجی روسیه به انگیزه های سیاسی و سیاست خارجی ایران به انگیزه های سیاسی، مذهبی و زبانی، حول محور جریان های غیر پشتون به هم پیوند خورد و این آغازی برای یک دوره همکاری جدی و استراتژیک بین ایران و روسیه بود. در این دوره، ایران به یکی از متحدین سیاسی و یکی از بزرگ ترین وارد کنندگان سلاح از روسیه تبدیل شد و پروژه های حساسی مثل همکاری در زمینه نیروگاه هسته ای در دستور کار دو کشور قرار گرفت.[5] در این دوره ایران، روسیه، کشورهای آسیای مرکزی و هندوستان در مقابل آمریکا، پاکستان و بعضی از کشورهای عربی در عرصه افغانستان قرار گرفتند و نوعی صف بندی شفاف در عرصه داخلی، منطقه ای و بین المللی افغانستان به وجود آمد.

ج) دوره سوم (۱۳۸۵-۱۳۸۰)

در این دوره نقش روسیه در عرصه تحولات افغانستان کم رنگ شد اما ایران همچنان جایگاه خود را به عنوان یک محور استراتژیک در افغانستان حفظ کرد.[6] با این حال روابط روسیه و ایران در قبال افغانستان، جوهره استراتژیک خود را حفظ کرد و دو کشور از پتانسیل یکدیگر برای نقش آفرینی در عرصه افغانستان استفاده کردند.[7] تغییر مهم در این همکاری ها، گسترش پیوندها در قالب سازمان همکاری شانگهای بود. بدین معنی که در سال ۲۰۰۵ اعضای شانگهای با محوریت روسیه و چین، از ایران برای عضویت ناظر دعوت به عمل آوردند و ایران به عنوان عضو ناظر پذیرفته شده و ورود ایران به سازمان همکاری شانگهای بخشی از یک معادله منطقه ای و بین المللی است که قطعا افغانستان جزئی از آن معادله است.

حضور آمریکا در افغانستان و آسیای مرکزی یکی از دلایل اصلی پذیرفته شدن

ایران در سازمان همکاری شانگهای است. اگرچه مقامات شانگهای سعی کرده‌اند جهت گیری ضد آمریکایی این سازمان را کتمان کنند اما نباید تردیدی داشت که سازمان همکاری شانگهای با هدف کاهش نفوذ آمریکا در اوراسیا شکل گرفته است که افغانستان نیز بخشی از آن است. بدین ترتیب روابط ایران و روسیه در دوره جدید تحولات افغانستان همچنان به هم پیوند خورده و دو کشور در چارچوب مناسبات دوجانبه و چندجانبه همکاری مشترکی را در قبال تحولات افغانستان شروع کرده‌اند.[۸]

در دوره جدید، محور همکاری های ایران و روسیه بر حمایت از نیروهای جهادی در افغانستان استوار است. نیروهای جهادی یک محور سیاسی در مقابل نیروهای سکولار غرب گرا است. به عبارت دیگر نیروهای جهادی، ایران و روسیه در یک طرف و نیروهای سکولار غرب گرا به همراه آمریکا و کشورهای اروپایی در طرف دیگر معادله افغانستان قرار دارند. مضافا اینکه روسیه از یک پایگاه سیاسی دیگر در افغانستان برخوردار است و آن جریان های چپ کمونیستی است که با به وجود آمدن فضای سیاسی جدید در افغانستان، خودنمایی کرده‌اند. اگرچه جمهوری اسلامی ایران علاقه‌ای به این جریان ها ندارد اما در عین حال سعی نکرده است آن را بهانه‌ای برای کاهش همکاری خود با روسیه قرار دهد.

نتیجه‌گیری

باتوجه به آنچه گفته شد، افغانستان به ویژه طی سه دهه گذشته عرصه‌ای بوده است که باعث فراز و نشیب هایی در روابط ایران و روسیه شده است. در دوره اول تحولات افغانستان، منافع ایران و اتحاد جماهیر شوروی در تضاد با یکدیگر قرار داشت اما در دو دوره بعدی افغانستان به عاملی استراتژیک در روند مناسبات ایران و روسیه تبدیل شد. یکی از مهم‌ترین مولفه های تاثیرگذار بر روابط ایران و روسیه در عرصه تحولات افغانستان، موضع و منافع آمریکا است. اگرچه در دوره اول و سوم تحولات افغانستان،

منافع ایران و آمریکا در افغانستان در قلمرو منافع موازی قابل تفسیر بود اما در دوره دوم، این منافع در تضاد با یکدیگر قرار گرفت. متاثر از این واقعیت، روابط ایران و روسیه در دوره دوم تحولات افغانستان بیشترین نزدیکی را به خود دید و در شرایط جدید با کمی نوسان نسبت به استحکام گذشته، روابط تهران - مسکو حول واقعیت های استراتژیک داخلی، منطقه‌ای و بین المللی به هم گره خورده است.

منابع

1 - Soviet war in Afghanestan.(http://en .wikipedia.org/wiki/soviet - war - in - Afghanistan).

2 - Ibid.

3 - Afghanistan, crisis of Impunity, the rele of Pakistan, Russia and Iran in Fueling the civil war, vol.3. no.3 -3(c), july 2001 (http://www.hrw.org/reports/2001/Afghanistan2).

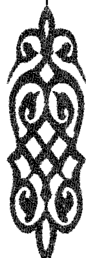
4 - Ibid.

5 - Sergei blayov, Russia and Iran: Comrades in arms (http://www.atimes.com/ c-asia/ cj05ag01.htm).

6 - Kathy Gannon, shadow of iran on Afghanistan, associated press, monday, febuary 20, 2006.

7 - Ramtanu Maitra, why courting Rusia and Iran makes sense. (http://www.atimes.com/atimes/south-Asia/Ej02DF04.html).

8 - Russia, Iran, discuss future of Afghanistan. (http://www.Iranmania.com).



گفتمان کاوی در روابط ایران و روسیه

محمود شوری*

* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل و پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک

مقدمه

مرحله جدید در روابط ایران و روسیه که با فروپاشی شوروی آغاز گردید، از سوی بازیگران متفاوت با گزاره های مختلفی مورد ارزیابی قرار گرفته است. در غرب عبارات و گزاره ها توضیح دهنده روابط ایران و روسیه اغلب حول مفهوم "تهدید" مفصل بندی شده اند، در حالی که در گفتمان سیاست خارجی روسیه تاکنون مفاهیم "تجارت" و "فرصت اقتصادی" گزاره های محوری در تبیین روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران بوده اند. در ایران اگرچه به دلیل شرایط خاص بین المللی به مسئله روابط با روسیه به مثابه یک "فرصت سیاسی" و یا احتمالا استراتژیک نگریسته می شود، اما گزاره هایی که حاکی از تردید و سوءظن نسبت به تداوم این وضعیت می باشد نیز به طور مداوم مورد تاکید قرار می گیرند.

در سال های اخیر تحلیل گفتمان به مثابه یک رویکرد یا گرایش میان رشته ای - که هم معرفت شناسی و هم روش شناسی را در فرایند تحقیق تحت تاثیر قرار می دهد - افق های تازه ای را برای نگریستن و بازخوانی متون و سوژه های قدیمی و بعضا تکراری، در برابر تحلیلگر قرار داده است. گفتمان در تفسیری فراتر از تفسیرهای

زبان شناختی آن صرفا به ترکیبی از گفتار و نوشتار اطلاق نمی گردد، بلکه به تعبیر لاکلاو۱ و موفه۲ این دو (گفتار و نوشتار) خود اجزای درونی جامعیت (کلیت) گفتمانی فرض می شوند.۳ به بیان دیگر، گفتمان مجموعه ای معنی دار از علائم و نشانه های زبان شناختی و فرا زبان شناختی تعریف می شود. در تعریف فوکو۴ گفتمان به مثابه نظامی از اشیا که به رفتارهای آدمی جهت می دهند یا مجموعه ای از گزاره های جدی که انسان ها از طریق آن هویت و اجتماع خود را تعریف می کنند، مطرح می شود.۵ از این منظر مفهوم گفتمان رابطه نزدیکی با مفهوم "انگاره" درنظریه های سازه انگار که به تعبیر الکساندر ونت۶ به واقعیت های اجتماعی قوام می بخشند، پیدا می کند. از نظر ونت دولت ها نهایتا از طریق انگاره هاست که با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند.[۷]

بر مبنای این تعاریف، مقاله حاضر می کوشد از طریق شناسایی برخی گزاره های محوری، گفتمان ها و یا خرده گفتمان های مختلفی که روابط ایران و روسیه را در یک فرایند تاریخی شکل داده اند، مورد بازکاوی قرار دهد.

پیشینه گفتمان ها در روابط ایران و روسیه

دقیقا مشخص نیست که ایرانی ها از چه زمانی با روس ها آشنا شدند و یا روس ها از چه زمانی مقوله ای به نام ایران را مورد توجه قرار دادند، اما از میان اسناد تاریخی می توان گفت که از زمان تشکیل سلسله صفویه در ایران و هم زمان با آن تثبیت دولت روسی در اوایل قرن شانزدهم توسط ایوان دوم و سپس ایوان مخوف در روسیه برخی شناسایی ها میان دو کشور وجود داشته است. مطابق اسناد تاریخی در سال ۱۵۶۱ یک تاجر انگلیسی از سوی ایوان مخوف در راس هیاتی برای گشودن باب تجارت با ایران به دربار شاه طهماسب اول در قزوین وارد می شود. اما با این پاسخ شاه که ما به دوستی کفار نیازی نداریم ناگزیر به ترک ایران می گردد.[۸]

اگر صحت این روایت تاریخی را بپذیریم این مکاتبه یا گفتگوی ساده نخستین گزاره ها را در روابط ایران و روسیه تشکیل می دهد. روس ها احتمالا تحت تاثیر و راهنمایی تجار انگلیسی در شرایطی که اروپا دوران گذار از فئودالیسم و گسترش سوداگری را تجربه می کرد،گسترش فرصت های تجاری را در برقراری روابط با ایران دنبال می کردند، اما پادشاه ایران به دلیل خاستگاه دینی دولت صفویه از پذیرش دوستی با بیگانگان امتناع می ورزد. فقدان مرزهای مشترک میان ایران و روسیه در این دوره این فرصت را فراهم کرده است که دو کشور فارغ از احساس تهدید نسبت به یکدیگر، گفتمان های درجه دوم (گفتمان اقتصادی از سوی روسیه و گفتمان دینی از سوی ایران) را برای مخاطب قرار دادن یکدیگر به کار گیرند.

کمتر از دو دهه بعد، پس از یک دوره جنگ های خونین میان ایران و عثمانی، اشغال مناطق تحت حاکمیت ایران در منطقه قفقاز توسط عثمانی ها و پیشروی آن ها تا سرحدات روسیه، احساس تهدید مشترک، زمینه را برای شکل گیری گفتمان تازه‌ای در روابط ایران و روسیه فراهم ساخت. محمدشاه صفوی در دسامبر ۱۵۸۶ میلادی سفیری را به دربار تزار فئودوراول (۱۵۷۴-۱۵۹۸)اعزام کرده و طی نامه ای به تزار روسیه نوشت که ما باید مانند پدران خود راه اتحاد و دوستی با هم کوشش نموده و به یکدیگر مساعدت نماییم. اگر تزار حاضر شود به یاری وی بشتابد و قشون عثمانی را از قفقاز خارج سازد وی حاضر خواهد بود دربند و باکو را به روسیه واگذار نماید.[۹]

فکر اتحاد و همکاری های استراتژیک میان دو کشور در شرایط مختلفی مورد توجه و تاکید رهبران ایران و روسیه قرار داشته است. اسناد و مدارک تاریخی متعدد حاکی از آن است که ایران، و روسیه در مراحل مختلفی به این گفتمان روی آورده اند. شاه عباس کبیر که پس از محمدشاه به سلطنت رسید نیز در پیروی از سیاست محمدشاه دست کمک خواهی به سوی روسیه دراز کرده و بهانه های مختلف هیات هایی را به روسیه اعزام می کند.[۱۰] روس ها نیز در برخی از مقاطع تاریخی در خواست های مشابهی را از ایران داشته اند.به گفته خانبابا بیانی نویسنده کتاب تاریخ

ایران در سال ۱۶۱۹ زمانی که روسیه با لهستان درگیر جنگ بود میخائیل رومانوف تزار روسیه با اعزام سفیری به دربار شاه عباس از وی می خواهد که او را در مقابله با لهستان مساعدت مالی کند و در مقابل شهر حاجی طرخان را به عنوان وثیقه نگه دارد.[11]

کمبود اسناد و گزارش های تاریخی تشریح دقیق تر گفتمان های شکل گرفته در دوره نخست روابط ایران و روسیه را دشوار می سازد. با این وجود برای این دوره که از زمان شکل گیری دولت صفوی تا هنگام تشکیل دولت قاجار تداوم داشته است، سه ویژگی می توان ذکر کرد:

۱-هیچ یک از دو کشور در گفتمان سیاست خارجی طرف مقابل از جایگاه محوری برخوردار نیستند و مسئله سیاست خارجی یکدیگر تلقی نمی شوند. دغدغه اصلی روس ها در این دوره حذف خان نشین های مختلف در اطراف روسیه و تثبیت موقعیت این کشور به مثابه یک قدرت بزرگ اروپایی است درحالیکه مسئله اصلی سیاست خارجی ایران سراسر دوران حکومت صفویه و حتی دوران افشاریه و زندیه نحوه رویارویی و مقابله با تحریکات عثمانی ها در غرب و شمال غرب ایران و ازبکان و افغان ها در شرق و شمال شرق بود.

۲- در گفتمان سیاست خارجی دو کشور علیرغم وجود برخی درگیری ها، تلقی تهدید از طرف مقابل مشاهده نمی شود.شاید به این دلیل که دو کشور مرزهای مشترک با یکدیگر ندارند، رهبران ایران و روسیه در این دوره در مقاطع مختلف به گونه ای حسن ظن با یکدیگر برخورد می کنند.

۳-طی این دوره در گفتمان سیاست خارجی روسیه، به ایران عمدتا مثابه یک بازار بالقوه و یک فرصت تجاری نگریسته می شود، در حالیکه در گفتمان سیاست خارجی ایران روس ها یک گزینه برای همکاری های استراتژیک در زمینه تامین تسلیحات جدید و مقابله با تحریکات عثمانی تلقی می شوند. تنها در دوران اقتدار ایران به ویژه در زمان شاه عباس اول تغییراتی در این رابطه قابل مشاهده است.

در آغاز تاسیس سلسله قاجار در ایران، شکل گیری مجموعه ای از شرایط موجب

تغییر گفتمان ها در روابط ایران و روسیه گردید. تضعیف امپراطوری عثمانی و درگیری های متعدد این کشور در اروپا، شمال آفریقا و روسیه تا حدود زیادی رهبران ایران را از تهدیدات این کشور آسوده خاطر ساخت و این امکان را فراهم کرد که پادشاه ایران به تسویه حساب هایی در منطقه قفقاز بپردازد. این مسئله به معنای هم مرز شدن و تحریک روسیه ای بود که پس از پشت سر گذاشتن دوران های طلایی پطر کبیر و کاترین دوم، فاصله خود با کشورهای اروپای را تا حدود زیادی کم کرده و وارد مرحله تازه ای از رقابت با قدرت های بزرگ اروپایی شده بود. نتیجه این وضعیت، آغاز دوره ای در روابط ایران و روسیه بود که بیش از سی سال جنگ و درگیری و نزدیک به یک قرن مداخله در امور داخلی ایران را به همراه داشت.

اگرچه تجاوز و مداخله روسیه در امور داخلی ایران طی این دوره قابل کتمان و چشم پوشی نیست اما در این موضوع که تا چه اندازه روس ها گفتمان توسعه طلبانه و استعماری در روابط با ایران را دنبال می کردند، جای بحث وجود دارد.

گزاره "دسترسی به آب های گرم" که به وصیت نامه پطر کبیر نسبت داده می شود و به عنوان گزاره محوری در گفتمان توسعه طلبی روسیه مورد استناد قرار می گیرد، هم به لحاظ استنادات تاریخی و هم از وجهه نظر برنامه و عملکرد سیاست خارجی و نظامی روسیه در این دوره، مورد تردید واقع شده است.[۱۲]

این واقعیت که اغلب منابع غربی و به ویژه انگلیسی بر وجود چنین گفتمانی در سیاست خارجی روسیه تاکید کرده اند، این تردید را ایجاد می کند که این مسئله بیش از آن که مبتنی بر واقعیت های تاریخی باشد مبتنی بر نگرانی های انگلستان از احتمال پیشروی روس ها به سمت هندوستان بوده است. این موضوع اخیر در دوران شکل گیری اتحاد جماهیر شوروی جای خود را به نگرانی غرب از احتمال تسلط شوروی بر نفت و آبراه استراتژیک خلیج فارس داد. به گفته موریل اتکین[۱۳] حتی فردی چون راولینسون[۱۴] که در دهه های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ پی در پی در مورد خطر روسیه برای موقعیت انگلیس در هندوستان مطلب می نوشت نیز بر این موضوع تاکید داشت که غلبه روسیه در اوایل قرن نوزدهم بر ایران، قفقاز و امپراطوری

عثمانی ناشی از یک اشتهای سیری ناپذیر برای غلبه نبود بلکه به موازات تصرف مناطق و پیشروی های انگلستان در همان دوران در هندوستان شدت یافته بود.۱۵

لایل تاریخی متعدد دیگری نیز وجود دارد که نشان می دهد گزاره محوری در سیاست خارجی روسیه در قبال ایران در قرن نوزدهم نه "دستیابی به آب های گرم" بلکه "رقابت با انگلستان" بوده است. کوشش های استعمارگرایانه روس ها در ایران طی این دوره اغلب در واکنش ویا در رقابت با انگستان صورت گرفته است. این موضوع ظالمانه بودن رفتار روس ها در ایران را توجیه نمی کند. اما در عین حال این فرضیه که "دستیابی به آب های گرم" اصل راهنمای سیاست خارجی روسیه در دوران های مختلف در قبال مرزهای جنوبی این کشور بوده است را زیر سوال می برد. این مسئله همچنین در مقایسه با رفتار استعماری انگلستان در ایران، معیاری برای ارزیابی و مقایسه به دست می دهد.

وقوع انقلاب مارکسیستی ۱۹۱۷ در روسیه و تغییراتی که پس از آن در سیاست خارجی روسیه/شوروی نسبت به ایران رخ داد نیز عدم محوریت گزاره دستیابی به آب های گرم در سیاست خارجی این کشور را نمایش می دهد. برای گفتمان شکل گرفته در روابط ایران و روسیه طی یک دهه پس از پیروزی انقلاب در روسیه، در تاریخ روابط خارجی قدرت های بزرگ مورد مشابهی را نمی توان یافت. این گفتمان حتی با گفتمان سیاست خارجی روسیه انقلابی نسبت به کشورهای دیگر در همین دوره نیز قابل مقایسه نیست. بر خلاف نگاه به قدرت های بزرگ که در چارچوب گفتمان مارکسیستی تلاش برای ساقط کردن آنان چه از طریق انقلاب مسلحانه داخلی و چه از طریق دخالت مسلحانه خارجی مهمترین هدف نظام سوسیالیستی به حساب می آمد، دستور کار دولت انقلابی در برابر ملل ضعیف و مستعمره اعطایی حق تعیین سرنوشت وکمک های فرهنگی بود. لنین در مقاله ای که در سال ۱۹۱۶ نوشته بود بر این مسئله تاکید کرده بود که ما به مجرد آن که به حکومت رسیدیم تمام مساعی خود را به کار می بریم با مغول ها و ایرانی ها و هندی ها و مصری ها نزدیک و متحد شویم و انجام این کار را وظیفه و مصلحت خود می دانیم، زیرا در غیر این

صورت سوسیالیسم در اروپا ناپایدار خواهد بود. ما می کوشیم به این ملت ها که از ما عقب افتاده تر و مظلوم ترند کمک های فرهنگی بی شائبه بدهیم. یعنی به آن ها کمک کنیم که به استعمال ماشین، تسهیل کار، دموکراسی و سوسیالیسم برسند.[۱۶]

طی یادداشتی که در ژوئن ۱۹۱۹ از سوی دولت انقلابی به نخست وزیر ایران داده شد روسیه ضمن بخشش تمامی دیون دولت ایران کلیه حقوق و امتیازاتی که که در دوران استعمار در ایران کسب کرده بود را به دولت ایران واگذار کرد. این واگذاری دوسال بعد در عهدنامه مودت ایران و شوروی شکل رسمی تری بر خود گرفت.

گفتمان سیاست خارجی دولت انقلابی در خصوص ایران به رغم تمامی تفاوت های بنیادین که با سیاست خارجی دولت تزاری داشت اما در یک موضوع با هم مشترک بودند، برای هر دو دولت نوع روابط با ایران در چارچوب سیاست اروپایی روسیه تعریف و تنظیم می شد. به عبارت دیگر مقوله ایران از آن جهت که به طور مستقیم بر روابط روسیه با سایر قدرت های بزرگ تاثیر گذار بود مورد توجه قرار می گرفت.

در مقاله لنین که پیش از این از آن یاد شد لنین به صراحت تاکید می کند که کمک به کشورهایی مانند ایران برای برقراری سوسیالیسم در اروپا ضروری است. در عمل نیز دولت انقلابی همانند دولت تزاری سیاست های خود در قبال ایران را متناسب با رفتارهای دولت انگلستان تنظیم می کرد.

در ایران نیز به طور متقابل طی هر دو دوره تلاش های عمدتا نافرجام برای برقراری توازن میان سطح مداخله گری قدرت های بزرگ ،کوشش برای تعدیل رفتار این قدرت ها از طریق امتیازدهی به قدرت دیگر، تنها ابزار دولتمردان ایران برای گذار از شرایط بحرانی بود. استراتژی موازنه مثبت سراسر دوران قاجار و حتی پهلوی اول گفتمان مسلط در سیاست خارجی ایران را تشکیل می داد. پس از فروکش کردن هیجانات اولیه انقلابی در روسیه و نمایان شدن ابعاد گفمان جدید سیاست خارجی این کشور مشخص شد که در اندیشه رهبران انقلابی کشورها به سه دسته تقسیم می شوند. کشورهای پیشرو وانقلابی،کشورهای سرمایه داری که دولت انقلابی در تعارض دائمی با آن ها است و کشورهای ضعیفی که هنوز در مرحله

انتخاب میان سوسیالیسم و سرمایه داری قرار نگرفته اند. استراتژی بلشویک ها در برابر جریان های مختلفی که در درون این دسته اخیر از کشورها (از جمله ایران) وجود داشت به گفته ریچارد هرمن۱۷ به منطق ساده انگارانه ای چون "دشمن دشمن من دوست من است" و "دوست دشمن من، دشمن من است" تقلیل یافت.۱۸

این منطق تا اواخر دهه ۱۹۵۰ که سیاست در ایران وضعیت یک دستی به خود گرفت، تداوم پیدا کرد و به اعتقاد برخی از تحلیلگران هم زمان با تشدید وضعیت انقلابی در ایران در سال های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ مجددا برای تحلیل و مواجهه با شرایط موجود به کار گرفته شد. در خلال سال های پس از جنگ جهانی دوم تا هنگام پیروزی انقلاب اسلامی در ایران اگرچه روابط ایران و شوروی بخشی از گفتمان جنگ سرد میان آمریکا و شوروی به حساب می آمد، اما الزامات همسایگی هر دو کشور را به عملگرایی بیشتر فرا می خواند. انعقاد پیمان عدم تجاوز متقابل میان ایران و شوروی در کنار روابط تجاری و همکاری های گسترده اقتصادی حاکی از تمایل رهبران دو کشور به فراتر رفتن از قواعد غیرمنعطف جنگ سرد بود. در این میان حتی برنامه های جاه طلبانه نظامی شاه در سطح منطقه و همکاری های نظامی گسترده وی با آمریکا نیز در میان رهبران شوروی احساس نگرانی جدی به وجود نیاورد.

نمی توان گفت که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رغم آن که یکی از متحدان آمریکا در منطقه را سرنگون ساخت، برای روس ها گزینه ایده آلی به شمار می رفت. حداقل دو دلیل عمده وجود داشت که شادمانی روس ها را با بیم و امید همراه می ساخت. اول آن که روس ها به شدت نگران آینده بودند و از این که ممکن بود فضای ضدآمریکایی موجود در ایران در نتیجه کودتا، بی ثباتی های گسترده و یا به قدرت رسیدن نیروهای لیبرال از وضعیت کنترل شده دوران شاه نیز شرایط حادتری پیدا کند، هراس داشتند. دوم این که روس ها نیم نگاهی نیز به احتمال تاثیر گذاری اسلام خواهی ایرانیان بر مسلمانان شوروی به ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز داشتند. روند وقایع در سال های بعد تا حدودی از این نگرانی ها کاست و با تثبیت حکومت

انقلابی، روس ها توانستند در جریان جنگ ایران و عراق به رغم مخالفت های ایران با اشغال افغانستان از حالت انفعالی در روابط با ایران خارج شده و تا حدودی به مدیریت شرایط بپردازند. در این وضعیت آن چه که برای روس ها بیش از هر چیز دیگری اهمیت داشت این بود که جمهوری اسلامی ایران نه به آن اندازه قدرت پیدا کند که برای منافع اتحاد جماهیر شوروی در منطقه و به ویژه در افغانستان مشکلاتی ایجاد نماید و نه آن اندازه تضعیف شود که مجددا زمینه را برای مداخله و نقش آفرینی نیروهای آمریکایی مهیا سازد.

با وجود روابط پیچیده ای که در دهه نخست پس از انقلاب میان ایران و شوروی شکل گرفت هیچ یک از دو کشور به دلیل شرایط سیال و متغیری که هم در شوروی (تغییر مکرر رهبران و نهایتا آمدن گورباچف) و هم در ایران (شرایط انقلابی و جنگی) وجود داشت نتوانستند گفتمان مشخصی را در روابط با یکدیگر پایه ریزی کنند. در ایران شعار "نه شرقی" و "مرگ بر شوروی" هیچ گاه به یک گفتمان تبدیل نشد و بیشتر از جنبه تبیین هویت اسلامی انقلاب و حفظ موازنه منفی در سیاست خارجی کاربرد داشت. در شوروی آشفتگی گفتمانی، که با ناتوانایی ایدئولوژیک اندیشمندان این کشور در تبیین انقلاب ایران آغاز شده بود، در مواجهه با رفتارهایی دولبه ایران که هم آمریکا و هم شوروی را طرد می کرد، تشدید گردید. به این ترتیب آن چه که دو کشور در این وضعیت می توانستند انجام دهند مدیریت شرایط به گونه ای که منافع هر دو طرف تامین گردد، بود.

مرحله جدید در روابط ایران و روسیه

رهبران ایران در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ و سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰با امیدواری و خوش‌بینی زیادی تحولات در اتحاد جماهیر شوروی را دنبال می کردند. با وجود آنکه تضعیف و یا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی می توانست به یکه تازی ایالات متحده آمریکا به عنوان مهمترین دشمن استراتژیک جمهوری

اسلامی ایران در نظام بین المللی بیانجامد اما رهبران ایران انتظار داشتند که دست کشیدن روس ها از ادعاهای ایدئولوژیک گذشته خود فضای سیاسی تازه ای را برای بازیگری ایران در سطوح منطقه ای و جهانی فراهم سازد. رویدادهای بعدی تا حدود زیادی نشان داد که این امیدواری ها چندان بی مورد نبوده است. عرصه های تازه ای که برای سیاست خارجی ایران پس از فروپاشی شوروی در سطوح منطقه ای و جهانی و همچنین در سطح روابط دو جانبه با روسیه مهیا گردید قابل مقایسه با هیچ دوره دیگری در تاریخ روابط خارجی ایران نبود.

پیام امام خمینی به گورباچف در واقع استقبالی فلسفی از تحولات شوروی و روند فروپاشی این کشور بود اما قراردادهایی که طی اولین سفر رئیس جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۸۹ به مسکو منعقد شد حکایت از آن داشت که رهاسازی گفتمان ابرقدرتی و الزامات جنگ سرد توسط روس ها می تواند فضای مساعدتری را در روابط تهران - مسکو ایجاد کند.

الف - تغییر در شرایط گفتمانی

این فرض وجود دارد که گفتمان ها همبستگی معناداری با شرایط تاریخی و اجتماعی دارند. به گفته دایان مک دانل گفتمان جریان و بستری است که دارای زمینه اجتماعی است. اظهارات و مطالب بیان شده، گزاره ها و قضایای مطرح شده، کلمات و عبارات مورد استفاده و معانی آنها جملگی بستگی به این نکته دارند که مطالب بیان شده، گزاره های مطرح شده، قضایای مفروض و ... در چه زمانی، کجا، چگونه، توسط چه کسی، له یا علیه چه کسی یا چه چیزی صورت گرفته اند.[۱۹]

مجموعه ای از رخدادها و دگرگونی ها در دو دهه پایانی قرن بیستم فضا و شرایط گفتمانی در روابط ایران و روسیه را با تغییرات اساسی مواجه ساختند. پیش از این نیز یکبار دیگر در هنگام پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه شرایط گفتمانی در روابط دو کشور با تغییرات اساسی مواجه شده بود اما در آن هنگام تغییرات عمدتا در یک سوی این رابطه به وقوع پیوسته بودند و به همین دلیل دوام و تاثیر ماندگاری بر

گفتمان ها و انگاره های شکل دهنده روابط دو کشور نداشتند.

در مرحله جدید تغییر در شرایط گفتمانی در واقع با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آغاز شد و با تغییرات کیفی در فضای جهانی تداوم پیدا کرد و با فروپاشی شوروی به نقطه اوج خود رسید. در یک دوره پانزده ساله، هم گفتمان داخلی در ایران دگرگونی های بنیادینی را پشت سرگذاشت، هم گفتمان داخلی در روسیه چنین تغییراتی را تجربه کرد و هم گفتمان جهانی در نتیجه فرآیند جهانی شدن و پایان جنگ سرد دچار تحولات اساسی گردید. هر یک از این دگرگونی ها تاثیرات مستقلی بر ماهیت و ابعاد روابط دو جانبه ایران و روسیه داشتند و شرایط گفتمانی تازه‌ای را در روابط دو کشور ایجاد کرده‌اند فهرست این دگرگونی ها احتمالا می تواند بسیار طولانی و مفصل باشد اما برخی از مهمترین این تغییرات که تاثیر مستقیمی بر انگاره های شکل دهنده روابط ایران و روسیه داشته‌اند را می توان در چند محور مورد بررسی قرار داد.

۱- تغییر در شرایط داخلی ایران

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ نقطه آغاز تحول کیفی در شرایط گفتمانی در روابط ایران و روسیه به شمار می آید. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موجب شد که ایران برای نخستین بار در تاریخ روابط خود با روسیه از موضع مستقلی با این کشور برخورد نماید. کم و بیش از هنگام جدی شدن روابط دو کشور در آغاز دوران قاجاریه در ایران، سیاست خارجی ایران در قبال همسایه بزرگ شمالی تحت تاثیر قدرت های بزرگ دیگر تعریف و اجرا می شد و به طور متقابل نیز روس ها در عرصه ایران نه با ایرانیان بلکه با انگلیس و آمریکا سخن می گفتند. پیگیری یک سیاست خارجی مستقل اگرچه برای رهبران شوروی تا مدت ها قابل هضم نبود (به ویژه با توجه به آنکه رهبران جدید ایران مداخله شرق و غرب را به طور هم زمان نفی می کردند) اما فضای سنتی در روابط دو کشور را

کاملا دگرگون ساخت. علاوه براین، خط و مشی رهبران جدید ایران در مبارزه با مداخله های امپریالیستی ایالات متحده آمریکا در امور داخلی ایران و حتی سایر کشورهای جهان سوم حاکی از شکل گیری گفتمان تازه‌ای در سیاست خارجی ایران بود که با توجه به رویکردهای ضد آمریکایی شوروی می توانست در راستای اهداف استراتژیک این کشور تعریف شود. گفتمان ضد آمریکایی در ایران هر چند تا مدت ها برای روس ها که تصور می کردند انحصار این گفتمان را در اختیار خود دارند، قابل درک نبود، اما پیامدهای آن در سطح منطقه ای و جهانی به تدریج آنها را متقاعد ساخت که باید در روابط با ایران رویکردها و گفتمان های تازه‌ای را مورد توجه قرار دهند.

۲-تغییر در گفتمان های مسلط جهانی

همزمان با تغییر در گفتمان سیاست خارجی ایران، در عرصه‌های جهانی نیز دگرگونی هایی به وقوع پیوست که روابط ایران و روسیه را از شکل سنتی خود خارج ساخت. این دگرگونی ها در سه حوزه قابل بررسی هستند:

تغییرات کیفی در شرایط اجتماعی جهانی

دو دهه پایانی قرن بیستم را به اعتقاد بسیاری از تحلیل گران باید عصر انحطاط پارادایم‌ها و انگاره‌هایی دانست که مرزهای سیاسی را مرزهای بسته و مستحکم هویتی در ابعاد مختلف آن اعم از هویت فرهنگی، هویت اقتصادی و هویت‌های دیگر تلقی می کردند. به عبارت دیگر تصور واحدهای ملی به عنوان هویت‌های بسته‌ای که در داخل ان "تمایزات" غلبه خدشه‌ناپذیری بر تشابهات و یکسان انگاری ها دارد در نتیجه انقلاب ارتباطات و تغییرات چند وجهی موسوم به جهانی شدن در هم شکست. اهمیت این دگرگونی ها به میزانی است که برخی از

تحلیلگران مجدانه مصر هستند که علت اصلی فروپاشی شوروی را جهانی شدن اقتصاد، سیاست و فرهنگ بدانند.

فارغ از پیامدهای کلان فرآیند چند سویه جهانی شدن، تاثیر این موضوع بر گفتمان های حاکم بر روابط ایران و روسیه عمدتا به نگرانی های مشترک دو کشور نسبت به ماهیت، ابعاد و پیامدهای فرآیند جهانی شدن برمی گردد.

از دیدگاه بسیاری از صاحب نظران و سیاستمداران چه در ایران و چه در روسیه، جهانی شدن فرآیندی تلقی می شد که در یک برداشت معتدل در نهایت به غلبه و تفوق ارزش های غربی در جوامع غیرغربی می انجامید و در برخی برداشت های افراطی تر جهانی شدن نام دیگری برای آمریکایی شدن قلمداد می شد. به اعتقاد ولادیسلاو اینوزمتسف[۲۰] استاد اقتصاد انستیتو دولتی روابط بین المللی مسکو، جهانی شدن در معنای رایج آن هرگز به طور واقعی وجود نداشته است. تاریخ جدید بر مبنای دو روند کاملا متفاوت - اگر چه نه متضاد - یعنی اروپایی شدن و آمریکایی شدن شکل گرفته است. این حقیقت ظهور و سقوط نظم موجود جهانی را توضیح می دهد.[۲۱]

رحیم پور ازغدی تحلیلگر ایرانی نیز معتقد است جهانی شدن به مفهوم لازم به عنوان گسترش طبیعی سیطره تمدنی است که فعال تر و علمی تر است. غرب نه به مفهوم جغرافیایی بلکه به مفهوم سیاسی و ایدئولوژیک دنیا را به دو بخش برتر و بربر تقسیم می کند... این دیگر یک پروسه طبیعی نیست. یک پروژه برنامه ریزی شده است. این توسعه طلبی استعماری هژمونی لیبرال سرمایه داری در غرب، برای تسلط بر تمام جهان است. جهانی سازی به این مفهوم سلطه غرب است بر جهان.[۲۲]

دغدغه ها و نگرانی های مشترک نسبت به پیامدها و یا اهداف جهانی شدن - که اظهارات فوق نمونه ای از آن را هم در روسیه و هم در ایران منعکس می کند - نوعی همسویی ذهنی را در میان بسیاری از اندیشمندان، سیاستمداران و حتی افکار عمومی دو کشور ایجاد کرد. سوابق دو کشور در سردمداری جریان های جهانی ضد غربی نیز زمینه های ذهنی مساعدی برای این مسئله فراهم می کرد.

تغییر در مفهوم و ابزارهای قدرت و امنیت

نظریه پردازان قدرت و امنیت در این موضوع با یکدیگر اشتراک نظر دارند که طی ربع قرن اخیر مفاهیم قدرت و امنیت از تعابیر سنتی و کلاسیک خود فاصله گرفته و ابعاد و مصادیق تازه ای پیدا کرده اند. مفهوم قدرت در سال های پس از جنگ جهانی دوم به تدریج از قدرت نظامی به سوی قدرت اقتصادی و سپس قدرت فرهنگی نیل پیدا کرده است. مصادیق سخت افزارانه قدرت جای خود را به مصادیق نرم افزارانه داده اند. به تبع تغییر در مفهوم و مصداق قدرت، در مفهوم امنیت نیز تحول قابل توجهی ایجاد شده است. در شرایط جدید امنیت الزاما از طریق افزایش نیروی نظامی و یا تقویت توان دفاعی قابل اکتساب نیست بلکه میزان توانمندی دولت ها در پاسخگویی به نیازهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قلمرو تحت حاکمیت خود نقش مهمتری در امنیت واحدهای ملی بر عهده دارد. بنابراین اگر در گذشته نوع گفتمان دولت ها در رابطه با دولت های دیگر را تا حدود زیادی میزان قدرت و توانمندی های نظامی آنها تعریف می کرد، در شرایط جدید عوامل اقتصادی و فرهنگی نقش مهمتری در شکل دهی به این گفتمان ها بر عهده گرفته اند.

بازتاب و تاثیر این تحول در گفتمان های روابط ایران در روسیه در دو حوزه قابل باز کاوی است: اول اینکه تحول در مصادیق قدرت و امنیت برای روس هایی که قدرت خود را عمدتا در سطوح کمی و کیفی نیروی نظامی تعریف می کردند به معنای از دست رفتن و یا کم اثر شدن ابزارهای قدرت بود. این مسئله در سال های بعد از فروپاشی تاثیر خود را تا حدود زیادی در سیاست خارجی انفعالی روسیه بر جای گذاشت. و دوم اینکه روابط ایران و روسیه تا سال های پیش از فروپاشی شوروی بر مبنای تعریف سنتی از قدرت و امنیت شکل گرفته بود و به همین دلیل تغییر کیفی در مصادیق قدرت و امنیت نوع گفتمانها در روابط دو کشور را دچار تحول کرد، به گونه ای که حتی توانمندی های نظامی در روابط دو کشور در یک گفتمان اقتصادی تعریف مجدد شدند.

کدر شدن مفهوم دوست و دشمن و تغییر در ساختار تعارضات جهانی

طی دوران جنگ سرد برای اغلب کشورها دوست و دشمن مفاهیم واضح و روشنی به شمار می آمدند و به تناسب جایگاه استراتژیک کشورها در هر یک از دو بلوک شرق و غرب کشورهایی دیگر در جایگاه دوست یا دشمن تعریف می شدند. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شکل گیری جریان اسلام گرایی در بسیاری از کشورهای اسلامی، جریان ضد امپریالیستی جدید که به اعتقاد بسیاری از رهبران آمریکا حتی در همان زمان خطرناک تر از اتحاد جماهیر شوروی تلقی می شد برای روس ها که به طور هم زمان هم به دلیل رویکرد ضد آمریکایی گروه های اسلام گرا آن را در راستای منافع خود می دیدند و هم به دلیل حمایت این جریان ها از مبارزان افغانی در جریان مبارزه علیه اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی، آن را در تقابل با اهداف استراتژیک خود می دیدند، وضعیت بغرنجی را از نظر تعریف دوست و دشمنی ایجاد می کرد.

با فروپاشی شوروی و از بین رفتن بلوک شرق، رابطه مبتنی بر تقابل شرق و غرب در سطح جهانی اعتبار خود را از دست داد و به دنبال آن بسیاری از معیارهای سنتی در تعریف تهدیدات نیز وجاهت استراتژیک خود را از دست دادند. این مسئله به ویژه برای روس ها که تلاش می کردند تعاریف تازه ای از دوستان و دشمنان خود ارایه کنند فضایی ابهام آلود را ایجاد می کرد. کوشش های ایالات متحده آمریکا برای جهانی سازی مفهوم محور شرارت که به سه کشور ایران، عراق و کره شمالی اطلاق می شد هیچ گاه برای روس ها از توجیه منطقی برخوردار نبود، اما مسئله مبارزه با تروریسم که به طور مشخص به تقابل با جریان های اسلام گرای افراطی اشاره داشت برای روس ها حاوی ابعاد چندگانه ای بود که امکان موضع گیری واحد در برابر آن را برای رهبران روسیه سلب می کرد. این ابهام در تعریف روس ها از

موقعیت جمهوری اسلامی ایران که به تعبیر مقام‌های آمریکایی مهمترین حامی تروریسم به شمار می آمد. بیش از هر عرصه دیگر خودنمایی کرده است.

۳-تغییر در شرایط داخلی روسیه

با مشخص شدن ناکارآمدی اندیشه مارکسیسم در فراهم ساختن دنیای بهتر، روس ها از ادعاهای جهانی خود که به این اندیشه نسبت داده می شد، دست برداشته و از موقعیتی که در تقسیم‌بندی های سیاست بین الملل هم تراز ایالات متحده و یکی از دو قطب ایجاد کننده جنگ سرد قلمداد می شد فاصله گرفتند.

پایین آمدن از موضع ابرقدرتی و رها کردن گفتمانی که نهایتا منجر به تقسیم جهان میان دو بلوک شرق و غرب گردیده بود، موجب شد جایگاه روسیه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از موقعیت هم تراز با "شیطان بزرگ" و کشورهای امپریالیستی و استکباری خارج شده و موانع هنجاری در روابط دو کشور به حداقل برسد. برای رهبران ایران این دگرگونی ها می توانست خاطره تهاجم ارتش شوروی به کشور مسلمان افغانستان را به امری تاریخی و پایان یافته مبدل نماید و درعین حال بدون احساس نگرانی از اتهام ورود به بلوک بندی های جهانی زمینه همکاری های گسترده تر را با روسیه فراهم سازد. حذف شعار "مرگ بر شوروی" از شعارهایی که در مراسم های رسمی داده می شد به خوبی حاکی از این تغییر نگرش نسبت به روسیه در جامعه ایران بود.

با کنار گذاشته شدن مارکسیسم به عنوان مبنای فلسفی اندیشه سیاست خارجی روسیه، روس ها به ویژه در نخستین سال های پس از فروپاشی شوروی، در این زمینه با خلاء نظری و بحران های هویتی مواجه شدند. حتی در سال های اخیر با وجود تمامی تلاش های پوتین برای انسجام بخشیدن به سیاست داخلی و خارجی روسیه، هنوز تردیدهای فراوانی در مورد شکل گیری ساختارهای ذهنی مشترک در ترسیم و یا به عبارت بهتر باز تعریف انگاره "خود" در مقابل انگاره "دیگری" و یا مفهوم "روسیه" در

برابر مفهوم "جهان" در نزد جامعه و نخبگان روسی وجوددارد. به اعتقاد بسیاری از تحلیل گران، پرسش های هویتی نه تنها میان بخش های جغرافیایی متعدد روسیه -که از فرهنگ ها، ارزش ها و هنجارهای متفاوتی برخوردار هستند- بلکه حتی میان روس زبانان ارتدوکس نیز موجب چندگانگی های اساسی شده است. آنچه که اغلب به عنوان وجود گفتمان های متفاوت در سیاست خارجی روسیه در قالب گفتمان های اوروآتلانتیک گرایی، اوراسیا گرایی و ملی گرایی مورد تاکید قرار می گیرد تنها از وجود اختلاف نظرهای استراتژیک میان نظریه پردازان سیاست خارجی روسیه حکایت نمی کند بلکه این گفتمان ها علاوه بر تعیین جهت سیاست خارجی، حاوی گزاره های اساسی در خصوص هویت و منابع تاریخی این کشور هستند.

رهاسازی اندیشه ضد دینی مارکسیسم در روسیه اگر چه به شدت مورد استقبال رهبران مذهبی ایران قرار گرفت اما برای این رهبران یک نگرانی ذهنی نیز وجود داشت. در بحبوحه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مهمترین دغدغه رهبران ایران این مسئله بود که خلاء نظری ناشی از فروپاشی شوروی با کدام الگو و رهیافت نظری جایگزین پر خواهد شد. این موضوع احتمالا می توانست برای آینده روابط بین المللی جمهوری اسلامی ایران بسیار تاثیرگذار و تعیین کننده باشد. نامه امام خمینی (ره) به گورباچف در آغاز فرآیند رهاسازی اندیشه های گذشته توسط وی، اگر چه از منظر روابط بین المللی نگاشته نشده بود اما در یک گفتمان متفاوت این دغدغه را منعکس می کرد. در سال های بعد نیز رهبران ایران به تناسب شرایط این نگرانی توام با امید را در موارد متعددی به همتایان روس خود گوشزد کردند.

همزمان با فروپاشی ساختار سیاسی اتحاد جماهیر شوروی، فروپاشی ساختار اقتصادی این کشور و در نتیجه بحران های اقتصادی فراگیری که همچنان شرایط زندگی در این کشور را تحت تاثیر قرار داده است. از یک سو تثبیت و بازسازی اقتصادی را به مهمترین اولویت سیاست خارجی روسیه تبدیل کرد واز سوی دیگر فرصت و فضای اغوا کننده ای را برای حضور کشورهای دیگر در بازارهای بسته و غیر رقابتی روسیه فراهم ساخت. تحلیل گران بسیاری از رفتارهای خارجی روسیه

در سال های پس از فروپاشی شوروی، را متاثر از وضعیت اقتصادی و نیازهای معیشتی این کشور می دانند. این فرضیه به ویژه در مورد روابط روسیه و ایران کاربرد زیادی داشته است. بسیاری از تحلیل گران یکی از مهمترین دلایل توسعه همکاری های نظامی، فنی و اقتصادی میان دو کشور را نیاز شدید صنایع روسیه به ویژه صنایع نظامی و هسته ای این کشور به ارزهای معتبر می دانند.

۴-تغییر در عرصه های دو جانبه

۱-با تجزیه اتحاد جماهیر ش دو کشور حاوی پیامدهایی بود. فاصله گرفتن دو کشور از یکدیگر اگر چه به طور طبیعی تا حدودی از اهمیت دو کشور در سیاست خارجی طرف مقابل می کاست اما امکان پذیری تهدید در روابط ایران و روسیه را به حداقل کاهش می داد.

با تشکیل دولت های جدید در آسیای مرکزی و قفقاز و در حد فاصل میان ایران و روسیه و همچنین تضعیف قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر، عرصه های تازه ای برای تعامل گفتگو و حتی رقابت و مخاصمه میان دو کشور به وجود آمده فروپاشی شوروی در واقع هم ساختارهای ذهنی و معیارهای تعامل میان ایران و روسیه را دچار تغییر کرد و هم عرصه های تعامل میان دو کشور را با دگرگونی مواجه ساخت.

دولت های جدید در آسیای مرکزی و قفقاز در حد فاصل ایران و روسیه در حالی شکل گرفتند که هم ایران و هم روسیه در سطوح متفاوت در اذهان رهبران خود آینده متفاوتی را برای این مناطق ترسیم و یا آرزو می کردند. در آخرین سال های حیات اتحاد جماهیر شوروی وزیر امور خارجه ایران بدون هرگونه شتابزدگی اعلام کرد که ایران از دریچه مسکو به جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز می نگرد. این حزم و احتیاط تا حدود زیادی در سال های بعد نیز - حداقل در خصوص جمهوری های آسیای مرکزی -در سیاست خارجی ایران پیگیری شد. تنها در حوزه قفقاز با توجه به

پیوندهای نزدیک‌تر و تاریخی میان ایران و قفقاز، رهبران ایران سیاست‌های جسورانه‌تر و مستقل‌تری را در پیش گرفتند. امری که به اعتقاد برخی تحلیل گران مهمترین دلیل ناکامی ایران در جریان میانجیگری در بحران قره‌باغ بوده است.

مرحله جدید روابط ایران و روسیه اگر چه به لحاظ زمانی قابل مقایسه با دوران‌های گذشته در روابط دو کشور نیست، اما از لحاظ حجم، گستردگی و اهمیت، حتی بیش از دوران‌های قبلی از تنوع و تلاطم برخوردار بوده است. تنوع و گستردگی عرصه‌های تعامل دو کشور که شامل سطوح سه‌گانه بین‌المللی، منطقه‌ای و دو جانبه می‌شود، در کنار فراز و نشیب هایی که طی پانزده سال گذشته بنا به دلایل مختلف در این روابط وجود داشته است، روابط دو کشور را در مرحله جدید از اهمیتی فراتر از رابطه میان دو واحد ملی مستقل برخوردار کرده است. در این رابطه مهمترین پرسشی که در آغاز باید مورد تاکید قرار گیرد این است که آیا می‌توان همانند دوره‌های گذشته روابط ایران و روسیه در مرحله جدید را در چارچوب یک گفتمان یا چند گزاره محوری مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. به عبارت دیگر آیا حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف در روابط جدید ایران و روسیه اجزای مختلف یک گفتمان تلقی می‌شوند یا اینکه در هر حوزه - و یا در سطوح متفاوت - گفتمان‌های متفاوتی بر روابط دو کشور حاکم بوده است؟

در یک برداشت اولیه از کلیت روابط دو کشور اینگونه استنباط می‌شود که طی پانزده سال اخیر روابط ایران و روسیه در سطوح مختلف گفتمان‌های متفاوتی رابرانگیخته است، که در اینجا به بحث در مورد آنها می‌پردازیم.

۱-سطح بین المللی

هم ایران و هم روسیه دو بازیگر مهم و تاثیرگذار در سطح بین المللی تلقی می‌شوند. روسیه به دلیل داشتن قدرت هسته‌ای و همچنین حق وتو در شورای امنیت به رغم تمامی مشکلاتی که پس از فروپاشی شوروی با آن مواجه بوده

است، همچنان در زمره بزرگترین قدرت های جهانی قرار دارد و جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل موقعیت برجسته ای که در منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه و جهان اسلام دارد، در واقع یک قدرت منطقه ای با تاثیرگذاری جهانی است. به همین دلیل، روابط میان ایران و روسیه به ویژه در برخی از حوزه های استراتژیک مانند همکاری های تسلیحاتی و یا همکاری در زمینه فناوری هسته ای از ابعاد بین المللی برخوردار شده است. به عبارت دیگر، به دلیل حساسیت موضوع، در بسیاری از زمینه ها روابط ایران و روسیه در فضای محدود دو جانبه باقی نمانده است. حساسیت غرب نسبت به روابط ایران و روسیه که نشات گرفته از سوابق ضد غربی دو کشور است حتی موضوعات کم اهمیت در روابط دو جانبه میان ایران و روسیه را به مثابه موضوعات مهم بین المللی برجسته ساخته است. در حالی که روس ها با بسیاری از کشورهای جهان روابط گسترده تری نسبت به روابط با ایران دارند، اما روابط روسیه با هیچ یک از این کشورها در کانون توجه قدرت های بزرگ و ناظران بین المللی نبوده است. بارزترین جلوه بین المللی شدن روابط دو جانبه ایران و روسیه در سال های اخیر در مسئله روابط هسته ای دو کشور تبلور پیدا کرده است. از آغاز شروع این همکاری ها در سال ۱۹۹۵ فشارهای متعددی از سوی ایالات متحده آمریکا و برخی قدرت های دیگر برای قطع این همکاری ها بر روسیه وارد شده است و برای سال های متمادی روسیه یکی از متهمین اصلی پرونده هسته ای ایران به شمار می رفت.

بین المللی شدن روابط دو جانبه ایران و روسیه در حالی صورت می گرفت که در حوزه مسایل بین المللی، روس ها به رغم برخی دیدگاه های مشترک، کمتر تمایل داشته اند که با جمهوری اسلامی ایران در این زمینه وارد عرصه تعامل و گفتگو بشوند و یا در مجامع بین المللی رفتاری که حاکی از همسویی دو کشور باشد از خود بروز دهند.

۲-سطح منطقه‌ای

موقعیت جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که هم در منطقه مهم خاورمیانه و هم در مناطق آسیای مرکزی، خزر و قفقاز از قدرت بازیگری برخوردار است، موجب شده است که ایران و روسیه به طور همزمان در مناطق مختلفی منافع متقابل یا متضاد خود را پیگیری کنند. در هر یک از این حوزه‌ها منافع دو کشور از ابعاد متفاوتی برخوردار است و الزاما منطق حاکم بر روابط دو کشور در یک منطقه، بر روابط دو کشور در منطقه دیگر حاکم نیست؛ مسئله‌ای که بندرت ممکن است در روابط میان کشورهای دیگر به وقوع بپیوندد. در آسیای مرکزی و قفقاز ایران و روسیه در برخی مقاطع و زمینه‌ها در قالب دو کشور رقیب و در برخی زمینه‌ها در قالب دو همکار مناسبات خود را دنبال کرده‌اند در حالی که در منطقه خاورمیانه روس‌ها تمایل زیادی بر مورد توجه قرار دادن ایران نشان نداده‌اند. با وجود آنکه ایران در منطقه استراتژیک خاورمیانه بیش از هر کشور دیگری خریدار تسلیحات روسی است اما این مسئله موجب نشده است که روسیه در سیاست خاورمیانه‌ای خود تاکید قابل توجهی بر ایران داشته باشد. در حوزه دریای خزر نیز مناسبات میان ایران و روسیه از وضعیت مبهمی برخوردار بوده است. در این حوزه روس‌ها با حل کردن مسایل مرزی خود به طور دو جانبه با آذربایجان و قزاقستان، خود را عملا از جنجال‌های مربوط به میزان مالکیت ایران در دریای خزر کنار کشیدند. علاوه بر مناطق ذکر شده در افغانستان نیز دو کشور ایران و روسیه طی دوره حاکمیت طالبان بر این کشور تعامل گسترده و در عین حال سازنده‌ای با یکدیگر برقرار کردند.

۳-سطح دوجانبه

به طور سنتی روابط ایران و روسیه اغلب در یک سطح دو جانبه دنبال شده است. حتی در هنگامی که ایران میان دو قدرت بزرگ روس و انگلیس به عنوان وجه

معامله دست به دست می‌شد و یا هنگامی که آمریکا و شوروی مسئله ایران را موضوع گفتگوهای دو جانبه قرار می دادند، مناسبات میان ایران و روسیه از حدود روابط دو جانبه فراتر نمی‌رفت. پس از فروپاشی شوروی، هم ایران و هم روسیه دلایل متعددی برای توسعه روابط دو جانبه پیدا کردند. در روسیه همانگونه که پیش از این نیز مورد تاکید قرار گرفت به دلیل شرایط اقتصادی از هرگونه همکاری با کشورهایی که قادر بودند ارزهای معتبر را به درون اقتصاد بیمار این کشور تزریق نمایند استقبال می‌شد و جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل تحریم‌های آمریکا هرگونه گشایشی در بن‌بست تکنولوژیکی و تسلیحاتی خود را به مثابه یک فرصت تازه مورد توجه قرار می‌داد. استنکاف کشورهای غربی از همکاری با ایران در زمینه‌های تسلیحاتی و همچنین تکنولوژی‌های حساس موجب شد که روابط ایران و روسیه در سطح دو جانبه به طور عمده به سمت اینگونه همکاری‌های گرایش پیدا کند. همکاری‌های هسته‌ای ایران وروسیه که مهمترین حوزه همکاری دو کشور محسوب می‌شود در واقع محصول شکل‌گیری چنین وضعیتی در روابط ایران و غرب می‌باشد.

۴-سطح داخلی

در سال‌های اخیر مسئله سطح و چگونگی روابط ایران و روسیه از عرصه تکنیکی و رسمی خارج شده و در سطوح داخلی دو کشور نیز به موضوع توجه افکار عمومی و اظهار نظر و یا حتی اختلاف‌نظر تحلیل‌گران داخلی و صاحب‌نظران سیاسی تبدیل شده است. پیش از این نیز به ویژه در هنگام نفوذ روسیه در نظام سیاسی ایران در دوران قاجاریه و یا در زمان تجاوز این کشور به بخش‌های شمالی سرزمین ایران، افکار عمومی و یا نیروهای سیاسی داخلی در ایران در روابط و مناسبات دو کشور نقش‌آفرینی کرده‌اند اما در محافل داخلی روسیه این موضوع هیچ‌گاه به یک مسئله عمومی و یا به عبارت بهتر پرسش

عمومی تبدیل نشده بود. در مرحله جدید، هم به دلیل گسترش رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی و هم به دلیل ماهیت موضوع، مسئله همکاری های دو کشور به ویژه در زمینه فناوری هسته ای و موضوعات دیگر به موضوع توجه و اظهارنظر افکار عمومی و صاحب نظران داخلی در هر دو کشور تبدیل شده است. در روسیه این مسئله که آیا باید به رغم مخالفت های غرب، همکاری هسته ای با ایران تداوم یابد یا نه به یک پرسش هویتی تبدیل شده است و در ایران نیز این پرسش که آیا با اتکا به روسیه می توان مسیر پرفراز و نشیب دستیابی به فناوری های حساس را طی نمود، به طور جدی در افکار عمومی مطرح می باشد. برای برخی از روس ها همکاری با ایران نماد تمایز از غرب تلقی می شود در حالی که برای برخی دیگر این همکاری در تناقض با منافع ملی روسیه تفسیر می شود. وجود این رویکردهای متفاوت را نمی توان در تبیین وضع موجود و یا وضع آتی روابط دو کشور نادیده گرفت.

هر گونه کوشش برای ادراک و فهم روابط ایران و روسیه طی پانزده سال گذشته بدون توجه به تفاوت های موجود در هر یک از این سطوح نتایج قانع کننده‌ای در برنخواهد داشت و ظرائف روابط دو کشور را منعکس نخواهد کرد.

ج- مسئله ایران در سیاست خارجی جدید روسیه

پس از فروپاشی شوروی مسئله ایران در گفتمان های داخلی روسیه همواره یکی از موضوعات بحث برانگیز بوده است. این پرسش که آیا روسیه باید برغم مخالفت های غرب و یا حتی در تقابل با غرب، روابط خود با ایران را پی گیری نماید یا نه، در پانزده سال گذشته در تشدید آشفتگی های گفتمانی روس ها، که از تردید تاریخی در انتخاب میان دو گفتمان اوروآتلانتیک گرایی و اوراسیاگرایی سرچشمه می گیرد، نقش قابل توجهی داشته است. بطور کلی " مسئله ایران" در سیاست خارجی روسیه در دوره مورد بحث درچارچوب سه گفتمان مختلف در روسیه موردارزیابی قرار گرفته است : اول گفتمان روابط روسیه و غرب، دوم گفتمان اقتصادی و سوم گفتمان امنیتی.

به اعتقاد بسیاری از تحلیل گران، سیاست خارجی روسیه در قبال ایران در واقع واکنشی به سیاست های غرب در قبال این کشور و همچنین سیاست های غرب در سطح جهانی بوده است. در چارچوب مناسبات روسیه و غرب، روابط با ایران در قالب دو نظریه توضیح داده می شود:

۱-نظریه ملاحظات استراتژیک: فرضیه اصلی در این نظریه این است که "روابط ایران و روسیه تابعی است از ملاحظات استراتژیک روسیه در سطح بین المللی". در این نظریه فرض بر این است که مسایلی مانند اقدامات یک جانبه آمریکا و مسئله گسترش ناتو به شرق موجب نگرانی روسیه از منزوی شدن در سطح بین المللی شده است، به همین دلیل روس ها از طریق اقداماتی نظیر توسعه روابط با ایران تلاش می کنند تا همچنان جایگاه خود را به عنوان یک قدرت بزرگ حفظ کنند. به گفته مارک اسمیت "در خلال دهه ۱۹۹۰ مسکو روابط با ایران را به عنوان یک عامل کلیدی در تلاش هایش برای ایجاد نظام بین المللی چند قطبی تلقی می کرد. این موضوع یکی از راههای مسکو برای نشان دادن تصمیم خود به پیگیری یک سیاست خارجی مستقل به واشنگتن بود".[۲۳]

یوری فدروف۲۴ استاد علوم سیاسی انستیتو روابط بین المللی دولتی مسکو نیز معتقد است که در ابتدای قرن۲۱ روسیه دوباره با کشورهای غربی مشکل پیدا کرد وحتی عده‌ای خواستار آن شدند که روسیه به عقب نشینی آمریکا از پیمان ABM واکنش نشان دهد... روس ها در واقع کوشیدند اقدامات خود را به اعلامیه ها شدیداللحن وکاهش همکاری با ناتو وعقب نشینی از پیمان START-۲ محدود کنند واین برای غرب به معنای آن بود که روسیه قادر به انجام اقدامات عملی نیست. روسیه در چنین شرایطی وبرای جلوگیری از منزوی شدن توسط غرب به متحدین ضعیف وکشورهای مسئله دار مانند ایران، عراق، لیبی، کره شمالی و کوبا روی آورد.[۲۵]

۲- نظریه انتقام: برخی از تحلیل گران معتقدند که شکست روسیه در بوسنی و مسائلی نظیر عدم حمایت اقتصادی غرب از روسیه و گسترش ناتو به شرق موجب

تقویت حس انتقام در میان بخش های از تصمیم گیران روسی شده است. به گفته سرگئی کاراگانوف۲۶ رئیس شورای سیاست خارجی ودفاعی روسیه، طرفداران این نظریه خواهان افزایش توان نظامی، ایجاد اقتصاد نظامی، حمایت از دولت های مخالف غرب مانند ایران و عراق و برقراری روابط نزدیکتر با چین بر مبنای ضد غربی هستند.[۲۷]

در چارچوب گفتمان اقتصادی روسیه، "مسئله ایران" عمدتا از طریق منافع اقتصادی روسیه توضیح داده می شود.در بسیاری از موارد روس ها در توجیه روابط خود با ایران بطور رسمی به این گفتمان متوسل شده اند و در واقعیت امر نیز بخش قابل توجهی از همکاری های روسی- ایرانی در چارچوب این گفتمان قابل تحلیل است. حتی از دیدگاه بسیاری از روس ها مخالفت های آمریکا و غرب با همکاری های ایران و روسیه ناشی از تلاش این کشورها برای بیرون کردن روسیه از بازار ایران تلقی می شود. این استدلال به ویژه در مورد همکاری های هسته ای دو کشور بکار گرفته می شود.ویکتور میخائیل اف وزیر وقت انرژی اتمی روسیه موضع دولت روسیه در هنگام انعقاد قرارداد احداث نیروگاه هسته ای بوشهررا اینگونه توصیف می کند: "روسیه چه چیزی می توانست برای بازارهای جهانی داشته باشد؟ما فقط یک توان داشتیم: ظرفیت تکنولوژیکی وعلمی. تنها شانس ما همکاری وسیع در زمینه انرژی صلح آمیز هسته ای بود."[۲۸]

گزاره محوری در گفتمان اقتصادی روسیه در قالب این فرضیه که "روابط ایران و روسیه تابعی است از منافع وسیاست های اقتصادی روسیه" بیان می شود.

برخلاف گفتمان اقتصادی،در گفتمان امنیتی تمامی گزاره ها درجهت تایید همکاری های دو کشورسازمان نیافته اند.بسیاری از نظریه پردازان امنیتی روسیه اگرچه درشرایط فعلی همکاری های دوکشور را به ویژه درزمینه های امنیتی ونظامی مفید وضروری می دانند، اما در بلندمدت تقویت نظامی ایران را در جهت منافع ملی روسیه نمی دانند.به ویژه در زمینه هسته ای روس ها نسبت به نیات ایران اگرنه بدبین اما محتاط هستند.[۲۹]

منابع

1-E.Laclau.

2-C.Mouffe.

۳- محمد رضا تاجیک، متن وانموده و تحلیل گفتمان، فصلنامه گفتمان، شماره صفر، بهار ۷۷، س ۹.

4 - M. Focault.

۵ - مهدی نجف زاده، گفتمان از صورت بندی دانایی تا امر سیاسی، گفتمان، شماره ۷، بهار ۸۴، ص ۱۵.

6- E. Wend.

۷- الکساندر ونت، نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران ۱۳۸۴، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۵۴۲.

۸- بهرام نوازنی، عهدنامه مودت ایران وشوروی، تهران ۱۳۶۹، نشر همراه، ص ۳۹

۹ - عبدالرضا هوشنگ مهدوی: تاریخ روابط خارجی ایران ج اول، تهران ۱۳۶۴، انتشارات امیرکبیر، ص ۵۳

۱۰- همان ص ۷۱

۱۱- خانبابا بیانی، تاریخ ایران، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۱۸، ص ۱۹۸

۱۲- رک موریل اتکین، اسطوره‌های روابط ایران و شوروی، فصلنامه راهبرد شماره ۷، تابستان ۷۴، ص ۱۸۲-۱۵۹

13- Muriel Atkin

14 - Sir henry Rawl inson

۱۵- موریل اتکین، پیشین، ص ۱۶۱

۱۶- بهرام نوازنی، پیشین، ص ۶۹

17- Richard Herman

۱۸- نیکی کدی، نه شرقی نه غربی، ترجمه ابراهیم متقی و الهه کولایی، تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص،۳۷

۱۹- دایان مک دانل،مقدمه‌ای بر نظریه های گفتمان،ترجمه حسینعلی نوذری، فصلنامه گفتمان، شماره دو، پاییز ۷۷،ص ۳۰

20 - Vladisl av Inozemetsev.

21 - Vladislav - Inozemetsev, two faces of globalization, Russia in global Affairs,jan mar 2006.

۲۲-حسن رحیم پور ازغدی، جهانی شدن و مسلمانان معاصر، در
www.aviny.com/2006/8/

23 - Mark Smith: the russo - Iranian relationship, 1 August 2002,
www.da.mod.uk/csrc

24 - Yury E.federov

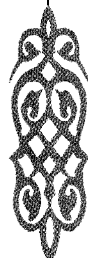
۲۵- یوری فدروف، سیاست خارجی روسیه از یلتسین تا پوتین، از مجموعه سلسله گزارش های مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری، اردیبهشت ۸۳

26 - Sergey karaganov

۲۷- سرگی کاراگاتوف، نباید سعی کنیم ابرقدرت جهانی شویم، ایزوستیا ۱۴ آوریل ۲۰۰۰، ترجمه بخش مطبوعاتی سفارت ج.ا. ایران در مسکو.

28 - Vladimir A. Orlov, Alexander Vinnikov The Great Guessing Game: Russia and the Iranian Nuclear Issue.

29 - Ibid.



جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی روسیه

علی‌باقر نعمتی زرگران*

* کارشناس ارشد روابط بین الملل

مقدمه

فدراسیون روسیه در حال حاضر جایگاه ویژه ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پیدا نموده است، برخی اقلام دفاعی مورد نیاز ایران از طریق این کشور تامین می شود و اگرچه زمان ساخت نیروگاه بوشهر بیش از حد متعارف طولانی شده است اما روسیه به ساخت این نیروگاه علی رغم فشار کشورهای غربی ادامه می دهد و تعهد خود را برای تکمیل آن بدون در نظر گرفتن ملاحظات و فشارهای سیاسی بارها تکرار نموده است. در خصوص پرونده هسته ای حتی به اذعان مخالفین روسیه، این کشور تا کنون خوب رفتار نموده است و تلاش های آمریکا را برای اجماع در صدور قطعنامه و توسل به فصل هفتم منشور سازمان ملل ناکام گذاشته است. رایزنی های سیاسی بین دو کشور به صورت مرتب در جریان است و وزرای خارجه و دبیران شورای امنیت دو کشور به صورت مرتب با همدیگر دیدار دارند. روسیه علی رغم تردیدهای اولیه با عضویت ناظر ایران در سازمان شانگهای نیز موافقت نمود.

همزمان روسیه دارای مناسبات ویژه ای با آمریکا و اسرائیل به عنوان دو مخالف سرسخت جمهوری اسلامی ایران است. رئیس جمهور روسیه اولین مقام خارجی است که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر با جورج بوش تماس می گیرد و حمایت کامل روسیه را از این کشور در جنگ علیه تروریسم اعلام می نماید. رئیس جمهور روسیه به جای تهران به اسرائیل سفر می نماید و با رهبران این کشور برای گسترش مناسبات دیدار

می کند. روسیه در کنار کشورهای غربی از اظهارات ضد اسرائیلی رئیس جمهور اسلامی ایران و تردید در مورد کشتار یهودیان در جنگ جهانی دوم (هولوکاست) انتقاد و در خصوص این موضوع بیانیه ای اعتراضی نیز صادر می نماید.[۲]

اگر دعوت از روسای جمهور کشورهای دوست برای شرکت در مناسبت های مهم را شاخصی در نزدیکی کشورها فرض نماییم که فرض درستی است، روسیه برای جشن سیصدمین سالگرد تاسیس سنت پترزبورگ که در ژوئن ۲۰۰۳ برگزار شد از روسای جمهور ۳۵ کشور (سران CIS، ۸G، EU، هند و چین) دعوت کرد اما از هیچ مقام ایرانی برای این مراسم دعوت به عمل نیامد. همچنین برای برگزاری جشن شصتمین سالگرد شکست نازیسم از روسای دولت های بیش از ۵۰ کشور که در جنگ علیه نازیسم حضور داشتند دعوت به عمل آمد اما از جمهوری اسلامی ایران که به اذعان همه تاریخ نویسان نقش غیر قابل جایگزینی در نجات روسیه در مقابل حمله نیروهای آلمان هیتلری داشت و پل پیروزی لقب گرفت، دعوت ننمود.

بابررسی سیاست خارجی روسیه و کنار هم گذاشتن این تحولات، این سوال اساسی به وجود می آید که جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی روسیه کجاست؟ بدون پاسخ به این سوال نمی توان به درستی یک رویکرد درازمدت برای توسعه مناسبات با این کشور طراحی نمود. پاسخ به این سئوال نیز ساده نیست و نمی توان آن را در یک تقسیم بندی کلی سلسله مراتبی تعیین کرد. بلکه تنها در صورت تجزیه و تفکیک حوزه های مختلف همکاری می توان به تصویر درستی از جایگاه ایران در سیاست خارجی روسیه و درک اهمیت این مناسبات برای روسیه پی برد. لازم است در یک بحث کلی ابتدا سیاست خارجی روسیه و اولویت های این کشور را به درستی تجزیه و تحلیل نمود، سپس جایگاه جمهوری اسلامی ایران را در حوزه های مختلف سیاسی - امنیتی، اقتصادی و فرهنگی مشخص نمود. در صورت پاسخ دادن به این سوال می توان رفتار آتی روسیه را در مقابل موضوعاتی که به جمهوری اسلامی ایران بر می گردد بهتر پیش بینی نمود.

سیاست خارجی فدراسیون روسیه از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۹

درک رفتار خارجی دولت ها مستلزم فهم هویت آن دولت و تحولاتی است که یک ملت در گذر زمان با آن دست به گریبان بوده است. سیاست خارجی هر کشوری در نهایت، ادامه سیاست داخلی آن است و رفتارهای بیرونی ناشی از لایه ها و پیچیدگی هایی است که در داخل آن وجود دارد. مذهب، سرزمین، نژاد از مهم ترین مولفه هایی هستند که هویت جمعی عده ای را تشکیل می دهند که تحت عنوان یک ملت و با تشکیل یک حاکمیت به صورت یک دولت ظهور می یابند. در مورد روسیه نیز ویژگی قومی روسی - اسلاو، مذهب ارتدوکس و مشخصات سرزمینی آسیایی - اروپایی که به دلیل تعارضات خاص خود زمینه ظهور حکومت های استبدادی را موجب شده است اساس هویت جمعی این کشور را تشکیل داده است.[۳]

روسیه جامعه ای در حال گذر است که تلاش می کند از طریق توسعه مناسبات با همه کشورهای جهان و الگو گرفتن از کشورهای توسعه یافته و باز از گذشته کمونیستی و بسته خود فاصله بگیرد. اصلاحات سیاسی و اقتصادی در ۱۵ سال گذشته تقریبا همه امور داخلی و مناسبات خارجی را از خود متاثر نموده است و نمی توان سیاست خارجی روسیه را بدون در نظر گرفتن این فاکتور مهم به درستی تحلیل نمود. بر اساس همین رویکرد توسعه مناسبات با غرب یکی از اولویت های سیاست خارجی روسیه در سال های بعد از فروپاشی شوروی محسوب می شود.

ویژگی های خاص جغرافیایی، دینی و نژادی روسیه باعث شده است تا در خصوص سیاست خارجی، اندیشه ها و رویکردهای متفاوتی در ادوار مختلف در این کشور مطرح شود که در یک قالب کلی می توان این رویکردها را در سه دسته مشخص تحلیل نمود: رویکرد غرب گرایی (همگرایی با ارزش های اروپایی) رویکرد اور آسیایی (در نظر گرفتن ویژگی های جامعه روسیه به عنوان یک کشور آسیایی و اروپائی در تنظیم سیاست

خارجی) و رویکرد مرکزگرایی (توجه به منافع ملی روسیه براساس واقع نگریی و عملگرایی). طی ۱۵ سال گذشته سه رویکرد فوق به ترتیب فرصت عرضه داشتند.

در سال های بین ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶ که کوزیروف در راس دیپلماسی روسیه قرار داشت اولویت اساسی این کشور همخوانی با جوامع غربی به منظور همگرایی با این جوامع بود از نظر دست اندرکاران دیپلماسی روسیه در این ایام گسترش مناسبات با ایران مانع نزدیکی و توسعه مناسبات با غرب خواهد بود، از این رو، ایران در سیاست خارجی روسیه در این ایام اولویت نداشت.

گسترش ناتو به سمت شرق و آشکار شدن تضاد منافع در سطوح منطقه ای و بین المللی و واکنش منفی جامعه روسیه به این رویکرد باعث شد تا با برکناری کوزیروف از مقام وزارت خارجه و انتصاب یوگنی پریماکوف که متخصص مسایل شرق به ویژه خاورمیانه بود، رویکرد اروآسیاگرایی در روسیه در دیپلماسی تعقیب گردد. در این رویکرد توسعه مناسبات با کشورهای آسیایی مخصوصا چین و هند در اولویت قرار داشت. پریماکوف در سال ۱۹۹۷ در جریان دیدار از دهلی نو به ایجاد یک مثلث بین دهلی نو، مسکو و پکن اشاره کرد. جمهوری اسلامی ایران در نزد طرفداران این تفکر از جایگاه والایی برخوردار است و مناسبات دو کشور در این ایام توسعه چشمگیری یافت.

تضاد بین پریماکوف و یلتسین و تشدید عدم تطابق این رویکرد با نیازها و اولویت های روسیه باعث شد تا پریماکوف در سال ۱۹۹۹ از قدرت برکنار و زمینه برای روی کار آمدن پوتین به عنوان نخست وزیر و سپس به عنوان رئیس جمهور فراهم شود.

پوتین رویکرد واقع نگری و برخورد مبتکرانه را مبنای سیاست خارجی خود قرار داد و ما شاهد کنار گذاشته شدن مواضع کلیشه ای روسیه در خصوص مسائل مهم بین المللی هستیم. در این نوشته تلاش می شود با تبیین سیاست خارجی روسیه در زمان ریاست جمهوری پوتین جایگاه ایران در سیاست خارجی روسیه را در این ایام بررسی و مشخص نمائیم.

سیاست خارجی فدراسیون روسیه از سال ۱۹۹۹ به بعد

تقابل رویکرد غربگرایی و شرق گرایی در سیاست خارجی روسیه منجر به شکل گیری رویکرد جدیدی در این کشور شد که می توان آن را رویکرد مرکز گرائی نامید. این رویکرد ریشه در اندیشه های کهن روسیه دارد و با ویژگی های جغرافیایی، نژادی و مذهبی روسیه نیز تناسب دارد. پس از روی کار آمدن پوتین، روسیه از حیث سیاست خارجی در شرایط بغرنجی قرار داشت. روابط با غرب به دلیل بحران کوزوو و حمله ناتو به یوگسلاوی در سرد ترین شرایط قرار داشت. تلاش های روسیه برای برقراری مناسباتی استراتژیک با چین و هند به دلیل وجود پیوندهای اقتصادی و تکنولوژیکی این دو کشور با آمریکا و اروپا به سردی گراییده بود. در چنین شرایطی پوتین با اتخاذ رویکرد جدیدی که اساس آن بر واقع نگری و روش آن بر عملگرائی استوار بود تلاش نمود از همه ظرفیت های ممکن برای تامین منافع روسیه استفاده نماید.

برای شناخت سیاست خارجی روسیه در زمان پوتین و تعیین اولویت های آن می توان به سه منبع مهم رجوع نمود که عبارتند از:

۱-اظهارات پوتین و سایر مقامات عالی ورسمی این کشور در مورد اولویت های سیاست خارجی روسیه ۲- بررسی اسناد و بیانیه های رسمی که در خصوص سیاست خارجی تنظیم و انتشار یافته است ۳- بررسی نمود عینی سیاست خارجی که به شکل رفت و آمدهای دیپلماتیک، مبادلات تجاری و همکاری در مجامع بین المللی نمود پیدا می کند.

با بررسی منابع فوق به ویژه سند تدبیر سیاست خارجی در می یابیم که روسیه در عرصه سیاست خارجی اهداف ذیل را تعقیب می کند:

۱- تضمین امنیت پایدار و مطمئن برای حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی از طریق گسترش مناسبات با مراکز مهم تاثیر گذار و صاحب نفوذ در جهان.

۲- اثرگذاری بر روندهای عمومی جهانی با هدف شکل دادن نظمی که منافع روسیه در آن حفظ و محترم شمرده شود.

۳-ایجاد شرائط خارجی مطلوب برای توسعه پایدار، بهبود وضعیت اقتصادی جامع و فراهم کردن زمینه برای تامین حداکثر منافع اقتصادی در تعاملات خارجی.

۴- تشکیل کمربندی از همجواری مسالمت آمیز پیرامون مرزهای روسیه و تلاش برای نابود سازی زمینه های تنش و درگیری و پیشگیری از پیدایش مشکلات در مناطق نزدیک به روسیه.

۵- جذب فن آوری پیشرفته و سرمایه گذاری خارجی برای توسعه همه جانبه داخلی.

۶-حمایت از هویت و فرهنگ روسی و روس تباران مقیم کشورهای خارجی.

۷-مشارکت فعال در تاین صلح و ثبات جهانی.

حوزه هایی که روسیه برای رسیدن به اهداف بالا در آن تعامل دارد عبارت است از CIS، اروپا، آسیا، آمریکا، و خاورمیانه. متناسب با اهدافی که روسیه در عرصه سیاست خارجی دنبال می کند جایگاه و موقعیت هر کدام از این حوزه ها متفاوت است. حوزه CIS به دلایل عدیده در صدر اولویت سیاست خارجی روسیه جای دارد. CIS حوزه امنیتی و حیاط خلوت روسیه است که همچون نواری به دور این کشور کشیده شده است. روسیه در این حوزه دارای منافع عظیم اقتصادی است. به لحاظ فرهنگی علائق مشترکی بین آنها وجود دارد و بیش از یکصد سال به صورت کشور واحدی محسوب می شدند. روسیه در کنار ظرفیت های این منطقه توانائی احیای ابرقدرتی گذشته را دارا می باشد. به لحاظ ژئوپولیتیکی CIS مکمل موقعیت جغرافیائی روسیه محسوب می شود. پوتین در سخنرانی سالانه خود در نشست می ۲۰۰۱ در جمع نمایندگان دومای کشوری و شورای فدراسیون در خصوص جایگاه CIS در سیاست خارجی روسیه چنین اظهار داشته است: "همکاری با جامعه کشورهای مشترک المنافع، اولویت اصلی سیاست خارجی روسیه است. این اولویت با کسب امتیازات رقابتی در بازارهای جهانی هم ارتباط دارد." پوتین همچنین در پیام سالانه خود به نشست می ۲۰۰۳ مجمع فدرال مجددا بر تقویت

مناسبات با جامعه مشترک المنافع به عنوان اولویت بدون قید و شرط روسیه تاکید می کند و می گوید:

"این کشورها نزدیک ترین همسایگان ما هستند و روابط دیرینه تاریخی، فرهنگی و اقتصادی ما را متحد می کند. وابستگی متقابل نیز مشهود است. علاوه بر دیگر امور، چندین میلیون روس در این کشورها زندگی می کنند. باید صراحتا بگویم که ما فضای جامعه مشترک المنافع را به عنوان حوزه منافع راهبردی خود تلقی می کنیم.[۴]

در دکترین سیاست خارجی روسیه در خصوص این منطقه چنین آمده است: "یکی از اولویت های سیاست خارجی روسیه تضمین هماهنگی بین همکاری چند جانبه و دوجانبه با دولت های عضو جامعه کشورهای مشترک المنافع و ماموریت های این کشور در زمینه امنیت ملی است."

کشورهای عضو جامعه کشورهای مشترک المنافع نیز از جایگاه یکسانی برخوردار نیستند. جمهوری بلاروس در بین اعضای این اتحادیه از بالاترین سطح همگرایی و نزدیکی برخوردار است و همکاری دو کشور در قالب اتحاد روسیه بلاروس در حال پیشرفت است. پس از بلاروس، اوکراین و قزاقستان به دلایل فرهنگی، اقتصادی و امنیتی از جایگاه بالاتری نسبت به بقیه جماهیر شوروی در سیاست خارجی روسیه برخوردار می باشند.

پس از منطقه CIS، اروپا از جایگاه ویژه و برتری در سیاست خارجی روسیه نسبت به سایر مناطق برخوردار است، دلایل متعددی از حیث فرهنگی، اقتصادی و امنیتی می توان برای بیان اهمیت و جایگاه اروپا در سیاست خارجی روسیه ذکر نمود. در سند دکترین سیاست خارجی روسیه در خصوص منطقه اروپا چنین آمده است: "روابط با دولت های اروپائی یکی از اولویت های دیرینه روسیه در حوزه سیاست خارجی است. هدف اصلی سیاست خارجی روسیه در اروپا ایجاد یک نظام دموکراتیک و باثبات برای همکاری و امنیت در اروپا است. روابط با اتحادیه اروپا از اهمیت زیادی برخوردار است و فدراسیون روسیه این اتحادیه را به عنوان یکی از شرکای اصلی سیاست اقتصادی خود می داند."

در بین کشورهای اروپایی تعامل با کشورهای تاثیرگذار و قدرتمند از اولویت بالاتری برخوردار است. با توجه به حجم مبادلات تجاری و اقتصادی و نیز نزدیکی دیدگاه های سیاسی می توان به ترتیب آلمان، فرانسه، ایتالیا و انگلیس را از جایگاه بالاتری نسبت به سایر کشورهای اتحادیه اروپا در سیاست خارجی روسیه دانست. در سال ۲۰۰۱ رئیس جمهور روسیه و صدراعظم آلمان نزدیک به ۲۰ مرتبه با هم در قالب دیدارهای دوجانبه و نشست های چند جانبه ملاقات نمودند.

در تعیین اولویت بعدی سیاست خارجی روسیه اختلاف نظر جدی بین کارشناسان وجود دارد. چین و هند به عنوان دو کشور مهم آسیایی که سند همکاری استراتژیک را با روسیه امضا نمودند و از خریداران عمده تسلیحات روسی می باشند در سال های اخیر جایگاه ویژه ای در سیاست خارجی روسیه پیدا نمودند. از طرف دیگر، ایالات متحده آمریکا به عنوان ابر قدرت حال حاضر جهان همکار روسیه در حل بسیاری از مناقشات مهم بین المللی است و تامین صلح و ثبات بین المللی بدون تعامل با آمریکا تقریبا مشکل است. توان اقتصادی و تکنولوژیک این کشور مسئله ای نیست که برای روسیه در حال تحول قابل چشم پوشی یا جایگزین باشد. نفوذ آمریکا در سازمان های بین المللی نظیر گروه ۸، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و ... روسیه را ناگزیر از تعامل نزدیک با آمریکا می نماید. در سند دکترین سیاست خارجی روسیه، اهمیت روابط با آمریکا پس از CIS، اروپا و قبل از چین و هند آمده است. در خصوص مناسبات با آمریکا در این سند چنین گفته شده است: "علی رغم وجود اختلافات جدی و در بعضی موارد اساسی، ارتباط بین روسیه و آمریکا شرط لازم برای بهبود اوضاع بین المللی و تحقق ثبات استراتژیک جهانی به شمار می آید؛ فقط از طریق گفتگوی جدی با آمریکا می توان مسائل مربوط به محدود سازی و کاهش سلاح های هسته ای استراتژیک را حل کرد."

در مورد هند و چین در دکترین سیاست خارجی چنین آمده است: "یکی از توصیه های حیاتی در سیاست خارجی روسیه در آسیا عبارت است از تقویت

روابط دوستانه با کشورهای مهم آسیا و عمدتا چین و هند. روسیه درصدد است در همه زمینه ها با چین نوعی همکاری داشته باشد که منافع دو طرف را تامین کند. روسیه در نظر دارد مشارکت سنتی خود را با هند، از جمله در امور بین المللی تقویت کرده، مشکلات جدی را در جنوب آسیا برطرف و ثبات را در منطقه تقویت کند.[۳]

کشورهای خاورمیانه و آمریکای جنوبی، آفریقا و اقیانوسیه حوزه هایی هستند که روسیه برای تامین اهداف اعتباری و اقتصادی با آنها تعامل دارد و جایگاه آنها در سیاست خارجی روسیه خیلی چشمگیر نیست. سوالی که در اذهان کارشناسان مربوط به روابط ایران و روسیه همواره مطرح می شود این است که جایگاه ایران در سیاست خارجی روسیه کجاست؟ به عبارت دیگر روسیه از مناسبات خود با ایران چه تعریفی دارد و تا چه حدی به این مناسبات اهمیت می دهد. وزن و ارزش این مناسبات با روسیه چقدر است؟ این سوال وقتی جدی تر می شود که روسیه در مقابل انتخاب قرار گیرد و یا اینکه از ناحیه برخی کشورها برای همکاری با ایران تحت فشار قرار می گیرد.

جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی فدراسیون روسیه

درمورد جایگاه جمهوری اسلامی ایران درسیاست خارجی روسیه بین کارشناسان و تحلیل گران مناسبات دو کشور اختلاف نظر شدید وجود دارد. چرا که از یک طرف در سخنرانی های سالانه پوتین در جمع نمایندگان دوما و شورای فدراسیون در ۶ سال گذشته هیچگاه به ایران اشاره نشده است[۴]. و در سند دکترین سیاست خارجی روسیه نیز پس از ذکر اهمیت روابط با آسیا و برجسته کردن جایگاه کشورهای چین و هند تمایل این کشور برای توسعه مناسبات با ژاپن و کشورهای آسیای جنوب شرقی ذکر شده است و سپس به موضوع

ایران اشاره شده و در این خصوص چنین آمده است: "توسعه روابط با ایران امر مهمی است."

آ.گ. زادوخین نویسنده کتاب سیاست خارجی روسیه، خود آگاهی و منافع ملی، در خصوص اهمیت ایران برای روسیه، ضمن یادآوری همسایگی ایران با حاشیه جنوبی مرز روسیه و جماهیر جنوبی بازمانده از اتحاد شوروی و تاکید بر پیوندهای تاریخی میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، به موقعیت ژئوپولیتیکی خاص ایران در منطقه به عنوان تنها راه دسترسی آسیای مرکزی به آبهای آزاد اشاره می کند و می گوید: "ایران که نقش رقیب ژئوپولیتیکی ترکیه را بازی می کند، خواه ناخواه متحد ارمنستان و روسیه محسوب می شود."

نویسنده در خصوص جایگاه ایران در سیاست خارجی روسیه چنین نوشته است: "مسکو در حال حاضر روند نزدیکی روابط با ایران را سرعت نمی بخشد و سعی می کند تعادل مناسبات خود را با غرب و شرق حفظ کند. ولی اوضاع عراق به نحوی رهبری روسیه را به نزدیکی روابط با ایران تشویق می کند.[۷]

ایگور ایوانوف، وزیر امور خارجه سابق و دبیر شورای امنیت فعلی روسیه، در کتاب خود با عنوان دیپلماسی جدید روسیه در خصوص مناسبات با ایران آورده است: "ایران یکی از شرکای مهم روسیه در آسیای مرکزی می باشد. نفوذ و اقتدار تهران به صورت گسترده ای در جهان اسلام پذیرفته شده و ایران و روسیه دیدگاه مشترکی برای حل بسیاری از مسائل منطقه ای و جهانی دارند. یک نمونه همکاری منطقه حل و فصل بحران تاجیکستان است که مسکو و تهران مشارکت جدی برای حصول توافق بین طرفین متخاصم داخلی در این کشور داشتند.[۸]

برای شناخت دقیق تر و کارشناسی تر جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی روسیه ناگزیر به تفکیک بین سطوح همکاری دو کشور در عرصه دوجانبه، منطقه ای و بین المللی و نیز بررسی حجم مناسبات دو کشور و مقایسه آن با همکاری های اقتصادی خارجی روسیه با سایر دول می باشیم.

الف) در عرصه دوجانبه

۱- از حیث تعاملات اقتصادی خارجی

در سال ۱۳۸۱حجم مبادلات دو کشور رقم حدود ۹۴۷ میلیون دلار اعلام شد که حدود ۸۷۴ میلیون دلار صادرات روسیه به ایران و حدود ۷۳ میلیون دلار واردات از ایران می باشد که تراز بازرگانی حدود ۸۰۰میلیون دلار به نفع طرف روسی می باشد. این رقم در سال های بعدی رشد چشمگیر تری یافته است. در سال ۱۳۸۲ به رقم حدود یک میلیارد و ۱۹۳ میلیون دلار رسید که سهم طرف روسی حدود یک میلیارد و ۹۸ میلیون دلار بوده و سهم طرف ایرانی ۹۴ میلیون دلار می باشد. تراز تجاری نیز به صورت خیلی چشمگیری (بیش از یک میلیارد دلار) به نفع طرف روسی است. در سال ۱۳۸۴ حجم این معادلات به رقم حدود ۲ میلیارد دلار رسیده است و تراز منفی تجاری با همان نسبت گذشته حفظ شده است و انتظار نمی رود در آینده نزدیک این مناسبات متوازن شود.

عمده اقلامی که طرف های تجاری ایرانی از روسیه وارد می کنند عبارت است از: کاغذ، چوب و فراوردههای چوبی، آهن و ورق های فولادی که قیمت آن در مقایسه با سایر کشورها پائین تر است و به راحتی طرف روسی با توجه به مزیت نسبی خود در سایر بازارهای جهانی این کالاها را به فروش می رساند و از این جهت وابستگی به بازار ایران ندارد. در مقابل عمده کالاهای صادراتی ایران به روسیه عبارت است از: خشکبار، کفش و میوه. اخیرا برخی تولیدات نیمه صنعتی داخلی نظیر کاشی، سرامیک و وسایل آشپزخانه نیز به صادرات کالاهای ایرانی به روسیه افزوده شده است. ایران خودرو نیز با گسترش فعالیت خود در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تلاش هایی برای صادرات ماشین سمند و پژوی ۲۰۶ به روسیه آغاز کرده است.[۹]

حجم مبادلات دو کشور حدود یک درصد کل مبادلات تجاری روسیه با خارج از کشور را تشکیل می دهد. در سال ۲۰۰۱ روسیه حدود ۹۹ میلیارد دلار صادرات و حدود ۴۱ میلیارد دلار واردات داشت.[۱۰] در سال ۲۰۰۲ واردات روسیه به ۶۱ میلیارد و

صادرات به رقم ۱۰۷ میلیارد رسید. در سال ۲۰۰۳ این رقم به ۷۴ در مقابل ۱۳۴ میلیارد دلار رسیده است و همان طور که می بینیم در سال ۲۰۰۳ کل مبادلات تجاری روسیه بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار است که رقم مبادلات ایران با روسیه در این سال کمتر از یک درصد می باشد.

برخی پروژه های اقتصادی هم که روس ها شدیدا به دنبال انعقاد آن بودند نظیر پروژه ساخت و پرتاب ماهواره زهره، خرید هواپیمای توپولوف و ساخت نیروگاه ذغال سوز طبس نیز با برخورد با موانع بروکراتیک اداری و بروز مشکلات متعدد علی رغم گذشت نزدیک به یک دهه از آغاز مذاکرات به نتیجه نهایی نرسیده است و عملا طرف روسی از به نتیجه رسیدن این پروژه ها ناامید شده است. اعلام کاهش تعداد نفرات دفتر شرکت تکنوپروم اکسپورت روسیه در تهران نوعی ابراز ناامیدی از این موضوع بود.[۱۱]

۲- از حیث ارتباطات فرهنگی

روسیه به دلیل اینکه یک کشور اوراسیایی است دارای فرهنگ های مختلفی می باشد. در قسمت غربی اشتراکات فرهنگی بیشتری با اروپا دیده می شود و در قسمت شرقی روحیات آسیایی و شرقی کاملا آشکار است. در قسمت جنوبی مخصوصا جمهوری ها و مناطق قفقاز شمالی و عموما مسلمان نشین اشتراکات فرهنگی با ایران وجود دارد و علی رغم ۷۰ سال حاکمیت کمونیسم مردم این منطقه تعلقات مذهبی و فرهنگی را حفظ نمودند. مسلمانان روسیه اعم از تاتارها، باشقیرها، داغستانی ها توجه و علاقه خاصی به ایران دارند، اما نفوذ و حضور مسلمانان در میان حاکمیت روسیه جدی و چشمگیر نیست و سیاست خارجی روسیه توسط نهادهایی طراحی و تنظیم می شود (کرملین، شورای امنیت و وزارت امور خارجه) که مسلمانان در میان آنها نفوذ چندانی ندارند. بنابراین در بعد فرهنگی عامل مسلمانان خیلی موثر در مناسبات دو کشور نیست.

به غیر از وجود حدود ۲۰ میلیون مسلمان در روسیه پیوند فرهنگی عمیق دیگری نمی توان بین ایران و فدراسیون روسیه ذکر نمود. علائق و ارتباطات فرهنگی که بر اثر ۴۰۰ سال مناسبات دو کشور هم که ایجاد شده بود، در زمان حاکمیت ۷۰ ساله کمونیسم بر این منطقه گسسته شده است.

در خصوص نقش علایق فرهنگی در توسعه مناسبات دو کشور دو نکته قابل ذکر است: ۱- ذهنیت منفی ایرانیان نسبت به دخالت های متعدد و مکرر روس ها در امور داخلی، تحمیل قراردادها و معاهدات ننگین، منضم کردن بخش هایی از سرزمین ایران به خاک خود و تلاش برای تجزیه ایران. این ذهنیت همواره مانعی بر سر مناسبات دو کشور بوده و تلاش برای توجیه تغییر و تحولات در نظام بین الملل و ماهیت مناسبات دو کشور راه به جایی نمی برد. بعضا این ذهنیت علاوه بر توده مردم در بین نخبگان اجرایی و بوروکراتیک نیز وجود دارد . در محافل آکادمیک نیز به دلیل عدم ارتباط و تماس با جامعه روسیه دیدگاه منفی نسبت به روسیه بر دیدگاه مثبت می چربد.

۲-دیدگاه منفی طرف روسی نسبت به زیرساخت های غرب گرایانه جامعه ایران. از نظر برخی از محافل تاثیرگذار روسی رویکرد ایران به سمت روسیه از روی ناچاری بوده و اصالت ندارد. آنها معتقدند در صورت رفع اختلافات سیاسی با غرب و آمریکا روابط با روسیه در مقابل غرب تضعیف می شود آنها برای تایید این ادعا به میزان دانش آموختگان آمریکا و اروپا که در مصدر امور اجرایی قرار دارند اشاره می کنند و عدم پیشرفت در اجرای برخی پروژه های فنی و تکنولوژیک را ناشی از نفوذ این افراد می دانند.

۳- روابط دوجانبه در حوزه مسائل سیاسی -امنیتی

برخلاف حوزه های اقتصادی و فرهنگی، دیدگاه های مشترک سیاسی و امنیتی بستر اصلی مناسبات ایران و روسیه را در حال حاضر تشکیل می دهد. اگرچه ایرانیان از رفتار روس ها در طول ۴۰۰ سال روابط دوجانبه ذهنیت منفی دارند، اما تغییر ماهوی

شرایط بین المللی و تبدیل روسیه از یک ابرقدرت جهانی به یک قدرت اوراسیایی و تهدیداتی که دو کشور از ناحیه یک قطبی شدن نظام بین الملل احساس می کردند به تدریج زمینه را برای گسترش مناسبات فراهم نمود. سفر هاشمی رفسنجانی در تیرماه ۱۳۶۸ به مسکو که با پذیرایی گرم میخائیل گورباچف رئیس جمهور شوروی و امضاء سند ۱۰ ساله همکاری های صنعتی، تجاری و فنی همراه بود، نقطه عطفی در چرخش سیاست خارجی دو کشور به سمت همکاری سیاسی -امنیتی محسوب می شود.

دیدگاه مشترک ایران و روسیه در زمینه برخی مسائل منطقه ای و بین المللی زمینه نوعی همگرایی در مواضع سیاسی - امنیتی ایران و روسیه فراهم نموده است که نزدیکی دو کشور را در سال های اخیر به همراه داشته است. نگاهی به دیدارهای منظم دبیران شورای امنیت ملی و وزرای امور خارجه دو کشور مبین اهمیت این محور از همکاری ها در مناسبات ایران و روسیه می باشد. طی سالهای ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۵، دبیران شورای امنیت ملی دو کشور در ۶ نوبت با یکدیگر ملاقات داشته و وزرای خارجه نیز ۵ نوبت با همدیگر مذاکرده کرده اند.

د) حل و فصل مسایل منطقه ای

موقعیت جغرافیایی روسیه به نحوی است که بیشترین آسیب پذیری برای این کشور از طریق مرزهای جنوبی در آسیای مرکزی ، دریای خزر و قفقاز امکان پذیر است. حساسیتی که این کشور نسبت به تحولات در این سه منطقه نشان می دهد گویای میزان اهمیتی است که این سه حوزه در سیاست خارجی روسیه از آن برخوردار است. به نظر کارشناسان مسائل ژئوپولیتیکی، این مناطق مکمل موقعیت جغرافیایی سیاسی روسیه می باشد و در صورت واگرایی این مناطق موقعیت روسیه با خطر جدی مواجه می شود. در دکترین سیاست خارجی روسیه تشکیل کمربندی از همجواری مسالمت آمیز پیرامون مرزهای این کشور و تلاش برای نابودی زمینه های تنش و درگیری و پیشگیری از پیدایش مشکلات در مناطق نزدیک به روسیه به عنوان یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی روسیه تعریف شده است.

ایران تنها کشوری است که با این سه حوزه مرز مشترک دارد و این ویژگی جغرافیایی باعث شده تا نقش ممتازی در سیاست خارجی روسیه پیدا نماید. آسیای مرکزی از طریق ایران می تواند از بن بست ژئوپولیتیکی خارج شود. ایران و روسیه تنها کشور ساحلی دریای خزر هستند که علاوه بر این دریا به آب های آزاد نیز راه دارند. در قفقاز، ایران با دو جمهوری در حال درگیر یعنی ارمنستان و آذربایجان مرز مشترک دارد .

اشتراکات تاریخی و فرهنگی ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز امتیازی دیگری است که ایران در این مناطق از آن برخوردار است. وجود این امتیازات باعث شده بود تا روس ها ابتداء با حساسیت رفتار ایران را در این مناطق تحت نظر بگیرند. جنگ داخلی بین نیروهای اسلامی طرفدار ایران و دولت مرکزی طرفدار روسیه در تاجیکستان صحنه ای از تضاد دیدگاه و منافع ایران و روسیه در آسیای مرکزی بود که با تدبیر و مدیریت دو کشور پس از چندین دور مذاکراه در تهران و مسکو به حل و فصل بحران منجر شد.[۱۲] بحران تاجیکستان فرصت مناسبی را در اختیار دو کشور قرار داد تا به ارزیابی اهمیت تعامل و همکاری منطقه ای با همدیگر پی ببرند. ظهور طالبان در افغانستان و نگرانی مشترک دو کشور تعاملات فیمابین روسیه را برای مهار بحران های منطقه ای و حفظ ثبات بیشتر نمود . اگر تلاش مشترک ایران و روسیه برای تقویت جبهه متحد شمال وجود نداشت، بدون شک طالبان به سادگی می توانست بر سراسر افغانستان مسلط شود.

دریای خزر حوزه مشترک دیگری برای همکاری دو کشور محسوب می شود. این دریا از ویژگی های منحصر به فردی از حیث اقتصادی، ژئوپولیتکی و زیست محیطی برخوردار است. عدم همکاری یکی از کشورهای ساحلی کافی است که این دریا از یک فرصت همکاری به یک چالش و تهدید منطقه ای تبدیل شود. مذاکرات موجود برای حل و فصل مسایل مرتبط با رژیم حقوقی این دریا روند پر فراز و نشیبی را در ۱۵ سال گذشته طی نموده است. اشتراک مواضع اولیه ایران و

روسیه از سال ۱۹۹۸ و متعاقب انعقاد موافقت دوجانبه بین قزاقستان و روسیه به تضاد مواضع تبدیل شد. روسیه با عجله برای بهره برداری از منابع هیدروکربنی این دریا سعی در حل و فصل صوری مشکلات خود با قزاقستان و آذربایجان نمود. حوادث بعدی نادرستی این دیدگاه صرف اقتصادی را به خزر ثابت نمود. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، روس ها نگران از دایمی شدن حضور نیروهای آمریکایی و ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز با رویکرد امنیتی به مسایل خزر نگاه می کنند. پیشنهاد روسیه برای تشکیل یک نیروی مشترک (کاسفور) در خزر برای مقابله با جنایات سازمان یافته و تروریسم در واقع تلاشی از سوی این کشور برای جلوگیری از حضور نیروهای فرامنطقه ای در این دریا محسوب می شود. مواضع ایران و روسیه در حال حاضر در خصوص این دریا بیشتر از قبل به هم نزدیک شده است و روس ها به اهمیت همراهی ایران در خصوص این دریا بیشتر از گذشته پی بردند.[۱۳]

در سطح منطقه ای علاوه بر منطقه CIS ظرفیت همکاری در حوزه خلیج فارس و خاورمیانه نیز وجود دارد. روسیه سنتا یک بازیگر مهم در خاورمیانه محسوب می شود و از دیرباز علاقه مند به حضور فعال تر در تحولات خلیج فارس بوده است. دو عامل باعث شده است تا فرصت جدیدی در این حوزه برای همکاری منطقه ای ایران و روسیه فراهم شود. عامل اول تقویت جایگاه و نقش ایران در تحولات این منطقه به دلیل روی کار آمدن دولتی شیعه و طرفدار ایران درعراق و نیز پیروزی نیروی مقاومت (حماس) در فلسطین است و عامل دوم فعال تر شدن روسیه در روند تحولات خاورمیانه و خلیج فارس می باشد که حمایت از حماس علی رغم فشار غرب نمونه آن می باشد. اگر بپذیریم که اهمیت ژئوپولیتیکی خاورمیانه و جایگاه خلیج فارس در تامین انرژی مورد نیاز دنیا باعث شده تا آمریکا با هدف حفظ برتری جهانی خویش استراتژی جدیدی برای تسلط بر این منطقه تعریف و اجرا نماید - که طرح خاورمیانه بزرگ برآیند این استراتژی است. آنگاه بیشتر به اهمیت همکاری ایران و روسیه در این منطقه پی می بریم.

ه) موضوعات بین المللی

دیدگاه های ایران و روسیه در بسیاری از مسائل بین المللی مشابه است . هر دو کشور مخالف روند یک جانبه گرایی آمریکا در جهان هستند و تلاش این کشور را برای برقراری نظام تک قطبی تهدیدی برای منافع خود می دانند . ایران و روسیه از برخورد دوگانه غرب در زمینه حقوق بشر و دموکراسی رنج می برند و در بیانیه های متعدد به وجود استاندارد دوگانه در غرب برای مواجهه با این موضوع اشاره کردند و از آن انتقاد نمودند . همین دیدگاه مشترک در مورد استاندارد دوگانه در زمینه حقوق بشر باعث شده است که از مواضع هم حمایت نمایند . از سال ۱۹۹۶ به بعد روسیه همواره به قطع نامه هایی که علیه حقوق بشر در ایران مطرح شده است رای منفی داده است و متقابلا ایران نیز از مواضع روسیه حمایت کرده است.[۱۴]

ایران و روسیه همکاری نزدیکی در سازمان ملل با همدیگر دارند. در خصوص موضوعات مهم بین المللی رایزنی مستمر و نزدیکی بین آنها وجود دارد و هر دو کشور مخالف تضعیف نقش سازمان ملل در حل و فصل بحران های جهانی هستند. روسیه علی رغم امضای موافقت نامه با اکثر کشورهای دنیا به دلیل مخالفت آمریکا تاکنون نتوانسته به سازمان تجارت جهانی ملحق شود. این درحالی است که برخی جمهوری های کوچک CIS نظیر قرقیزستان و گرجستان هم اکنون عضو این سازمان هستند . ولادیمیر پوتین بارها از آمریکا به دلیل استفاده از این سازمان برای پیشبرد اهداف سیاسی انتقاد نموده است . ایران نیز به دلایل سیاسی تاکنون موفق نشده به این سازمان ملحق شود.

ایران و روسیه به دلیل همجواری با افغانستان به عنوان کانون اصلی تولید و صدور مواد مخدر در جهان با تهدید مشترکی در این خصوص مواجه هستند که برای کنترل و مهار آن در سطح دوجانبه و بین المللی با همدیگر رایزنی و همکاری نزدیکی دارند.

و) موانع گسترش مناسبات ایران و روسیه

علی رغم اینکه تلاش های زیادی برای گسترش روابط ایران و روسیه در سال های

اخیر از سوی مقامات دو کشور به عمل آمده و دیدارهای متعددی در همه سطوح برای پیشبرد مناسبات انجام گرفته است، اما این روابط در سطح رسانه ای و عمومی نیز پیشرفت های زیادی کرده است، اما عمق این روابط اندک است و نمی توان به راهبردی بودن این مناسبات ابراز اطمینان نمود. برای این مشکل دلایل متعددی می توان ذکر نمود که از جمله عبارت است از:

۱-وجود دیدگاه های متضاد و مخالف در بین طیف های مختلف روسیه نسبت به نوع مناسبات با ایران. در شرایطی که نهادهای سیاسی - امنیتی نظیر وزارت دفاع، شورای امنیت و بخش هایی از وزارت خارجه به اهمیت ایران برای روسیه واقف هستند. اما نهادهای مالی و اقتصادی گسترش مناسبات را با ایران بر خلاف منافع درازمدت روسیه که همگرائی با غرب است می دانند. از این رو مناسبات در سطح سیاسی -امنیتی گسترش یافته، اما در سطح اقتصادی و مالی در سطح نازلی باقی مانده است.

۲- ذهنیت منفی تاریخی ایرانیان نسبت به روسیه: اگرچه در ارزیابی این عامل نبایستی راه اغراق را پیمود اما نمی توان به سادگی از کنار آن نیز گذشت. البته تصمیم مقامات عالی ایران برای گسترش روابط با روسیه عاملی است که این ذهنیت را در سطح رسمی کنترل و مهار نموده اما در بین افکار عمومی این فاکتور کماکان وجود دارد.

۳- رفتار سیاسی روسیه: تجربه روابط ۴۰۰ ساله نشان می دهد که توفیقات ما در مناسبات با روسیه زمانی حاصل شده است که روس ها را در موقعیت خوف و رجاء نگه داشتیم و از طریق ایجاد موازنه منفی آنها را وادار به دادن امتیاز نمودیم. رفتار روس ها در طول تاریخ نشان می دهد که اشتهای سیری ناپذیری دارند و اگر اهرم هایی برای کنترل این اشت ها وجود نداشته باشد، تنظیم متعادل مناسبات بسیار سخت خواهد بود.

روان شناسی رفتار روس ها را در تعاملات خارجی می توان به سایه تشبیه نمود که وقتی به دنبال آن می روی از شما فرار می کند ولی وقتی از آن فرار می کنی به دنبال شما می آید. بنابراین برقراری مناسباتی متوازن و متعادل در گرو پیش بینی اهرم هایی

برای کنترل و مهار رفتار روسیه می باشد.

۴-متشنج بودن مناسبات ایران با غرب: سیاست خارجی روسیه در حال حاضر مبتنی بر دو اصل مهم واقعگرائی و عمل گرایی می باشد. بر اساس همین دو اصل، روس ها به دنبال رفع تنش در مناسبات خود با غرب هستند. از این رو، نمی خواهند با گسترش بیش از حد نیاز مناسبات خود با ایران هزینه اضافی در تعاملات خود با غرب بپردازند.

روس ها در این خصوص رویکرد دوگانه ای دارند، از یک طرف قلبا تمایلی به حل و فصل اختلافات ایران با غرب ندارند و آن را برخلاف منافع درازمدت خود می دانند و از طرف دیگر از مناسبات خود با ایران به عنوان برگی در تعاملات بین المللی و مناسبات خود با غرب استفاده می کنند.

نتیجه گیری

همان طور که در این نوشتار آمده است روسیه در سه سطح دوجانبه، منطقه ای و بین المللی با ایران همکاری دارد و از این حیث جایگاه ویژه ای در سیاست خارجی ایران پیدا نموده است[۱۵] متقابلا ایران نیز به دلیل همسایگی با سه منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و دریای خزر جایگاه ویژه ای در تامین صلح و ثبات در مرزهای جنوبی این کشور دارد و از این حیث می تواند حوزه امنیتی برای روسیه محسوب شود.

در جمع بندی می توان اظهار داشت که جایگاه واقعی ایران در سیاست خارجی روسیه خیلی شفاف و روشن نیست. شاید یک دلیل عمده این است که روسیه به دلیل حساسیتی که غرب نسبت به روابط این کشور با ایران دارد نمی خواهد اهمیت و جایگاه ایران را در بوق و کرنا کند. ولی اگر بر اساس اسناد و مدارک معتبر که به برخی از آنها در ابتدای این متن اشاره شد بپذیریم که CIS در اولویت اول سیاست خارجی روسیه قرار دارد پس بایستی نتیجه بگیریم ایران به دلیل

همسایگی با سه حوزه آسیای مرکزی، قفقاز و دریای خزر جایگاه ویژه ای در سیاست خارجی روسیه پیدا می کند و این کشور را از سایر کشورهای هم طراز در خاورمیانه متمایز می نماید و آن را در ردیف کشورهای خاص برای روسیه قرار می دهد.

باید بپذیریم که مناسبات با روسیه متوازن نیست، هم از حیث نوع نگاه دو طرف و هم از حیث ابعاد مختلف همکاری دوجانبه. میزان مبادلات اقتصادی ایران با شوروی در سال های بین ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ از حجم فعلی بیشتر و متوازن تر بود؛ این در حالی بود که در این ایام ایران در اردوگاه غرب و هم پیمان آمریکا در منطقه محسوب می شد. بنابراین تنظیم یک رویکرد همه جانبه و توجه به ابزار ها و اهرم های فشار می تواند ضمن ارتقای جایگاه ایران در سیاست خارجی فدراسیون روسیه مبادلات تجاری را متوازن و روند همکاری ها را بیشتر تسهیل نماید.

منابع

۱-روسیه در طول چهار سال گذشته که پرونده هسته ای ایران در دستور کار آژانس انرژی اتمی قرار داشته است رفتار و موضع یک نواختی نداشته در برخی ایام مواضع این کشور حتی از اروپائی ها نیز شدیدتر بوده است اما در طول یک سال گذشته تلاش های این کشور مانع از به وجود آمدن اجماع دربین اعضای دایم شورای امنیت شده است .

۲-برای اطلاع بیشتر از واکنش روسیه به اظهارات رئیس جمهوری در مورد محو اسرائیل و موضوع هولوکاست به بیانیه وزارت خارجه روسیه بعد از این اظهارات مندرج در سایت رسمی وزارت خارجه روسیه مراجعه نمائید www.mid.ru

۳-برای مطالعه بیشتر در مورد ماهیت سیاست خارجی رک : ۲-جهانگیر کرمی ، تحولات سیاست خارجی روسیه ، هویت دولت و مسئله غرب ، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی ، چاپ اول بهار ۱۳۸۴، ص ۷۴-۷۵.

۴-سایت رسمی رئیس جمهور روسیه مورخ ۱۶ می ۲۰۰۳. www.kremlin.ru

۵-روزنامه "روسیسکایا گازتا"، ۸۷۷۳۰

۶-پوتین در آخرین پیام خود که در ۱۰ می ۲۰۰۶ در جمع نمایندگان قرائت شد اظهار داشت : این پیام و سایر پیام های سال های قبل اساس سیاست خارجی و سیاست داخلی روسیه می باشد. ر ک به : خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران مورخ ۱۳۸۵/۲/۲۱.

۷-آ. گ. زاددوخین، سیاست خارجی روسیه :خودآگاهی و منافع ملی، ترجمه و تحقیق دکتر مهدی سنایی، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران چاپ ۱۳۸۴ صص ۲۹۸-. ۲۸۷

8 - Igor Ivanv , The New Russian Diplomacy ; foreword by Henry Kissinger. Brookings Institution Press , Washington D.C . 2002 , pp 125 -126.

۹- برخی کارشناسان معتقدند که علاوه بر مبادلات مستقیمی که دو کشور از طریق گمرکات با همدیگر دارند برخی مبادلات نیز از طریق بازار کشور سوئیس و دوبی بین تجار دو کشور انجام می‌شود که در رقم مبادلات محاسبه نمی شود .برخی این رقم را تا حدود یک میلیارد دلار در سال ذکر می کنند که تائید آن نیازمند انجام تحقیق و بررسی گسترده می باشد.

10 - 45 Edition , The Europia World Year Book,2004 , Volum2 , Europia Publication ,London and NewYork , p 3535.

۱۱- گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران به نقل از رادیو اکوی مسکو ۱۳۸۵/۲/۲۰.

۱۲-دیدار اول آقای خرازی وزیر امور خارجه وقت در فروردین ماه برای شرکت در نشست وزرای خارجه کشورهای ساحلی خزر بود و دیدار دوم سفر دوجانبه و رسمی وی در پاسخ به سفر همتای روسی به عمل آمد.

۱۳-برای مطالعه بیشتر در مورد نقش ایران در حل و فصل بحران تاجیکستان ر. ک: سیدرسول موسوی ، نقش جمهوری اسلامی ایران در پیشبرد مذاکرات صلح

تاجیکستان، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز شماره ۳۹ پائیز ۱۳۸۱ صص ۳۵-۷

۱۴- برای مطالعه بیشتر رک به : ادموند هرزیگ ، ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق ، ترجمه کاملیا احتشامی اکبری ، انتشارات دفتر مطالعات وزارت خارجه ، چاپ اول ۱۳۷۵.

۱۵-در سالهای بین ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶ روسیه متاثر از جریانات غرب گرای حاکم بر دیپلماسی این کشور از مواضع اروپا و غرب نسبت به ایران تبعیت می کرد اما با روی کار آمدن پریماکوف و تقویت نیروهای مرکز گرا رفتار روسیه در این خصوص تغییر نمود.

۱۶- حوزه های تعامل ایران با سایر کشورهای جهان محدود به یک یا حداکثر دو سطح از سطوح روابط بین الملل (دو جانبه، منطقه ای و بین المللی) می باشد و روسیه تنها کشوری است که به دلیل همجواری و نقش مهم بین المللی در سه سطح روابط بین الملل با آن به صورت همزمان رایزنی و تعامل به عمل می آید.



روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه

مهدی صفری*

*معاون وزیر خارجه ج.ا. ایران

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی ،رهبران روسیه متاثر از حال و هوای اصلاحات دموکراتیک در این کشور، رویکرد صرف غربگرائی را در سیاست خارجی برگزیدند و در این رویکرد ایران را بمثابه کانون تهدید اسلامی در مرزهای جنوبی خود برآورد کرده بودند. در این دوران توسعه روابط با کشورهای اروپائی و امریکا در اولویت سیاست خارجی فدراسیون روسیه قرار داشت. در ادامه سیاست تفکر نوین گورباچف که از دوران اتحاد شوروی آغاز شده بود، فدراسیون روسیه نیز یکپارچگی در نظام اقتصاد سرمایه داری و بهره گیری از تکنولوژی پیشرفته غربی را مورد توجه قرار داده بود.

در سالهای آغازین جدایی پانزده جمهوری عضو اتحاد شوروی از یکدیگر، با توجه به اولویت های سیاست خارجی روسیه که اساسا آتلانتیک گرایی بر آن حاکم بود، روابط با جمهوری اسلامی ایران، از جایگاه مهمی برخوردار نبود. در سالهای ۷۱-۱۳۷۰ (۹۳-۱۹۹۲) تصمیم سازیهای دولت روسیه تحت تاثیر تضادهای ایران و امریکا قرار داشت. خصومت شدید امریکا با انقلاب و جمهوری اسلامی ایران سبب گردیده بود تا در این دوران روابط دو کشور از توسعه قابل ملاحظه ای برخوردار نباشد. اصولا محور سیاست خارجی روسیه به اروپا مربوط می شد و آسیا در این

زمینه دارای اهمیت اساسی نبود. لذا خاورمیانه و ایران نیز برای رهبری روسیه از اهمیت جدی برخوردار نبود.

بروز جنگ داخلی در تاجیکستان، آینده رژیم حقوقی دریای خزر و وقوع درگیری بین ارمنستان و آذربایجان بر سر قره باغ به تدریج روسها را نسبت به اهمیت مناسبات دوستانه با ایران آگاه نمود. موضوع مهم دیگری که در تغییر رویکرد روسیه موثر بود نگرانی از اهداف پنهانی غرب در گسترش ناتو به سمت شرق بود. در واقع روسیه می دید که علیرغم انحلال یک جانبه پیمان ورشو کشورهای غربی نه تنها پیمان ناتو را که یکی از سمبلهای جنگ سرد بود منحل نکردند بلکه آنرا به سمت شرق گسترش دادند و برخی کشورهای اروپای شرقی نظیر مجارستان، لهستان و چک را نامزد پیوستن به این سازمان نمودند. بر همین اساس آندره کوزیروف وزیر خارجه روسیه که به غربگرائی مشهور بود در نهم فروردین ۱۳۷۲ اولین سفر رسمی مقام عالی روسیه به تهران را با هدف توسعه مناسبات دو جانبه انجام داد. وی در این سفر علاوه بر دیدار با همتای خود با سایر مقامات جمهوری اسلامی ایران ملاقات نمود.

تحولات اواخر سال ۱۳۷۳ را می توان به مثابه یک نقطه عطف و چرخش رو به رشد در راستای ارتقای مناسبات دو کشور تلقی نمود. در این سال، میخائیلوف وزیر انرژی اتمی روسیه به تهران سفر نمود و ضمن بازدید از نیروگاه بوشهر، موافقت روسیه را برای تکمیل نیروگاه بوشهر اعلام رد. این نیروگاه که احداث آن از سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) توسط دو شرکت آلمانی شروع شده بود، پس از انقلاب رها و در جریان بمباران های عراق صدمات جدی دیده بود. اقدام روسیه درپی بازرسی آژانس بین المللی انرژی هسته ای از ایران و تایید انطباق رفتار ایران با مفاد قرارداد عدم اشاعه سلاح هسته ای صورت گرفته بود. صنایع اتمی روسیه به دلیل مشکلات مالی با بحران جدی مواجه بود و انعقاد این موافقت نامه می توانست این صنایع را احیاء نماید ضمن اینکه به دلیل بروز فاجعه چرنوبیل اعتبار امنیت نیروگاه های ساخت روسیه زیر سوال رفته بود. پس از مذاکرات طولانی در نهایت موافقت نامه مربوط به ساخت نیروگاه بوشهر در ۸ ژانویه ۱۹۹۵ (بهمن ۱۳۷۴) به

امضای ویکتور میخائیلوف وزیر انرژی اتمی روسیه و امراللهی معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان انرژی اتمی ایران رسید. بر اساس این موافقت نامه روسها متعهد شده بودند این نیروگاه طی ۵۵ماه به بهره برداری برسد اما مشکلاتی که در این خصوص بروز نمود باعث شد تا این نیروگاه نه تنها در موعد مقرر به بهره برداری نرسد بلکه با گذشت ۱۱سال از انعقاد موافقت نامه هنوز تاریخ بهره برداری آن در پرده ای از ابهام است. دلایل متعددی در این خصوص مطرح است مقامات ایرانی تقریبا در همه ملاقاتهایی که با طرفهای روسی دارند این موضوع را پیگیری می کنند. پاسخ طرف روسی مبهم و کلی است، دلایلی که آنها ابراز می دارند این است که این نیروگاه قبلا توسط غربی ها پایه گذاری شده و سیستم آنها با سیستم روسی متفاوت است و تطبیق دادن این سیستم به سیستم روسی زمان اضافی می طلبد. از این رو با تاخیر مواجه شده است. برخی از مخالفین گسترش مناسبات با روسیه موضوع نیروگاه بوشهر را بهانه ای برای اثبات این ادعا قرار می دهند که روسها اساسا قابل اعتماد نیستند. ولی بایستی این واقعیت را قبول کرد که اگرچه ساخت نیروگاه بارها به تعویق افتاده است اما جمهوری اسلامی ایران توانسته است از طریق روسیه صدها پژوهشگر اتمی تربیت نماید که دانش آنها هم اکنون در اختیار توسعه صنایع اتمی صلح آمیز قرار دارد.

همزمان با گسترش مناسبات دو کشور در این ایام ما شاهد برگزاری میزگردهایی با حضور اندیشمندان و محققان دو کشور هستیم که اولین دور این میزگرد در ۱۴ و ۱۵ اسفند ماه درمحل دفتر مطالعات وزارت خارجه برگزار شد. برگزاری این میزگرد فرصتی را فراهم کرد تا طرفداران گسترش روابط دوجانبه دیدگاههای خود را در مورد ظرفیتها و موانع گسترش مناسبات بیان کنند. اظهارات آندرانیک میگرانیان عضو شورای مشاورین ریاست جمهوری اسلامی روسیه در این میزگرد به خوبی تغییر رویکرد روسیه را بیان نموده است. وی چنین اظهار داشت: روسیه پس از فروپاشی شوروی سعی داشت خود را با نظم جهانی منطبق کند.[۱] ابتدا به دنبال این بود که از طریق امریکا به هدفهای خود دست یابد ولی اکنون می بینند که نه تنها به

هدفهای دست نیافته است بلکه ناتو تا مرزهای شوروی امتداد یافته است. ایران و روسیه می توانند در سطح جهانی مانند متحدان طبیعی عمل کنند. نشست های بعدی این میزگرد بی تردید در نزدیک کردن دیدگاههای دو کشور در برخی مسایل مهم منطقه ای موثر بود.

جنگ داخلی تاجیکستان و نگرانی مسکو از گسترش این نا آرامی به سراسر آسیای مرکزی موضوعی است که در سالهای بین ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶ به یکی از موضوعات رایزنی بین مقامات ایران و روسیه تبدیل شد. در جریان دیدار کوزیروف وزیر خارجه وقت روسیه به تهران در ۸ فروردین ۱۳۷۲ موضوع تشکیل یک نشست چهارجانبه بین مخالفین دولت تاجیکستان، دولت این کشور، روسیه و ایران مطرح و مورد موافقت قرار گرفت. مجموعا نه دور مذاکره برای حل جنگ داخلی در تاجیکستان برگزار گردید که اولین دور مذاکرات در ۱۶ فروردین ۱۳۷۳ در تهران با حضور چهار طرف و آخرین دور که طی آن موافقت نامه نهائی صلح امضا گردید در ۲۴ تا ۲۷ ژوئن ۱۹۹۷ در مسکو برگزار شد و از سوی جمهوری اسلامی ایران علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه شرکت داشت. نقش مثبتی که جمهوری اسلامی ایران در حل جنگ داخلی تاجیکستان ایفاء نمود درطول سالهای گذشته همواره به عنوان نمونه ای از همکاری مثبت منطقه ای بین ایران و روسیه مطرح بوده و بدون تردید اگر جمهوری اسلامی ایران همکاری نمی کرد این جنگ داخلی می توانست همانند بحران افغانستان کل منطقه آسیای مرکزی را درگیر نماید.

در سال ۱۳۷۴ (۱۹۹۵) در راستای توسعه روابط دو کشور هیئتی از نمایندگان اتحادیه صنعتگران و کارفرمایان روسیه برای مذاکره با همتایان ایرانی خود وارد تهران شد. آرکادی ولسکی رئیس این هیئت، اشتراک منافع ایران و روسیه را در توسعه همه جانبه روابط فنی و صنعتی دو کشور با توجه به نیازهای ایران و توانایی های روسیه اعلام کرد. در پی توافق روسیه و ایران برای تقویت همکاریهای فنی و اقتصادی، توسعه چشمگیری درمبادلات دو کشور بوجود آمد.

در تاریخ ۵لغایت ۸دیماه ۱۳۷۴اولگ داویدوف معاون نخست وزیر و وزیر روابط

اقتصادی روسیه بنا به دعوت محمدخان وزیر امور اقتصادی و دارائی به تهران سفر نمود. سپس در اواسط اسفند همان سال وزیر دادگستری روسیه ضمن سفر به تهران موافقت نامه معاضدت قضائی را با همتای ایرانی امضا نمود. در چارچوب این سند دو کشور موافقت نمودند در مورد استرداد مجرمین، انتقال تجربیات قضائی و آموزش با همدیگر همکاری نمایند.

نگرانی مشترک ایران و روسیه از به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان حوزه مهمی بود که بعد از بحران جنگ داخلی تاجیکستان دو کشور در مورد کنترل آن اتفاق نظر داشتند. تسلط طالبان بر کابل و پیشروی به سمت شمال موجی از نگرانی درکل منطقه آسیای مرکزی و قفقاز ایجاد نمود. در پایان سفر پریماکوف وزیر خارجه روسیه به تهران در تاریخ دوم و سوم دیماه ۱۳۷۵ بیانیه ای از سوی وزرای خارجه دو کشور در مورد جنگ داخلی تاجیکستان و بحران افغانستان صادر شد. در مورد افغانستان دو کشور خواستار خاتمه دخالت های خارجی به عنوان شرط حل بحران در این کشور شدند.

ارتباط بین طالبان و مبارزین چچنی و تاکید رهبران طالبان در به رسمیت شناختن استقلال چچن و اظهار آمادگی برای افتتاح نمایندگی آنها در کابل باعث شد که موضوع درگیری بین روسیه و طالبان در مطبوعات مطرح شود. از طرف دیگر سرکوب شیعیان افغانستان و حمله به سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در مزارشریف و به شهادت رساندن دیپلماتها مستقر در سرکنسولگری باعث شد که امکان جنگ بین دو کشور همسایه محتمل به نظر برسد. از این رو ایران و روسیه با درک نگرانی مشترک تقویت جبهه متحد شمال به رهبری احمدشاه مسعود را در دستورکار خود قرار دادند و این مسئله به یکی دیگر از تفاهمات مشترک همکاری منطقه ای تبدیل گردید. مجموع همکاری موفقیت آمیز در افغانستان و تاجیکستان باعث شد تا جایگاه ایران در سیاست خارجی روسیه ارتقاء شایانی پیدا نماید.

سفر ناطق نوری رئیس وقت مجلس شورای اسلامی در فروردین ۱۳۷۶ (آوریل ۱۹۹۷) به مسکو و امضاء چندین سند در خصوص خرید هواپیمای توپولوف ۲۰۴،

ساخت ماهواره و همکاری بازرگانی تحول دیگری در روابط دو کشور بود که بیش از پیش به نزدیکی مواضع در خصوص مسایل منطقه ای و جهانی کمک نمود. ناطق نوری که در آن زمان شانس اول انتخاب به عنوان رئیس جمهور بعدی محسوب می گردید از سوی بوریس یلتسین با استقبال شایانی مواجه گردید. دومای کشوری روسیه نیز که در اختیار حزب کمونیست بود و دیدگاه مثبتی نسبت به گسترش روابط با ایران داشت به خوبی از هیات پارلمانی ایران پذیرایی نمود. همکاری پارلمانی دو کشور با سفر متقابل گنادی سلزنیوف رئیس دومای کشور روسیه در سال ۱۹۹۸ گسترش بیشتری یافت وی در این سفر به عنوان اولین رئیس پارلمان به حضور حضرت آیت الله خامنه ای رهبر انقلاب رسید. هیات پارلمانی روسیه پس از بازگشت از تهران در دومای کشوری بیانیه ای را با اکثریت آراء تصویب نمود که بر اساس آن از وزارت امور خارجه این کشور خواسته شده بود توسعه مناسبات با ایران را در اولویت کاری خود قرار دهد.

همکاری سیاسی ـ امنیتی دو کشور با سفر آناتولی کولیکوف وزیر کشور روسیه در تاریخ ۲۶ آذرماه ۱۳۷۶ بنا به دعوت عبدالله نوری وزیر کشور ایران گسترش یافت. در این سفر یادداشت تفاهمی در مورد مبارزه با جنایات سازمان یافته، قاچاق مواد مخدر، تبادل اطلاعات و تجربیات در زمینه مسایل مربوط به نظم و امنیت عمومی و اجتماعی به امضاء وزرای کشور ایران و روسیه رسید.

روند رو به توسعه مناسبات ایران و روسیه با برگزاری دومین اجلاس کمیسیون همکاری اقتصادی در تاریخ ۱۲ تا ۱۵ اسفند ۱۳۷۶ از قوت بیشتری برخوردار گردید. ریاست طرف روسی کمیسیون با بولگاک معاون نخست وزیر روسیه و ریاست طرف ایرانی با دکتر حسین نمازی وزیر امور اقتصاد و دارائی بود.

همکاریهای علمی و آموزشی دو کشور با دیدار مصطفی معین وزیر آموزش عالی به مسکو در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۷۸ (۱۵ سپتامبر ۱۹۹۹) فضای جدیدی پیدا نمود در این سفر موافقت نامه همکاریهای علمی و فن آوری دو کشور به امضا رسید. در این موافقت نامه طرفین توافق کردند که در زمینه تبادل اطلاعات ، تحصیل و تحقیقات

در حوزه های مختلف علمی و فن آوری با همدیگر همکاری نمایند.

فضای تفاهم آمیز و همکاری بین ایران و روسیه به حدی رسیده بود که در هنگام برگزاری اجلاس سران کشورهای اسلامی در آذرماه ۱۳۷۶ در تهران علیرغم تلاشی که برخی کشورهای عربی به عمل آوردند در بیانیه پایانی اجلاس به موضوع چچن اشاره ای نشد. ایران مسئله چچن را یک موضوع داخلی و در حیطه اختیار دولت مرکزی قلمداد میکرد. البته نگرانیهای خود را نسبت به رعایت حقوق بشر کتمان نمی نمود و از دولت روسیه می خواست که این بحران را نه از طریق زور بلکه از طریق راه حل سیاسی حل و فصل نماید. سید کمال خرازی وزیر امور خارجه در دیماه ۱۳۷۸ به اتفاق وزرای خارجه (روسای قبلی و بعدی سازمان کنفرانس اسلامی) به مسکو سفر نمود و تلاش کرد ضمن بازدید از مناطق جنگی دولت روسیه را وادار نماید که از روش سیاسی برای حل بحران استفاده نماید. با این وجود تاکید ایران بر حفظ تمامیت ارضی روسیه و مخالفت با جدائی طلبی همواره از سوی مقامات روسیه مورد تقدیر قرار گرفته است و این موضوع از سوی طرفداران توسعه مناسبات دو کشور به عنوان اقدامی تحسین برانگیز و اعتماد ساز در روابط یاد می شود.

مجموعه تحولاتی که بین سالهای ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ در مناسبات ایران و روسیه از یک طرف و روابط روسیه با امریکا از طرف دیگر به وقوع پیوسته بود در نهایت باعث شد که دولت روسیه در آستانه انتخابات سال ۲۰۰۰ امریکا به واشنگتن اعلام نماید که روسیه از اول دسامبر ۲۰۰۰ به بعد از اجرای موافقت نامه سری گور - چرنومردین (بترتیب معاون رئیس جمهور آمریکا و نخست وزیر روسیه) در مورد عدم صادرات تسلیحات متعارف به ایران خودداری خواهد کرد. موافقت نامه گور- چرنومردین در سال ۱۹۹۵ و در چارچوب کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور به امضای نخست وزیر روسیه و معاون رئیس جمهور آمریکا رسیده بود. بر اساس این موافقت نامه روسیه متعهد شده بود که با ایران قراردادهای جدید تسلیحاتی امضا نکند و اجرای قراردادهای از قبل امضا شده را تا پایان سال ۱۹۹۹ خاتمه دهد. در مقابل دولت امریکا قول داده بود در مورد پروژه های جاری

روسیه و ایران سرو صدا نکند و مسئله مجازات روسیه مطابق قانون ۱۹۹۲ کنگره را اعمال ننماید. ایگور ایوانوف وزیر خارجه روسیه سه روز مانده به انتخابات ریاست جمهوری امریکا درسال ۲۰۰۰ این موضوع را بصورت رسمی به اطلاع مادلین آلبرایت همتای امریکائی خود رساند. این شایان ذکر است موافقت نامه مذکور که تاقبل از این حتی کنگره آمریکا نیز از آن بی خبر نگه داشته شده بود مانع از امضای قراردادهای تسلیحاتی بین ایران و روسیه گردید و به گفته برخی مطبوعات نزدیک به ۴ میلیارد دلار به روسیه خسارت وارد نمود. لغو این موافقت نامه علاوه بر اینکه نشانه ای از استقلال روسیه بود زمینه را نیز برای سفر سید محمد خاتمی رئیس جمهور اسلامی ایران به مسکو بنابه دعوت ولادیمیر پوتین هموار نمود. بدون شک یکی از تحولات مهم در روابط ایران و روسیه در سالهای اخیر دیدار رئیس جمهور ایران از روسیه در ۲۲ تا ۲۵ اسفند ۱۳۷۹ برابر با ۱۲ تا ۱۵ مارس ۲۰۰۱ می باشد. این سفر اولین دیدار رسمی رئیس دولت جمهوری اسلامی از مسکو محسوب می شود. در این دیدار اسناد متعددی در خصوص همکاریهای سیاسی، اقتصادی و فنی به امضا روسای جمهور دو کشور رسید. معاهده اساسی ناظر بر روابط متقابل و اصول همکاری بین جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه که در این سفر امضا شد یکی از اسناد مهم ناظر بر روابط دو کشور محسوب می شود. دراین سند طرفین متعهد شده اند که از توسل به زور و تهدید در روابط فیمابین پرهیز نموده و اجازه ندهند تا از سرزمین شان برای تجاوز و عملیات خرابکاری و تجزیه طلبی علیه طرف دیگر استفاده گردد. در ماده سوم این سند همچنین آمده است چنانچه یکی از طرفین مورد تجاوز کشور دیگری قرار بگیرد، طرف دیگر ملزم می باشد از هر گونه مساعدت نظامی و یا کمکهای دیگر به متجاوز که موجبات ادامه تجاور را فراهم می آورد خودداری نموده و سعی نماید تا اختلافات بوجود آمده بر اساس منشور سازمان ملل متحد و اصول کلی حقوق بین الملل حل و فصل گردد. شاید مهمترین نکته این معاهده مربوط به ماده ۱۲ آن باشد که مربوط به دریای خزر است و در آن آمده است که طرفین معاهده ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و نامه های ضمیمه آنها را مبنای حقوقی ناظر بر فعالیت در دریای خزر می دانند و رژیم حقوقی دریای خزر بایستی بر اساس اتفاق آراء پنج کشور ساحلی تکمیل گردد و طرفین تا تکمیل رژیم حقوقی دریای خزر هیچگونه

مرزی را در این دریا به رسمیت نمی شناسند. این سند پس از تصویب در مجلس شورای اسلامی ایران و دومای کشوری روسیه در جریان سفر سید کمال خرازی وزیر خارجه به مسکو در فروردین ۱۳۸۱ بین دو کشور مبادله گردید.

دانشگاه بزرگ مسکو و دانشگاه روابط بین الملل مسکو دو دکترای افتخاری و پرفسوری دایمی به رئیس جمهور ایران اعطاء نمودند. سید محمد خاتمی همچنین در این سفر از شهرهای سنت پترزبورگ و قازان و چندین مرکز صنعتی روسیه از جمله ایستگاه کنترل فضائی میر بازدید نمود.

همکاری های دفاعی ایران و روسیه از جمله حساس ترین موضوعات همکاری دو کشور است که معمولا از سوی کشورهای غربی به ویژه آمریکا و اسرائیل بصورت مبالغه آمیزی تبلیغ می شود. در سال ۱۳۷۹ ایگور سرگییف وزیر دفاع روسیه بنا به دعوت علی شمخانی همتای ایرانی خود به تهران سفر نمود و متقابلا در پائیز ۱۳۸۰ علی شمخانی از مسکو دیداری به عمل آورد. دو کشور همچنین در سطح معاونین وزرای دفاع نیز دیدارهای منظمی با همدیگر دارند. مناسبات دفاعی دو کشور که در سالهای بین ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ به دلیل موافقت نامه گور- چرنومردین تقریبا راکد بود بعد از لغو این موافقت نامه از سرگرفته شد گرچه رشد چندانی نداشت. مهمترین پروژه دفاعی دو کشور که در سال ۲۰۰۵ به امضای دو کشور رسید پروژه خرید سامانه دفاعی است که گفته می شود مبلغ آن بیش از ۵۰۰ میلیون دلار است.

همکاریهای اقتصادی دو کشور همپای همکاریهای سیاسی گسترش نیافته است. در شرایطی که دو کشور در خصوص بیشتر مسائل منطقه ای و جهانی اشتراک نظر دارند و رایزنیهای منظمی در سطوح مختلف انجام می دهند اما روند مبادلات بازرگانی و تجاری دو کشور تقریبا در سطح نازلی باقی مانده و تراز تجاری نیز به شکل غیرمتعارفی به نفع روسیه می باشد. کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور تا کنون پنج بار برگزار گردیده که آخرین مورد آن در دیماه ۱۳۸۳ در مسکو برگزار شد. ریاست طرف ایرانی کمیسیون در این اجلاس با صفدر حسینی وزیر اقتصاد و دارائی بود و ریاست طرف روسی با الکساندر رومیانتسف رئیس آژانس فدرال

انرژی اتمی بود. قرار بود اجلاس بعدی کمیسیون در سال بعد در تهران انجام شود که به دلیل جابجایی طرف روسی و نیز تغییر وزیر ایرانی، این اجلاس برگزار نگردید.

اقلام مهم صادراتی ایران به روسیه عبارت است از: میوه، سبزیجات، خشکبار، کفش و اقلام مهم صادراتی روسیه به ایران عبارت است از: کاغذ و مقوا، فولاد، چوب و اشیاء چوبی و برخی تجهیزات صنعتی و کشاورزی. آمار کلی مبادلات بازرگانی غیر نفتی ایران با فدراسیون روسیه طی سالهای ۱۳۸۳-۱۳۷۳ عبارت است از:[۲]

بالاخره اینکه طی پانزده سال گذشته، روابط ایران و روسیه جدید با وجود برخی فراز و نشیب ها، مسیری متکامل پیموده است. همکاری های ایران و روسیه در سه سطح دوجانبه، منطقه ای و بین المللی گسترش یافته است:

- در سطح دوجانبه دو کشور به مبادلات اقتصادی و همکاری های تسلیحاتی و هسته ای روی آورده اند.

- در سطح منطقه ای در خصوص حل و فصل بحرانهای منطقه ای، بهره برداری از منابع انرژی حوزه خزر و مقابله با حوزه قدرتهای بیگانه در منطقه دارای اهداف و منافع مشترکی بوده اند.

ارزش ارقام به میلیون دلار

سال	ارزش صادرات به روسیه	ارزش واردات از روسیه	تراز بازرگانی	ارزشکل مبادلات
۱۳۷۳	۷۴۲۸۵	۲۶۰۳۵۹	-۱۸۶۰۷۴	۳۳۴۶۴۴
۱۳۷۴	۴۲۶۹۱	۳۷۱۹۸۷	-۳۲۹۲۹۶	۹۱۴۶۷۸
۱۳۷۵	۴۸۹۰۳	۶۴۴۰۱۱	-۵۹۵۱۰۸	۶۹۲۹۱۴
۱۳۷۶	۴۵۵۲۵	۷۰۴۳۲۷	-۶۸۵۸۰۲	۷۴۹۸۵۲
۱۳۷۷	۳۶۳۳۶	۸۴۸۸۷۹	-۵۱۲۵۴۳	۸۵۸۲۱۵
۱۳۷۸	۶۲۰۰۰	۵۳۱۵۱۱	-۴۶۹۵۱۱	۵۹۳۵۱۱
۱۳۷۹	۶۸۴۹۵	۹۱۹۹۴۴	-۸۵۱۴۴۹	۹۸۸۴۳۹
۱۳۸۰	۵۸۹۳۰	۹۱۳۶۷۲	-۸۵۴۷۴۲	۹۷۲۶۰۲
۱۳۸۱	۷۳۲۲۰	۸۷۴۱۲۹	-۸۰۰۹۰۹	۹۴۷۳۴۹
۱۳۸۲	۹۴۶۵۶	۱۰۹۸۴۳۵	-۱۰۰۳۷۷۹	۱۱۹۳۰۹۱
۱۳۸۳	۱۵۹۷۰۴	۸۷۹۸۳۷	-۷۲۰۱۳۳	۱۰۳۹۵۴۲

-در سطح بین المللی هر دو کشور نارضایتی خود را از نظام تک قطبی و سیاستهای یکجانبه گرایانه آمریکا اعلام کرده اند.

البته مشکلاتی هم در روابط دو کشور وجود داشته است؛ ازجمله می توان به حافظه تاریخی منفی ملت ایران از روسیه، سیاستهای روسیه در زمینه تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، دیدگاههای مختلف در سیاست خارجی روسیه و ناهمگوئی ایدئولوژیک و فرهنگی دو کشور اشاره کرد. با این حال، عوامل اشتراک و همگرایی در روابط ایران و روسیه پس از پایان جنگ سرد در حدی بوده است که دوکشور علیرغم برخی کاستی ها به گسترش همکاری های دو جانبه، منطقه ای و بین المللی مبادرت ورزیده اند.

منابع

۱- گزارش میزگرد ایران و روسیه، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم شماره ۹، بهار ۱۳۷۴، صص ۱۶۷-۱۶۳.

۲- گزارش توجیهی وزارت اقتصاد و دارائی به نقل از آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران.



همکاری های منطقه ای در روابط ایران و روسیه

راحله حدادی*

*کارشناس ارشد روابط بین الملل

با دور شدن روسیه از مرزهای ایران و شکل گیری مناطق جدید، روندی نو در روابط دو کشور آغاز شد. تا قبل از فروپاشی، دست ایران برای هرگونه حضور در آسیای مرکزی و قفقاز بسته بود. فروپاشی فرصت های جدیدی پیش روی ایران گذاشت. تعریف منافع جدید در این مناطق گاهی با منافع روسیه مشترک و گاهی رقیب آن بوده است. گسترش ناتو به سمت مرزهای روسیه از یک سو و نگرانی از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه،نگرانیهای جدید امنیتی روسیه را دامن زد. بروز بحران تاجیکستان و حمایت ایران در مراحل اولیه بحران از اپوزیسیون این کشور به بدبینی روسها دامن زد. اما تجربه مثبت همکاری در افغانستان و تاجیکستان، روسها را به تدریج به اهمیت نقش ایران در تامین صلح و ثبات در مرزهای جنوبی اش بیشتر واقف کرد.

اهمیت آسیای مرکزی و قفقاز و حوزه خزر و وجود منافع مشترک و رقیب ایران و روسیه در این مناطق شکل دهنده روابط و همکاری منطقه ای ایران و روسیه بوده است. نحوه شکل گیری این روابط و تعامل دو کشور موضوعی است که این نوشته درصدد بررسی به آنست.

۱-حوزه دریای خزر

حوزه دریای خزر در دوره جنگ سرد (۱۹۸۹-۱۹۴۷) جزو مجموعه امنیتی همه جانبه اتحاد شوروی بود. تا جایی که اتحاد شوروی حتی به قرارداد دوجانبه ۱۹۲۰ و ۱۹۴۱ ایران-شوروی، توجهی نداشت و دخالت و نظارت همه جانبه اش تا مرزهای دریایی ایران که خط مستقیم آستارا-حسینقلی بود، ادامه داشت. ناوگان شوروی بین دریای سیاه و دریای خزر، بدون نظارت و دخالت هیچ کشوری، رفت و آمد می کرد. بهره برداری از نفت حوزه خزر تحت نظارت کامل شوروی بود. ترکمنستان متکی به گاز و آذربایجان متکی به نفت بود، اما شوروی به منظور حفظ ملاحظات استراتژیک، به گونه ای برنامه ریزی کرده بود که تاسیسات گاز و نفت این دو کشور به هم وابسته باشند تا به طور مستقل و جداگانه امکان حیات اقتصادی و استراتژیک نداشته باشند. به همین دلیل در زمان حاضر این کشورها برای استفاده از تاسیسات خود نیازمندبه جلب سرمایه گذاری فراوان هستند و خود فاقد منابع مالی کافی می باشند.

با وجودمرزهای طولانی ایران و شوروی در این دریا، مبادلات دریایی دو کشور در حد بسیار کم و آن هم در بندر انزلی صورت می گرفت و بیشتر مبادلات کالایی بود و رفت و آمد مسافر بسیار ناچیز بود. علیرغم مشترکات دینی و فرهنگی بین مردم ایران و جمهوریهای حاشیه خزر و داغستان روسیه هیچ گونه ارتباط قابل ملاحظه ای بین مردم پیرامون دریا وجود نداشت.

بعد از فروپاشی شوروی منطقه خزر اهمیت خود را برای روسیه از دست نداد. در حقیقت روسیه به سوی حفظ و تقویت حضور اقتصادی و نظامی خود در این منطقه حرکت کرده و امیدوار بود موقعیت خود را در بازارهای بین المللی تضمین کند و ظرفیت رقبای سیاسی و اقتصادی خود را با گسترش کنترل خود بر روند استخراج منابع نفت و گاز دریایی و راه های انتقال انرژی، تحت فشار قرار دهد. این منافع طولانی مدت نیازمند توجه به نکات زیر است:

۱) امنیت نظامی و سیاسی: روسیه نظامی گری دیگر کشورهای حاشیه خزر و دخالت نظامی-سیاسی قدرتهای فرامنطقه ای را به عنوان تهدید می نگرد.

۲)امنیت اکولوژیک: روسیه در بخش ساحلی خود بدان نیاز دارد و نقش مهمی در باز تولید منابع قدرت روسیه دارد.

۳) خطوط انتقال انرژی: برای تحویل انرژی سوختی از خزر به اروپا، آسیای مرکزی، چین طراحی شده اند و از نگرانی های دیگر مسکو هستند.

روسیه کوشیده است از منافع شرکتهای تولید انرژی روسیه محافظت کند. در مه سال ۲۰۰۰ شورای امنیت فدراسیون روسیه اعلام کرد دریای خزر "منطقه سنتی منافع ملی روسیه" است، و رئیس جمهور یک پست نماینده ویژه برای تنظیم امور وضعیت دریای خزر تصویب کرد.[۱] ویکتور کالیوژنی از آن زمان تا سپتامبر ۲۰۰۴ در این پست به طور دائم در حال رفت و آمد بین پایتخت های حاشیه خزر برای هماهنگی دیدگاهها در مواردی چون وضع حقوقی، خط لوله، امنیت و غیره بود. در سپتامبر ۲۰۰۴ ایگور یوسف اف این مقام را عهده دار شد. در ۲۵ جولای ۲۰۰۰ شرکتهای نفتی روسیه، لوک اویل، یوکاس و گازپروم "شرکت نفت خزر" را برای توسعه چاههای جدید نفتی در منطقه تشکیل دادند.[۲] در منطقه دریای خزر، روسیه از دو جهت دارای منافع است: به عنوان یک کشور ساحلی و به عنوان یک قدرت برتر منطقه ای.

امنیت مرزهای روسیه و سرزمینهای مجاور تحت تاثیر رویدادهای منطقه دریای خزر قرار می گیرد. اهداف روسیه در این منطقه عبارتند از: تضمین ثبات و صلح در منطقه، ارتقای روابط با همسایگان دریای خزر، تعقیب استراتژی حمایت از شرکتهای روسی فعال در منطقه دریای خزر، حمل و نقل نفت و گاز این دریا به بازارهای خارجی، ایجاد کریدور حمل و نقل بین المللی شمال-جنوب، تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، ایجاد چارچوب حقوقی بین المللی برای مشکلات زیست محیطی، استخراج منابع و حفاظت و مدیریت منابع بیولوژیک.[۳]

اما مناقشات و مسائل دریای خزر تنها به ۵ کشور همسایه اش ختم نمی شود؛ چرا

که اتحادیه اروپا و آمریکا هم به دنبال منتفع شدن از منابع خزر هستند. اتحادیه اروپا برای تامین بخشی از انرژی مورد نیاز و تنوع در منابع تامین انرژی و همچنین برای نفوذ در این منطقه، شرکت های نفتی خود را روانه این منطقه کرده است. رویال داچ شل، بی. پی، توتال، انی و آجیپ از این جمله هستند. اتحادیه اروپا علاوه بر مسئله نفت، منطقه خزر را محل مناسبی برای صادرات می بیند و برخلاف آمریکا معتقد است روسیه می تواند نقش صلح سازی در منطقه خزر ایفا کند و ایران را هم در صورت حضور با ثبات، شریک تجاری خود می داند. پیش بینی شده است تا سال ۲۰۱۰ میزان صادرات نفتی خزر روزانه به ۲ میلیون بشکه برسد.[۴] مسیرهای مختلفی برای انتقال نفت دریای خزر پیشنهاد و طراحی شده است.[۵] اما سیاسی ترین مسیر که آمریکا آن را مورد حمایت قار داد، مسیر باکو- جیحان است. این مسیر از پایانه "سنگچال" واقع در ۴۰ کیلومتری جنوب باکو آغاز و بعد از عبور از گرجستان به طول ۲۰۰ کیلومتر وارد خاک ترکیه می شود و در بندر جیحان در ساحل دریای مدیترانه پایان می یابد.[۶]

علیرغم مخالفت جدی روسیه و ایران با احداث این خط لوله، نهایتا در تاریخ ۲۲ می ۲۰۰۵ (۱۳۸۴/۳/۳) این مسیر فعال شد.[۷] سیاست آذربایجان برخلاف قزاقستان با سیاستهای روسیه متفاوت است. این کشور معتقد است دریای خزر باید به عنوان دریای آزاد شناخته شود. با این سیاست بود که شرکتهای آمریکایی، آموکو، پنزواویل، یونوکال، مک درمورت، آرامکو و اگزان و شرکت انگلیسی برتیش پترولیوم، شرکت لوک اویل روسیه، استات اویل نروژ و دلتانیمر عربستان برای فعالیت درسه حوزه آذری، چراغ و گونشلی راهی آذربایجان شدند.[۸]

گرچه ایران و روسیه برای متوقف کردن اجرای خط لوله باکو- جیحان با یکدیگر همکاری می کردند، ولی منافع بلند مدت آنها در موردمنابع انرژی دریای خزر متفاوت بود. مسکو می خواست خط لوله از روسیه عبور کند تا به روسیه برای کنترل دولت های قفقاز جنوبی کمک نماید. اما ایران ادعا می کرد ارزانترین و امن ترین مسیر خاک ایران است. چنین وضعیتی در مورد خط لوله انتقال گاز

ترکمنستان "ترانس خزر" به باکو برای انتقال به ترکیه نیز صادق بوده است.

مسکو و تهران در آغاز کار، در پاسخ خواست شرکتهای نفتی غربی برای بکار بردن نفت آذربایجان و قزاقستان، معتقد بودند که دریاچه خزر یک دریا نیست و شامل تقسیمات سرزمینی هم نمی شود و منابع آن برای همه کشورهای ساحلی مشترک است. محرک هر دو کشور، مهم نبودن منابع نفت خزر برای آنها به دلیل داشتن منابع عظیم دیگر، با قابلیت بهره برداری آسان تر بود. ضمنا خط لوله باکو - جیحان، تهران و مسکو را از حق ترانزیت محروم می کرد. روسیه در ابتدای مناقشه "تقسیم دریای خزر" مواضعی هماهنگ با تهران داشت. چرا که نه تنها منابع قابل ملاحظه ای نفت در محدوده روسیه در خزر کشف نشد، بلکه روسیه نمی خواست دریا را با ۴ کشور دیگر ساحلی شریک شود. اما به تدریج صنایع نفت روسیه مخصوصا شرکت لوک اویل، پوتین را متقاعد کرد که روسیه از مشارکت شرکتهای غربی در بهره برداری و استخراج نفت از بستر دریای خزر سود خواهد برد.

در موقعیت قبلی که مسکو در مواضعش با تهران مشترک بود، پذیرفته بود که این دریاچه به ۵ کشور ساحلی به صورت مساوی تعلق دارد. اما در مرحله بعدی با چرخش سیاست، مسکو اعلام کرد گرچه دریا یک "دارایی مشترک" است ولی در کف بستر و منابع زیر دریا تعلق به کشوری دارد که در امتداد خط ساحلی آن قرار گرفته است. بنابراین تقسیم کامل باید اصلاح شود و بر اساس خط میانی صورت گیرد. روزنامه ورمیا در مورد این موضع گیری در مقاله ای تحت عنوان "دور باطل خزر" نوشت: روسیه و ایران سعی می کنند بدون هیچ نتیجه خاصی مساله رژیم حقوقی دریای خزر را حل کنند. مالکیت مشاع منابع کف دریا مساوی با اجرای قانون جنگل در دریای خزر است. تنها روسیه است که در خزر ناو جنگی دارد و این امر به روسیه موضع برتر می بخشد. ایران و ترکمنستان می خواهند دریا عادلانه تقسیم شود و ۲۰ درصد به هر کشور برسد، اما این مقدار خیلی بیشتر از تقسیم بر اساس خط میانی است. اما روسیه و قزاقستان خواستار آن هستند که مرز در کف دریا طبق خط میانی تقسیم شود، منابع نفتی مشترک بر اساس اصل ۵۰-۵۰ تقسیم

شود. اما سطح آب و کل فضای آبی مشاع باشد و برای ماهیگیری و کشتیرانی آزاد بماند.[9]

از آن پس مسکو به دنبال پیشبرد این طرح به امضاء قراردادهای دوجانبه با قزاقستان و آذربایجان پرداخته است. با این فرمول ۱۳ درصد سهم ایران است، که ۲ درصد بیشتر از زمان شوروی طبق خط ساحلی آستارا-حسینقلی خواهد بود.[10] اما ۷ درصد کمتر از خواست ایران است. یعنی ایران می خواهد قسمتی از سهم دو همسایه اش آذربایجان و ترکمنستان را تصاحب کند. تهران خاطر نشان کرده است؛ ناوگان ایران قادر است از ورود ناوگان روسیه به بخش ایرانی خزر جلوگیری نماید. در ملاقات پوتین و خاتمی در مارس ۲۰۰۱ در مسکو هر دو موافقت نمودند که تا زمان امضاء "تعیین رژیم حقوقی خزر" هیچ کدام از ۵ کشور ساحلی نباید از منابع جدید نفتی خزر استفاده نمایند، اما بعد از اعتراض آذربایجان و قزاقستان به مسکو، کالیوژنی به آنها توضیح داد که اعلامیه خاتمی-پوتین دقیقا همان معنی را که در ظاهر استنباط می شود، نمی دهد.

در روز ۲۳ جولای ۲۰۰۱ ناوگان ایران در خزر به کشتی تحقیقاتی ژئوفیزیک -۳ که حامل نمایندگان بریتیش پترولیوم در حوزه البرز (که در صورت تقسیم ۲۰ درصد به ایران و آذربایجان به صورت مشترک می رسد) مشغول عملیات اکتشافی بود اخطار داد و آن را وادار به ترک ناحیه استخراج نفت کرد. در نتیجه بریتیش پترولیوم اعلام نمود تا زمان حل شدن اختلافات در منطقه مورد درگیری عملیات اکتشاف متوقف خواهد ماند. دولت آذربایجان چندین مرتبه اعتراض خود را به ایران اعلام کرد و تصریح کرد آذربایجان بیشتر از ۵۰ سال است که در این منطقه فعالیت نفتی انجام می دهد و این واقعه جدیدی نیست و اگر ایران هنوز به قراردادهای زمان شوروی پایبند است باید به فعالیت آذربایجان احترام بگذارد. آمریکا و ترکیه از آذربایجان حمایت نمودند. دولت قزاقستان به استفاده ایران از نیروی نظامی انتقادکرد. اما ترکمنستان از تهران حمایت کرد. روسیه به هر دو طرف ایران و آذربایجان اخطار داد که به روش مسالمت آمیز و با عدم تبدیل این مسئله به یک مناقشه واقعی، این قضیه را به اتمام برسانند.

اما بعد از دیدار پوتین در ژانویه ۲۰۰۱ از باکو رزمایش نیروی دریایی روسیه در خزر انجام شد که به منظور هشدار به تهران بود و کالیوژنی به انتقاد شدید از ترکمنستان به دلیل موضع گیری اش در این مورد پرداخت. اما ایران استدلال می کرد که ایران در پی منافع همه کشورهای ساحلی است و با موضع روسیه در مخالفت با حضور کمپانیهای نفتی غربی، آمریکا و ترکیه و حضور نیروی نظامی اسرائیل در خزر هماهنگ است و عملیات ۲۳ جولای دفاع از منافع ملی ایران بوده است و از این پس هم تردیدی در استفاده از نیروی نظامی برای جلوگیری از تلاشهای یکجانبه مشابه ندارد.

چرخش سیاست مسکو بعد از ۱۱ سپتامبر به سمت همکاری با غرب، آمریکا و اسرائیل، ایران را در موضع گیری اش در دریای خزر تنها گذاشت. البته پوتین در عین برقراری رابطه نزدیک با واشینگتن در چند گام، با تهران هم به تقویت روابط پرداخت. فرمول بعدی مسکو تقسیم بر اساس خط میانی بود اما اجازه می داد حوزه های نفتی بین کشورهایی که در آن سرمایه گذاری نمایند مشترک باشد. گرچه این فرمول مورد رضایت ایران بود اما چیز زیادی نبود. سپس قزاقستان و آذربایجان با مسکو به توافق رسیدند که بر اساس خط ساحلی دریا را تقسیم نمایند. این یک قرارداد ۳ جانبه بود که مخالفت ایران و ترکمنستان از ۵ جانبه شدن آن جلوگیری کرد.

دولت پوتین فشار بر ترکمنستان را افزایش داد تا بر اساس نظر روسیه دریای خزر تقسیم شود. در صورت موافقت ترکمنستان، ایران باید به تنهایی مواضع خود را دنبال نماید. تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، به معادله چند مجهولی شباهت دارد که تا زمان حل و فصل نشدن بعد سیاسی نمی توان امیدی به پیشرفت ابعاد حقوقی آن داشت.

۲- آسیای مرکزی

با افول اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱، قومیت گرایی به عنوان جلوه ای از سیاست هویت در حوزه روابط بین الملل مورد توجه فزاینده ای قرار گرفت. این روند تنها متعلق به کشورهای جهان سوم نیست بلکه در اروپا نیز شاهد این روند هستیم. اما

تفاوت اساسی این دو روند در غرب تحت عنوان "ذوب شدن دولت" و در جهان سوم ناشی از ناتوانی دولت ها در جذب هویت های خرد در انگاره هویت ملی خود است.[11] آسیای مرکزی پس از استقلال را اغلب به عنوان منطقه ای می شناسند که دارای ظرفیت نزاع در زمنیه های آب، مرز، قومیت و افراط گرایی چه در داخل و چه در بین پنج جمهوری تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان و ترکمنستان است، که مخصوصا در منطقه دره فرغانه متمرکز شده است. عوامل خارجی که برای امنیت ملی سنتی به عنوان تهدید محسوب می گردند عبارتند از: افراط گرایی سیاسی و اسلامی، اقدامات تروریستی، گسترش تسلیحات و مواد مخدر، تضاد بر سر آب و مرز و عوامل بی ثباتی که از منطقه، مخصوصا از افغانستان سرایت می کنند. قومیت، بزهکاری اجتماعی، فقر و ارتش و نهادهای قانونی ضعیف و دولت هایی که به واسطه فساد و ناکارآیی به ضعف گرائیده اند، نیز از عوامل تهدید داخلی هستند.

مهمترین نزاع و درگیری این منطقه جنگ داخلی تاجیکستان از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ بود که نهایتا در نوامبر ۱۹۹۷ پایان یافت.[12] ارزیابی عمومی وضعیت کشورهای آسیای مرکزی معرف شرایط زیر است:

۱) سیاست در این کشورها حول و حوش شخصیتها، طایفه و قبایل است تا اینکه تحت تاثیر اندیشه و فلسفه سیاسی روشنی باشد؛

۲) عموم این کشورها دچار بحران هویت هستند؛

۳) آزادی های فکری، اجتماعی و مطبوعاتی محدود است و روش مملکت داری اقتدارگرایانه است. ضمنا کمونیستهای سابق مدیریت این جوامع را بر عهده دارند و از دموکراسی و انتخابات تنها برای تحکیم موقعیت شخصی و گروهی خود استفاده می کنند؛

۴) دین به عنوان یک مجموعه فکری در این کشورها حکم هویت ثانوی دارد و رهبران اعتقادی به تفکر دینی ندارند، بی ثباتی سیاسی و کمبود تجربه مدتها این جوامع را تحت الشعاع قرار خواهد داد چرا که فرایند کشور - ملت سازی در دوران

ابتدایی قرار دارد؛ و

۵) ضعف جدی درونی این کشورها و تلاش آمریکا برای روسی زدایی، حوزه تصمیم گیری این کشورها را صحنه رقابت روسیه و آمریکا در یک سطح و دیگر قدرتها مثل ترکیه، ایران، عربستان و اسرائیل در سطح دیگر نموده و باعث افزایش آسیب پذیری آنها شده است.[۱۳]

یکی از حوزه های همکاری روسیه و ایران در آسیای مرکزی مسئله امنیت و ثبات است. بر همین اساس هرگونه تنش و ناامنی در این منطقه برای روسیه و ایران که دارای محیط امنیتی مشترک هستند، تهدیدزا است. روابط روسیه با جمهوری های خارج نزدیک اصولا تاثیرات فوری بر سیاست داخلی روسیه و میزان شفافیت، توانایی و قدرت نفوذ آن در تنظیم رابطه با خارج داشته است.[۱۴] جنگ داخلی تاجیکستان در سال ۱۹۹۲، موجب شروع همکاری گسترده مسکو- تهران برای میانجی گری در این جنگ شد که نهایتا با فراز و نشیبها و انجام چند دور مذاکرات بین گروه های متخاصم تاجیک و با حضور ایران و روسیه، آتش بس اعلام شد و "موافقتنامه تهران" در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۴ به امضاء طرفین رسید که گام مهمی در پیشبرد مذاکرات صلح بود. امضاء سند ضمانت صلح در تهران آخرین مرحله از روند مذاکرات صلح محسوب می شود. بالاخره در سال ۱۹۹۷ این بحران فیصله یافت.[۱۵]

در زمینه اقتصادی از نخستین اقداماتی که ایران انجام داد، دعوت این کشورها برای عضویت در اکو (ECO) بود. اما بعد از اینکه ایران متوجه حساسیت روسیه در مورد نقش ایران و توسعه نفوذ ایران در آسیای مرکزی شد تصمیم گرفت سیاست خود را بر مسائلی استوار سازد که شبهه و سوء ظن روسیه را برنیانگیزد. زمینه های اقتصادی نیز به سمت ایجاد تسهیلات ترانزیتی جهت حمل و نقل و طرح ایجاد مسیرهای خط لوله نفت و گاز محدود شد.

البته موانعی هم سر راه تهران برای گسترش روابط با آسیای مرکزی وجود داشت که عبارتند از: فقدان ابزار مدرن در اعمال سیاست منطقه ای که در بیشتر مواقع این

رابطه به ارسال کتاب به جمهوریهای آسیای مرکزی محدود می شد، فقدان استراتژی سیاست خارجی جامع در به دلیل اشتغال ایران به مسائل متعدد سیاست داخلی و چرخش و تغییرات و سردرگمی سیاست خارجی ایران، وضعیت بخش خصوصی ایران، و خصومت آمریکا و ایران که باعث بی اثر کردن ابتکارات ایران در آسیای مرکزی توسط ایالات متحده می شد، حتی در قفقاز آمریکا مانع عضویت ایران در کنسرسیوم نفت آذربایجان شد.[۱۶]

روسیه منافع مشخصی در آسیای مرکزی دارد که مهم ترین آن حفظ و تداوم جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS) و روسها در خارج نزدیک است. مسکو نمی تواند نسبت به وضع روسهای ساکن در آسیای مرکزی بی توجه باشد. همچنین امنیت مرزهای روسیه، امنیت هسته ای، حفظ روسیه از خطر تجزیه (توسعه قوم گرایی و همگونی بعضی اقوام آسیای مرکزی با اقوام فدراسیون روسیه مثل تاتارها و روابط مسلمانان روسیه و آسیای مرکزی از نظر مسکو تهدید آمیز است) نیز از منافع حیاتی روسیه است.[۱۷]

در آسیای مرکزی، روسیه، ایران و کشورهای منطقه می توانند بدون وجود کشورهای فرامنطقه ای امنیت ، مخصوصا امنیت جاده ای، بازار، انرژی و ... را تامین کنند. چون موضوعات امنیتی، داخلی است و تهدید خارجی مهمی متصور نیست، از نظر جغرافیایی هم بعد مسافت با سایر مناطق مثل اروپا، امکان حضور مستقیم کشورهای ثالث را کمرنگ می کند. اما چنانچه اشاره شد زمینه دیگر همکاری یا رقابت روسیه و ایران در آسیای مرکزی مسئله انتقال انرژی این منطقه است.

امروزه استراتژی تامین یا فروش انرژی، ژئوپلیتیک آسیای مرکزی را با توجه به اهداف محلی، منطقه ای و جهانی، به این سو و آن سو می کشاند. تمایل این جمهوریها به غرب از یکسو و وابستگی امنیتی به روسیه از سوی دیگر بر شک و تردید آنان می افزاید.[۱۸] همکاری ایران و روسیه ظاهر قضیه تعاملات این دو کشور بوده ولی در واقع روسیه به ایران به عنوان یک رقیب بالقوه نگریسته و از ورود و

حضور ایران در فعالیتهای مرتبط با صدور و ترانزیت انرژی در منطقه جلوگیری کرده است. به طور سنتی روسیه مسیر انحصاری ترانزیت نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی به سمت غرب بوده است. در عرصه جهانی بازار نفت وگاز نیز، روسیه به عنوان یک کشور خارج از اوپک با ایران به عنوان عضو اوپک در رقابت برای تصاحب بازارهای نفت است. بازار چین، ژاپن و شرق دور از جمله این بازارهاست که با تحقق پروژه خط لوله نفت روسیه به چین و ژاپن "آنگارسک- داکینگ- ناخودکا" موجب تضعیف بازار ایران در این کشورها خواهد شد. ضمنا روسیه با نگاه انحصاری به بازار سنتی خود در اروپا، شدیدا مخالف ورود ایران به عرصه صدور گاز ایران به اروپاست. اما دو کشور همکاریهایی هم در زمنیه انتقال انرژی آسیای مرکزی داشته اند. از جمله حضور روسیه در پروژه معاوضه (سواپ) نفت کشورهای حاشیه خزر از ایران به سمت جنوب که ۴۵ هزار بشکه از نفت روسیه از بندر آستاراخان به نکا حمل و معاوضه می شود. همچنین گاز پروم در احداث خط لوله گاز ایران به ارمنستان در قالب یک شرکت مشترک ارمنی روسیه به نام "آرمروس گازپروم" کار مطالعات فنی این پروژه را به انجام رسانیده و روسیه تمایل خود را برای مشارکت در پروژه احداث خط لوله گاز ایران به پاکستان و هند اعلام نموده است. گازپروم آمادگی مذاکره با ایران در زمینه معاوضه گاز روسیه از طریق ایران، خرید گاز ایران در کنار مرزهای کشورهای مشترک المنافع و ترانزیت گاز ایران به اوکراین و اروپا از خاک روسیه را اعلام نموده است. البته روزنامه روسی ورمیا نووستی در تحلیلی از طرح احداث خط لوله گاز ایران به ارمنستان، هدف گازپروم از شرکت در این پروژه را کنترل فعالیت گازی ایران توصیف نمود. [۱۹]

یکی دیگر از مسائل مشترک روسیه و ایران در آسیای مرکزی ترانزیت مواد مخدر است. در زمان حکومت طالبان سطح همکاری روسیه و ایران بیشتر بود. در حال حاضر افغانستان از میانمار و لائوس در تولید مواد مخدر جلو افتاده است. حدود ۱۰-۹ میلیون معتاد جهان یعنی دوسوم کل معتادان جهان از تولید غیر قانونی افغانستان که ۹۰ درصد تولید جهانی راداراست، استفاده می کنند. انتظار بر این بود که بعد از استقرار

دموکراسی در افغانستان تولید مواد مخدر کاهش یابد اما به میزان دو برابر زمان طالبان و ۱۵ برابر زمان شوروی در دهه ۸۰ قرن ۲۰ افزایش یافته است. ۸۰ درصد از اقتصاد افغانستان به تریاک وابسته است. کمکهای جهانی برای کاهش تولید عملا بی فایده است. آمریکایی ها سیستم تولید را بر هم نمی زند. بلکه سعی می کند با فرماندهان منطقه روابط خوبی برقرار کنند و در واقع محافظ تولید و ترانزیت مواد مخدر هستند. انگلیس تعهد بین المللی دارد که برای کاهش و مبارزه با مواد مخدر اقدام نماید، اما عملا نتوانست کاری انجام دهد. قرار بود پلیس ویژه تشکیل دهد و گندم جای خشخاش را بگیرد. اما بودجه آن صرف کشت خشخاش شد و حتی پلیس مرزی ۵هزار نفری به ۱۰۰۰نفر رسید. نیروهای آمریکایی هم به وسیله هواپیما برای نابود ی مواد مخدر اقدام نمودند که عملا نباتات و گیاهان غذایی را از بین بردند. راه شمالی ترانزیت مواد مخدر ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان است که ۹۵ درصد از مواد از تاجیکستان عبور می کنند و راه مرکزی ترانزیت ایران است. اگر مرزبانهای روسی تاجیکستان را ترک نمایند اوضاع وخیم تر خواهد شد. راه دیگر پاکستان است که مواد مخدر از طریق بندر کراچی به جنوب آسیا و حوزه خلیج فارس ترانزیت می شود.[۲۰] بنابراین یکی از حوزه های بالقوه همکاری روسیه با ایران می تواند بر محور چگونگی مبارزه با ترانزیت مواد مخدر افغانستان شکل گیرد.

۳ - منطقه قفقاز

منطقه قفقاز به دلیل شرایط خاص جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، مسائل سیاسی، تاریخی، نظامی و جامعه شناختی، از نقاط بحران خیز و در عین حال مهم جهان محسوب می شود و موضوع امنیت آن برای کشورهای پیرامونی و قدرتهای بزرگ حائز اهمیت است. دلایل اهمیت استراتژیک قفقاز عبارتند از:

۱) حلقه وصل قاره اروپا و آسیا: قفقاز از شرق به دریای خزر، از غرب به دریای سیاه، از شمال به دشتهای جنوب روسیه و از جنوب به ایران و ترکیه متصل است.

بنابراین دو قاره اروپا و آسیا را هم از جهت شمالی- جنوبی و هم از جهت شرقی- غربی بهم پیوند داده است.

۲) پل ارتباطی شمال- جنوب و شرق- غرب: قفقاز همواره از مهمترین مسیرهای ترانزیت شرق و غرب بوده و با مطرح شدن کریدور شمال- جنوب بر اهمیت آن افزوده گشت.

۳) محل تلاقی تمدنهای کهن: ایران، یونان، چین، عثمانی، روس و اروپا، تمدنهای پیرامون این منطقه بوده اند و آن را به محل رقابت و تعارض تبدیل کردند.

۴) همسایگی جهان اسلام و مسیحیت: قفقاز از جنوب و جنوب غربی به سرزمینهای اسلامی و از غرب و شمال به سرزمینهای مسیحی متصل است. در داخل قفقاز جنوبی ارمنستان و گرجستان مسیحی و آذربایجان مسلمان هستند و در قفقاز شمالی، اکثر جمهوریهای خودمختار روسیه مثل چچن، اینگوش و داغستان مسلمان نشین هستند.

۵) مسیر ترانزیتی نفت و گاز به اروپا: در قفقاز دو منبع عمده استخراج و تولید گاز طبیعی وجود دارد: یکی در قفقاز جنوبی در قره داغ (اطراف باکو) و دیگری در قفقاز شمالی در گروزنی. ضمنا مسیر انتقال انرژی آسیای مرکزی و دریای خزر و روسیه از قفقاز می گذرد و خط لوله باکو- جیحان آخرین خط لوله احداث شده از مسیر قفقاز است.

فروپاشی شوروی قفقاز را به دو قسمت تقسیم کرد. جمهوریهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در قفقاز جنوبی و سرزمینهای باقی مانده به عنوان قفقاز شمالی در قلمرو روسیه قرار گرفتند. قفقاز شمالی دارای اهمیت استراتژیک است و نقش منطقه حائل و خط دفاعی روسیه را داراست.[۲۱] روسیه به طور سنتی قفقاز را حریم امنیتی و حیات خلوت خود می داند و هیچ تمایلی به حضور یک قدرت دیگر چه ایران و چه آمریکا در این منطقه ندارد.

از طرفی گسترش ناتو به شرق در آینده می تواند به خروج قفقاز از دست روسیه منجر شود و این برای روسها غیر قابل پذیرش است. امنیت در قفقاز که شاهد حضور

بیش از ۵۰ قومیت مختلف است به یک موضوع پیچیده تبدیل شده است. سرمایه گذاری در منابع انرژی قفقاز نیازمند امنیت است که در نتیجه حضور قدرتهای خارجی، این عرصه هم تبدیل به صحنه رقابت شده است. بنابراین قفقاز به یکی از عرصه های "بازی بزرگ جدید" بدل شده است.[۲۲]

نگرانی روسیه در قفقاز شامل محورهای زیر است:

۱) جدایی طلبی چچن در قفقاز شمالی که تهدیدی برای حفظ تمامیت ارضی روسیه است.

۲) آسیب پذیری در نتیجه تردد مخالفان و جنگجویان در مرزهای قفقاز و حضور چچن ها در گرجستان.

۳) گرایش غربی و گریز از روسیه در منطقه و تشکیل گووام: گرجستان و آذربایجان بیشتر از دیگر کشورهای جامعه مستقل مشترک المنافع سیاست واگرایی از روسیه را دنبال کرده اند و با همکاری اوکراین و مولداوی و با حمایت و سازماندهی آمریکا سازمان گووام را تشکیل دادند و ازبکستان هم بعدا به عضویت آن درآمد.

۴) انتقال انرژی و خط لوله: آذربایجان به وسیله سرمایه گذاری شرکتهای غربی و آمریکایی به نگرانی روسیه در مورد حضور قدرتهای فرا منطقه ای در قفقاز دامن زد.

۵) مسیر حمل و نقل جاده ای: صادرات جاده ای روسیه از مسیر قفقاز نیازمند امنیت این منطقه است.

۶) گرایشهای قومی: قفقاز جنوبی شاهد اقوام گوناگونی است که ظرفیت منازعه بالایی دارند و بحران ناگورنو-قره باغ نمونه عینی آن است.

۷) حضور نظامی آمریکا در منطقه: همکاری آمریکا با گرجستان و آذربایجان باعث نگرانی روسها بوده است که پس از ۱۱ سپتامبر با حضور آمریکا در گرجستان در جهت مبارزه با تروریسم تشدید شد.

۸) ترتیبات امنیت منطقه ای: یکی از اولویتهای سیاست خارجی روسیه تامین امنیت منطقه بر اساس فرمول ۱+۳ یعنی سه کشور قفقاز و روسیه است اما تا به حال

آمریکا، شورای امنیت همکاری اروپا، و ترکیه برای تغییر جهت ترتیبات امنیتی منطقه تلاش نموده اند و ضمنا ایران به دلیل چسبندگی جغرافیایی خواستار حضور در این ترتیبات است. ایران پیشنهاد طرح ۳+۳ را مطرح نموده یعنی سه کشور قفقاز به اضافه ایران، ترکیه و روسیه. انتقادی که به طرح ایران وارد است، عدم هماهنگی هر کدام از این سه کشور است. در حوزه قفقاز آذربایجان و ارمنستان با وجود مناقشه قره باغ، حداقل در کوتاه مدت و میان مدت قابلیت حضور در این طرح و در کنار یکدیگر را ندارند. از سوی دیگر روسیه که قفقاز را حیاط خلوت خود تلقی می کند حاضر به پذیرفتن ایران و ترکیه (که این دو نیز در رقابت با هم هستند) در معادلات امنیتی منطقه نیست.

روسیه در نخستین سالهای پس از فروپاشی، حضور گروه مینسک از سوی "سازمان امنیت و همکاری اروپا" را برای ایفای نقش در برقراری صلح در مناقشه قره باغ پذیرفت، ولی با تضعیف گرایش غرب گرایانه مسکو و افزایش نفوذ اورآسیاگرایان تلاش برای ایفای نقش برتر روسیه در قفقاز بیشتر شد و روسیه از سال ۱۹۹۴ رسما با بین المللی شدن مسائل قفقاز مخالفت کرد.

در مورد خطوط انتقال انرژی نیز روسیه اصرار دارد بیشترین نفت دریای خزر از قلمرو وی بگذرد. برای تسهیل در تردید درباره امنیت خط لوله باکو-نووروسیسک در چچن پر تنش، روسیه در حال مطالعه خط لوله فرعی در اطراف منطقه جدایی طلب است.[۲۴]

اما در مورد مسئله روابط آذربایجان- ایران، سایه دخالت روسیه غیر قابل انکار است. دولتمردان روس همواره از کارت ملی گرایی در روابط با ایران استفاده کرده اند. کنترل ایران توسط مشکل آذربایجان مسئله تازه ای در سیاست خارجی روسیه نیست. دولتمردان شوروی هم همانند تزارها از مسئله آذربایجان در سیاست خارجی خود در برابر ایران استفاده می کردند. نظریه برادر بودن اقوام آذربایجان شوروی با آذربایجان ایران حتی بعد از فروپاشی شوروی پابرجاست، اما جنبه منفی ماجرا زمانی است که بیاد آوریم جنگهای ایران و روسیه در این منطقه انجام شد و ایده

جدایی طلبی آذریهای ایرانی در دوره های متفاوت زمانی با تحریک خارجی صورت گرفته است. ایده پان آذریسم، یکی از تهدیدات جدایی طلبی زمان شوروی بود که با تشکیل کشور جمهوری آذربایجان برای روسیه تمام شد. هر دو زبان ترکی (با لهجه های متفاوت) صحبت می کنند. اما برای آذریهای ایران دشوار است که از میان فارسی یا ترکی یکی را انتخاب کنند چرا که فارسی زبان رسمی آنها است. مشکل ادغام شدن و وحدت دو آذربایجان همواده به عنوان اهرمی برای فشار به دولت ایران باقی است.[۲۵]

اما در خصوص چچن و تاثیر آن بر همکاری مسکو- تهران، رفتار ایران یکی از نقاط روشن سیاست خارجی ایران در قبال روسیه بود. دفاع از نهضتهای آزادیبخش با منافع دولتها در تضاد است و کشورهای حامی باید یا نهضتهای آزادیبخش را انتخاب کنند و یا دولت حاکم را. انتخاب هر دو بطور همزمان به معنی از دست دادن هر دو خواهد بود. نمی توان با یک کشور همکاری تنگاتنگ داشت ولی با اپوزیسیون آن روابط نزدیک داشت.[۲۶] قبل از ۱۱ سپتامبر اروپا و آمریکا با معیار حقوق بشر به سراغ چچن می رفتند. اما تهدید مستقیم امنیت داخلی و ملی آمریکا این فرصت را برای روسیه ایجاد کرد که غرب دیدگاهش را در این قضیه تغییر دهد. شاید آمریکا و اروپا دریافتند: نمی توان خطر تروریسم را با معیار قانون، حقوق بشردوستانه و صلح و با راه حلهای سیاسی، از بین برد.در مارس سال ۲۰۰۰ سخنگوی کرملین برای چندمین بار در پاسخ اروپا گفت: غرب توان درک اقدامات تروریستی چچنیها و تاثیر آن را در جامعه و امنیت روسیه ندارد.[۲۷]

موضع اصولی ایران در هنگام ریاست سازمان کنفرانس اسلامی در مورد چچن برای دولتمردان روس احساس امنیت از جانب ایران و سایر کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی را به همراه داشت، و بعد از ۱۱ سپتامبر هم مطرح شدن بحران قفقاز شمالی به عنوان مساله داخلی روسیه دست دیگر کشورها را از دخالت در امور روسیه در قفقاز شمالی کوتاه کرد.

نتیجه گیری

منافع مشترک موجود در مناطق یاد شده و تهدیدهایی که در نتیجه فروپاشی برای آنها به وجود آمد، اهمیت این مناطق را برای دو کشور دوچندان کرد. باز شدن دست ایران در حوزه نفوذ سنتی روسیه فرصتها و تهدیدهای جدیدی پیش روی سیاست خارجی ایران گذاشت.

فروپاشی از اهمیت خزر برای روسیه کم نکرد. در حقیقت روسیه به سمت حفظ و تقویت حضور اقتصادی و نظامی خود در این منطقه حرکت کرد. اعلام دریای خزر به عنوان منطقه سنتی منافع ملی روسیه، ایجاد پست نمایندگی ویژه برای تنظیم امور دریای خزر، تشکیل شرکت نفت خزر برای توسعه چاههای جدید نفتی و انجام مانورهای نظامی این کشور نشان دهنده تثبیت و گسترش نقش روسیه در خزر است. در مورد رژیم حقوقی این دریا نیز موضع اولیه تهران و مسکو کمابیش هماهنگ بود. به تدریج با بستن قراردادهای دو جانبه روسیه با قزاقستان و آذربایجان و حمایت این کشور از خط لوله باکو-جیحان باعث شد مواضع دو کشور در این مورد تفاوت جدی پیدا کند.روسیه خواستار اعمال هژمونی خود در این دریاچه است.

آسیای مرکزی پس از استقلال به عنوان منطقه ای با ظرفیت بالای نزاع در زمینه مرز، آب، قومیت گرایی و افراط گری اسلامی شناخته شده است. ترانزیت مواد مخدر، قاچاق انسان و تسلیحات هم از عوامل بیرونی موثر بر گسترش بی ثباتی این منطقه است.از سوی دیگر وجود تهدیدات داخلی از جمله نهادهای ضعیف قانونی و دولت های فاسد و ضعیف و بزهکاری اجتماعی در کنار فقر و بیکاری دامنگیر این کشورهاست. بحران تاجیکستان که با تشریک مساعی ایران و روسیه و بازگرداندن صلح به این کشور به پایان رسید اعتماد متقابل دو کشور را در پی داشت. حمایت آمریکا و پاکستان از طالبان در افغانستان و گسترش تسلط طالبان بر افغانستان نگرانیهای مشترکی برای ایران و روسیه رقم زد. کمک دو کشور به جبهه متحد شمال

موجب جلوگیری از تسلط همه جانبه طالبان بر افغانستان شد. نقش ایران در تامین صلح و ثبات در مرزهای جنوبی روسیه ، نیاز روسیه به بازار سلاح و انرژی اتمی ایران و ایجاد تفاهم در مسایل آسیای مرکزی، گسترش همکاری دو کشور را در این منطقه در پی داشت.

منطقه قفقاز برای روسیه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده است. ثبات و امنیت قفقاز یکی از اولویت های مهم سیاست خارجی روسیه است.مناقشات قومی و جدایی طلبانه این منطقه نمونه های مشترکی در داخل مرزهای روسیه مثل چچن و داغستان دارند. بنابر این حساسیت این منطقه را بیشتر می کند. ایران هم خواستار ایفای نقش در معادلات امنیتی این منطقه بوده است. اما به تدریج با درک حساسیت روسها عملا به سمت پذیرش موضع روسیه ، ضمن توسعه همکاری با کشورهای این منطقه حرکت کرد. نمونه آن مساله چچن و موضع ایران است که آنرا به عنوان مساله داخلی روسیه شناسایی کرد.

یکی از نکات برجسته در حوزه رقابت و همکاری منطقه ای روسیه و ایران، مسئله استقلال در سیاست خارجی هر دو کشور بوده است. روسیه با پی گیری روند سیاست خارجی مستقل از آمریکا و غرب در رفتارهای منطقه ای خود، به دنبال ایفا و اثبات نقش برتر خود در سطح منطقه اوراسیا بوده است که گام بعدی حضور در تصمیم گیریهای کلان جهانی توسط این کشور است. با اینکه حادثه ۱۱ سپتامبر منجر به حضور نیروهای آمریکایی و غربی در حوزه نفوذ سنتی روسیه شد، روسیه با درک شرایط توانست به همکاری در عین رقابت با آمریکا روی آورد، اما همچنان سیاست خارجی مستقل خود در منطقه را دنبال کند. یکی دیگر از نکات مهم در تنظیم روابط روسیه و ایران، عامل امنیت داخلی و منطقه ای است. هر دو کشور با بحران قومیت و تجزیه طلبی روبه رو هستند. هرچند که سطح این بحران برای دو کشور متفاوت است، اما هر دو کشور در سیاستهای کلان خود مجبور به صرف نیرو برای مواجهه با آن هستند. بجز امنیت داخلی، دو کشور نیازمند وجود و تثبیت امنیت منطقه ای هستند، چرا که تبدیل هر بحران بالقوه به حالت بالفعل در منطقه آسیای مرکزی و یا

قفقاز تاثیر مستقیم بر هر دو کشور خواهد داشت. حتی مسائل داخلی افغانستان و معضل مواد مخدر و ترانزیت آن، یکی از مسائل مشترک سیاست خارجی روسیه وایران بوده است.

منابع

۱- دینامالی شووا، "رقابت چند جانبه در دریای خزر"، ترجمه بهرام امیراحمدیان، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۸۱، صص. ۱۱۱-۱۰۹

۲- همان

۳- راجر ویلیامسون، "دریای خزر و آسیای مرکزی: توسعه و ثبات"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۸۲، صص ۲۴۱-۲۴۰.

۴- سارا وخشوری، "اتحادیه اروپا در خزر"، روزنامه شرق، ۱۳ تیر ۱۳۸۲.

۵- برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: محمد ابراهیمی، پیشین، صص. ۲۷۲-۲۶۳.

۶- سارا وخشوری، همان.

۷- روزنامه حیات نو، ۱۳۸۴/۳/۳، ص ۱.

۸- سارا وخشوری، همان.

9 - Vremya M.N, 16 December, 2002

۱۰- گرچه ظاهرا طبق توافقنامه های ۱۹۲۰ و ۱۹۴۱ تقسیم دریا به صورت مشاع بین ایران- شوروی صورت گرفته بود اما ایران به دلیل فقدان امکانات موثر همچون ناوگان نظامی، کشتیرانی و مسافربری و به دلیل عمق زیاد در سمت سواحل ایران و شکل نامناسب سواحل ایران، فعالیت عمده ای در این دریاچه نداشت. حتی ماهیگیری به صورت سنتی و در محدوده مرز آستارا- حسینقلی صورت می گرفت یعنی عملا ایران از ۱۱درصد از ۵۰درصد سهم خود استفاده می کرد.

۱۱- سید عبدالعلی قوام، جهانی شدن و جهان سوم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۸۲، صص. ۲۴۷-۲۴۶

۱۲- شهربانو تاج بخش، "ناامنی و نابرابری در آسیای مرکزی: علل و پیامدها"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۵، بهار ۱۳۸۳، صص ۱۶-۱۵.

۱۳- محمود سریع القلم، پیشین، ص ۱۰۶.

۱۴- الهه کولایی، "ایران و روسیه، فرصتها، تهدیدها و چالش ها"، در کتاب امنیت بین الملل (۲)، موسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴، ص ۲۴.

۱۵- برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: سید رسول موسوی، "نقش ایران در مذاکرات صلح تاجیکستان"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۱، پاییز ۱۳۸۱.

۱۶- شهرام ترابی، پیشین، ص ۱۹۵ و ۲۰۱-۲۰۰.

۱۷- الهه کولایی، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، صص ۱۲۴-۱۲۲.

۱۸- بهرام امیراحمدیان، ایران و دریای خزر در چشم اندازی ژئوپلیتیک، ص. ۱۴۶

۱۹- محمد ابراهیمی، پیشین، ص ۲۴۸ و ۲۶۱-۲۵۶.

۲۰- بختیار میرقاسموف، گزارش در مورد "محورهای همکاری روسیه-ایران در آسیای مرکزی"، در میزگرد ایران-روسیه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۸۴/۳/۲۳

۲۱- محمود واعظی، "عوامل بی ثباتی در قفقاز و رویکردهای امنیتی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۸۲، صص ۵-۳.

۲۲- همان، صص ۲۷-۲۵.

۲۳- الهه کولایی، "ایران و روسیه، فرصتها، تهدیدها و چالشها"، ، ص ۲۷.

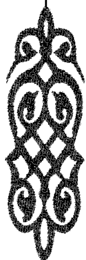
۲۴- بهرام امیراحمدیان، "ایران و دریای خزر در چشم اندازی ژئوپلتیک"، ص. ۱۶۰

25 - Sedat Laciner and Turgut Demirtepe," Nationalism as an Instrument in a Socialist Foreign Policy the Southern Azerbaijan Problem is Soviet - Iranian Relation", The Review of International Affairs, Vol. 3, No. 3, Spring 2004, PP 443 - 457.

۲۶- محمود سریع القلم، پیشین، صص. ۵۷-۵۸

27 - John Russell, " Exploitation of the "Islamic Factor" in the Russo -

Chechen Conflict Befor and After 11 September 2001", in: Realignments in Russian Foreign Policy, ed by, Rick Fawn, Frank Cass, London, 2003, PP. 105 - 107.



آسیب‌شناسی روابط ایران و روسیه

دکتر داوود کیانی*

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه

روابط خارجی تهران و مسکو، از جمله موضوعاتی است که در مورد آن تحلیل ها و دیدگاههای متفاوتی وجود دارد. از آنجا که در فرایند مطالعه و شناخت ماهیت این روابط، نکات مبهم و گاه متعارض و ناهمسو وجود دارد، تنظیم چارچوب یا مدل نظری منسجم برای این منظور قدری دشوار به نظر می رسد. شاید، دلیل اصلی این معضل، وجود طیف متنوعی از منافع همسو، اختلاف زا و حتی متعارض در مسیر روابط دو کشور باشد. عمده آثار و مطالعاتی نیز که در مسیر فهم ماهیت روابط مسکو و تهران صورت پذیرفته است از نبود نوعی نگرش تحلیلی نسبت به مساله حکایت می نمایند. درحالیکه برخی آغاز گشایش یا تحول و گسترش روابط دو کشور را به غلط به دوران پس از فروپاشی کمونیسم در شوروی بازمی گردانند، عده‌ای دیگر سعی دارند تا جنس این روابط را در قالب مفاهیمی همچون اتحاد (استراتژیک یا تاکتیکی) و رقابت مورد شناسایی قرار دهند.

واقع مساله آن است که نواخته شدن کنسرت جدید در روابط تهران و مسکو به بهار ۱۹۸۹ و سفر آقای هاشمی رفسجانی، رئیس مجلس وقت ایران، به این کشور و

انعقاد قراردهای متعدد در ابعاد اقتصادی، سیاسی و نظامی برمی گردد. علاوه بر این، نمی توان در چارچوب مفاهیمی همچون اتحاد استراتژیک آنگونه که برخی تحلیل گران تعبیر می نماید[1] و یا اتحاد تاکتیکی همانگونه که رابرت فریدمن از آن یاد می نماید[2]، به فهم روابط دو کشور پرداخت.

نگرشی کرونولوژیک به چند و چون روابط دو کشور از آغاز گسترش روابط دو کشور تا حال حاضر از مناسباتی سیال و نوسانی خبر می‌دهد که تدوین چارچوب سازی نظری در این رابطه را به نظر ناممکن می سازد.

بر این اساس، تحقیق حاضر در تلاش است تا با ارائه رهیافتی آسیب شناسانه به جای شناخت ماهیت این روابط در چارچوب قالب های نارسایی همچون اتحاد و رقابت، به بررسی ماهیت جهت گیری سیاست خارجی این دو کشور در قبال یکدیگر پردازد. لذا سوال اصلی این تحقیق آن است که:

"سیاست خارجی روسیه و ایران در برابر یکدیگر تابع کدام جهت گیری می باشد؟"

بر اساس فرضیه ای که در این نوشتار به دنبال آزمون آن هستیم:

"درحالیکه جهت گیری سیاست خارجی روسیه در قبال ایران ماهیتی اقتصادی دارد، سیاست ایران در برابر روسیه تابع نگرش امنیتی می باشد."

به بیان دیگر، آن آسیب جدی که روابط دو کشور را نوسانی، ناهمگن، غیرشفاف و تا اندازه‌ای پیش بینی ناپذیر نموده است، اقدام این دو دولت در تعقیب ارزش های ملی متفاوت می باشد. در نتیجه، روسیه به ایران به عنوان "شریکی اقتصادی" می نگرد، درحالیکه ایران به روسیه به عنوان یک "شریک امنیتی".

آنچه نباید از نظر دور داشت آن است که مطالعه روابط خارجی دو کشور موصوف از این دریچه نیز خود خالی از اشکال نیست و احتمالاً دارای کاستی ها و تناقضاتی نیز باشد. اما قدر مسلم، این نواقص نمی تواند خلل جدی به جهت گیری دو کشور در قبال یکدیگر وارد نماید. این پژوهش، ابتدا به آسیب شناسی سیاست روسیه در قبال ایران می پردازد و سپس سیاست خارجی ایران را در همین چارچوب

و نسبت به جمهوری فدراتیو روسیه مورد واکاوی قرار می دهد.

دکترین سیاست خارجی پوتین

ولادیمیر پوتین پس از ورود به کرملین بعنوان رئیس جمهور روسیه در دسامبر ۲۰۰۰، اقدام به "ساماندهی مجدد" سیاست خارجی این کشور در قبال سیاست بین الملل نمود. او به همراه تیم برجسته اش که به "دار و دسته سن پترزبورگی ها" معروف هستند، سه سند مهم ملی را تدوین و آنها را مبنا و منشور حرکت روسیه در سیاست بین الملل اعلام نمود. این اسناد عبارتند از:

۱-رهنامه سیاست خارجی (ژوئن ۲۰۰۰)

۲-رهنامه امنیت ملی (ژانویه ۲۰۰۰)

۳-رهنامه نظامی (آوریل ۲۰۰۰)

با نگرشی به محتوای این رهنامه ها، همراه با رفتار خارجی روسیه در سیاست بین الملل می توان دریافت که "این سیاست خارجی ساماندهی شده" از یکپارچگی، انسجام درونی و شفافیت بیشتری برخوردار است. قطع نظر از اینکه چنین ساماندهی به سیاست خارجی مرهون اقدامات و تدابیر جراحی گونه پوتین در بدنه نظام سیاسی کشور و نیز معماری سیاست داخلی این کشور می باشد، جوهره این سیاست خارجی، محصول ادغام ماهرانه سه رویکرد "ملی گرایی"، "دولت محوری" و "عمل گرایی" با یکدیگر می باشد.

در حوزه ملی گرایی، "روسیه جدید" به دنبال احیای نوستالژی ابرقدرتی خود در نظام بین الملل منتهی نه در کوتاه مدت بلکه در فرایندی عقلانی و درازمدت می باشد. به اعتقاد ولادیمیر پوتین، "میهن پرستی، سرچشمه شجاعت و قدرت ملی است. اگر ما عشق به میهن، غرور و افتخار ملی خود را از دست بدهیم، توانمندی خود را به عنوان ملتی شایسته کسب دستاوردهای بزرگ فراموش خواهیم کرد. [۳]

در حوزه دولت محوری، پوتین تلاش نمود تا با رهانیدن سیاست خارجی این کشور از حوزه نفوذ الیگارش ها، هماهنگی بیشتری میان سه رکن دولت، صاحبان منافع تجاری و سرویس های امنیتی و اطلاعاتی ایجاد نماید. در حقیقت، پوتین از رهگذر این اقدام در پی آن بود تا با صدایی واحد با جهان سیاست سخن بگوید.

اما عمل گرایی در حوزه سیاست خارجی روسیه پوتین به معنای ایدئولوژی زدایی از خط مشی خارجی و دوری جستن از جاه طلبی های پرطمطراق و تحقق ناپذیر و تکیه بر اصل محاسبه گری و اقدام بر مبنای رویکرد "حل مساله" می باشد. در سند سیاست خارجی این کشور آمده است: "در حال حاضر، منابع سیاست خارجی ما نسبتا محدود است... و این منابع نیز در نقاطی به کار برده خواهند شد که برای روسیه ارزش حیاتی دارد[۴]." همچنین پوتین که یلتسین از او به عنوان "پراگماتیستی خونسرد" نام می برد، طی یک مصاحبه با نشریه Jamestown Foundation Monitor چنین اعلام نمود. "روسیه باید خود را از یک سو از جاه طلبی های امپریالیستی رها نماید و از سوی دیگر منافع خود را به روشنی دریابد و برای دستیابی به آن تلاش و مبارزه نماید."[۵]

به هر ترتیب، ترکیب این سه عنصر فوق با یکدیگر باعث شده است تا از سیاست خارجی روسیه پوتین با عناوینی مختلف نظیر: "راه سوم"، "رئالیسم نوین" و "عمل گرایی مشارکتی" یاد شود. ریچارد ساکوا در کتاب "پوتین، گزینه روسیه" سیاست خارجی روسیه پوتین را دارای سه وجه مهم می داند که عبارتند از:

۱-اقتصادی شدن

۲-اروپایی شدن

۳-امنیت سازی[۶]

در ارتباط با سیاست های منطقه ای روسیه، چنین به نظر می رسد که سیاست روسیه در قبال مناطق آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان منطقه "خارج نزدیک" عمدتا تابع ملاحظات امنیتی و استراتژیک باشد. روی آلیسون، مختصات این ملاحظات را در منطقه آسیای مرکزی به شرح زیر برمی شمرد:

۱- حفظ ثبات در منطقه براساس مشارکت نزدیک با دولت های منطقه.
۲- حق عبور و مرور آزاد در سراسر آسیای مرکزی جهت حفظ روابط با چین، هند و ایران.
۳- حفظ فضای اقتصادی مشترک با جمهوری های آسیای مرکزی.
۴- بهره گیری از پتانسیل ژئواستراتژیک منطقه به منظور تامین نیازهای عینی نظامی و حفظ منزلت روسیه به عنوان یک قدرت جهانی و منطقه ای.
۵- رسمیت بین المللی پیدا کردن نقش و جایگاه روسیه در این منطقه[۷].

اما برخلاف رویکرد امنیتی و استراتژیک روسیه به مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، سیاست این کشور در قبال خاورمیانه، اصولا از توجهات استراتژیک تهی بوده و عمدتا تابعی ملاحظات اقتصادی به ویژه دستیابی به بازار مصرف کشورهای این منطقه در حوزه هایی همچون: صدور گاز، تسلیحات و کالاهای صنعتی و تجاری می باشد.[۸]

از نظر رابرت فریدمن، سیاست روسیه در قبال خاورمیانه پس از روی کار آمدن پوتین به عرصه قدرت، تفاوت چندانی با دوران یلتسین ندارد و عمدتا ما شاهد تداوم این سیاست هستیم تا تحول آن. با این تفاوت که پوتین جهت کنترل بیشتر بر سیاست خاورمیانه ای روسیه، سعی نمود تا مدیران دلخواه خود را جایگزین آن دسته از الیگارش هایی نماید که منافع خود را بدون در نظر گرفتن ملاحظات کرملین در این منطقه تعقیب می کردند.

برکنار نمودن یوگنی آداموف از وزارت انرژی اتمی روسیه به دلیل عقد قراردادهای هسته ای با ایران بدون هماهنگی با کرملین و انتصاب رومیانتسف به این سمت[۹]، قراردادن آلکسی میلر به جای رام واخیرف به عنوان مدیر شرکت گاز پروم (هم اکنون بیش از ۵۰ درصد سهام این شرکت دولتی بوده و برخی از مقامات ارشد کرملین همچون مدودف، رئیس دفتر وقت رئیس جمهور، عضو هیات مدیره شرکت یاد شده می باشند) و نیز ادغام شرکت روسی فروشنده تسلیحات در قالب شرکت Rosoboronoea port، از جمله اقدامات پوتین با هدف ایجاد هماهنگی و

کنترل بیشتر بر سیاست خاورمیانه ای این کشور به شمار می آید.[10] به هر ترتیب، بنا به چند دلیل مهم، روسیه پیش و پس از پوتین، سیاست خاورمیانه‌ای خود را نه بر پایه‌ای امنیتی و استراتژیک بلکه برّ بمنایی اقتصادی و تجارت مسلکی بنا نهاده است.

نخست، همانگونه که پیش تر گفته شد، اولویت اول و حیاتی روسیه حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی سرزمینی کشورهای مناطق آسیای مرکزی و قفقاز است. از آنجا که نوعی اشتراک دینی و حتی تاریخی میان جمهوری های این مناطق و خاورمیانه (به ویژه ایران) وجود دارد، روسیه سعی نموده است تا از درگیر شدن در مسائل خاورمیانه که می تواند تبعات دامنه دار و نامطلوبی بر مناطق یاد شده داشته باشد، نظیر: ناسیونالیسم قومی و بنیادگرایی دینی، پرهیز نماید. به عنوان مثال، اگرچه ایران، نگرشی ژئوپولیتیک و عمل گرایانه نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز دارد، اما با توجه به پتانسیل نرم‌افزاری این کشور، همچنان در میان نخبگان روسی، احساس تهدید از ایران وجود دارد. همچنین حمایت وهابیونِ عربستانی از جدایی طلبان چچنی، نگرانی های مهمی را در میان مقامات کاخ کرملین برانگیخته است.[11]

دوم، روسیه با دارا بودن ۳۴/۵ درصد گاز جهان و تولید نزدیک به ۱۲ میلیون بشکه نفت در روز به عنوان دومین صادرکننده تولیدکننده نفت جهان، نیازی به دستیابی و احیانا تسلط بر بخشی از منابع نفت و گاز خاورمیانه ندارد. البته این موضوع را نباید با مساله علاقه شدید روس ها در بخش سرمایه گذاری درحوزه های نفت و گاز خلیج فارس و حضور شرکت های نفت وگاز آن در این منطقه اشتباه گرفت.

سوم؛ همانگونه که به لحاظ تاریخی، ایالات متحد آمریکا، آسیای مرکزی و قفقاز را به عنوان منطقه نفوذ و حیاط خلوت روسیه به شکل دو فاکتو به رسمیت شناخته است، روسیه نیز در پاسخ، اصولا در مقابل مشارکتِ فعال و سیاست سیطره طلبانه ایالات متحده و آمریکا در خاورمیانه چه در نوار شمالی این منطقه نظیر: ایران، عراق و ترکیه و چه در نوار عربی آن در شبه جزیره عربستان سکوت نموده و اصطلاحا با چراغ خاموش حرکت کرده است.[12]

جایگاه ایران در دکترین سیاست خارجی روسیه پوتین

با توجه به آنچه که پیش‌تر گفته شد، از آنجا که اصولا خاورمیانه از منزلتی استراتژیک برای روسیه برخوردار نمی‌باشد، بالطبع ایران نیز نمی‌تواند کریدوری استراتژیک برای این کشور در این زمینه به شمار آید. علاوه بر این، وجود طیف متنوعی از منافع مشترک و متعارض بین دو طرف در سطح منطقه‌ای باعث شده است تا سیاست خارجی دو کشور در قبال یکدیگر از نهادینگی لازم در قالب شاخصه‌هایی همچون "شفافیت"، "استقلال" و "پایداری" برخوردار نباشد. به عنوان مثال، به رغم همکاری منطقه‌ای و یا بهتر بگوئیم منافع مشترک تهران و مسکو در زمینه برقراری صلح در تاجیکستان، کمک به ائتلاف شمال در جنگ علیه رژیم طالبان (تا قبل از رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) و نیز حمایت مشترک از مواضع ارمنستان علیه آذربایجان، دو کشور در موضوعاتی همچون رژیم حقوقی دریای خزر، انتقال منابع هیدروکربنی دول ساحلی خزر به بازار مصرف از طریق احداث خط لوله و نیز چگونگی مدیریت دریای خزر دارای اختلاف نظر با یکدیگر بوده‌اند، اختلافاتی که حتی باعث شکنندگی مناسبات سیاسی دو کشور گردیده است.

به رغم روند مواج و سیال سیاست منطقه‌ای روسیه در قبال ایران در حوزه‌های امنیتی و سیاسی به نظر می‌رسد این سیاست در عرصه اقتصادی از انسجام، همگنی و وحدت رویه بیشتری برخوردار است. به بیان دیگر، عوامل متعدد باعث شده است تا مسکو به ایران عمدتا به عنوان یک شریک اقتصادی بنگرد تا یک متحد امنیتی و یا سیاسی. می‌توان این عوامل را به شرح زیر برشمرد:

الف) ایران به مثابه بازاری مطلوب برای کالاهای روسی

از نظر مقامات کرملین، ایران با گشودن دروازه‌های اقتصادی خود به سوی برخی محصولات نظامی و غیرنظامی (تجاری و صنعتی) روسی، یک فرصت اقتصادی بزرگ به شمار می‌آید. مطلوبیت اقتصادی ایران برای روسیه را می‌توان در چهار

حوزه تقسیم بندی نمود:

۱-صدور کالاهای تجاری و صنعتی

۲-صدور تسلیحات متعارف نظامی

۳-ساخت نیروگاه اتمی

۴-سرمایه گذاری در حوزه های نفت و گاز ایران

به رغم نوسانی بودن واردات تجاری تهران از مسکو به دلیل افت و خیز پیاپی در قیمت جهانی نفت، روسیه همچنان به بازار داخلی ایران توجه ویژه دارد. این کشور در سال ۲۰۰۲، ۷۵۳ میلیون دلار مصنوعات تجاری و صنعتی نظیر: انواع فلزات ،الوار، مواد شیمیایی، کود شیمیایی به ایران صادر نماید که البته این میزان در مقایسه با سال قبل از آن، ۱۶ درصد کمتر بوده است. لیکن بار دیگر به موازات قیمت نفت، واردات تجاری ایران از روسیه در ۲۰۰۴ به ۸۳۱ میلیون دلار افزایش پیدا کرد.

در زمینه صدور تسلیحات نظامی متعارف نظیر جنگنده بمب افکن، زیردریایی، خودروهای زرهی و دیگر تجهیزات نظامی، روسیه در سال ۲۰۰۲، صادراتی به ارزش ۳۰۰ میلیون دلار به ایران داشته است، رقمی که تقریبا ۱۰ درصد صادرات نظامی این کشور را تشکیل می دهد. [۱۳] در حقیقت، خرید سالیانه تسلیحات نظامی متعارف روسی از سوی ایران، این کشور را پس از چین و هند تبدیل به سومین بازار روسیه نموده است. طبق برآوردهای به دست آمده، ایران از ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۲، مجموعا ۴ میلیارد دلار خرید نظامی از روسیه داشته است. [۱۴] به طور کلی، لغو قرارداد گور-چرنومردین در سال ۲۰۰۰ به دستور پوتین که روسیه را متعهد به تحدید هرچه بیشتر فروش نظامی به ایران ملزم کرده بود و نیز افزایش درآمد ایران به دلیل رشد قیمت جهانی نفت، سهم بسزایی در خرید نظامی تهران از مسکو داشته است.

اما همکاری هسته‌ای روسیه با ایران از اهمیت ویژه برخوردار است. رابرت فریدمن اهمیت این مساله را در چهار نکته مهم می داند. نخست، فروش راکتور به ایران، درآمد ارزی بالایی برای روسیه در پی داشته و پوتین اطمینان ندارد که در صورت افزایش کسری بودجه در آمریکا حتی اگر بوش وعده پرداخت مالی بالایی در ازاء قطع

همکاری هسته‌ای به ایران دهد، کنگره آمریکا با چنین تخصیص مالی موافقت نماید. دوم، ایران به طور مداوم به روسیه یادآور شده است که در صورت آغاز فعالیت راکتور بوشهر، این کشور آماده خرید حداکثر ۵ راکتور اتمی دیگر از روسیه خواهد بود. سوم، راکتور بوشهر و کارخانه‌های روسی دخیل در ساخت این راکتور با جلب فعالیت مهندسین و تکنسین‌های روسی در این عملیات، باعث پویایی هرچه بیشتر صنعت هسته‌ای در روسیه می‌شود. چهارم، پوتین با ایستادگی در برابر فشارهای بین‌الملل درخصوص قطع همکاری هسته‌ای با ایران، می‌تواند افکار عمومی داخل کشورش را نسبت استقلال عمل روسیه در عرصه سیاست خارجی اقناع نماید. همچنانکه وی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ از این فرصت نیز استفاده نمود. [۱۵]

از آنجا که همکاری هسته‌ای مسکو با تهران از دو سطح اقتصادی و امنیتی برخوردار می‌باشد، بعد امنیتی آن را در ادامه بحث نموده و ذیلا به جنبه اقتصادی آن پرداخته می‌شود. از منظر اقتصادی همکاری یاد شده، از دو جهت برای روسیه بسیار محل توجه می‌باشد:

۱-ساخت نیروگاه اتمی

۲-تامین سوخت هسته‌ای

اگرچه روسیه براساس قراردادی که با طرف ایرانی در سال ۱۹۹۲، منعقد نموده است تنها متعهد به احداث نیروگاه اتمی بوشهر به ارزش ۸۰۰ میلیون دلار می‌باشد، لیکن همچنانکه پیش‌تر گفته شد، در صورت موفقیت احداث و راه‌اندازی این پروژه - که روند اتمام آن به دلیل ملاحظات سیاسی عمدتا از ناحیه روسیه به تاخیر افتاده است و می‌تواند چشم‌انداز مناسبات هسته‌ای دو کشور را کم‌رنگ نماید - ایران آمادگی خود را برای پذیرش راکتورهای دیگر از سوی روسیه اعلام نموده است. [۱۶]

علاوه بر این، روسیه با این شرط متعهد به ساخت راکتور بوشهر شده است که سوخت هسته‌ای این نیروگاه را پس از احداث کامل به مدت ۱۰ سال تامین نماید و ایران در این زمینه از دیگر کشورها سوخت هسته‌ای وارد ننماید. این درحالی است که ارزش این سوخت سالیانه به میزان ۳۰ میلیون دلار می‌باشد.

ب) رئالیسم روسی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

پاسخ به این سوال که روسیه در معادلات سیاسی -امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز به ایران به عنوان یک شریک منطقه‌ای می‌نگرد یا رقیب، در وهله نخست به دلیل وجود نشانه‌های ضد و نقیض دشوار به نظر می‌رسد، زیرا از زمان فروپاشی شوروی تاکنون در این خصوص هردو روندهای واگرایانه و همگرایانه در روابط دو کشور وجود داشته است. با این حال، با نگرشی الیاف شناسانه به کنه و ماهیت سیاست خارجی روسیه نسبت به این منطقه به ویژه ایران می‌توان به نوعی نگرش رئالیستی در رفتار خارجی این کشور پی برد. به بیان دیگر، روسیه که با تکیه بر رهیافت منطقه‌ای امنیت محور به دنبال بسط نفوذ خود در منطقه یاد شده می‌باشد، به ایران عمدتا از لنز یک "رقیب" و تهدید می‌نگرد تا "شریک". آنچه این مساله را تشدید می‌نماید، نگرانی روس ها از روابط درازمدت خود با ایران می‌باشد. به بیان دیگر، در پس نگاه روسی به ایران، این نگرانی همچنان وجود دارد که ایرانی ها در یک وضعیت اضطرارگونه به سمت آنها آمده‌اند و آغوش خود را به طور کامل برای این کشور باز نکرده‌اند. تحصیلات غربی عمده تکنوکرات‌ها و سیاستمداران ایرانی، بافت غربی اقتصاد ایران برخی از عواملی هستند که از نگاه روس ها عاقبت منجر به تغییر مسیر قطار سیاست خارجی ایران از ایستگاه مسکو به واشنگتن می‌گردد.[۱۷] شواهدی که موید نگاه رقیب گونه روسیه به ایران می‌باشد به قرار زیر است:

نخست آنکه روسیه همچنان اصرار دارد تا شاهراه انتقال انرژی دریای خزر به بازارهای بین‌المللی مصرف باشد. این کشور با دولتی کردن بخش اعظم سهام شرکت هایی همچون روس نفت، گاز پروم و سیب نفت، مجدانه درتلاش است تا سیاست یکپارچه و یکدستی در قبال مسائل انرژی خزر در پیش گیرد. انعقاد قرارداد ۱۵ ساله با قزاقستان جهت ترانزیت نفت این کشور به بازار اروپا در سال ۲۰۰۲، سرمایه گذاری مشترک گاز پروم با شرکت قزاقی KasMunayGaz برای خرید گاز از قزاقستان و انتقال آن به جمهوری های CIS و ماورای آن، انجام مذاکره با قزاقستان

برای انعقاد قرارداد ۲۵ ساله درخصوص صادرات گاز، انعقاد قرارداد ۲۵ ساله با ترکمنستان جهت ترانزیت گاز این کشور از طریق خاک روسیه به بازار مصرف در سال ۲۰۰۳ و نیز بستن قراردادهای مشابه در این زمینه با جمهوری های قرقیزستان و تاجیکستان[۱۸] جملگی نشان از سایه سنگین روح روسی بر بازار انرژی آسیای مرکزی و عدم اجازه به کشورهای دیگر در نزدیکی به این سفره می باشد. به این ترتیب روسیه نشان داده است که حاضر به مشارکت با ایران درخصوص تقسیم مسیرهای ترانزیتی نفت و گاز منطقه به بازارهای مصرف نمی باشد.

دوم، واقعه ژولای ۲۰۰۱ و انتقاد شدید روس ها نسبت به اقدام ایران در وادار کردن کشتی اکتشافی بریتیش پترولیوم (BP) که به نمایندگی از آذربایجان در آبهای مورد اختلاف تهران و باکو مشغول به عملیات اکتشافی بود، نشان داد که مسکو، حاضر به پذیرش حضور نظامی ایران در دریای خزر نیست. دقیقا به همین خاطر بود که روس ها سیاست غیرنظامی بودن دریای خزر را به کنار گذاشته و یکسال بعد با انجام مانور نظامی در این دریا با عنوان عملیات ضدتروریستی در دریای صلح تلویحا نیت خود را مبنی بر در انحصار داشتن استفاده نظامی از دریای خزر به طرف ایران ابراز نمود.[۱۹]

مدعای سوم که شاید از دو مورد فوق قوی تر باشد، سیاست روسیه در قبال فعالیت های هسته‌ای ایران است. بعد از تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و از زمانی که فعالیت های هسته‌ای ایران تبدیل به یک مساله بین المللی گردید، مسکو همواره خود را در تنگنای یک مثلث ابهام انگیز گرفتار دیده است. اضلاع سه گانه این مثلث عبارتند از:

۱-دسترسی به بازار هسته ای ایران از طریق فروش راکتورهای متعدد و نیز تضمین سوخت هسته‌ای برای این راکتورها.

۲- نگرانی از دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای بعد از افشای سایت‌های هسته‌ای اراک و نطنز.

۳-فشار بی وقفه ایالات متحد آمریکا مبنی بر قطع همکاری هسته ای با ایران.

نتیجه حاصل از این پازل، صدور علائم به ظاهر متناقض در سیاست خارجی روسیه از تمکین مقطعی در مقابل فشارهای سیاسی آمریکا و تاخیر در تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر گرفته تا استقبال از احداث راکتورهای جدید در ایران می باشد. مقامات کرملین جهت پایان دادن به این معما پیشنهاد "غنی سازی اورانیوم در خاک روسیه" در قالب یک "شرکت سهامی ایران و روسیه" را طی یادداشتی به وزارت خارجه ایران اعلام نمودند. [۲۰]

ولادیمیر اورلف و الکساندر وینیکوف در مقاله مشترکی که با یکدیگر تحت عنوان "گمانه‌زنی بزرگ: روسیه و موضوع هسته‌ای ایران" به رشته تحریر درآورده‌اند، واکنش‌های روس‌ها به ادعاهای آمریکا را به سه دسته تقسیم نموده‌اند: دسته اول کسانی هستند که معتقدند واشنگتن با اقامه کردن تهدید هسته‌ای ایران و ارجاع پرونده به شورای امنیت به دنبال تسلط بر بازار هسته‌ای ایران همچون کره شمالی و بی نصیب کردن روس ها می باشند. این نویسندگان، پوتین را در این دسته قرار می دهند. اظهارات پوتین در مصاحبه با شبکه BBC تقریبا موید این دیدگاه می باشد. [۲۱] دسته دوم معتقدند که سیاست واشنگتن در قبال تهران، تحت تاثیر شدید لابی صهیونیسم در این کشور می‌باشد. اما دسته سوم شامل کسانی هستند که بر این باورند آمریکایی ها قصد دارد با کارت ایران در مذاکراتشان با روسیه حول زمینه های مختلف بازی نمایند. [۲۲]

قدر مسلم هرچه هست، این مساله نشان می دهد که روسیه چندان ادعاهای آمریکا را در ارتباط با تهدید هسته ای ایران جدی نمی گیرد. با این حال، نباید از نظر دور داشت که روسیه خود مستقلا از ایران هسته ای می هراسد و این نگرانی ارتباطی با فشارهای واشنگتن ندارد. از نگاه روس ها، امنیت مرزهای جنوبی این کشور در عدم محاط بودن به تهدید هسته ای، بسیار بر بستن قراردادهای متعدد با ارزش چند صد میلیون دلاری اولویت دارد. [۲۳] دقیقا از همین روی بود که مسکو پس از افشای تصاویری از سایت های هسته ای ایران در اراک و نطنز بدون اطلاع قبلی روس ها، در ارتباط با تداوم همکاری هسته‌ای خود با ایران با تردید روبرو شده و تا مدتی تکمیل نیروگاه اتمی

بوشهر را به عقب انداختند. پوتین اندکی پس از اجلاس گروه ۸ کشور صنعتی در Island Sea در ژوئن ۲۰۰۴ و در پاسخ به سوال یکی از خبرنگاران چنین اعلام نمود. چنانچه ایران تقاضای جامعه بین المللی را مبنی بر ارائه شفافیت بیشتر در برنامه هسته‌ای اش نادیده بگیرد و به همکاری گسترده با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نپردازد، روسیه فعالیت‌های خود را در بوشهر متوقف خواهد نمود.[۲۴]

علاوه بر این، طی نشست مشترک بوش و پوتین در نوامبر ۲۰۰۴ در شیلی، پوتین صریحا تاکید نمود که در گفتگوهای دوطرف پیرامون فعالیت هسته‌ای ایران، پیشرفت های چشمگیری حاصل شده است. سرگئی لاوروف با تصریح بیشتر در این زمینه اعلام نمود که هیچ گونه اختلاف نظری بین روسیه و آمریکا درخصوص مساله محوری برنامه هسته‌ای ایران وجود ندارد.[۲۵] الکساندر ورشباو، سفیر آمریکا در روسیه، ضمن استقبال از این پیشرفت ها، نظر خود را چنین اعلام نمود: "اگرچه روس ها در گذشته پیرامون رژیم کنونی تهران، سیاست های مبهمی از خود نشان می دادند، اکنون آنان چشمان خود را در ارتباط با این خطر کاملا باز کرده‌اند... به طوری که همکاری ما با این کشور در این رابطه رو به افزایش است.[۲۶] موضع گیری اخیر روسیه درارتباط با فعالیت‌های هسته‌ای ایران، سیاست این کشور را درخصوص مساله یاد شده تا قدری شفاف تر می نماید. در حقیقت، روس ها طی نشست لندن با حضور وزرای خارجه پنج قدرت اتمی به همراه وزیر خارجه آلمان در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۶ همراهی خود را با سیاست اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در ارتباط با ممنوعیت دسترسی ایران به چرخه مستقل تولید سوخت هسته‌ای اعلام نمودند.

منزلت روسیه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

به طور کلی، اصل گسترش روابط ایران با روسیه از اواخر دهه ۱۹۸۰ و همزمان با سفر آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس وقت کشور، را باید ناشی از نوعی

"اضطرار امنیتی" دانست. منظور از گسترش روابط آن است که ایران همواره چه در دوران پهلوی و چه پس از انقلاب اسلامی، به واسطه مجاورت جغرافیایی، سهمی از روابط خارجی خود را معطوف به روسیه نموده است. مارتین گولدستین از میان عوامل متعددی که منجر به برقراری یا گسترش روابط بین دو کشور می گردد، مجاورت جغرافیایی را اولین مولفه می داند.[۲۷] اما هنگامی که از گسترش روابط در ابعاد مختلف اقتصادی، نظامی، سیاسی سخنی به میان می آید، در کنار پارامتر مجاورت باید به شناسایی دیگر مولفه ها پرداخت.

اما، منظور از اضطرار امنیتی چیست؟ برای پاسخ به این سوال باید به ذکر چند مقدمه پرداخت.

نخست، ایران کشوری ذاتا بین المللی است و تحقق و پیشبرد منافع ملی این کشور در گرو استراتژی ائتلاف و اتحاد با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه ای بوده است.[۲۸] مطالعه سیاست خارجی ایران دست کم در صد سال اخیر بیانگر آن است که این کشور از میان قدرت های جهانی رقیب، یا به انتخاب یکی از این بازیگران علیه دیگری اقدام نموده است و یا به سمت یک نیروی سوم تغییر مسیر داده است. از همین روی، در کار نمود سیاست خارجی ایران عمر رهنامه هایی چون "موازنه منفی" و "نه شرقی، نه غربی" در قالب استراتژی عدم تعهد کوتاه و حیات استراتژی های اتحاد و ائتلاف طولانی تر بوده است.

پرسش دیگری که در همین جا مطرح می شود آن است که به فرض پذیرش این مفروض، چرا ایران از میان قدرت های بزرگ، روسیه را برگزید. به ویژه آنکه روسیه در دهه نخست انقلاب سابقه سفیدتری از آمریکا در مهار جمهوری اسلامی ایران نداشت. شاید بتوان چنین پاسخ گفت که ایالات متحد آمریکا به زعم برخورداری از بسیاری منافع همگرایانه با ایران از ابعاد منطقه‌ای نمی‌توانست (و هنوز هم نمی‌تواند) متحدی برای ایران باشد زیرا صهیونیسم ستیزی که جوهره و عنصر لاینفک سیاست خارجی ایران را تشکیل می دهد و حذف آن را می توان به بحران مشروعیت در نظام سیاسی ایران منجر گردد، مساله‌ای است که شاه‌بیت تمامی

اختلافات دو کشور را تشکیل می دهد.[۲۹] چین نیز به دلیل دوری از منطقه و عدم استقبال از ایفای نقش فعال در معادلات منطقه ای و نیز اتحادیه اروپا به دلیل عدم مجاورت جغرافیایی و نیز فقدان استقلال کافی از ایالات متحد آمریکا در عرصه سیاست خارجی از دایره انتخاب ایران به عنوان متحد دور بودند.

از همین رو، روسیه تنها گزینه ای بود که از پارامترهایی همچون: مجاورت جغرافیایی، تاثیرپذیری ضعیف و استقلال عمل از آمریکا در قلمرو سیاست بین الملل برخوردار بود. برخی ناظران و آگاهان سیاسی، علت نزدیکی متمایز از گذشته تهران به مسکو را از اواخر دهه ۱۹۸۰ را ناشی از ذهنیت نخبگان ایرانی از پابرجا بودن فضای جنگ سرد میان مسکو و واشنگتن حتی پس از فروپاشی نظام دوقطبی می دانند.[۳۰] از همین روی، ایران تحت تاثیر این محیط روانشناختی - به نظر کاذب - به گسترش روابط با روسیه و عقد قراردادهایی در حوزه های نظامی، اقتصادی و سیاسی اقدام نمود. تعهد روس ها به بازسازی نیروگاه اتمی بوشهر در شرایطی که آلمان از انجام آن امتناع کرده بود و نیز موافقت با ساخت چندین راکتور دیگر همراه با ارائه سوخت تضمینی برای این راکتورها، در کنار ارائه تسلیحات نظامی متعارفی که این کشور در اختیار ایران قرار گذاشت، نگرش تهران را به روسیه به عنوان یک شریک امنیتی تقویت نمود. در حقیقت، ایران تحت تاثیر این نگرش بود که علی رغم داشتن منافع اختلاف زا با روسیه در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، به شکل دو فاکتو این مناطق را به عنوان حیاط خلوت برای روسیه به رسمیت شناخته است. به بیان دیگر، مادام که دو کشور در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز دارای منافع مشترکی همچون مهار طالبان، صلح تاجیکستان، حمایت از ارمنستان در مقابل آذربایجان در بحران قره باغ بوده و هستند، ما شاهد همکاری و مشارکت فعال ایران در مناسبات و تعاملات منطقه ای هستیم و مادام که اصطکاک منافع بین دو کشور رخ می نماید، ایران با سکوت نسبی خود، مانع از ناخرسند شدن شریک امنیتی خود می شود. بحران چچن و جلوگیری صدور قطعنامه علیه روسیه در دورانی که ریاست کنفرانس اسلامی را برعهده داشت،

موفقیت روس ها در انتقال منافع نفت و گاز کشورهای ترکمنستان و قزاقستان و عدم رقابت جدی ایران با این کشور در حوزه های یاد شده نمونه هایی از این مدعا می باشند.

ب) جایگاه اقتصادی روسیه برای ایران

نگرشی اجمالی اما جامع به روند مناسبات و همکاری های اقتصادی ایران با روسیه طی دهه ۱۹۹۰ و پنج ساله نخست دهه ۲۰۱۰ بیانگر آن است که برخلاف سودآوری و مطلوبیت اقتصادی تهران برای مسکو، ایران از این مناسبات چندان حظی نمی برد. اگر بخواهیم این مناسبات را به نوعی در سه حوزه تجاری، نظامی و انرژی تقسیم بندی کنیم، شاید بتوان چنین ادعا نمود که ایران در هر سه حوزه، منافع اقتصادی شکننده، نامطمئن و حتی اختلاف زا دارد. قبل از انکه به تبیین این ادعا پرداخته شود باید مقدمتا اعلام نمود که ساختار و بافت اقتصادی صنعتی و تجاری ایران ماهیتی غربی دارد و حدوث انقلاب در ایران نیز نتوانست به بازسازی ساختاری در این رابطه بپردازد. نتیجه آن شد که به رغم تحریم تدریجی ایران از سوی آمریکا پس از انقلاب - که شامل مراحلی همچون افزایش محدودیت صادرات کالاهای آمریکایی به ایران در ۱۹۸۴، لغو رسمی صادرات به ایران در ۱۹۸۷ و تصویب قانون داماتو در ۱۹۹۶ مبنی بر ممنوعیت سرمایه گذاری بیش از ۴۰ میلیون دلار در حوزه های نفت و گاز ایران (که یکسال پس از آن به ۲۰ میلیون دلار کاهش پیدا کرد) می باشد - این کشور تلاش نمود تا به ناگزیر از دو روش تکیه بر بازار سیاه و واردات کالاها و قطعات یدکی آمریکایی با قیمت گزاف و نیز روی آوردن به طرف های اقتصادی سوم همچون روسیه و چین به نوعی بر این گسل ها، سرپوش گذارد. از همین روی، ایران در عرصه صادرات و واردات کوشیده تا به روسیه به عنوان یک شریک اقتصادی جایگزین روی آورد. اما همچنان که پیش تر اشاره شد، روسیه نتوانست در حوزه های تجاری اعم از محصولات صنعتی و نظامی و نیز انرژی منافع مستحکمی را برای ایران ایجاد نماید.

در حوزه نظامی، اگرچه ایران به سومین بازار نظامی روسیه بعد از چین و هند تبدیل شده است اما ایران همچنان راضی و خرسند از این مساله به نظر نمی رسد. نخست، انجام تاخیرات پیاپی در راه‌اندازی راکتورهای اتمی بوشهر که قرار بوده است حسب قرارداد منعقده در ۱۹۹۲، در سال ۲۰۰۴ عملیات احداث این پروژه به اتمام رسد، سوء ظن شدیدی را در سطح افکار عمومی ایران نسبت به تداوم همکاری هسته‌ای با روس ها برانگیخته است تا آنجا که سفیر سابق ایران، شافعی با هدف ارسال نوعی گوشزد به طرف روسی اعلام نمود که با توجه به بهبود روابط ایران و اروپا "دشمنان پیشین همکاری هسته‌ای روسیه و ایران به "رقبای جدید" [روسیه] و "شرکای ایران" تبدیل خواهند شد."[۳۱]

دوم، محصولات نظامی روسیه چندان در بازار جهانی تسلیحات خوشنام نیستند. از شکست مصر به رهبری ناصر در جنگ ۱۹۶۷ گرفته تا دو شکست سریع السیر صدام در ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ از آمریکا و نیز عملکرد نظامی ضعیف روسیه در جنگ علیه جدایی طلبان چچنی باعث شده است تا تردیدهای جدی در سطح خریداران نسبت به کارامدی هرچه بیشتر اینگونه تسلیحات در مقایسه با تکنولوژی های فوق العاده پیشرفته آمریکایی صورت پذیرد. همچنین براساس مطالعات به عمل آمده درحالی که ضریب خطر و انفجار در راکتورهای غربی ۹۹/۹۹ درصد می باشد، در راکتورهای اتمی ساخت روسیه این ضریب ۷۹/۵۰ درصد ارزیابی می شود.[۳۲]

در حوزه محصولات صنعتی غیرنظامی، اگرچه ایران بازار مصرف نسبتا جذابی برای روس ها به شمار می آید، اما عکس آن صادق نیست که این خود نشان از تراز بازرگانی منفی ایران نسبت به شریک شمالی خود دارد.

در حوزه انرژی نیز، گسل ها بیش از جذبه هاست. بدین معنا که ایران چندان راغب نیست تا خلاء ناشی از عدم حضور شرکت های بزرگ نفتی آمریکایی را که دارای تکنولوژی و توان سرمایه گذاری بسیار بالایی هستند به راحتی با شرکت های نفت و گاز روسی همچون لوک اویل، گازپروم، ماشینو ایمپیورت و استروس

ترانس گاز پر نماید. درخصوص دیپلماسی خطوط لوله نیز، تهران و مسکو دو رقیب جدی برای انتقال نفت و گاز جمهوری های قفقاز و آسیای مرکزی همچون قزاقستان، ترکمنستان و ارمنستان به شمار می روند. با توجه به صرفه اقتصادی بالای مسیر ترانزیتی ایران، روسیه همچنان سایه سنگین خود را بر حوزه های نفت و گاز این مناطق و انتقال آن به بازار مصرف حفظ نموده است. ایران در این زمینه تنها موفق شده است تا در چارچوب عملیات سواپ (معاوضه) از سال ۲۰۰۳، روزانه ۱۲۰ هزار بشکه نفت را از دو جمهوری قزاقستان و ترکمنستان دریافت و در شهرهای شمالی خود مصرف نموده و ما به ازاء آن را در جنوب کشور در اختیار خریداران قرار دهد.[۳۳]

فرجام سخن

اهداف ملی نامتجانس، مهمترین عامل در شفافیت ناپذیری، ناپایداری و آسیب پذیری سیاست خارجی ایران و روسیه در قبال یکدیگر می باشد. نیاز روسیه به درآمد ارزی و بازار مصرف جهت فروش محصولات خود در ابعاد نظامی و غیرنظامی باعث شده است تا ایران از ظرفیت یک شریک تجاری مهم برای این کشور برخوردار گردد، شراکتی که بنا به دلایلی که ذکر آن رفت قابل تسری و تعمیم به حوزه امنیت و تبدیل شدن به یک مشارکت امنیتی نمی باشد. از سوی دیگر، ایران همچنان امید - و یا بهتر است بگوئیم اصرار - دارد تا از رهگذر مبادلات اقتصادی و همکاری های منطقه ای با روسیه، از این کشور یک شریک امنیتی برای خود فراهم سازد. حال آنکه به دلیل اقتصاد تک محصولی ایران، روسیه نه تنها نمی تواند بازار مصرف اشتهاآوری برای ایران باشد بلکه سرشت ساختاری اقتصادی و نیز جنس نیازهای اقتصادی ایران به گونه‌ای است که روسیه اساسا نمی تواند یک شریک اقتصادی و تجاری معتبر و مطمئن برای این کشور به شمار آید.

منابع

1 - Qouted in, katz, Mark, "Russian - Iranian relations in the putin Era", Democratization, winter, 2001,p.69.

2 - Freedman, Robert,"Russia and Iran: A Tactical Alliance", SAIS Review, Summer, Fall 1997.

3- Putin, Vladimir,"Russia at the turn of the Millenium", See html://www.government.gov.ru/english/stat.vp-engl-l

4 - Los Angeles Times, July 112000.

5 - Jamestown Foundation Monitor, Jounuary 4, 2001.

6 - Sakwa, Richard,"Putin, Russia's Choice", London: Routledge, 2004, PP.207 - 33.

7 - Allison, Roy, "Strategic Reassertion in Russia's Centeral Asia Policy, International Affairs. 80, 2004. PP. 283-4.

8 - For more information, See: Freedman, O.Robert. "Putin and the Middle East, Demokratizatsia, 2001. PP.509-25.

۹- لازم به ذکر است که اخیرا نیز سرگئی کریینکو جایگزین رومیانتسف در این سمت شده است.

10 - Freedman, 1bid, P509.

۱۱- مساله حمایت پنهان وهابیون عربستانی از جدایی طلبان چچنی منجر به آن نشده است که سیاست خارجی روسیه را در قبال عربستان تحت الشعاع قرار دهد.

۱۲-لازم به ذکر است که اگرچه پس از تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، روسیه بخشی از مسئولیت های امنیتی خود را با ایالات متحد آمریکا و چین تقسیم نمود، لیکن این کشور با انعقاد دو قرارداد امنیتی مهم به نام پیمان شانگهای در سال ۲۰۰۱ با حضور روسیه، چین، قزاقستان، تاجیکستان و ازبکستان و نیز سازمان پیمان امنیت

دسته جمعی موسوم به CSTO در سال ۲۰۰۳ با حضور روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان (همچنین بلاروس و ارمنستان) سعی نموده است تا آنجا که ممکن است از قدرت نمایی آمریکا و چین در این منطقه بکاهد.

13- "Russia's trade with Iran down 14 percent 2002 to 803 million dollar", ITAR - TASS, March, 17, 2003.

14 - Antonenko, oksana,"Russi's Military Involvement in the Middle East", Middle East Review of International Affairs, Vol.5 , No.1, March 2001.

15 - Freedman, Robert "Russia, A Partner for the U.S. in the Post - Saddam middle East",Strategic Insight, Vol, III, Issue 4, April, 2004.

۱۶- طی سفری که آقای کاظم جلالی، عضو کمیسیون سیاست خارجی و امنیت ملی مجلس ونیز رئیس انجمن دوستی ایران و روسیه به مسکو در تابستان ۱۳۸۴ نمود، درخصوص خرید راکتورهای جدید توافقاتی صورت پذیرفت.

۱۷- گفتگو با علیرضا شیخ عطار، "نگاهی به تحولات روسیه پس از فروپاشی شوروی و روابط با ایران"، نشریه همشهری دیپلماتیک، شماره ۹، اسفند ۱۳۸۲، صص ۵-۴.

18 - Allison, Ibid, P291.

19 - Ibid, 289.

۲۰-از آنجا که نگارش این مقاله همزمان با صدور این پیشنهاد صورت پذیرفته است، لذا تحلیل ابعاد و تبعات این پیشنهاد بر روابط تهران و مسکو از حیطه بررسی این مقاله خارج است.

21 - Interview with putin, BBC, Moscow, June 22, 2003, http: //www.In.mid.ru

22 - Orlov, A. Vladimir and Vinnikov, Alexander."The Great Guessing Game: Russia and the Iranian Nuclear Issue", The Washington Quarterly,Spring 2005, PP.57-8.

23 - Ibid, P.60.

24 - http://www.Ln.mid.ru.

25 - ITAR - TASS, Moscow, November 21. 2004.

26 - Nartker, Mike "U.S. Ambassador Calls on Russia to Fully Support Efforts to Restrict Nuclear Technology Transfers", Global Secarity Newswire, Novamber, 19.

27 - Goldstein, Martin, "The Role of National Interest in International Relations", Intellect, Nov. 1975, P.157.

۲۸- سریع القلم محمود، "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پارادایم ائتلاف یا اتحاد"، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۰.

۲۹-مصاحبه نشریه همشهری دیپلماتیک با دکتر محمود سریع القلم.

۳۰-مصاحبه نگارنده با آقای سیدرسول موسوی، ۸/۳/۷

31 - "Iran Tells Russia to Expand Nuclear Ties" New York Timse, December 15, 2004.

32 - For mor information see: www.FAS.org

۳۳-رنجبر، جواد "روسیه و ایران، روابط بر بستر میراث تکنولوژیک"، تحولات جهان، موسسه فرهنگی، مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر، شماره ۳۱، ۱۳۸۳.

۳۳- بهروزی فر، مرتضی، "ایران، تحریم های آمریکا و بازار جهانی انرژی"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۳ و ۴، زمستان ۱۳۸۳، ص ۶۴.